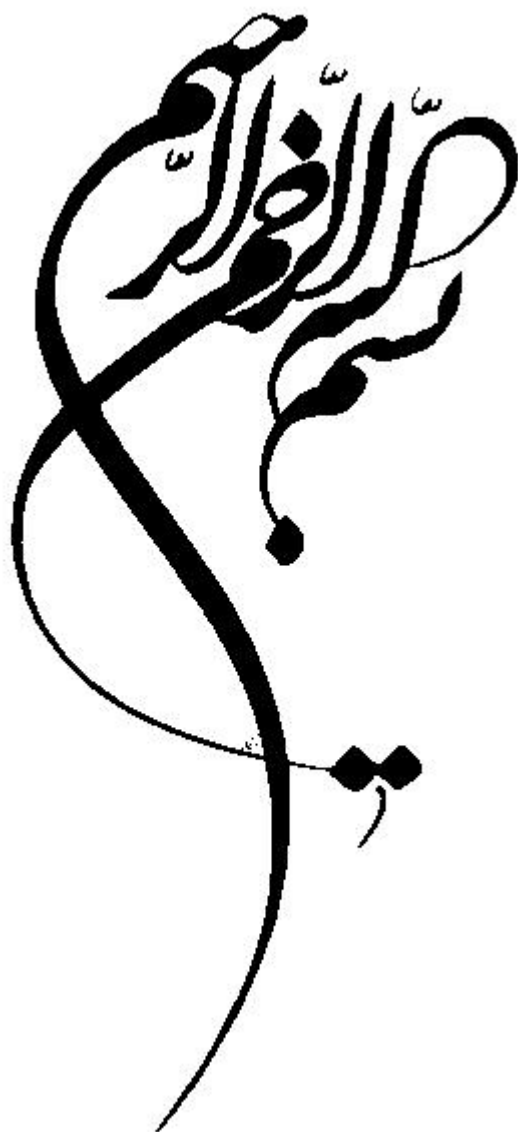




عرفان اسلامی جلد 6

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 7

عرفان اسلامی جلد شش

باب 15

در آداب رکوع

قال الصادق عليه السلام:

لا يَزْكُعُ عَبْدٌ لِلَّهِ رُكُوعاً عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا زَيَّنَهَا بُنُورٌ بِهَائِهِ وَأَظْلَلَهُ فِي ظِلَالٍ كِبَرِيَّائِهِ وَكَسَاهُ كِسْوَةً أَصْفِيَّائِهِ.

وَالرُّكُوعُ أَوَّلُ وَالسُّجُودُ ثَانٍ فَمَنْ أَتَى بِالْأَوَّلِ صَلَحَ لِلثَّانِي.

فَارْكَعْ رُكُوعَ خَاشِعٍ لِلَّهِ بِقَلْبِهِ مُتَذَلِّلٍ وَجِلٍ تَحْتَ سُلْطَانِهِ حَافِظٍ لَهُ بِجَوَارِحِهِ حَافِظٍ خَائِفٍ حَزِينٍ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنْ فَائِدَةِ الرَّائِعِينَ.

يُحْكِي أَنَّ الرَّيْعَ بْنَ خُثَيْمٍ كَانَ يَسْهَرُ بِاللَّيْلِ الْفَجْرِ فِي رُكُوعٍ وَاحِدٍ فَإِذَا أَصْبَحَ يَزْفِرُ وَقَالَ: آه سَبَقَ الْمُخْلِصُونَ وَقُطِعَ بِنَا.

وَأَسْتَوْفٍ رُكُوعَكَ بِاسْتِوَاءِ ظَهْرِكَ وَأَنْحَطَّ عَنْ هَيْئَتِكَ فِي الْقِيَامِ بِخِدْمَتِهِ إِلَّا بِعَوْنِهِ، وَقَرَّ بِالْقَلْبِ مِنْ وَسَاوِسِ الشَّيْطَانِ وَخَدَائِعِهِ وَمَكَائِدِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ عِبَادَهُ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ لَهُ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى أَصُولِ التَّوَاضُعِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ بِقَدْرِ إِطْلَاعِ عَظَمَتِهِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 8

[لَا يَزْكُعُ عَبْدٌ لِلَّهِ رُكُوعاً عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا زَيَّنَهَا بُنُورٌ بِهَائِهِ وَأَظْلَلَهُ فِي ظِلَالٍ كِبَرِيَّائِهِ وَكَسَاهُ كِسْوَةً أَصْفِيَّائِهِ]

حقیقت رکوع

رکوع، از ارکان عظیمه نماز است و بدون آن نماز باطل و بی ثمر و بی حاصل است.

رکوع، حالت تواضع عبد در پیشگاه مقدس مولاست و از بهترین حالات عبادتی بنده در بارگاه قدس حضرت اوست.

رکوع، جلب کننده توجه خداوند به بنده عابد و راهی از راههای نجات انسان از عذاب فرداست، چرا که رکوع نمایانگر این معناست که عبد از آلودگی به کبر و منیت و خودخواهی و خودپرستی پاک است.

رکوع، نشان دهنده این حقیقت است که عبد سر سرپیچی از مولا را ندارد و جز طاعت و فرمانبری راهی را انتخاب نکرده است.

رکوع، اظهار ذلت ذلیل به طور عملی، در برابر حضرت عزیز است، عزیزی که با کمال کرامت جبران کننده ذلت عبد و عزت دهنده بنده صالح است.

راکع، از نور رکوعش دل روشن کند و آلودگی قلب بریزد و به کسب آبروی از خاک در محبوب نائل گردد.

راکع رکوع در نماز، از افتادن به بند هوا و شیاطین باطنی و ظاهری در حدی محفوظ و چون به سجود حقیقی رود، با تمام وجود از تمام خطرها در امان

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 9

حضرت حق قرار خواهد گرفت.

رکوع، معالج کبر، شکننده کمر شیطان، راهی به سوی ملکوت و نوری برای جان و آرامشی برای اضطراب خاطر است:

[أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ] «1».

آگاه باشید! دلها فقط به یاد خدا آرام می گیرد.

امام صادق علیه السلام در جمله اول روایت می فرماید:

عبد برای حضرت الله به حقیقت رکوع نمی کند. مگر این که خداوند عالم او را به نور بهای خود، نوری و زیب و زینتی عنایت کند که ملائکه با همه لطافت و نورانیت از نور او در شگفت آیند و او را در سایه اش جای دهد و کسوت اصفیا بر او پوشانند.

رکوع در حقیقت آن است که راکع به وقت رکوع، حق عظمت خدا را و حقارت تمام موجودات را نسبت به او نگه دارد.

در رکوع حقیقی نه تنها بدن و اعضا وابسته به آن در رکوع است، بلکه عقل و قلب و نفس هم در رکوع است که رکوع عقل خالی بودن آن از اوهام و شوائب فرهنگ‌های شیطانی و خیالات و تصورات باطل و تصمیمات غلط نسبت به بندگان خداست و رکوع قلب خالی بودن آن از محبت‌ها و نفرت‌های غلط و آراسته بودنش به محبت الهی و شؤن آن جناب است و رکوع نفس خالی بودن آن از سیئات اخلاقی و آراسته بودنش به حسنات الهیه است.

اگر بدن در رکوع ولی قلب و عقل و نفس بیرون از این مدار باشند، در حقیقت انسان در مرز تکبر نسبت به حقایق جهان هستی می‌باشد!

(1) - رعد (13): 28.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 10

ذکر رکوع

به وقت تکلم به ذکر رکوع «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» باید از مرض غفلت نسبت به حقیقت این ذکر دور و با تمام وجود علماً و عملاً در حال این ذکر بود که وقتی نور این ذکر و حقیقت این واقعیت در وجود انسان جلوه کند، تنزه حق را از تمام عیوب لمس کرده و عظمت حضرتش را درک نموده و حمد و ستایشش را با زبان هستی ادا خواهد کرد.

انسان وقتی با توجه باطن و با اخلاص کامل و با تمام هستی خود، ذکر رکوع را ادا کند، در حقیقت به صف ذاکران پیوسته و به درمان دردهای روحی و اضطرابات نفسی نزدیک شده است.

درمان دردهای روانی با ذکر

این مسئله مسلم است و حقیقت آن برای احدی قابل انکار نیست و به تجربه هم ثابت شده که یکی از بهترین طرق درمان دردهای درونی و عقلی و قلبی و نفسی ذکر و یاد خداست؛ زیرا ذکر است که قلوب را صفا و صیقل می‌دهد و خوف موجود در آن را به امن و عداوت را به محبت و اضطراب را به آرامش و هراس را به اطمینان مبدل می‌سازد.

[فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا] «1».

و خدا آنچه را [از خلوص نیت و پاکی قصد] در دل هایشان بود می دانست، در نتیجه آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را [که پیروزی در خیبر

(1) - فتح (48): 18.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 11

بود] به آنان پاداش داد.

از طریق ذکر است که روحانیت و بعد معنوی فرد بر بعد مادی او غلبه می کند و درمی یابد که شك و دودلی نسبت به حقایق، خاطره‌ای شیطانی است و اضطراب و پریشانی درون از وسوسه‌های شیطان ریشه می گیرد و همه حالات نابسامان روحی او - برای این که انسان در جو و فضایی از بیم و هراس بسر می برده - از تهدید و تحویف شیطان مایه می گیرد.

آن گاه که انسان در عبودیت خویش دارای اخلاص باشد و در جهت اطاعت از پروردگار خویش بکوشد و در سر وجود خویش نیاز به مولا و خدای خویش را به حقیقت احساس کند، خداوند متعال از او سرپرستی کرده و هم و غم او را زایل می سازد، در چنین وضعی فردی که به یاد خداست در معیت او بسر می برد و آن کس که توفیق معیت با حق پیدا کند به همه چیز رسیده است.

به قول عارف شوریده حال، شیخ فخرالدین عراقی:

منم زعشق سر از عرش برتر آورده

بزیر پای سر نه فلك درآورده

به بحر نیستی از بیخودی فرو رفته

سر خودی ز در بیخودی درآورده

نهاده پای طرب به سر سر بساط نیاز

گرفته دست تمنا و بسر سر آورده

همای همت من باز کرده بال طرب

دو کون و هر چه درو زیر يك پر آورده

اساس قصر جلا لم عنایت ازلی

بسی زکنگره عرش برتر آورده

برای صدر نشینان درگهم رضوان

زشاخ طوبی صد چتر بر سر آورده

آن گاه که ابتلا و گرفتاری‌ها بر يك انسان ذاكر يورش می‌آورد و زندگانی با رنج‌ها و آلامش بر او سنگینی می‌کند از رهگذر ذکر به رفاه و اطمینان دست می‌یابد و از قناعت و رضایت خاطر برخوردار می‌شود و می‌فهمد که گله و شکوه به غیر خدا

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 12

بردن، خواری و فرومایگی است و احساس می‌کند که با خدا و همراه او است و همواره بدو نیازمند است، از این پس یأس و نومیدی، او را در اختیار خود نمی‌گیرد و هیچ غمی او را ناراحت و عبوس نمی‌سازد؛ زیرا او خود را در معیت صاحب امر و یار و یاور و رهایی بخش خویش احساس می‌کند و خویشتن را بدو واگذار کرده و مهمان او تلقی می‌کند. بنابراین با احساس حضور در پیشگاه خداوند مهربان، هیچ گونه ناله و شکایت و اضطراب و ترس و بیم، جایی در وجود او برای خود نمی‌یابد.

وقتی راه‌های زندگانی انسان دچار تنگنا می‌شود و ابواب حیات فراسوی او به بن‌بست می‌رسد و پاهای انسان در طریق تلاش و کنکاش و کاوش از روزی و هزینه زندگانی از کار می‌افتد و به ستوه می‌آید، خداوند متعال در ظل ذکر او گنجینه‌های جود و بخشش خود را در برابر وی می‌گشاید و به خاطر رفتار نیک وی که از برکت نورانیت ذکر بدست آمده، بدو پاداش می‌رساند و با نعمت و احسان خویش به او تفضل می‌نماید، در نتیجه می‌فهمد که هدف‌های غیر خدایی او قبلاً ناچیز و بی‌ارزش بوده؛ زیرا در طی ذکر و یاد خدا حلاوت صبر را می‌چشد و جمال و زیبایی و خوش آیند بودن توکل خویش را می‌بیند و قلبش با محبت روشن می‌گردد و نفس او از رضا و امن سرشار می‌شود.

اگر انسان دنیا را با تمام رنج و زحماتش بر دوش خود بیفکند و در نتیجه ببیند که سلامت و مقام و منزلت خویش را از دست داده، سپس به یاد خدا افتد، می‌فهمد که هیچ مقام و منزلتی جز مقام الهی در میان نیست و درك می‌کند که در معیت خداوند متعال برای جاه و مقام انسان پایگاهی وجود ندارد.

از طریق ذکر همه ترس و بیم‌ها از میان برمی‌خیزد و همه ناراحتی‌ها از آدمی دور می‌شود، آن گاه که فرد به یاد خدا می‌افتد قلبش با طمأنینه معمور و آباد گشته

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 13

و مالا مال از رضا می شود، قلبی که آکنده از ترس و یأس بوده است.

لطف و توجه پروردگار، قلب ذاکر را زیر سایه خود قرار می دهد و انسان به این یقین و قاطعیت می رسد که رهیدن از ناراحتی های درونی سهل و هموار است و می توان وسوسه ها را در هم کوبید و تخیلات باطل را از خود بدور ساخت.

چنین فرد ذاکری با خداست و از هیچ امری بیمناک نبوده و به هیچ عارضه روانی دچار نمی گردد. این حالت به خاطر ثباتی که خداوند متعال در دل او ایجاد می کند بهم می رسد.

[وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا] «1».

و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند آمرزش و پاداشی بزرگ برای ایشان آماده کرده است.

رکوع در قرآن مجید

کلمه رکوع در قرآن مجید به نظر مفسرین گاهی به معنای رکوع و گاهی به معنای نماز و گاهی به معنای تواضع در برابر حق آمده، ولی بهتر این است که در آیات شریفه ای که کلمه رکوع و مشتقات آن آمده به معنای جامع آن که عبارت از سر تسلیم فرود آوردن در برابر خدا است گرفته شود و حالت رکوع بدنی یا رکوع در نماز دلالتی بر آن است.

خداوند بزرگ در قرآن مجید، نسبت به انسان هایی که رکوع ندارند، به شدت برخورد کرده و آنان را مجرم و مکذب قلمداد کرده است.

[كُلُّوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ بِجُرْمٍ مُّجْرِمُونَ* وَ لَئِنْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ* إِذَا قِيلَ لَهُمْ

(1) - احزاب (33): 35.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 14

اَرْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ] «1».

[شما ای کافران و مشرکان! در این دنیا] بخورید و اندک زمانی برخوردار شوید که شما گنهکارید [و بی تردید به کیفر اعمالتان گرفتار خواهید شد].*

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان! * و هنگامی که به آنان گویند: [در برابر خدا] رکوع کنید، رکوع نمی کنند.

در برابر این گونه نابخردان و مردم نك به حرام، از رکوع کنندگان آنقدر با عظمت یاد فرموده که از تمام مکلفین می خواهد که با تمام وجود به صف رکوع کنندگان پیوندند:

[و أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ] «2».

و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداست].

راکعانی که قرآن مجید می فرماید، عاشقانی هستند که از برکت معرفت به مقام فنای صفات و افعال خود در افعال و صفات حضرت احدیت رسیده اند و مافوق ارزش ها رفته اند و واسطه رسیدن فیض از بارگاه فیاض به عباد و بندگانند.

راکع، با درآمدن به حالت رکوع از تمام صفات و افعال فانی شده و چون فنای فعل و صفت برایش آمد باقی بالله می شود که از این بقا در ابتدای روایت تعبیر به قرار گرفتن راکع در ظل کبریایی شده است.

(1) - مرسلات (77): 46- 48.

(2) - بقره (2): 43.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 15

رکوع، توحید اسما و صفات

امام خمینی رحمه الله از عارف معروف، قاضی سعید قمی نقل می کند که:

رکوع در نظر من اشاره به مقام توحید اسما و صفات است و پیش از این دانستی که قیام عبارت بود از مقام توحید افعالی و چون نمازگزار به مقام توحید فعلی متحقق شد از طرفی چون همه افعال از آثار اسما است مشاهده می کند که اسما با وجود کثرتی که دارند، همگی در تحت يك اسم واحد که جامع حقایق آنها است قرار دارند و خود را نیز در تحت

سلطنت همان اسم جامع می‌بیند و فانی از استقلال فعلی خود شده و بلکه فانی از فعل خود می‌شود و حقیقت خود را جمله حقایقی می‌بیند که در تحت همان اسم جامع مندرج می‌باشد و چون به این حقیقت پی برد به علامت خضوع خم می‌شود و با این خم شدن اشاره بدان می‌کند که هرگونه فعلی را از خود نفی کند و به افتخار بقای اسمش در اسما به طور مربوطیت اکتفا می‌نماید، لذا اسم رب را که به دنبال اسم جامع الله در سوره الحمدی که برای بیان صدور حقایق از تأثیر اسما بود، می‌آورد و آن اسم را به خود نسبت می‌دهد «ربی» تا اشاره به این گونه بقا کرده باشد، یعنی مظهریت این اسم که از امهات اسما است و نیز رعایت ادب الهی را کرده باشد که خدای تعالی این اسم را به کاف خطاب اضافه فرموده است، آنجا که فرمود:

[فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ] «1».

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

(1) - واقعه (56): 74.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 16

به خاطر همین آیه است که عبد در رکوع، رب را به خود اضافه کرده، می‌گوید:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» که با گفتن این جمله در حالت رکوع، اظهار مقام فنا و بقای بالله کند.

با عشق زلف و خالت ایمان چه کار دارد

با پرتو جمالت برهان چه کار دارد

با جلوه گاه وصلت هجران چه کار دارد

در بارگاه دردت درمان چه راه یابد

در کلبه گدایان سلطان چه کار دارد

آری عجب نباشد گر در دلم نیایی

آنجا که آن کمال است نقصان چه کار دارد

من نیز اگر نگنجم در حضرتت عجب نیست

در عالم حقیقت بطلان چه کار دارد

در تنگنای وحدت کثرت چگونه گنجد

آری ولی چو عاشق پوشید رنگ معشوق
آندم میان ایشان دربان چه کار دارد

جایی که در میانه معشوق هم نگنجد
مالک چه زحمت آرد رضوان چه کار دارد»¹

(1) - فخرالدین عراقی.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 17

توحیدات ثلاثه

امام خمینی رحمه الله در دنباله گفتار پر مغز قاضی سعید در مسئله رکوع می گوید:

بدان که عمده احوال صلاة سه حال است که سایر اعمال و افعال مقدمات و مهیئات آنها است:

اول: قیام

دوم: رکوع

سوم: سجود

اهل معرفت این سه را اشاره به توحیدات ثلاثه دانند و چون صلاة، معراج کمالی مؤمن و مقرب اهل تقوا است متقوم به دو امر است که یکی مقدمه دیگری است:

اول: ترك خودبینی و خودخواهی که آن حقیقت و باطن تقوا است.

دوم: خداخواهی و حق طلبی که آن حقیقت معراج و قرب است و لذا در روایات شریفه است که:

أَلصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ «1».

نماز مایه نزدیکی هر پرهیزکاری به خداست.

چنانچه قرآن مجید نیز نور هدایت است ولی برای متقیان:

[ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ] «2».

(1) - الکافی: 265 / 3، باب فضل الصلاة، حدیث 6؛ عیون اخبار الرضا: 7 / 2، باب 30، حدیث 16؛ وسائل الشیعة: 43 / 4، باب 12، حدیث 4469.

(2) - بقره (2): 2.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 18

در [وحی بودن و حَقَّانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.

و بالجمله در سه مقام که قیام و رکوع و سجود است این دو مقام به تدریج حاصل شود، پس در حال قیام ترك خودبینی است به حسب مقام فاعلیت و رؤیت فاعلیت حق و قیومیت حق مطلق است و در رکوع ترك خودبینی، به حسب مقام صفات و اسما و رؤیت اسما و صفات حق است و در سجود ترك خودبینی است مطلقاً، خداخواهی و خداطلبی است مطلقاً و جمیع منازل سالکین از شؤون آن مقام ثلاثه است، چنانچه بر اهل بصیرت و اصحاب عرفان و سلوک واضح است.

و چون سالک در این مقامات توجه به این نمود که سر این اعمال توحیدات ثلاثه است، هر يك از مقامات که دقیق تر و لطیف تر است، سالک را مراقبت بیشتر ضرورت است و البته خطر مقام بالاتر و لغزشش بیشتر است! پس در مقام رکوع چون سالک را دعوی آن است که در دار وجود، علم و قدرت و حیات و اراده‌ای جز از حق نیست و این دعوی بسیار بزرگ و مقام بسیار دقیقی است و از امثال ما این دعوی نشاید، به باطن ذات باید به درگاه مقدس حق روی تضرع و مسکنت و ذلت آوریم و عذر قصور و تقصیر خواهیم و نقصان خود را به عین عیان و شهود وجدان دریابیم، شاید که از مقام مقدس او توجهی و عنایتی شود و حال اضطرار اسباب دستگیری او از ما بندگان شود:

[أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ] «1».

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که وقتی درمانده‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می‌نماید.

(1) - نمل (27): 62.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 19

قرآن مجید مردم را به چهار برنامه سازنده دعوت می‌کند و محصول آن برنامه‌ها را فلاح و رستگاری و پیروزی در دنیا و آخرت اعلام می‌نماید که از جمله آن برنامه‌ها رکوع است:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] «1».

ای اهل ایمان! رکوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.

قرآن مجید در بسیاری از آیات، پیروزی و رستگاری را معلول اجرای قوانین الهی در جوانب مختلف حیات می‌داند و برای فلاح و فوز راهی جز این ارائه نمی‌کند و سالکان غیر این مسیر را شقی و گمراه و اهل ضلالت و بدبختی و هیزم جهنم می‌داند.

آنان که سعادت را در ریاست و ثروت و شهرت و علم بدون معنویت می‌دانند، کور دل می‌خواند و چشم بصیرت آنان را بسته می‌داند و این ارزیابان محدود نگر را غافل به حساب می‌آورد.

[يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ] «2».

[تنها] ظاهری [محمسوس] از زندگی دنیا را می‌شناسند و آنان از آخرت [که سرای ابدی و دارای نعمت‌های جاودانی و حیات سرمدی است] بی‌خبرند.

به امور ظاهر زندگی دنیا آگاهند و از باطن جهان و عالم آخرت و ثواب و عقاب و حساب و کتاب و ارزش‌های معنوی به کلی بی‌خبرند.

(1) - حج (22): 77.

(2) - روم (30): 7.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 20

اسلام انسان را در میان موجودات عالم فردی مسؤول می‌شناسند و مسؤول بودن او را معلول عقل او می‌داند. بعثت انبیا و امامت امامان علیهم السلام را جهت آگاهی دادن به انسان نسبت به مسؤولیت‌هایش می‌شناسد و آن بزرگواران را برای او طبیبان معالج می‌داند. بر انسان است که به دامن این طبیبان دست توسل بزند و از آن بزرگواران راه حقیقت را فراگیرد و مسؤولیت‌های مهمی که دارد به وسیله آنان بشناسد.

بالاترین مسؤولیت انسان نسبت به خداست و ادای این مسؤولیت با قرار گرفتن انسان در مدار بندگی امکان دارد و قواعد و شرط بندگی را در درجه اول کتب آسمانی و به خصوص قرآن مجید بیان کرده‌اند و انبیا و امامان علیهم السلام به توضیح و تبیین آن قواعد اقدام کرده و بشر را به حقایق لازم آشنا کرده‌اند، آیه هفتاد و هفت سوره مبارکه حج از مهم‌ترین دستورالعمل‌های حق برای ادای بندگی است و روایات باب نماز که نزدیک به چهار هزار روایت است و ابواب دیگر که در کتب روایی ما آمده توضیح و تبیین آن آیه است.

رکوع مریم علیها السلام

در مسئله رکوع و راکعین در سوره مبارکه آل عمران می‌خوانیم:

[يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ] «1».

ای مریم! فروتنانه برای پروردگارت به طاعت برخیز و سجده به جای آور و با رکوع کنندگان رکوع کن.

مریم از خانواده‌ای معتبر و دارای سلامت ایمان و عمل بود، این زن با کرامت

(1) - آل عمران (3): 43.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 21

سال‌ها در معبد بزرگ شهر قدس در سایه تربیت زکریای پیامبر مدارج عالی روحی و تربیتی و بندگی را طی کرد.

قلب الهی او و روح پاک و نورانی وی و شدت اخلاص و عمل صالح وی، او را در گروه مقربان و مشمول عنایات خاصه حضرت حق فرمود.

عیسی مسیح بر اثر شدت پاکیش به او مرحمت شد و لیاقت شنیدن وحی الهی را از زبان ملائکه پیدا کرد، چنانچه ملائکه به او گفتند:

ای مریم فرمانبردار خدا باش و سجده برای حضرت حق بجای آر و با اهل رکوع و عبادت به رکوع و بندگی برای پروردگارت برخیز.

مریم از پی این فرمان در عبادت و اطاعت و رکوع و سجود و عبادت شدت بیشتری به خود گرفت و راه حضرت دوست را آن چنان عاشقانه طی کرد که مشرف به خطاب‌های دیگری در زمینه پیدا کردن ارزش بیشتر و عظمت بالاتر از جانب حضرت حق شد.

آری، ارزش‌های واقعی پیش خداست و هر کس بخواهد، باید از طریق عبادت و فرمانبرداری از حضرت دوست، به کسب آن ارزش‌ها برخیزد.

رکوع داود علیه السلام

در قرآن مجید در باب عظمت رکوع و انابه به درگاه حق و منافع آن می‌خوانیم:

[وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَتَاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ * فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِندَنَا لَإِزْفَى وَ حُسْنَ مَآبٍ] «1».

و داود دانست که ما او را [در این حادثه] آزموده‌ایم، در نتیجه از پروردگارش

درخواست آمرزش کرد و بی‌درنگ به حالت خضوع به رو در افتاد و به خدا بازگشت* و ما او را در این [داوری] آمرزیدیم، بی‌تردید او نزد ما تقرب و منزلتی بلند و سرانجامی نیکو دارد.

راکعان واقعی

در عظمت رکوع حقیقی همین بس که قرآن مجید پس از خداوند، ولایت و سرپرستی بندگان را به عهده راکعان واقعی می‌داند، آنان که رکوع را با تمام شرایط ظاهر و باطنش بجای آوردند و حق عبادت حق را با تمام جهات و شؤون رعایت کردند و آنان پس از پیامبر دوازده نفرند که اول آنها علی علیه السلام و آخر آنان حضرت صاحب الامر است.

[إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ] «1».

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب‌اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند.

رکوع، علامت عاشقان واقعی

در سوره مبارکه توبه وقتی علائم و نشانه‌های اهل ایمان را ذکر می‌کند، رکوع را از علائم حتمیه عاشقان حق شمرده می‌فرماید:

[التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِنُونَ]

(1) - مائده (5): 55.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 23

بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ] «1».

[آن مؤمنان، همان] توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، سپاس‌گزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، فرمان‌دهندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و پاسداران حدود و مقررات خداوند و مؤمنان را [به رحمت و رضوان خدا] مژده ده.

رکوع، نشانه مؤمن

همین حقیقت را به عنوان نشانه مؤمن در سوره مبارکه فتح بدین صورت دنبال کرده:

[مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ] «2».

محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند، همواره آنان را در رکوع و سجود می بینی که پیوسته فضل و خشنودی خدا را می طلبند؛ نشانه آنان در چهره شان از اثر سجود پیداست.

خداوند متعال، یکی از اهداف مهم بر پا کردن خانه کعبه و طهارت آن را، جهت رکوع راکعان می داند:

[وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى]

(1) - توبه (9): 112.

(2) - فتح (48): 29.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 24

وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ] «1».

و [یاد کنید] هنگامی که ما این خانه [کعبه] را برای همه مردم محل گردهایی و جای امن و امان قرار دادیم و [فرمان دادیم]: از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجده گذاران [از هر آلودگی ظاهری و باطنی] پاکیزه کنید.

و همین معنی را در آیه بیست و ششم سوره حج بیان می دارد که رکوع دلالت بر تواضع روحی انسان نسبت به حق دارد و مردم را به این حقیقت عالی و منافع آن تشویق می نماید.

باید گفت خوشبختی حقیقی و سعادت ابدی از آن مردمی است که خود را در سنگر عبادت الهی به معنای وسیعش قرار داده و بدبختی و شقاوت ابدی در خور کسانی است که از حق روی گردانده و به آلودگی تکبر از عبادت خو گرفته‌اند.

پیاپی به دو خصلت الهی، جهت تأمین سعادت دنیا و آخرت خویش آراسته شویم:

اول: در مسئله عبادت به خصوص رکوع و سجود و در دینداری به ما فوق خود نظر کرده و به او اقتدا کنیم و این مافوق را جز پیامبر و امامان علیهم السلام کسی ندانیم، کوشش خود را در زمینه عبادت در این قرار دهیم که در صف آن بزرگواران قرار بگیریم و در دنیا و آخرت در طول آنان باشیم.

دوم: در دنیا و مادیت خود به مادون خود نظر کنیم، تا به آنچه که از حلال به

(1) - بقره (2): 125.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 25

دست آرم قناعت ورزیم و از حرص و طمع و آز و دور افتادن از میدان پر منفعت عبادت در امان بمانیم که اگر در این زمینه به مافوق خود بنگریم، دچار طول امل و آرزوهای دور و دراز و حرص و طمع خواهیم شد و از عبادت به معنای واقعی محروم خواهیم گشت، چون به این دو خصلت آراسته شویم بنا به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله از طایفه شاکران و صابران خواهیم شد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خِصْلَتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا، مَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَاقْتَدَى بِهِ، وَنَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ فَحَمِدَ اللَّهُ عَلَى مَا فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا.

وَمَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَنَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَاسْفَ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنْهُ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا.

«1».

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دو خصلت است، در هر کس باشد خداوند او را جزء شاکران و صابران حساب خواهد کرد.

کسی که در دینش به مافوقش نظر کند و به او اقتدا نماید و در دنیایش به مادونش نظر کند و خداوند را بر فضلش بر او سپاس گوید.

و کسی که در دینش به مادونش نظر کند و در دنیایش به مافوقش نظر کند و بر آنچه مانند مافوقش بدست نیاورده تأسف بخورد، از شاکران و صابران به حساب نیاید.

بیایید به این معنی توجه کنیم که ما مهمان خداییم و زمین و تمام نعمت‌ها سفره حضرت اوست و ما وظیفه داریم از این خوان نعمت برای رشد و کمال خود بهره بگیریم.

(1) - مواعظ العددیه: 87. الباب الثانی.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 26

ایها الناس جهان جای تن آسای نیست	مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر	حیوان را خبر از عالم انسانی نیست
داروی تربیت از پیر طریقت بستان	کآدمی را بتر از علت نادانی نیست
روی اگر چند پرچهره و زیبا باشد	نتوان دید در آینه که نورانی نیست
شب مردان خدا روز جهان افروز است	روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست
حذر از پیروی نفس که در راه خدا	مردم افکن‌تر از این غول بیابانی نیست
یا رب از نیست به هست آمده لطف توایم	و آنچه هست از نظر لطف تو پنهانی نیست
گر برانی و گرم بنده مخلص خوانی	روی نومیدیم از حضرت سلطانی نیست

ناامید از در لطف تو کجا شاید رفت

تو ببخشای که درگاه تو را ثانی نیست «1»

(1) - سعدی: (مواعظ).

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 27

رکوع در روایات

رکوع که از واجبات حتمیه نماز است، خواهی نخواهی به وسیله مکلف در نماز ادا می شود، آنچه در روایات نسبت به آن پافشاری شده بجای آوردن شرایط آن است که از جمله آن وقار و ادب و طمأنینه و ادای ذکر رکوع با توجه به حقیقت آن است.

و نیز در روایات سفارش زیاد شده که رکوع خود را طولانی کنی که طول رکوع محبوب خدا و به شدت مورد غضب و سخط شیطان است:

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَعَلَيْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا طَالَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ فَقَالَ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ «1».

امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به طول رکوع و سجود که هرگاه یکی از شما رکوع و سجودش طول بکشد شیطان به دنبال او فریاد می زند: وای بر من او اطاعت کرد و من معصیت کردم، او سجده کرد و من سر باز زدم.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَخَشَّةٌ فِي الْقَبْرِ «2».

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که رکوعش تمام و کامل باشد، دچار وحشت قبر نمی شود.

از مسائلی که عاشقان خدا در رکوع داشتند، حالت پر قیمت خشوع بود، خشوعی که از نتایجش جاری شدن اشک از چشم است، اشک در رکوع یا در

(1) - الکافی: 77 / 2، باب الورع، حدیث 9؛ وسائل الشیعة: 245 / 15، باب 21، حدیث 20400.

(2) - الکافی: 321 / 2، باب الركوع، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 64 / 79، باب 14، حدیث 8.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 28

سجده از قیمت والایی در پیشگاه خداوند مهربان برخوردار است:

قَالَ اللَّهُ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِيسَى هَبْ لِي مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ وَمِنْ قَلْبِكَ الْحُشْيَةَ وَتُمْ عَلَى قُبُورِ الْأَمْوَاتِ فَنَادَاهُمْ بِالصَّوْتِ الرَّفِيعِ فَلَعَلَّكَ تَأْخُذُ مَوْعِظَتَكَ مِنْهُمْ وَقُلْ إِنِّي لَأَحَقُّ فِي الْأَحْقَيْنِ «1».

خداوند به عیسی علیه السلام فرمود: برای من از دو دیده اشک بریز و قلب خود را برای من از خشیت پر کن، بر کنار قبور مردگان بایست و آنان را با فریاد رسا صدا بزن، باشد که موعظه مؤثری از آنان برداری و بگو: من هم به آنان ملحق خواهم شد.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى أَقْبَى وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ وَأَمْنُهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ «2».

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: زمانی که موسی با پروردگار سخن گفت عرضه داشت: پروردگارا! جزای کسی که از دو چشم برای خشیت از تو اشک بریزد چیست؟ خطاب رسید، چهره اش را از آتش جهنم نگاه دارم و از فرع روز بزرگ امانش دهم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چیزی نیست مگر آن که دارای کیل یا وزنی است، مگر اشک های چشم، به حق یک قطره آن دریایی از آتش را خاموش می کند و چون سرازیر بر صورت گردد، آن صورت دچار پستی و ذلت نمی شود و وقتی زیاد شد به آتش جهنم حرام می گردد

(1) - عدة الداعي: 168، العاشر البكاء حالة الدعاء؛ وسائل الشیعة: 76 / 7، باب 29، حدیث 8772.

(2) - عدة الداعي: 169، العاشر البكاء حالة الدعاء.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 29

و اگر در امتی گریه کنی باشد، آن امت مورد رحمت قرار خواهند گرفت «1».

چون عبد این چنین به رکوع رود، منور بنور بهای حق می شود و خداوند او را به کسوت اصفیا می پوشاند، کسوت اصفیا در این روایت عبارت از روحيات و اخلاقیات آن برگزیدگان خداست و ما برای شناخت اصفیا راهی جز مراجعه به قرآن و روایات نداریم.

اصفیای الهی در قرآن مجید

کتاب حق، از چهرههایی به عنوان برگزیدگان خدا یاد می کند، تا تمام مردم عالم از کرامت و اخلاق و سنت و روش آن بزرگواران درس بگیرند.

علت برگزیده شدن آنان به توسط حضرت حق، ایمان و عمل صالح و پاکی نفس و سلامت قلب و علم و دانش و عبادت و بندگی خالص آنان بود و بدون شك هر کسی راه آنان را طی کند در حد ظرفیت خودش از برگزیدگان خدا خواهد شد.

[إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ] «2».

بی تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را [به خاطر شایستگی های ویژه ای که در آنان بود] بر جهانیان برگزید.

ایمان، عمل صالح، خضوع، خشوع، حیا، صدق، صبر، امر به معروف، نهی از منکر، نماز، روزه، حج، انابه، علم، هشیاری، بصیرت، روشن دلی، شجاعت، جهاد، خدمت به خلق خدا، بیزاری از دشمنان حق، خوف از مقام حق، درستی، پاکی، تزکیه نفس، ترك گناه، اقامه عدل، شهادت، امامت، توکل، توجه عمیق به

(1) - الکافی 2/ 481، باب البكاء، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 227/ 15، باب 15، حدیث 20343.

(2) - آل عمران (3): 33.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 30

قیامت، ذکر خدا، یاد مرگ.

با این صفات چگونه در مدار اصطفاء و انتخاب قرار نگیرند و چرا محبوب حق و همه عالم نباشند؟

خداوند بزرگ در قرآن مجید به برگزیدگان از عبادش که از شر دنیا و آخرت، به خاطر صفات پاکشان در اماناند، از قول رسول گرامیش سلام داده آنجا که می فرماید:

[قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ] «1».

بگو: همه ستایش ها ویژه خداست و درود بر آن بندگان که آنان را برگزیده است. آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک او قرار می دهند؟

آری، سلامت همه جوانب وجود برگزیدگان الهی اقتضا کرده که خداوند بزرگ از قول پیامبرش به آن عزیزان سلام برساند، راستی انسان تا کجا قدرت پرواز و همسانی و هماهنگی با عالم ملکوت را دارد و تا چه اندازه می تواند از ارزش های والای الهی بهره مند گردد، تا جاییکه بر اثر شدت اتصال به آن جناب اسم و رسمی و نام و نشانی جز عین عبودیت از انسان باقی نماند!

که نیستم خبر از هر چه در دو عالم هست

چنان به روی تو آشفته ام به بوی تو مست

خلیل من همه بت های آرزو بشکست

دگر به روی کسم دیده بر نمی باشد

(1) - نمل (27): 59.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 31

در سرای نشاید بر آشنایان بست	مجال خواب نمی باشدم زدست خیال
من از کمند تو تا زنده ام نخواهم رست	در قفس طلبد هر کجا گرفتاری است
بجانی متعلق شد از هزار برست	غلام همت آنم که پای بند یکی است
اسیر حکم توام گر تنم بخواهی خست»1«	مطیع رأی توأم گر دلم بخواهی سوخت

بندگان خدا

خداوند بزرگ در قرآن مجید مردم را به سه دسته تقسیم می کند، يك دسته را ظالم و دسته دیگر را میانه رو و مقبول و دسته دیگر را سبقت برنده در خیرات و به عنوان عباد برگزیده معرفی می کند.

[ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ] «2».

سپس این کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیدیم به میراث دادیم؛ پس برخی از آنان [در ترك عمل به کتاب] ستمکار بر خویش اند و برخی از آنان میانه رو و برخی از آنان به اذن خدا در کارهای خیر [بر دیگران] پیشی می گیرند، این است آن فضل بزرگ.

(1) - سعدی.

(2) - فاطر (35): 32.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 32

بندگان برگزیده

قرآن مجید عده ای از برگزیدگان الهی را نام برده و آنان را به عنوان معیار و میزان و تابلوی حیات الهی معرفی می نماید.

[و اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيْمَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوْبَ اُولٰٓئِیْ اَلْاَيْدِی وَ الْاَبْصَارِ* اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرٰی الدَّارِ* وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفٰیْنَ الْاٰخِرِیْنَ] «1».

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قدرت و بصیرت بودند.* ما آنان را با [صفت بسیار پرارزش] یاد کردن سرای آخرت با اخلاصی ویژه خالص ساختیم.* به یقین آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکانند.

[وَمَنْ يَّرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيْمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفٰیْنَاهُ فِی الدُّنْیَا وَ اِنَّهُ فِی الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ] «2».

و کیست که از آیین ابراهیم روی گردان شود، جز کسی که [خود را خوار و بی ارزش کند و] خویش را به نادانی و سبک مغزی زند؛ یقیناً ما ابراهیم را در دنیا [به امامت و رسالت] برگزیدیم و قطعاً در آخرت از شایستگان است.

[قَالَ یَا مُوسٰی اِنِّیْ اصْطَفٰیْتُكَ عَلٰی النَّاسِ بِرِسَالَاتِیْ وَ بِكَلَامِیْ فَخُذْ مَا اَتٰیْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشّٰكِرِیْنَ] «3».

[خدا] فرمود: ای موسی! من تو را به [ابلاغ] پیام‌هایم و به سخن گفتنم با تو

(1) - ص (38): 45 - 47.

(2) - بقره (2): 130.

(3) - اعراف (7): 144.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 33

بر همه مردم برگزیدیم؛ پس آنچه را [از پیام‌هایم] به تو دادم، دریافت کن، [و به کار بند] و از سپاس‌گزاران باش.

[قَالَ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰهُ عَلَیْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللّٰهُ یُؤْتِیْ مُلْكَهُ مَنْ یَّشَآءُ وَ اللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ] «1».

[پیامبرشان] گفت: خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده و خدا زمامداریش را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

[اِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ یَا مَرْیَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفٰكِ عَلٰی نِسَآءِ الْعَالَمِیْنَ] «2».

و [یاد کنید] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! قطعاً خدا تو را برگزیده و [از همه آلودگی‌های ظاهری و باطنی] پاک ساخته و بر زنان جهانیان برتری داده است.

آری، به فرموده حضرت صادق علیه السلام هر کس رکوع به حقیقت کند، یعنی تمام هستی و وجودش، جسم و جان و عقل و نفس و همه قوایش در رکوع و اطاعت و تسلیم نسبت به حضرت حق قرار بگیرد منور بنور بهای حق و پوشیده به کسوت برگزیدگان شود. یعنی به مزد رکوع و اطاعت و تسلیمش از آثار الهیه که عبارت از ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه و سایر حقایق دینی و کمالیه باشد بهره‌مند خواهد شد و به دریایی از معارف و واقعیت‌ها خواهد رسید و دل و جان و قلب و عقلش مرکز تجلی انوار جانان خواهد گردید.

(1) - بقره (2): 247.

(2) - آل عمران (3): 42.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 34

به قول الهی آن عاشق وارسته:

عاشقیم و رنلسم و می‌پرستیم	سر خوشیم و مست از می‌الستیم
غیر عشق یاری به کعبه دل	هر چه بود بت بود و بت شکستیم
جز کمند گیسوی آن پری رخ	شکر ایزد از هر کمند جستیم
دل زهر چه جز عشق حق بریدم	دیده از رخ غیر یار بستیم
غیر عشق بازی زهر گناهی	توبه کرده وز هر جریمه رستیم
در رخ نکویان وفا ندیدم	وز همه بجز یار خود گسستیم
سالکان راه حجاز وصلیم	سوی کعبه احرام عشق بستیم

چیستیم ازویم هر چه هستیم

کس چه داند از نیک و بد الهی

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 35

[وَالرُّكُوعُ أَوَّلُ وَالسُّجُودُ ثَانٍ فَمَنْ أَتَى بِالْأَوَّلِ صَلَحَ لِلثَّانِي]

رکوع، حقیقت اول

امام صادق علیه السلام می فرماید:

رکوع حقیقت اول و سجود حقیقت دوم است، کسی که منزل اول را با شرایط لازم طی کرد، صلاحیت برای ورود به منزل دوم را دارد.

آری، عبادت حق چه در باطن چه در ظاهر همانند نردبان است که با طی پله اول می توان به پله دوم رسید و معلوم است که بدون طی مرحله اول رسیدن به مرحله دوم ممکن نیست.

کسی که می خواهد به نتایج و محصولات عالی عبادت برسد باید ترتیب در منازل را رعایت کند ورنه به هیچ نتیجه و سودی نخواهد رسید.

مثلاً وضو یا غسل یا تیمم مقدمه برای ورود به عبادت است، کسی که منزل طهارت را طی کند صلاحیت ورود به منزل عبادت را دارد، ولی کسی که از طهارت غفلت کرده اگر هزاران رکعت نماز بخواند، یا بدون غسل هزاران روز وارد روز ماه رمضان شود، یا بدون طهارت وارد طواف گردد، بدون شك به منزل با عظمت نماز و روزه و حج وارد نشده و زحمت بی نتیجه و کوشش بی ثمر متحمل شده است.

کسی که شرایط تکبیرة الاحرام را رعایت نکرده به مملکت سوره حمد نرسیده و آن که حقایق این سوره را متحقق نگشته به سوره نرسیده و هر کس هماهنگ با

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 36

سوره نشد به رکوع وارد نگشته و آن که رکوع به حقیقت نکرده گرچه به سجده رود به سجده نرفته است.

همه مراحل و منازل و مسائل از همین قبیل است، مثلاً کسی که دنیا را مقدمه آخرت یا مرزعه عالم قیامت قرار نداده به آثار و نتایج و محصول عالی قیامت که رضایت حق و ملاقات با عباد شایسته خدا و بهشت الهی و جنت و کوثر و رضوان است نمی‌رسد.

منغمر در دنیا و آن که دنیا برایش قبله و هدف بوده، به وقت مرگ حالتی جز حالت مادیت ندارد و در برزخ چشمی جز چشم دنیابین برای او نیست و به خاطر نداشتن وسایل مادی در عالم برزخ، در غربت و تنهایی و تاریکی به سر می‌برد و در قیامت به خاطر نداشتن وسایل زندگی مطابق آنجا، جز حسرت و اندوه و پریشانی و اضطراب و شقاوت و عذاب جهنم حاصلی نخواهد داشت:

اعمال انسان در دنیا و آخرت

در ترجمه «الذریعة الی مکارم الشریعة» راغب اصفهانی می‌خوانیم:

انسان از جهتی در دنیا مانند کشاورز است، عمل وی کشت او، دنیا کشتزار او، هنگام مرگ وقت درو کردن و عالم آخرت خرمنگاه او خواهد بود.

او جز آنچه کاشته است درو نخواهد کرد و جز آنچه درو کرده است پیمانه نخواهد نمود.

چنان که در خرمنگاه پیمانه، ترازو، امنا، حافظان، گواهان و دفتر وجود دارد، هم‌چنان در آخرت امثال آنها وجود خواهد داشت، چنان که خدای تعالی می‌فرماید:

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 37

[و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنا حَاسِبِينَ] «1».

و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می‌نهمیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی‌شود و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می‌آوریم و کافی است که ما حسابگر باشیم.
و می‌فرماید:

[وَ إِنَّ عَلَیْكُمْ لِحَافِظِينَ * کَرَاماً کَاتِبِينَ * یَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ] «2».

و بی تردید بر شما نگهبانانی گماشته‌اند* بزرگوارانی نویسنده* که آنچه را [از خیر و شر] انجام می‌دهید، می‌دانند [و ضبط می‌کنند].

و می‌فرماید:

[وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ] «3».

و کتاب [اعمال] را می‌نهند و پیامبران و گواهان را بیاورند و میانشان به حق و راستی داوری شود، و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

چنانچه در خرمن‌گاه دانه و کاه از هم جدا می‌شود، در آخرت نیز اعمال حسنه و گناهان از هم جدا خواهد شد، در این زمینه خدای متعال می‌فرماید:

[لَيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ]

(1) - انبیاء (21): 47.

(2) - انفطار (82): 10 - 12.

(3) - زمر (39): 69.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 38

جَمِيعاً فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ] «1».

تا خدا ناپاکان را از پاکان جدا کند، و ناپاکان را روی یکدیگر گذارد، پس همه را متراکم و انباشته سازد و یکجا در جهنم قرار دهد؛ [به راستی] آنانند که زیانکار واقعی‌اند.

درباره کار و کوشش کافران بدبخت که هم و غمی جز دنیا ندارند و ابداً به آخرت توجه نداشته و برای آنجا کاری نکردند می‌فرماید:

[مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَاةُ الْبَعِيدُ] «2».

وصف حال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند [این گونه است] اعمالشان مانند خاکستری است که در يك روز توفانی، تند بادی بر آن بوزد [و آن را به صورتی که هرگز نتوان جمع کرد، پراکنده کند] آنان نمی توانند از اعمال خیری که انجام داده اند، چیزی [برای ارائه به بازار قیامت جهت کسب ثواب و پاداش] به دست آورند؛ این است آن گمراهی دور. و نیز می فرماید:

[وَقَدْ مَنَّا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا] «3».

و ما به [بررسی و حسابرسی] هر عملی که [به عنوان عمل خیر] انجام داده اند، می پردازیم، پس همه آنها را غباری پراکنده می سازیم.

کسی که برای عالم آخرت عمل کند در کیل و وزن او برکت داده خواهد شد

(1) - انفال (8): 37.

(2) - ابراهیم (14): 18.

(3) - فرقان (25): 23.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 39

و عمل او توشه آخرتش می شود چنانچه خداوند متعال می فرماید:

[وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا] «1».

و کسانی که آخرت را در حالی که مؤمن هستند بخواهند و با تلاشی کامل [و خالصانه] برای [به دست آوردن] آن تلاش کنند، پس تلاششان به نیکی مقبول افتد [و به آن پاداششان دهند].

ولی کسی که فقط برای دنیا عمل کند، سعی او ضایع و عملش باطل خواهد بود، چنانچه خدای تعالی می فرماید:

[مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ] «2».

کسانی که زندگی دنیا و زینت و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به طور کامل در [همین] دنیا به آنان می‌دهیم و در اینجا چیزی از آنان کاسته نخواهد شد.* اینان کسانی هستند که در آخرت، سهمی جز آتش برای آنان نیست و آنچه [در دنیا از کار خیر] کرده‌اند، در آخرت تباه و بی‌اثر می‌شود و آنچه همواره [ریاکارانه] انجام می‌دادند، باطل است.

مثال کارهای انسان برای دنیای صرف و مادیگری محض مانند درخت «خلاف» یا «خرزهره» و «هندوانه ابوجهل» است که در فصل بهار سبز و خرم دیده می‌شوند ولی هنگام چیدن آن سودی عاید نمی‌کند و به وقت خرمی بهره

(1) - اسرا (17): 19.

(2) - هود (11): 15 - 16.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 40

برداری ندارد.

کارهایی که در دنیا انجام می‌گیرد برای خدا و به عنوان مقدمه آخرت مانند درخت خرما و انگور است که در فصل زمستان منظره‌ای ندارد ولی موقع چیدن زاد و توشه فراوان می‌دهد و ذخیره کافی از آن پس‌انداز خواهد ماند.

خداوند مهربان در قرآن مجید به این دو حقیقت اشاره فرموده است:

[أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ* وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ] «1».

آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است؟ کلمه پاک [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاک است، ریشه‌اش استوار و پابرجا و شاخه‌اش در آسمان است.* میوه‌اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می‌دهد و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند تا متذکر حقایق شوند.* و مثل کلمه ناپاک [که عقاید باطل و بی‌پایه است] مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه‌کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

چون ظاهر دنیا و آرایش و زینت آن در صورتی که مقدمه آخرت قرار نگیرند، زیبا و با رونق ولی باطنش خبیث و تلخ و ضرر زننده است، خداوند متعال از مغرور شدن به آن نهی فرموده است.

[وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْثَنَّهُمْ فِيهِ

(1) - ابراهیم (14): 24 - 26.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 41

وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» 1.

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره‌مند کردم مدوز، [آنچه به آنان داده‌ایم] شکوفه [بی‌میوه و زیور و زینت] دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

در هر صورت، نمازگزار وقتی وارد سجده می‌شود که از منزل رکوع گذشته باشد و گذشتن از منزل رکوع وقتی میسر است که به فرموده حضرت صادق علیه السلام نمازگزار رکوع به حقیقت کرده باشد.

رکوع مقام خضوع و محل خشوع قلب است، در این مقام نسبت به محبوب نهایت تواضع مطلوب است و بنده در آن حال مستغرق بحر حیا از حضرت علام الغیوب است که چون در قیام به مقام خطاب به ایاک نعبد بود و مشاهده عظمت حضرت معبود جلت عظمتش نمود، آن گاه مرحله عجز و نقص و ذلت و قصور و خست و دنائت و معصیت و فتور موفور خود پیمود، لاجرم بی‌اختیار با روی شرمساری سر خجلت به زیر آورد و اعتراف به تقصیر کند و متذکر روایتی شود که در حال بقره وارد شده که چون بنی اسرائیل گوساله پرستیدند و عجل را به الوهیت برگزیدند، دیگر بقره از شرم نیاسود و سر از خجلت بالا نمود و پیوسته سر شرمساری به زیر دارد و چشم به عالم علوی برنیارد.

پس این آدم که به اکل شجره منهیة مبعوض نظر پادشاه هستی و رانده درگاه اله و سراپا تقصیر و اسیر گناه است و خود بر خود گواه است که گوساله نفس اماره پرستیده و در مراتع غفلت و معالف «2» خسارت چریده و خنزیر شهرت و کلب

(1) - طه (20): 131.

(2) - معالف: علفزارها.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 42

عقور غضب بر ملك عقل برگزیده و پیوسته در مأمن بی شرمی آرمیده و از مضممار شیران مصاف عبودیت گوساله وار
رمیده!! با این حساب چرا سر شرمساری به حالت رکوع به زیر نیندازد و در خجالت از آقای خود قرار نگیرد و با تمام
وجود در برابر آن بی نیاز محسن فریاد نزند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ».

من چه در پای تو ریزم که سزای تو بود	سر نه چیزست که شایسته پای تو بود
خرم آن روی که در روی تو باشد همه عمر	وین نباشد مگر آن وقت که رای تو بود
ذره ای در همه اجزای من مسکین نیست	که نه آن ذره معلق به هوای تو بود
تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من	هیچ کس می نپسندم که به جای تو بود
خوش بود ناله دل سوختگان از سر درد	خاصه دردی که به امید دوی تو بود
ملك دنیا همه با همت سعدی هیچ است	پادشاهیش همین بس که گدای تو بود»1

(1) - سعدی.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 43

[فَارَكَّعَ رُكُوعَ خَاشِعٍ لِلَّهِ بِقَلْبِهِ مُتَذَلِّلٍ وَجِلٍ تَحْتَ سُلْطَانِهِ حَافِظٍ لَهُ بِجَوَارِحِهِ حَفَظَ خَائِفٍ حَزِينٍ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنْ فَائِدَةٍ
الرَّاكِعِينَ]

رکوع، مظهر خشوع

امام صادق علیه السلام در دنباله روایت می‌فرماید:

رکوع کن اما رکوعی که خشوع قلب و بیم و ترس بسیار از مقام حضرت رب العزه همراه آن باشد، مانند بیم و ترسی که به مجرمی در زیر شمشیر سلطان دست دهد و تمام اعضا و جوارحت را با خضوع و فروتنی همراه کن و آنها را از حرکت‌های لغو باز دار، تا در حقیقت شغلی بجز رکوع برای تو نباشد و از فوائد رکوع محروم نگردی.

با صاف نگاه داشتن خود، رکوعت را کامل کن و بدان که تو آن همت نداری تا به خدمت او قیام کنی مگر با یاری او و از صمیم دل از وسوسه‌ها و حيله‌ها و نیرنگ‌های شیطان فرار کن که خداوند درجه بندگان را به هر اندازه که برای او تواضع کنند بالا می‌برد و به هر مقدار که عظمت خداوند بر عمق جانیشان ریشه دواند، آنان را بر اصول تواضع و خضوع رهبری فرماید، از جملات عالی روایت اشارات و لطایفی استفاده می‌شود:

اول آن که: رکوع عبارت است از خشوع و اظهار ذلت و اقرار بر این که در قیام به

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 44

خدمت حق تعالی، حق خدمت را بجای نیاورده، پس با این هیئت پناهنده به خدا می‌شود و به از دست دادن فوایدی که خداوند به فضل خود بر رکوع‌کنندگان عنایت فرماید اظهار تحسر کند.

دوم آن که: مستحب است در رکوع پشت خود را مستوی نگه دارد و این استواء، اشاره به آن است که هر چند در قیام به خدمت تقصیر نموده، ولی با خضوع و ذلت و بدون اعوجاج و انحراف به خدای تعالی اظهار نیاز کرده، به پیشگاه حضرت او آمده.

و نیز مستحب است علاوه بر استوای ظَهر، تَخَنُّج نیز بنماید، یعنی آرنج‌ها را هم چون بال مرغ باز کند و به نشانی نفی هر قدرت و نفی اتکال و اتکا به هر نیرویی، بازوها را که در جسم مظهر قدرت است از جسم خود جدا نگاه دارد.

سوم: انحنای رکوعی رمز انحطاط از مرتبه‌ای است که بود و آن مرتبه را در حال قیام برای خود انگاشته بود و در صف قیومیت با قیوم حقیقی ولو در اسم مشارکت کرده بود، با اظهار خضوع و ذلت و خلوص اعتقاد، بر این که این قیام تنها برای خدمت باری تعالی است و در عین حال به جز با حول و قوه الهی امکان‌پذیر نیست.

چهارم آن که: انحنای رکوعی رمز آن است که عابد متأله، به صمیم قلب از وسوسه‌های شیطانی فرار کند؛ زیرا ممکن است در حال قیام نوعی از استقلال و مشارکت و مدخلیت در امور برای خود در دلش خطور کند که همگی از وساوس نفس و شیطان پلید است و چون از این وسوسه‌ها فرار کرده و با خضوع و ذلت به درگاه خداوند پناه برد، خدای عزوجل او را در تحت صفات خود قرار می‌دهد و به مقدار ذلتش مقام او را بالا می‌برد که:

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 45

مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ «1».

کسی که برای خدا فروتنی کند خداوند مقامش را بالا می‌برد.

از امام علی علیه السلام سؤال شد، گردن کشیدن در رکوع چه معنی دارد؟ فرمود:

تأویلش آن است که نمازگزار به زبان حال می‌گوید:

خدایا! من به تو ایمان آورده‌ام هر چند در این راه گردنم با شمشیر زده شود «2».

انسان با توجه به این حقایق می‌فهمد که با این همه حقارت و ذلت و کوچکی‌اش، چگونه مورد لطف و احسان حضرت حق شده و چگونه عنایت حضرت او دستش را گرفته و چگونه محبت او اجازه داده که عبد برای اظهار تواضع و ذلت به پیشگاهش برای عبادت قیام کند؟!!

مرا گفت کای عاشق روی دوست

سحر هاتنی آمد از کوی دوست

تویی بلبل باغ مینوی دوست

تویی مرغ لاهوت عرش آشیان

به یاد قد سرو دلجوی دوست

نشین بر سر سرو باغ بهشت

بزن چنگ در تار گیسوی دوست

تویی یوسف مصر از این چه برای

گشا دیده بر روی نیکوی دوست

دو چشم از تماشای عالم بیوش

که لطف است و عفو و کرم خوی دوست

چو من گر خطاکار و زشتی مترس

الهی مشو غافل از کار خویش

که جان سازی آینه روی دوست «3»

(1) - الکافی: 122 / 2، باب التواضع، حدیث 3؛ تحف العقول: 46؛ بحار الأنوار: 265 / 16، حدیث 64.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 311 / 1، باب وصف الصلاة، حدیث 927؛ علل الشرایع: 320 / 2، باب 10، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 325 / 6، باب 19، حدیث 8095.

(3) - الهمی قمشه ای.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 46

[يُحْكِي أَنَّ الرَّبَّ بْنَ خُثَيْمٍ كَانَ يَسْهَرُ بِاللَّيْلِ الْفَجْرَ فِي رُكُوعٍ وَاحِدٍ فَإِذَا أَصْبَحَ يَزْفِرُ وَقَالَ: آهَ سَبَقَ الْمُخْلِصُونَ وَقُطِعَ بِنَا]

نقل شده که ربیع بن خثیم که یکی از عباد و زهاد ثمانیه است، شب را به يك ركوع به روز می آورد و با وجود این فریاد می زد و ناله می کرد و می گفت: دریغ که مخلصان کار خود را پیش بردند و من هنوز در اول جاده مانده ام.

شخصیت ربیع بن خثیم

آرای علما و دانشمندان درباره ربیع مختلف است، گروهی او را شیعه واقعی و مخلص و از موثقین شمرده اند مانند مولا سلطان حسین واعظ استرآبادی که معاصر با شیخ بهایی بوده.

او در کتاب فارسی خود موسوم به «تحفة المؤمنین» می گوید:

او از اصحاب امام حسن علیه السلام است و چون خبر شهادت آن حضرت به او رسید چندان گریست که چشمانش معیوب شد، یکی به او گفت: چرا علاج چشمان خود نکنی؟ گفت: من مشغول از ایشانم، آن شخص گفت: دعا کن تا بینا شوی، ربیع گفت: اهم از این مطلب هست که در آن باب دعا کنم و گفته اند: ربیع بن خثیم سخن کم می گفت و

به هر فضولی در محاورات دنیا متکلم نمی شد، هر چه می فرمود همه موعظه بود و نصیحت و چون خبر شهادت شاه شهیدان امام

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 47

حسین علیه السلام را شنید سه مرتبه از دل پاك آه دردناك كشید و بی خود افتاد و کسی دیگر تا آخر عمر او را سخنگو و خنده روی ندید و الحق جای آن بوده «1».

و این همه در وقتی بوده که در ارض طوس زندگی می کرده و مردم را به مسائل الهیه آشنا می کرده است.

راوی بزرگوار، مرحوم حاج شیخ عباس قمی در «سفینه البحار» «2» ربیع را مردی موثق و شیعه و قابل اطمینان می داند.

مرحوم آیت الله حاج سید هبة الدین شهرستانی صاحب کتاب «الهیة والاسلام»، استدلالاتی ذکر می کند که صحت ایمان و عمل و تشیع و وثاقت ربیع را ثابت می نماید و سخن مخالفین از علما را رد می نماید.

علت این که بعضی از علما روی توجه از وی برگردانند جمله ای است که نصر بن مزاحم در کتاب «صفین» نقل می کند که:

ربیع نسبت به حقانیت جنگ امیرالمؤمنین در واقعه صفین شك داشت و از حضرت درخواست کرد که او را به جنگ با کفار در مرزها بفرستد!!

در هر صورت جنبه مثبت قضیه و به خصوص توجه بسیاری از علمای بزرگ شیعه از بار منفی قضیه سنگین تر است و می توان به وثاقت و ایمان و درستی ربیع مطمئن شد.

اما این که نام او در ضمن چند روایت امام صادق علیه السلام در کتاب «مصباح الشریعة» آمده، دو احتمال می توان داد:

یکی آن که بر اساس موثق بودن ربیع حضرت نام او و گوشه ای از اعمالش را ذکر کرده اند، تا پند و درسی برای دیگران باشد که این نکته نسبت به اصحاب ائمه زیاد

(2) - سفينة البحار: 294 / 3، باب الرأء بعده الباء.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 48

است که ائمه علیهم السلام برای هدایت مردم، از ایمان و اعمال اصحاب خود یاد می کردند.

و احتمال دیگر آن که مؤلف بزرگوار «مصباح الشریعة» به عنوان روشن تر شدن مطلب روایت، از او - به عنوان جمله معترضه - نام برده که این احتمال به عقیده من از احتمال اول مناسب تر است والعلم عندالله.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 49

[وَاسْتَوْفِ رُكُوعَكَ بِاسْتِوَاءِ ظَهْرِكَ وَانْحَطِّ عَنْ هِمَّتِكَ فِي الْقِيَامِ بِخِدْمَتِهِ إِلَّا بِعَوْنِهِ، وَفَرِّ بِالْقَلْبِ مِنْ وَسَاوِسِ الشَّيْطَانِ وَخَدَائِعِهِ وَمَكَائِدِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ عِبَادَهُ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ لَهُ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى أَصُولِ التَّوَاضُّعِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ بِقَدْرِ إِطْلَاعِ عَظَمَتِهِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ]

در پایان این روایت، حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

پشت خود را به وقت رکوع به حالت استواء و مساوی بودن سطح پشت با یکدیگر قرار بده، چنانچه اگر قطره آبی بر آن گذارند به هیچ طرف میل نکند و به خاطر گذران که این رکوع را به مدد و یاری حضرت او انجام می دهی نه به قوت و قدرت خود.

و با یاری گرفتن از حضرت حق، وسوسه و فریب و خدعه شیطان را از دل پاک کن چرا که مراتب بندگان نزد حق تعالی به قدر تواضع و فروتنی آنان است، هر که را عجز و انکسار بیشتر قدرش نزد محبوب افزون تر است و تواضع و خشوع دل محصول پاکی آن از وساوس ابلیسی است، چون عبد این واقعیت ها را لحاظ کند به اندازه معرفتش به عظمت حضرت حق به اصول تواضع و خضوع و خشوع راهنمایی می شود و عظمت حق هم در حد امکان مکلف تجلی نمی کند، مگر این که عبد به عجایب و اسرار و غرائب مصنوعات حضرت او پی ببرد.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 51

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 53

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَا خَسِرَ وَاللَّهِ مَنْ أَتَى بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ وَلَوْ كَانَ فِي الْعُمْرِ مَرَّةً وَاحِدَةً.

وَمَا أَفْلَحَ مَنْ خَلَا بِرَبِّهِ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْحَالِ شَبِيهًا مُخَادِعٍ لِنَفْسِهِ غَافِلٍ لَاهٍ عَمَّا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْسَّاجِدِينَ مِنَ الْبَشْرِ الْعَاجِلِ وَرَاحَةِ الْأَجَلِ.

وَلَا بُعْدَ عَنِ اللَّهِ أَبَدًا مَنْ أَحْسَنَ تَقَرُّبُهُ فِي السُّجُودِ وَلَا قَرَبَ إِلَيْهِ أَبَدًا مَنْ أَسَاءَ آدَبَهُ وَضَيَّعَ حُرْمَتَهُ وَتَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِسِوَاهِ.

فَاسْجُدْ سُجُودَ مُتَوَاضِعٍ لِلَّهِ ذَلِيلٍ عَلِمَ أَنَّهُ خَلَقَ مِنْ تُرَابٍ يَطَّأُهُ الْخَلْقُ وَأَنَّهُ اخْتَذَكَ مِنْ نُطْفَةٍ يَسْتَقْذِرُهَا كُلُّ أَحَدٍ وَكُونَ وَلَمْ يَكُنْ.

وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ مَعَى السُّجُودِ سَبَبَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِالْقَلْبِ وَالسِّرِّ وَالرُّوحِ فَمَنْ قَرَّبَ مِنْهُ بُعْدَ مَنْ غَيَّرَهُ.

أَلَا تَرَى فِي الظَّاهِرِ أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي حَالُ السُّجُودِ إِلَّا بِالتَّوَارَى عَنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَالْإِحْتِجَابِ عَنْ كُلِّ مَا تَرَاهُ الْعُيُونُ كَذَلِكَ أَرَادَ اللَّهُ الْأَمْرَ الْبَاطِنِ.

فَمَنْ كَانَ ظَنُّهُ مُتَعَلِّقًا فِي صَلَاتِهِ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَهُوَ قَرِيبٌ مِنْ ذَلِكَ الشَّيْءِ بَعِيدٌ عَنْ حَقِيقَةِ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قُلُوبَيْنِ فِي جَوْفِهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا أَطَّلِعُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَاغْلَمَ فِيهِ حُبُّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِي لَوْجَهِي وَابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِمَهُ وَسِيَاسَتَهُ.

وَمَنْ اشْتَغَلَ فِي صَلَاتِهِ بِغَيْرِي فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِنَفْسِهِ مَكْتُوبٌ إِسْمُهُ فِي دِيْوَانِ الْخَاسِرِينَ.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 54

[مَا خَسِرَ وَاللَّهِ مَنْ أَتَى بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ وَلَوْ كَانَ فِي الْعُمْرِ مَرَّةً وَاحِدَةً]

حقیقت سجده

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

والله قسم کسی که حق سجود را به جای آورد و سجده حقیقی کند، به هیچ عنوان زیان متوجه او نشده، گرچه در تمام مدت عمر چنین سجودی را یکبار به جای آورد!!

داستان سجده در معارف پرفیمت الهی داستان شگفت‌انگیز و عظیمی است.

در میان تمام عبادات، چیزی همانند سجده مورد توجه حضرت حق قرار نگرفته و هیچ برنامه‌ای در پیشگاه الهی به اندازه سجده واقعی که با حضور قلب انجام شود، ثواب و اجر و مزد و منفعت ندارد.

سجده با شرایط، سجده با خضوع و خشوع، سجده با حال، سجده با حقیقت، سجده‌ای که همه هستی انسان آن را همراهی کند، نشانگر کمال تواضع و بندگی عبد نسبت به حضرت دوست و علامت فنای ذات و صفات و افعال عبد، در نور خداوند متعال می‌باشد.

سجده، اظهار عبودیت و بندگی و عشق و محبت و تذلل و ذلت به پیشگاه مقدس حضرت اوست.

عبد به هنگامی که سر به سجده می‌گذارد، می‌خواهد بگوید: نه برای جهان

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 55

و نه برای خود، هیچ‌گونه استقلالی قائل نیستم و جز تو را نمی‌بینم و جز تو را نمی‌خواهم و جز تو را نمی‌گویم.

در این ره گر به ترك خود بگویی

یقین گردد تو را کو تو، تو اویی

سر مویی ز تو تا با تو باقیست

درین ره در ننگی گرچه مویی

کم خود گیر تا جمله تو باشی

روان شو سوی دریا زانکه جویی

چو با دریا گرفتی آشنایی

مجرد شو ز سر بر کش دو تویی

درین دریا گلیمت شسته گردد

اگر یکبار دست از خود بشویی

زهر آبرو يك رویه كن كار

که آنجا آبرو ریزد دو رویی «1»

در مسئله سجود، لازم است جوانب مسئله را در درجه اول از قرآن مجید، سپس از دیدگاه روایات مورد بررسی قرار داد، تا در خور فهم و ظرفیت ما ضعیفان، ارزش و منفعت مسئله روشن گردد، قبل از بررسی برنامه از طریق معارف الهی لازم است به معنای معنوی و جامع سجود که شکل بدنی آن جزئی از معارف است اشاره رود.

معنای معنوی سجود

اهل لغت و به خصوص مفسران بزرگ قرآن مجید و حدیث شناسان معروفی مانند علامه مجلسی رحمه الله برای لغت سجده و سجود معنای جامعی بیان فرموده‌اند و آن عبارت است از:

نهایت خضوع و تذلل و انقیاد، در پیشگاه مقدس حضرت رب الارباب، چه این که با اراده و اختیار صورت گیرد، یا با قهر و جبر و اضطرار.

(1) - عشاقنامه، فخرالدین عراقی.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 56

اما جمادات عالم در هر کجای خلقت و آفرینش که وجود دارند، از آنجا که بی‌اراده محضند در انقیاد و خضوع کامل نسبت به مولای خود و مقررات عالی او قرار دارند.

آنان بنا بر اراده حضرت حق تا هستند در سجود و انقیاد و تسبیح نسبت به معبودند و با زبان حال و کیفیت زیست و شکل حیات و موضع و موقف و منافع وجودی خویش در خانه خلقت، اظهار ذلت و افتقار دارند و اما حیوانات که به خاطر حیات حسی به درجه‌ای یا درجاتی از جمادات برتر و بالاترند، همانند جمادات، ولی با معنا و مفهوم وسیع‌تری در برابر حضرت حق، با تمام وجود خود در حال سجود یعنی ذلت و افتقار و عجز و پیروی از دستورهای حضرت او هستند.

اما صاحبان عقل و اراده، چون انسان از جهت مبانی آفرینش خویش و اصول خلقت و اموری که در حیات از کف اراده آنان بیرون است، یعنی امور تکوینی مثل ولادت، مرگ، ضریان قلب، گردش خون و سایر واقعیت‌های وجودی در سجده محضند.

و اما از جهت ارادی و جنبه تکلیفی بر دو دسته‌اند:

دسته‌ای از آنان ملائکه هستند که تمام آنان معصوم از خطا و با سرپای وجود خود و همه شئون و جوانب حیاتشان در سجده محضند، یعنی در برابر مولای خود، در کمال خضوع و تذلل و ذلت و افتقارند و هرگز از فرمان‌های حضرت او سرپیچی و عصیان ندارند.

و اما دسته دیگر مردمند که آنان نیز بر دو طایفه هستند، گروهی از آنان مطیع حضرت حق و پیرو فرامین و دستورهای حلال و حرام آن جناب‌اند، اینان را بندگان مؤمن و صادق، محسن، مطیع و به فرموده قرآن ساجدان می‌گویند.

و گروه دیگر مردمی هستند که از خضوع و تذلل و انقیاد نسبت به حضرت حق

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 57

در سرپیچی هستند و با کمال بدبختی پیرو هوای نفس و شهوات حیوانی‌اند که در مسائل آینده به طور مشروح از دیدگاه قرآن نسبت به هر دو طایفه مباحثی خواهد آمد.

بنابراین سجود یعنی نهایت خضوع و تواضع و فروتنی و فرمانبرداری از تمام دستورهای حق که به وسیله کتب آسمانی و انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام و فقهای بزرگ اعلام شده و سجده در نماز جزئی کوچک از این معنا و مفهوم وسیع است.

در مباحث آینده، سجده به همین معنا و مفهوم گسترده مورد توجه است، امید است خداوند مهربان، با لطف و عنایت و رأفت و محبتش به همه ما توفیق رسیدن به چنین سجودی را عنایت فرماید، تا ما هماهنگ با تمام اجزای آفرینش به سوی او حرکت خویش را ادامه دهیم.

سجده در قرآن کریم

قرآن مجید مسئله با عظمت سجود را در چند مرحله متذکر شده است:

1- سجود موجودات.

2- سجود اهل طاعت و عبادت.

3- تکبر ابلیس از سجود و عاقبت شوم او.

4- تکبر انسان‌های بی‌معرفت از سجود به حق و عاقبت آن‌ها.

5- نهی از سجود به غیر خدا.

بخواست حضرت حق، تا آنجا که توفیق او رفیق راه باشد و مانعی در این مسیر دقیق و راه لطیف ایجاد نگردد به بررسی هر پنج قسمت به همان معنایی که ذکر شد پرداخته می‌شود.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 58

1- سجود موجودات

قرآن کریم در آیات متعددی تمام موجودات عالم را در حال سجده بر حضرت حق معرفی می‌کند و نظام احسن و اتقن عالم و گردش تمام موجودات را در مدار مخصوص به خود و پخش منافع بی‌شمار و عظیم را از موجودات عالم، اعم از سماوی و ارضی و بحری و بری معلول سجود آنان در برابر حضرت رب العزه می‌داند.

﴿لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [1].

آیا ندانسته‌ای که هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری [که از سجده امتناع دارند] عذاب، لازم و مقرر شده است و کسی را که خدا خوار کند، گرامی دارنده‌ای برای او نیست؛ به یقین خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

خداوند عزیز در پایان این آیه، ترمذ از سجود یعنی سرپیچی از اطاعت و عبادت خودش را، سبک انگاشتن حق حساب کرده و سبک انگاری حق، سبک کردن شخصیت انسان به دست خویش است و هر کس به خفت و خواری و سبکی که معلول سرپیچی از فرمان خداست گرفتار شود، راهی برای مکرم و بزرگواری و شخصیت ندارد.

(1) - حج (22): 18.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 59

آری، عزت و نظم و منفعت دهی و تداوم حیات موجودات غیر انسانی عالم، گرچه خالی از اراده‌اند در پرتو سجده آنان به حضرت دوست است.

و چه زشت و قبیح و بدکردار و بدسیرت و شقی و پست و دنی و بدبخت‌اند آن دسته‌ای که در پایان آیه شریفه می‌فرماید: به خاطر عدم سجده و اطاعتشان عذاب بر آنان حتمی گشته.

بیایید از باب شکر در برابر احسان‌ها و نعمت‌های او سر ذلت و انقیاد در برابر حضرتش به خاک عبادت و مذلت بگذاریم.

و باز در قرآن مجید درباره سجود موجودات می‌فرماید:

[أَوْ لَمْ يَرْوُا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّحُوا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ* وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ* يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ] «1».

آیا به سوی آنچه خدا آفریده ننگریستند که سایه‌های آنان در حالی که فروتنانه برای خدا سجده می‌کنند، از راست و چپ برمی‌گردد؟* و آنچه در آسمان‌ها و زمین از جنبندگان و فرشتگان وجود دارد، فقط برای خدا سجده می‌کنند و تکبر و سرکشی نمی‌ورزند.* از پروردگارشان که بر فراز آنان است، می‌ترسند و آنچه را به آن مأمور می‌شوند، انجام می‌دهند.

و نیز در قرآن مجید می‌فرماید:

[و لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ]

(1) - نحل (16): 48 - 50.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 60

و الْأَصَالِ [«1»].

کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی میل و رغبت یا بی‌میلی و کراهت و نیز سایه‌هایشان بامداد و شام‌گاه برای خدا سجده می‌کنند.

[و النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدَانِ] «2».

و گیاه و درخت همواره [برای او] سجده می‌کنند.

2- سجود اهل طاعت و عبادت

آنان که به وادی با عظمت معرفت قدم گذاشته و از نور بصیرت بهره‌مند شده‌اند و در نتیجه به الوهیت حضرت حق و به بندگی و مملوکیّت خویش، با تمام وجود به اقرار و اعتراف برخاسته‌اند، بر خود لازم و حتم می‌بینند که از پی اوامر انبیا و امامان علیهم السلام به عبادت قیام کرده و از حضرت حق اطاعت نمایند و به پیشگاه او سجده به معنای حقیقی برند، یعنی کمال انقیاد و خضوع و تذلل را نسبت به عظمت و فرامین او رعایت کنند، قرآن مجید یاد آنان را گرمی داشته و از وجود مبارک آنان به عنوان بندگان با کرامت حق یاد می‌کند و آنان را عباد شایسته و سارع در خیرات می‌داند:

[لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ* يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ] «3».

(1) - رعد (13): 15.

(2) - الرحمن (55): 6.

(3) - آل عمران (3): 113 - 114.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 61

[همه اهل کتاب] یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی درستکار [و رعایت کننده حق خدا و مردم] هستند، آیات خدا را در ساعاتی از شب می‌خوانند و [به پیشگاه حق از روی تواضع و فروتنی] سجده می‌کنند.* [در سایه قرآن و نبوت

پیامبر [به خدا و روز قیامت ایمان می آورند و به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند و زشت باز می دارند و در کارهای خیر می شتابند و اینان از شایستگانند.

از این دو آیه استفاده می شود که گروهی از اهل کتاب مانند دوستان و هم کیشان خود پافشاری بر باطل نکرده، بلکه تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن شدند و به راه راست و صراط الهی آمدند.

در قرآن مجید درباره بندگان واقعی خود می فرماید:

[سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ] «1».

نشانه آنان در چهره شان از اثر سجود پیداست.

و نیز در قرآن مجید درباره عباد مورد رضایت خود می فرماید:

[أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحَذِّرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ] «2».

[آیا چنین انسان کفران کننده ای بهتر است] یا کسی که در ساعات شب به سجده و قیام و عبادتی خالصانه مشغول است، از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟

و نیز در نشانه های عباد واقعی می فرماید:

(1) - فتح (48): 29.

(2) - زمر (39): 9.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 62

[وَ الَّذِينَ يَبْتَثُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَ قِيَامًا] «1».

و آنان که شب را برای پروردگارشان با سجده و قیام به صبح می رسانند.

و باز در قرآن مجید می فرماید:

[إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا] «2».

همانا کسانی که پیش از [نزول] آن معرفت و دانش یافته‌اند، زمانی که بر آنان می‌خوانند، سجده‌کنان به رو در می‌افتند.
و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

[إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا] «3».

هنگامی که آیات [خدای] رحمان بر آنان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان به رو می‌افتادند.

آری، لذتی که اینان از معرفت به حق و عظمت او و از معرفت به خود و کوچکی خویش می‌یابند و از پی مستی این لذت، کمال تواضع و خضوع و نهایت تذلل و سجده در پیشگاه او برند، برای غیر اینان قابل وصف و درک نیست.

خصوصیت علمی و عملی سجده

و نیز در قرآن مجید، سجده و بعضی از حقایق عالی الهی را از نشانه‌های بندگان حقیقی خود دانسته می‌فرماید:

(1) - فرقان (25): 64.

(2) - اسرا (17): 107.

(3) - مریم (19): 58.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 63

[إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ* تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ] «1».

فقط کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که وقتی به وسیله آن آیات به آنان تذکر داده شود، سجده‌کنان به رو در می‌افتند و همراه با سپاس، پروردگارشان را از هر عیب و نقصی تنزیه می‌کنند در حالی که [از سجده و سپاس و تنزیه] تکبر و سرکشی نمی‌ورزند؛* [ملازم بستر استراحت و خواب نیستند، بلکه] پهلوهایشان از خوابگاه‌هایشان دور می‌شود در حالی

که همواره پروردگارشان را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت و پاداش] می خوانند و از آنچه آنان را روزی داده ایم، انفاق می کنند.

فیلسوف بزرگ اسلامی مرحوم صدر المتألهین شیرازی در توضیح این دو آیه می فرماید:

در این دو آیه سه خصوصیت علمی قلبی و سه خصوصیت عملی جسمی برای مؤمن ذکر شده، تا در پرتو این شش برنامه روشن شود که کلمه شهادت بدون معرفت برهانی یا کشفی موجب آزادی از شقاوت ذاتی علمی نیست و به عبارت دیگر علم تنها که محصول یادگرفتن يك سلسله الفاظ است بدون تعمق برهانی یا کشفی در مفهوم و حقیقت آن علت نجات نیست و مجرد اعمال بدنی بدون تهذیب و تزکیه باطن موجب نجات از عذاب الیم نیست.

اما سه صفت علمی قلبی که صاحبش به حقیقت آن رسیده عبارت است از:

1- ذکر خدا.

(1) - سجده (32): 15 - 16 این آیه شریفه حاوی سجده واجبه است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 64

2- تسبیح و حمد به حقیقت.

3- آزادی از تکبر و در برابر حق.

اما سه صفت و سه خصوصیت عملی جسمی عبارت است از:

1- بیرون آمدن از رختخواب به وقت نیمه شب جهت عبادت.

2- دعا در دل تاریک شب.

3- انفاق از آنچه روزی شده در راه خدا.

اما شرح هر يك از این سه خصوصیت علمی قلبی و عملی جسمی.

1- ذکر حقیقی باعث سجده واقعی است، به این صورت که عبد با درك معارف الهیه و فایده گرفتن از حقایق ایمانیه و موعظه شدن به تقوا و زهد حقیقی، دارای حالت تذکر دائم می گردد و به طور مرتب نور مواعظ و امثال در دلش تجلی می کند و در حقیقت عقل و روح او با معارف وحدت پیدا می کند، در این حال از مواعظ و نصایح و قرآن و تقوا فایده ها گرفته و به این نتیجه می رسد که ظاهر دنیا بی ارزش و راه فقط راه خدا و صراط مستقیم است و در این نقطه ای است که بر اثر برخورد قلب صافش به معارف و فطرت پاکش به حقایق، با تمام هستی در برابر حضرت دوست به سجده افتاده و سر تواضع و انقیاد و ذلت بر خاک پیشگاه ربوبی می ساید و از نقشه حیوانیت، با کمک این سجود به مقام انسانیت سفر می کند.

و این نتیجه دل دادن به معارف الهیه و حقایق ربانیه است و برای لقلقه زبان و علم بدون برهان و مکاشفه این همه اثر نیست، این مراتب از آثار و خواص علم عارفان بالله و آیات خداست و این علم اساس دین و ریشه بقیه حسنات و نیکی هاست.

2- پس از تجلی این علم و آراسته شدن عبد به معرفت برهانی یا کشفی، در مقام تسبیح و تقدیس و تحمید حضرت حق برخواهد آمد، چرا که از طریق این

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 65

معرفت به این حقیقت می رسد که وجود اقدس حق منزله از هر عیب و نقص و دارای کمال بی نهایت در بی نهایت است، پس فقط ذات او استحقاق تسبیح و تحمید دارد.

این تسبیح و حمد در حقیقت عبارت از تنها نمودن ذات از اوصاف مادی و اتصاف به صفات ملائکه الله و تشبه و تخلقی به اخلاق الله است و به حقیقت این است تسبیح و حمد مؤمنان، چنانچه بزرگان از علم و عرفان اشاره فرموده اند.

آری، کثرت تمرین تسبیح و حمد بر اساس معرفت و رسوخ در اتصاف به صفت کمال، آدمی را حقیقت آن تسبیح و جنس آن صفت می کند.

آیا ندیدی کثرت آتش گیری آهن در مجاورت آتش او را به صورت يك پارچه شعله و آتش در می آورد، پس تعجب ندارد که مؤمن بر اثر معرفت و تسبیح و تحمید حق موجودی خالص از عوارض ظاهر دنیا شود و همانند ملائکه مقرب که شأنی جز تسبیح و تقدیس ندارند مسبح و حامد گردد!

آری، مؤمن از برکت تداوم معرفت و ذکر و تسبیح و حمد حق، تبدیل به يك موجود خالص الهی می شود که از وجود مقدس او جز انقیاد و تسلیم و سجده واقعی در پیشگاه با عظمت حضرت حق بروز نکند.

و این اخلاق عرفا و حکماست که حقایق را از زواید و مشخصات خالص کنند و به تنقیح مقاصد از فضول و زواید اقدام نمایند و بین ذاتی و عرضی را در هر باب جداسازی کنند.

چگونه با ذکر و معرفت و تسبیح و حمد این عمل را نسبت به خود روا ندارند و خویشتن را از عوارض غیر الهی و از فضول دنیا و زواید مادی خالص نمایند؟

اینان بر اثر کثرت برنامه تجرید و توحید به مرتبه تجرد از خلایق می رسند، تا جایی که حقیقت را با نور بصیرت می بینند و آنجاست که با تمام هستی مسبح و منزّه

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 66

و همدگو می کردند.

الهی واقعی و متصفان به حقایق و معارف زبانیه اینانند، به قول عارف زنده دل، الهی قمشه ای:

ور کشی جز عشق او باری الهی نیستی

گر پسندی غیر او یاری الهی نیستی

گر ببازی دل به دیاری الهی نیستی

غیر آن زیبای مطلق غیر آن معشوق کل

خاطرت گر رنجد از خاری الهی نیستی

چون نشینی طرف گلزاری به یاد گلرخی

ریزی از چشم گهریاری الهی نیستی

گر به گنجی دهی آن اشکی که از شوقش شی

ور دلی از خود بیازاری الهی نیستی

سینه ای بی کینه گر داری تو از اهل دلی

آشتت گر نیست گلزاری الهی نیستی

چون خلیل عشقی اندر آتش نمرودیان

زآتش نمرود کسی ترسد خلیل پاک جان

نوری ار بگریزی از ناری الهی نیستی

3- محصول معرفت برهانی و کشفی اینان و تسبیح و حمدشان خلاصی از تکبر در برابر حق و شؤون حق است.

اینان در برابر خلق هم به صفات نفس و ظهور انانیت تکبر نمی کنند، چرا که وقتی انسان در مقام فنای ذات و صفت نسبت به مولا باشد و غرق در شهود حضرت رب و صفات او، چگونه تکبر کند، در برابر چشم دل اینان وجود، منحصر

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 67

به حق و صفات و افعال اوست، پس بر که تکبر کنند، در حقیقت با این معرفت و تسبیح و حمد بر مقام نیستی رسیده اند و آن کسی که به نیستی رسیده و هر چه غیر حق را نیست می داند، در برابر که تکبر نماید؟!

این بزرگواران در اخلاق خود آنقدر متواضع اند که در میان هر جمعیت یا در هر شهری که زندگی می کنند، خود را از همه بدتر و از مقام انسانیت دورتر می دانند.

4- تجافی از مضاجع در ظاهر، خالی گذاشتن رختخواب از بدن و رها کردن خواب برای نماز شب است، چرا که مردم مؤمن و اهل معرفت دارای تهجد شبانه و قائم به صلاة در تاریکی شبند.

و در باطن آزاد کردن ارواح است، به حسب قوای عملیه از تاریکی های مادیت و شواغل جسمی پست و قیام از رختخواب بدن و خروج از عالم اجسام به قطع تعلقات غیر الهی و محو آثار غیر ربانی است، یا خروج از عالم امکان به محو صفات امکانی و منور شدن به نور الهی و فیض ربوبی است.

معاذ بن جبل می گوید:

در غزوه تبوك خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم، گرمای سختی بود، در حدی که مردم از هم جدا شده بودند، من از همه به پیامبر نزدیک تر بودم، نزدیک تر شدم و گفتم: یا رسول الله! عملی به من بیاموز که داخل بهشت شوم و از آتش دوزخ دور گردم، فرمود: مسئله بزرگی پرسیدی، ولی آسان است در صورتی که خداوند بر بنده اش آسان کند، آن گاه فرمود: خدا را عبادت کن و به او شرك نوز، نماز واجب را ادا کن و زکات مفروضه را بپرداز و روزه ماه رمضان را بگیر.

آن گاه فرمود: تو را به درهای بهشت آگاهی دهم؟ عرضه داشتم: آری، فرمود:

روزه سپر است، صدقه کفاره عطا است و برخاستن مرد در دل تاریک شب جهت

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 68

کسب رضایت حق، سپس آیه شریفه [تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ] «1» را قرائت کرد «2».

5- و اما دعای آنان توجه قلب ایشان است به توحید حقیقی یعنی لیس فی الدار غیره دیار و نظر به مقام عندیت است و عبادت و دعای آنان به مقتضای خوف از سخط ربّ و بُعد از جناب دوست و طمع به عنایت و لطف و محبت و اجر و ثواب اوست.

6- و اما انفاق آنان مربوط به تمام نعمت‌هایی است که حضرت رب العزه در اختیار آنان گذاشته از مال، علم، آبرو، قدرت، شخصیت.

3- تکبر ابلیس از سجود در بیان قرآن

داستان تکبر ابلیس از سجده بر آدم - که امر حضرت حق به تمام ملائکه بود و در حقیقت انجام آن مأموریت، انجام خواسته امر بود و واقعیت آن سجده به فرموده حضرت صادق علیه السلام بر خدا بود «3» - در ده سوره قرآن ذکر شده:

بقره، نساء، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه، فصلت، فرقان، ص.

سوره اسراء

مفصل این مسئله در سوره مبارکه اسراء در آیات کریمه زیر آمده:

[وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا* قَالَ أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

(2) - بحار الأنوار: 123 / 84، باب 6.

(3) - سفينة البحار: 68 / 4، باب السین بعده الجیم.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 69

لَا حَتِّكَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلًا* قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُ مَوْفُورًا* وَ اسْتَغْزِرْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ
بَصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجُلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عِدْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا* إِنَّ
عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا [«1»].

و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی که او را از گِل آفریدی، سجده کنم؟! [سپس] گفت: مرا خبر ده این کسی که او را بر من برتری دادی [سببش چه بود؟] اگر تا قیامت مهلتم بخشی، بی تردید فرزندان او را جز اندکی لحام می‌زنم [و به دنبال خود به عرصه هلاکت و نابودی می‌کشم].*

خدا فرمود: برو که از آنان هر کس تو را پیروی کند، قطعاً دوزخ کیفرتان خواهد بود، کیفری سخت و کامل.* از آنان هر که را توانستی با آوازت [به سوی باطل] برانگیز و [برای راندنشان به سوی طغیان و گناه] با سواره‌ها و پیاده‌هایت بر آنان بانگ زن و با آنان [از راه سوق دادنشان به حرام] در اموال و [از طریق وسوسه کردنشان به زنا] در اولاد شریک شو و به آنان وعده [دروغ] بده [که از قیامت، حسابرسی، بهشت و دوزخ خبری نیست] و شیطان آنان را جز از روی باطل و دروغ وعده نمی‌دهد.* [ولی آگاه باش که] یقیناً تو را بر بندگانم هیچ تسلطی نیست و کافی است که پروردگارت نگهبان و کارساز [آنان] باشد.

نتیجه این آیات به شرح زیر است:

1- سر تافتن ابلیس از سجده بر آدم که امر حضرت حق بود.

2- عجب و خودبینی شیطان نسبت به آدم که حق او نبود.

(1) - اسراء (17): 61 - 65.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 70

- 3- اسائه ادب و جرأت و جسارت نسبت به حق درباره بنی آدم و مجادله با پروردگار.
- 4- بیرون شدن او از پیشگاه رحمت به خاطر اعراض از سجود.
- 5- حتمیت به جهنم رفتن او و تمام پیروانش.
- 6- سرسختی او برای فریب انسان با تمام قوایش از طریق مال و اولاد و وعده‌های دروغ و فریبنده و غرورآور.
- 7- عدم توانایی او در حکومت بر بنی آدم و این که همه قدرت او فقط در وعده و نیرنگ و آرایش مال و اولاد است و این که خداوند بزرگ با قدرت نبوت، امامت، قرآن، عقل، فطرت، وجدان، توبه، انسان را مجهز فرموده و در قیامت نسبت به فریب خوردن از شیطان عذر موجهی در پیشگاه مقدس حضرت رب الارباب ندارند!!

سوره اعراف

و در سوره مبارکه اعراف می‌خوانیم:

[وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَنصَرِفُونَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا يَجِدُ أَكْثَرُهُمْ شَاكِرِينَ * قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ] «1».

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 71

جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ] «1».

و شما را آفریدم، سپس شما را صورت‌گری کردم، آن گاه به فرشتگان گفتم:

بر آدم سجده کنید؛ بی‌درنگ همه سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود. * خدا فرمود: هنگامی که تو را امر کردم، چه چیز تو را مانع شد که سجده نکردی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش پدید آورده‌ای و او را از گل

آفریدی.* خدا فرمود: از این جایگاه و منزلت [که عرصه فروتنی و فرمانبرداری است] فرود آی؛ زیرا تو را نرسد که در این جایگاه بلند، بزرگ منشی کنی پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی.* گفت: مرا تا روزی که [مردگان] برانگیخته شوند، مهلت ده.* خدا فرمود: البته تو از مهلت یافتگانی.* گفت: به سبب این که مرا به بیراهه و گمراهی انداختی، یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می‌رساند] در کمین آنان خواهم نشست.* سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می‌تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می‌کنم که] بیشترشان را سپاس‌گزار نخواهی یافت.* خدا فرمود: از این جایگاه و منزلت نکوهیده و مطرود بیرون شو که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند، بی‌تردید جهنم را از همه شما لبریز خواهم کرد.

نتایجی که از این آیات به دست می‌آید:

1- آفرینش انسان از نظر قوای ظاهری و باطنی کامل است، بنابراین با این قدرت کامل محکوم ضد خدا نیست، مگر خودش بخواهد محکوم باشد.

2- به خاطر کمالش به ملائکه امر به سجده و خضوع شد، ملائکه همه فرمان

(1) - اعراف (7): 11 - 18.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 72

حق را اطاعت کردند، ولی ابلیس از حکم خدا به خاطر کبر و عجب خودداری کرد.

3- عجب و کبر ابلیس علت محرومیت او از دربار رحمت حضرت رب الارباب شد.

4- به خاطر مزد عبادات گذشته‌اش تا قیامت از خدا مهلت گرفت، تا از طول این زمان جهت گمراهی فرزندان آدم استفاده کند.

5- مذهب فاسد و خطرناک جبر را پایه‌گذاری کرد، به این صورت که فرود آمدنش را از عزت و شخصیت به حضرت حق نسبت داد، در حالیکه خداوند بزرگ جز عزت موجودات چیزی نخواسته و از گمراهی و بدبختی آنان متنفر است.

6- تهدید کرد که تمام قوای بنی آدم، اعم از عقل، فطرت، وجدان، علم، شهوت، مشاعر، غرایز و احساسات آنان را به راه باطل می کشم و این گونه آیات هشدار از جانب حضرت دوست به انسان است که با کمال دقت و با تکیه بر قواعد الهی و ایمان به خدا و روز جزا، از خویشتن در برابر این دشمن خطرناک محافظت کند.

7- ابلیس در حالیکه در معرض مذمت و شتمت و خواری و سرافکندگی قرار گرفت از پیشگاه رحمت رانده شد.

8- به او وعده حتمی داده شد که خود و پیروانش به خاطر سرپیچی از فرمان خدا اهل جهنم خواهند بود.

سوره ص

و در سوره مبارکه ص این داستان شگفت انگیز را با عنوان های شدیدتر می خوانیم:

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 73

[إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ * قَالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقُّ أَقُولُ * لَأُمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ يَمُنَّ بِعَٰلَمٍ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ] «1».

[باد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری از گل خواهم آفرید. * پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم، برای او سجده کنید. * پس فرشتگان همه با هم سجده کردند؛ * مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد. * [خدا] فرمود: ای ابلیس! تو را چه چیزی از سجده کردن بر آنچه که با دستان قدرت خود آفریدم، بازداشت؟

آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟ * گفت: من از او بترسم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل ساختی. * [خدا] گفت: از آن [جایگاه] بیرون رو که بی تردید تو رانده شده ای؛ * و حتماً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد. * گفت:

پروردگارا! مرا تا روزی که مردم برانگیخته می شوند، مهلت ده. * [خدا] گفت: تو از مهلت یافتگانی، * تا زمانی معین و معلوم. * گفت: به عزت سوگند همه آنان را گمراه می کنم، * مگر بندگان خالص شده ات را. * [خدا]

(1) - ص (38): 71 - 85.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 74

گفت: سوگند به حق و فقط حق را می گویم* که بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند، از همگی پر خواهم کرد.

آیات بالا ما را به این مسائل آگاه می کند:

- 1- عظمت و شخصیت آدم به خاطر نفخه الهی در اوست، که از آن تعبیر به روح الهی شده و همان روح است که علت قرار گرفتن عقل و فطرت و قوای انسانی در انسان شد و آدمی به مقام علم الاسماپی و خلافة اللهی مشرف گشت.
- 2- این عظمت و شخصیت اقتضا کرد که ملائکه به امر حضرت رب العزه در برابر او سر تواضع و سجده فرود آرند.
- 3- این عظمت و کرامت، سبب حسد ابلیس به آدم و ظهور غرور و سر پیچی از فرمان حضرت حق شد.
- 4- عدم سجده او باعث رجم و طرد او از پیشگاه عزت ربوبی گردید.
- 5- عدم سجده او باعث گرفتار شدنش به لعنت و سخط حق گشت.
- 6- تکبرش باعث ادامه نافرمانیش شد تا جائیکه قسم خورد و تهدید کرد تا روز قیامت، دست از گمراه کردن انسان برندارد!
- 7- با تمام شدت به او خطاب شد که جهنم را از تو و پیروانت پر خواهم کرد.

عاقبت شوم ابلیس

در هر صورت سر باز زدن ابلیس از سجده باعث رجم و طرد او از پیشگاه حق و دچار شدنش به لعنت در دنیا و آخرت و به طور حتم جهنمی شدن او در قیامت گشت و صفت پلید کبر، به او اجازه توبه و بازگشت نداد و با علم به این مسئله که دورماندن از عنایت حق باعث عذاب آخرت و خزی دنیاست، به علو و کبرش

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 75

ادامه داد و با پی گرفتن گمراهی انسان دقیقه به دقیقه بر بار سنگین گناه و معصیت و طغیانش می افزاید.

راستی چه درس ها و عبرت ها و پندها و موعظه ها که در این آیات برای تمام انسان ها جلوه گر است!

خدا کند ما را دیده بصیرت و گوش شنوا باشد، تا با دیدن این آیات در قرآن مجید با دیده عقل و قلب و شنیدن امثال و عبرت های قرآنی بخود آئیم و از صفات و اخلاق این دشمن آشتی ناپذیر، خود و اهل و عیال و اطرافیان خویش را پاك نگاه داریم.

خدا کند، فرامین حضرت حق را در قرآن با جان و دل قبول کرده و بر این دیو رجیم و موجود پلید و لعین تا لحظه خروج از دنیا کفر ورزیم و در راه ایمان و عشق به خدا سیر خود را ادامه دهیم و از غفلت و سهو و جهل و نادانی پرهیز کرده و دل، را به نور حق منور داشته و عقل و جان و نفس و دل، از دسترس شیطان دور نگاه داریم که اگر مراقب و محاسب و مواظب و بیدار نباشیم، تمام هستی ما به وسیله این دشمن غارتگر به غارت خواهد رفت.

تا کی ای مست خواب غفلت و جهل

گوش سوی مقلد نا اهل

تا به مقصد در این طریق تو را

کی رساند دلیل نابینا

لحظه ای درگذر از این پس و پیش

لمحه ای در نگر به عالم خویش

چند مانی تو این چنین خفته

همره از راه منزلی رفته

به طلب در جهان چه می پویی

چو تو گم گشته ای چه می جویی

دیده بگشای ای که در خوابی

خویشتن را طلب مگر یابی «1»

قرآن مجید شیطان و جنود او را دشمن آشتی ناپذیر انسان دانسته و او را منبع هر شری معرفی نموده و وی را مانع وصول انسان به رشد و کمال و لقای حضرت او می‌داند و به طور مرتب آدمی را از خطرات و جنایات و خرابکاری‌های او برحذر داشته و هشدار می‌دهد که هدف این موجود پست و پلید، این است که شما را از رفتن به بهشت منع کرده و به عذاب الهی بکشاند.

از همان زمانیکه آدم و حوا به فضل حضرت حق به بهشت مذکور در قرآن رفتند، خداوند عزیز به آنان هشدار داد که شیطان، دشمن حتمی شماست و تمام هدف وی بیرون راندن شما از بهشت است، به آیه‌ای از آیات کتاب الهی توجه کنید:

[فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى] «1».

پس گفتیم: ای آدم! مسلماً این [ابلیس] دشمنی است برای تو و همسرت، پس شما را از بهشت بیرون نکند که در مشقت و رنج افی.

به آدم گفتیم، ای آدم! به حقیقت بدان که این شیطان با تو و جفت تو دشمن است و هشیار باش که مبادا شما را از بهشت بیرون آرد که از آن پس به ناراحتی و بدبختی دچار می‌شوید.

و در جای دیگر به تمام فرزندان آدم هشدار می‌دهد که همان بلایی که سر پدر و مادر شما آورد قصد حتمی دارد بر سر شما هم بیاورد، در این آیه دقت کنید:

[يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا

(1) - طه (20): 117.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 77

لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ] «1».

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد چنان که پدر و مادران را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می‌کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته‌اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی‌بینید می‌بینند، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

لغت شیطان اسم جنس است و ابلیس و جنود و هر مانعی در راه خدا، از مصادیق آن است.

شما هر موجود ذی شر و هر جن و انسی که با وسوسه یا با خناسی خود، یا با آرایش ظاهر دنیا بخواهد شما را از حضرت حق جدا کند شیطان و دشمن حقیقی خود بدانید.

وسایل شیطان برای فریب انسان

شیطان برای فریب انسان دارای اعوان و انصاری است که اعوان و انصارش اعم از جماد و حیوان و انسان است.

او از هر طریقی که بتواند به فریب انسان اقدام کرده و آدمی را به ظواهر زندگی مغرور نموده و از راه خدای بزرگ باز می‌دارد.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

شیطان پس از هبوط از مقام عزت و نورانیت برای فریب انسان متوسل به

(1) - اعراف (7): 27.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 78

وسائلی شد از جمله:

1- **حام‌های عمومی** «کنایه از این که گاهی افراد آنجا را برای معصیت انتخاب می‌کنند».

2- **محل کسب و کار** «جهت پر کردن جیب مردم از حرام».

3- **طعامی که بر آن نام خدا برده نشده**.

4- **کلیه مسکرات**.

5- **موسیقی**.

6- اشعار بیهوده و باطل از قبیل تصنیف‌های مجالس لهو.

7- کتب ضلال.

8- دروغ‌گویی.

9- سحر و شعبده و جادو و ساحران.

10- خطرناک‌ترین دام او زنان طناز و عشوه‌گرند که هر قدر تمندی را که در برابر شهوت ضعیف است به زانو درآورد
«1».

قرآن مجید درباره اقوامی که هلاک شدند می‌فرماید:

[وَزَيْنٌ هُمُ الشَّيْطَانُ أَغْمَاهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ] «2».

و شیطان عمل‌های [زشت] آنان را برایشان آراست، در نتیجه آنان را از راه [خدا] باز داشت در حالی که [برای
تشخیص حق از باطل] بصیرت داشتند.

بیایید به هشدارهای حضرت حق که محب و عاشق و دوستدار واقعی ماست

(1) - بحار الأنوار: 281/60، باب 3، حدیث 172، با کمی اختلاف.

(2) - عنکبوت (29): 38.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 79

توجه کنیم، بیایید سخن خدای خود را باور کنیم، بیایید به دلسوزی‌های حضرت او ارج نھیم، فریب دشمنان خدا را نخورده
و از صراط مستقیم حضرت الله منحرف نشویم، مدت عمر کوتاه و مرگ هم چون سایه به دنبال ماست، سعی کنیم در
تمام لحظات بیدار باشیم، تا بیدار بمیریم، اگر در غفلت بسر ببریم، ممکن است به طور ناگهانی و بی‌خبر مرگ ما فرا رسد و
دست ما از همه برنامه‌های حق کوتاه باشد!

وقت کوچ است الرحیل ای دل از این جای
تا زحضرت سوی جانت ارجعی آید خطاب
خراب

بال و پر ده مرغ جان را تا میان این قفس
بر دلت پیدا شود در يك نفس صد فتح باب

عقل را و نقل را هم چون ترازو راست دار
جهد کن تا در میان نه سیخ سوزد نه کباب

چون زعقل و نقل ذوق عشق حاصل شد تو را
از دل پر عشق خود آتش زن اندر نان و آب

گر چه عالم می‌نماید دیگران را آب خضر
تو چنان گردی که گردد پیش تو هم چون سراب

گر چنان گردی جدا از خود که باید شد جدا
ذره‌ای گردد به پیش نور جانت آفتاب

گر صواب کار خواهی اندرین وادی صعب
از خطای نفس خود تا چند بینی اضطراب

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 80

آخر ای شهوت‌پرست بی‌خبر گر عاقلی
يك دمی لذت کجا ارزد به صد ساله عذاب
«1»

4- تکبر انسان‌های بی‌معرفت از سجده

قرآن مجید، انسان‌هایی که از طاعت و عبادت و انقیاد و تسلیم و سجود در برابر حضرت حق روی گردانند دنباله‌رو شیطان و مطیع ابلیس دانسته و برای آنان عاقبتی جز خزی دنیا و عذاب آخرت نمی‌داند.

قرآن مجید انسان را موجودی برتر می‌داند و برتری او را از برکت فطرت و عقل می‌داند.

قرآن مجید انبیا را برای هدایت بشر مبعوث کرده و بهشت را جایگاه انسان می‌داند.

قرآن مجید در برابر این همه وسایل هدایت، از انسان سخت انتقاد می‌کند که چرا متوسل به وسایل هدایت نمی‌شود و در برابر حق واضح و روشن چرا تسلیم نشده و اطاعت نمی‌کند و سجده بر خداوند و عبادت او را بر خود روا نمی‌دارد؟!

قرآن مجید درباره متکبران از سجود می‌فرماید:

[فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ* وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ* فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ] «2».

پس اینان را چه می‌شود که ایمان نمی‌آورند؟! * و هرگاه قرآن را بر آنان خوانند، خاضع و تسلیم نمی‌شوند؟! * بلکه کافران همواره انکار هم می‌کنند!

(1) - عطار نیشابوری (قصاید).

(2) - انشقاق (84): 20 - 24.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 81

* و خدا به آنچه [از انکار، کفر، نفاق، حسد و...] در دل خود جمع می‌کنند، داناتر است. * پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

آری، اگر انسان در دنیا تا وقت مرگ به طاعت و عبادت و به رکوع و سجود پردازد ملکه او گشته و با همان حال در قیامت محشور شود و اگر به کبر و نافرمانی مشغول باشد تا بمیرد و کبر و تکبر از حق، ملکه او گردد با همان حال وارد محشر شده و به عذاب الیم دچار می‌شود!

5- نهی از سجود به غیر خدا

در زندگی انسان دو مسئله مهم مطرح است که پایه‌های سعادت یا شقاوت را تشکیل می‌دهند:

1- بهره‌دهی

2- بهره‌بری

انسان بر اثر پیروی از فرامین حضرت رب العالمین که به وسیله پیامبران بزرگ و انبیای الهی و امامان علیهم السلام اعلام شده و با صحیح بکار گرفتن عقل و فطرت و تمام نعمت‌هایی که به انسان عطا شده، می‌تواند کمال منفعت را در این عالم کسب کرده و در آخرت از آن منفعت‌ها لذت ابدی ببرد، ولی در صورت تسلیم شدن به غیر خدا و عبادت شیطان و تواضع و خضوع و انقیاد در برابر غیر الله و در يك كلمه به فرموده قرآن مجید در صورت سجده به غیر خدا تبدیل به يك موجود بهره‌دهی خواهد شد که تمام منافع وجودی او را دیگران به نفع شکم و شهوت خود برده و در پایان کار جز دستی خالی و بدنی عریان و پرونده‌ای سیاه و باری از گناهان هم چون کوه‌ها چیز دیگری برای او نخواهد ماند.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 82

عمله‌های فرعون و نمرد و شداد و نرون و هیتلر و آتیلها، در هر لباسی و عمله‌های طاغوت‌های زمان در انواع لباس‌ها، وزارت، وکالت، مقامات نظامی، اقتصادی و... از همین قبیل هستند، اینان با روح انقیادی که از شیاطین بزرگ به صورت دولت‌های ظالم و طاغوتی جلوه‌گرند، تمام منافع وجودی خود، اعم از منافع فطری، عقلی، عاطفی، انسانی، علم و قدرت را در اختیار دستگاه بهره‌کشی ستمگران گذاشته و آنان با قدرت ایشان در سطح کره زمین به هر جنایت و خیانتی مشغول و روز و شب با ظلم بی‌حد و ستم بی‌پایان خود، بلاپی نیست که بر سر ملت‌های مظلوم و اموال و نوامیس آنان در نیاورند!

امروز نزدیک به پانصد سال است از عمر استعمار غرب می‌گذرد و نزدیک به هزاران سال است از عمر استعمار بعضی قدرت‌های شرقی و دولت‌های ستمگر نسبت به ملت‌هایشان می‌گذرد، در طول این مدت ستمگران و زورگویان خائن و جنایت‌پیشگان حرفه‌ای به وسیله قدرت همین سجده‌کنندگان بر خویش و منقادان و مطیعان و متملقان و چاپلوسان، بر سر این انسان‌های مظلوم چه بلاها آورده‌اند.

این که قرآن و آیین پاک الهی در هر زمان، پافشاری بر سجده به خدا و عدم سجده بر دیگران و بر غیر خدا اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان دارد، به خاطر این است که انسان تبدیل به حیوان بارکشی برای اهل ستم نگردد و به وسیله قدرت او بر دیگران و بر مظلومان ظلم نرود.

اینان که وجودشان جز بهره‌دهی برای زورگویان چیزی ندارد، بفرموده قرآن در شب و روز برزخ دچار آتش غضب حق و در قیامت گرفتار عذاب شدیدند:

[النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 83

أَشَدَّ الْعَذَابِ* وَ إِذْ يَتَحَايُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيحًا مِنَ النَّارِ* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ] «1».

[عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می شوند و روزی که قیامت برپا شود [ندا رسد]: فرعونیان را در سخت ترین عذاب در آورید.* و [یاد کن] هنگامی را که در آتش با یکدیگر نزاع و کشمکش می کنند، پس ضعیفان به مستکبران می گویند: ما [در دنیا] پیرو شما بودیم، آیا می توانید بخشی از این آتش را از ما دفع کنید؟* مستکبران می گویند: هم اکنون همه ما در آتش هستیم، بی تردید خدا [به عدالت و انصاف] میان بندگان داوری کرده است.

خداوند مهربان به مصلحت بندگان و برای نجات ایشان از عذاب فردا و برای رهایی از بردگی نسبت به غیر که جز بهره دهی به نفع ظلم سودی ندارد، در قرآن مجید انسان را از پرستش غیر خود و سجده بر هر شیئی و هر کسی نهی اکید فرموده که سجده بر غیر جز نکبت و خزی در دنیا و عذاب شدید در آخرت سودی ندارد!

[و مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ] «2».

از نشانه های [ربوبیت و قدرت] او شب و روز و خورشید و ماه است؛ نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه، برای خدایی که آنان را آفرید، سجده کنید، اگر می خواهید فقط او را پرستید.

و در جای دیگر درباره عبادت غلط و بی ثمر آنان که تواضع به غیر و اطاعت از

(1) - غافر (40): 46 - 48.

(2) - فصلت (41): 37 (در ضمن آیه شریفه حاوی سجده واجب است).

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 84

بیگانه است، می گوید:

[وَّ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيراً] «1».

و به جای خدا چیزهایی می پرستند که نه سودشان می دهد و نه زیانشان می رساند و کافر همواره بر ضد پروردگارش پشتیبان و یار [شیطان] است.

و نیز می فرماید:

[وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ أَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُوراً] «2».

و هنگامی که به آنان گویند: برای رحمان سجده کنید، می گویند: رحمان چیست؟! آیا برای چیزی که تو فرمان می دهی، سجده کنیم؟ و [دعوت تو] بر رمیدگی و نفرتشان می افزاید.

سجده قوم سبا

در قرآن مجید آمده که:

وقتی هدهد از مملکت سبا به بارگاه سلیمان بازگشت از قومی خبر داد که به خورشید سجده می کردند و از این راه مسخر شیطان پلید بودند و به خاطر سجده بر غیر خدا به راه بدبختی و پستی می رفتند.

[وَجَدْنَاهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ* أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ

(1) - فرقان (25): 55.

(2) - فرقان (25): 60.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 85

الْحَبْءِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ] «1».

او و قومش را یافتیم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان، اعمال [زشتشان] را برای آنان آراسته و در نتیجه آنان را از راه [حق] بازداشته است به این سبب هدایت نمی یابند،* [و شیطان آنان را این گونه فریب داده] تا برای

خدا سجده نکنند، همان که نهان در آسمانها و زمین را بیرون می آورد و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می کنید، می داند.

ضرر و ضربه های پرستش غیر خدا، هر چه که باشد برای حسابگران عالم قابل ارزیابی نیست.

خداوند مهربان به ما توفیق نجات از شرك خفی و جلی عنایت کند و ما را به راهی که رضا و خشنودی و عشق او در آن است هدایت کرده و سپس ثابت قدم بدارد.

در روایات اسلامی آمده:

منفوترین معبودی که در زمین عبادت شده، هوای نفس است و همین هوای نفس است که منشأ گرفتار کردن انسان به عبادت انواع بتهاست و شدیدترین مبدأ برای وقوع سجده بر غیر خدا می باشد «2».

خوشا به حال آنان که در حد ظرفیت و استعداد خود، حقایق را شناختند و از عبادت و پرستش غیر رسته، دل به عبادت حضرت حق بستند.

از رهن شیطان درآمده و به بندگی حق پیوستند، از خزی دنیا و عذاب آخرت رستند و جان و دل از بندهای شیطانی گسستند و برای همیشه به تواضع و سجده بر

(1) - نمل (27): 24 - 25.

(2) - الدر المنثور: 72 / 5.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 86

در دوست نشستند و دست از غیر حضرت او با همه وجود شستند.

عشقی جز عشق او نخواستند و پیشانی جز به خاک بندگی او نگذاشتند، تمام درهای رحمت حق را به روی خود باز کرده و هر در شری را به روی خویش بستند و با تمام هستی خود به پیشگاه حضرت او عرضه داشتند.

عاشق رویت غم جان و جوانی کی خورد	زنده عشق تو آب زندگانی کی خورد
ذره‌ای اندوه این زندان فانی کی خورد	جان چو باقی شد زخورشید جمالت تا ابد
گرزه لال آید زلال جاودانی کی خورد	گر فصیح عالمی باشد به پیش عشق تو
هر که سلطان شد قفای پاسبانی کی خورد	دل که عشقت یافت بیرون آمد از بام دوکون
پادشا با هر گدایی دوستگانی کی خورد	گر کسی گوید شرابی خورده‌ام از دست دوست
با یقین عشق زهر بدگمانی کی خورد	جان ما خوش نوش داری غم عشق تو خورد
پس غم این تنگنای استخوانی کی خورد»1«	چون دل عطار در عشقت غم صد جان نخورد

(1) - عطار نیشابوری (غزلیات).

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 87

سجود عارفان

ما از کیفیت سجود عارفانی چون انبیا و امامان علیهم السلام اطلاعی نداریم که سجود آنان موازی با معرفت و عشق آنان به جمال و جلال محبوب بوده.

دورنمایی از سجود عارفانی که خالص شاگرد مکتب انبیا و امامان علیهم السلام بودند و جز به وجود مقدس آنان سر نسپرده و غیر آنان معلم و راهبری نداشتند و از بازی‌های اهل خانقاه و مراسم آنان بدور بودند تا حدی برای ما قابل درك است.

اینان از پی انبیا و امامان علیهم السلام و چنگ زدن به دامن عالمان ربانی و عارفان عاشق چون ابن فهد، سید حیدر آملی، سید بن طاووس، شیخ محمد علی شاه آبادی، حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم قاضی، آخوند ملا حسینقلی همدانی و...

در حد خود به معرفت الله رسیدند و از طریق نور معرفت، دتاری جز او در عالم وجود نیافتند و آنچه در عالم وجود بود، از شؤن و پرتو او دیدند، به همین دلیل با هستی خود سر به تراب فنا گذاشته و هماهنگ با تمام موجودات، فریاد سبحان ربی الاعلی و بحمد سر دادند!

اینان در وجود امکانی خود، هم چون واجب الوجود که منزله از هر عیب و نقص است به خاطر جلب عشق دوست و محبت و نظر یار، خویش را از لوث آلودگی‌ها و خبث امکانیت و انانیت پاک کرده و بر اساس:

[صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ] «1».

[به یهود و نصاری بگوئید:] رنگ خدا را [که اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟ و ما فقط پرستش کنندگان اویم.

(1) - بقره (2): 138.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 88

مالك قوای وجودی خود شده و تمام غرایز و مشاعر و احساسات و هواها را تحت سلطنت سلطان دو عالم حضرت رب العزه درآوردند و به مقام با عظمت فنا و بقای بالله رسیدند.

سجود آنان سجودی دائم و سجودی همه جانبه و در همه شؤن در برابر حضرت دوست بود.

آنان جز روح انقیاد، تسلیم، عبادت، اطاعت، بندگی، خضوع، خشوع، تواضع، وفا، صفا، درستی، صدق، نسبت به حضرت مولا چیزی از خود باقی نگذاشتند.

خوش بود خاصه رایگان دیدن

روی جانان به چشم جان دیدن

خوش بود در صفای رخسارش	آشکارا همه نمان دیدن
جز در آینه رخسار نتوان	عکس رخسار او عیان دیدن
بوی او را بدو توان دریافت	روی او را بدو توان دیدن
دیدن روی دوست خوش باشد	خاصه رخسارهای چنان دیدن
خود گرفتم که در صفای رخسار	نتوانی همه نمان دیدن
می توان آنچه هست بود و نبود	در رخ او یکان یکان دیدن
در خم زلف او چه خوش باشد	دل گم گشته ناگهان دیدن
اندر آینه جهان باری	می توانی به چشم جان دیدن
که همه اوست هر چه هست یقین	جان و جانان و دلبر و دل و دین «1»

(1) - فخرالدین عراقی.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 89

سجده و مقام توحید ذات

در «پرواز ملکوت» قسمت دوم آمده:

در نزد اهل معرفت سجده، اشاره است به مقام توحید ذات و حکم به استهلاك همه افعال و اسما و صفات در ذات و مشاهده فنای همه موجودات به جز ذات باقی احدیت که بقای ابدی و سرمدی دارد.

و توضیح این مطلب به اختصار آن است که: برای عابد متأله در نماز که معراج حقیقی و نردبان وصول است، مراتب کمال یکی پس از دیگری دست می‌دهد، پس در حال قیام که تجلی افعالی حضرت معبود حاصل شود، نمازگزار مشاهده نماید که مبدء و منتهای وجود از خدا و به سوی اوست و تمام قوت و اراده مختص ذات حضرت قیوم است و هیچ جریانی و رویدادی در ملک او بدون مشیت او امکان وقوع ندارد و فعال ما یشاء در ملک هستی فقط اوست و لا غیر.

لا مُؤَثَّرٌ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ «1».

هیچ تأثیر گذاری در وجود غیر از خدا نیست.

و در این مقام است که توحید افعالی برای سالک متأله دست دهد، سپس که بحالت رکوع رسید، از این مرتبه بالاتر رفته مشاهده می‌کند که همه اشیا تجلی اسما و صفات حضرت حق متعالند و متجلی در اشیا اوست که به کمال و بهای خود در همه اشیا جلوه‌گری کند.

[وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى] «2».

(1) - بحار الأنوار: 5/ 150، باب 5.

(2) - اعراف (7): 180.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 90

و نیکوترین نام‌ها [به لحاظ معانی] ویژه خداست.

سپس از این مقام ترقی نموده و در سجده که مقام فنا است مشاهده می‌کند که ذوات اشیا همه فانی و هالک‌اند و حقیقت ذاتشان بجز فقر و تدلی و نفس ربط چیز دیگری نیست و حقیقت این است که:

[كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ] «1».

هر چیزی مگر ذات او هالک شدن است.

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست «2»

و اگر در تسبیح و تنزیه حق تعالی، در این حال اسم مبارك رب را که از امهات اسما است به یای متکلم اضافه می کند، از راه مراعات ادب حضور و محضر است و تأدیبی است که رب العالمین فرموده، چنانچه نبی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

أَدَّبَنِي رَبِّي وَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي «3».

پروردگارم مرا به ادب آراست و نیکو آراست.

و عابد متأله و متأدب به ادب الهی را نرسد که تجری نموده و بر خلاف دستور:

[سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى] «4».

نام پروردگار برتر و بلند مرتبهات را [از هرچه رنگ شرك خفی و جلی دارد] منزّه و پاك بدار.

(1) - قصص (28): 88.

(2) - حافظ.

(3) - بحار الأنوار: 382 / 68، باب 92، حدیث 17.

(4) - اعلی (87): 1.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 91

پرده دری کند.

و نیز گرچه سجده مقام فنای ذوات است، لکن این اضافه رب به یاء، اشاره به آن است که خدای سبحان همان گونه که خالق همه اشیا است، بر همه موجودات نیز وکیل است و نایب مناب همه اشیا است.

[اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ] «1».

خدا آفریننده هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهبان و کارساز است.

و اما ذکر صفت اعلی برای رب از آن جهت که چون به تجلی ذاتی فانی کلی دست دهد و حقیقت:

[كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ] «2».

همه آنان که روی این زمین هستند، فانی می شوند.

جلوه کند، علو ذاتی حضرت حق بر همه اشیا مشهود گردد و حقیقت:

[وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ] «3».

و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی می ماند.

را درك کند و می بیند که علو واقعی و استعلای حقیقی به نحوی که همه ذوات را فانی و مستهلک نموده است مخصوص ذات علی اعلی است.

«فَلَهُ الْعُلُوهُ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ» «4».

و اما تقارن تسبیح به حمد از آن روست که در رکوع گفته شد که چون مرجع

(1) - زمر (39): 62.

(2) - الرحمن (55): 26.

(3) - الرحمن (55): 27.

(4) - پس برای خداست برترین مقام بالاتر از هر مقامی است، مصباح المتعبد: 369.

تسبیح حق تعالی به سعه وجودی او من جمیع الجهات است، لذا تسبیحش عین حمد و ثنا است.

و نیز برای آن که ساجد- که همه ذوات وجودات را بجز وجود حق تعالی نفی کرد- مستشعر آن شود که هر چه می بیند حق سبحان قائم مقام اوست و او است ظاهر به نفس.

أَيُّكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَهُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ «1».

آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نباشد، تا ظهور آن غیر سبب ظهور تو باشد؟! کی پنهان بوده‌ای تا نیازمند به دلیلی باشی که بر تو دلالت کند.

[هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ] «2».

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن.

پس خدای را به این موهبت عظمی ثنا گوید:

هر دمش با من دل سوخته لطفی دگر است این گدا بین که چه شایسته انعام افتاد «3»

سجده و ترك خويشتن

امام خمینی رحمه الله در سرّ وضع سجده می گوید:

سجده نزد اصحاب عرفان و ارباب قلوب، ترك خويشتن و چشم بستن از ما

(1) - قسمتی از دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام.

(2) - حدید (57): 3.

(3) - حافظ.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 93

سوی و به معراج یونسی «که به فرو رفتن در بطن ماهی حاصل شده» متحقق شدن به توجه اصل خویش بی‌رؤیت حجاب.

و سر بر تراب نهادن اشارت به رؤیت جمال جمیل است در باطن قلب خاک و اصل عالم طبیعت.

و آداب قلبیه آن یافتن حقیقت خویش و اصل ریشه وجود خود است و نهادن ام الدماغ که مرکز سلطان نفس است و عرش الروح است به ادنی عتبه مقام قدس و دیدن عالم خاک است، عتبه مالک الملوك.

پس سرّ وضع سجودی، چشم از خود شستن است و ادب وضع رأس بر تراب اعلی، مقامات خود را از چشم افکندن و از تراب پست‌تر دیدن است و اگر در قلب از این دعاوی که به حسب اوضاع صلاتی اشارت به آنهاست علی باشد، پیش ارباب معرفت نفاق است و چون خطر این مقام بالاترین خطرات است سالک الی الله را لازم است به جبلت ذاتی و فطرت متمسک به ذیل عنایت حق جل و علا گردد و با ذلت و مسکنت عفو تقصیرات را طلب کند که این مقامی مخطور است که از عهده امثال ما خارج است.

و بالجمله، سجده نزد اهل معرفت و اصحاب قلوب، چشم فرو بستن از غیر و رخت بر بستن از جمیع کثرات اسما و صفات و فنای در حضرت ذات است و در این مقام نه از سمات عبودیت و نه از سلطان ربوبیت در قلب اولیا اثری است و حق تعالی خود در وجود عبد قائم به امر است:

«فَهُوَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ بَلْ لَا سَمْعَ وَلَا بَصَرَ وَلَا سَمَاعَ وَلَا بَصِيرَةً وَإِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ تَنْقَطِعُ الْإِشَارَةُ» «1».

(1) - پس او [خدا] گوش و چشم اوست بلکه [با وجود خدا] نه گوشی است و نه چشمی و نه شنوایی است و نه بینایی، آن گاه که بنده به این مقام رسید اشارات قطع شده و بی‌معنا می‌گردد.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 94

و بدان که در سجود چون سایر اوضاع صلاتی هیئت و حالی و ذکر و سری است و این امور برای افراد کامل طوری است و برای متوسطین، هیئت آن ارائه خاکساری و ترك استکبار و خودبینی است و ارغام انف که از مستحبات مؤکده،

بلکه ترك آن خلاف احتیاط است، اظهار کمال تخضع و تذلل و فروتنی است و نیز توجه به اصل خویش و یادآوری از نشئه خود است.

و رؤسای اعضای ظاهره که محال ادراك و ظهور تحريك و قدرت است که عبارت از همین صفت یا هشت عضو است، بر زمین است و خارج شدن از خطیئه آدمیه و چون تذکر این معانی در قلب قوی شد، کم کم قلب از آن منفعل شده، حالی دست دهد که آن حالت فرار از خود و ترك خودبینی است و نتیجه این حالت حصول حالت انس است و دنباله آن خلوت تام حاصل شود و محبت کلی بیاید.

آن که بمیرد به سر کوی یار

زنده کدام است بر هوشیار

پند خردمند نیاید به کار

عاشق دیوانه سر مست

به که به گشتن بنهی در دبار

سر که بگشتن بنهی پیش دوست

در سر سودای تو شد روزگار

ای که دلم بردی و جان سوختی

کوه احد گر تو نھی نیست بار

شریت زهر ار تو دهی تلخ نیست

غرقه عشق تو نبیند کنار

بندی مهر تو نیابد خلاص

لاجرم عشق بود آشکار

درد نمانی دل تنگم بسوخت

وز مژده ام خواب توقع مدار

در دلم آرام تصور مکن

مدعیم گر نکنم جان نثار

دل چه محل دارد و دینار چیست

فخر بود داغ خداوندگار

سعدی اگر زخم خوری غم مدار

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 95

ساجدان عاشق

در میان عباد عاشق حق، افرادی را می‌یابیم که از شدت عشق و معرفت، دارای سجده‌هایی در شب و روز و پس از نمازهای یومیه بودند، که برای بعضی از ما شاید تاکنون اتفاق نیفتاده باشد، برای نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌رود تا تنبیهی برای ما و تشویقی جهت عوض شدن وضع بندگی ما باشد.

اهل معرفت برای طول سجود اهمیت سنگینی در باب سلوک فائند چنانچه در احادیث بسیاری نظر آن بزرگواران تایید شده است.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِطُولِ السُّجُودِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ سُنَنِ الْأَوَّابِينَ «1».

ابی بصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بر شما باد به طول سجود که راه و رسم اواین «2» است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب کسی که از آن حضرت شش چیز تقاضا کرد و تقاضای آخرش محشور شدن با آن حضرت بود فرمود:

این شش خواسته‌ای که تو داری، نیاز به شش خصلت دارد و برای تقاضای ششم که محشور شدن با من است به تو می‌گویم سجده خود را در پیشگاه خدای واحد قهار طولانی کن «3».

(1) - بحار الأنوار: 166 / 82، باب 29، حدیث 18.

(2) - اواین: توبه‌کنندگان.

(3) - بحار الأنوار: 164 / 82، باب 29، حدیث 12.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 96

لذا بندگان واله حق و بلکه اولیای کامل را مواظبت تام بر طول سجود بود، هم چون ولی کامل حق امام علی بن الحسین علیهما السلام که به سید ساجدین لقب یافت که راوی می گوید! دیدم حضرت پیشانی مبارک بر سنگ سختی نهاد و با گریه و زاری هزار مرتبه به دربار حضرت رب العزه عرضه داشت:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَرَقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا «1».

خدایی جز خدای یگانه نیست و به این حقیقت ایمان دارم، خدایی جز خدای یگانه نیست در حالی که خود را عبد و بنده او می دانم، خدایی جز خدای یگانه نیست در حالی که به آن ایمان و اعتقاد دارم.

و در «الکافی» از حفص بن غیاث نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام را دیدم که در بستانهای کوفه قدم می زد، تا به درخت خرمایی رسید، در نزد آن نخل وضو ساخت و سپس در رکوع رفت، آن گاه سر به سجده گذاشت پس شمرده پانصد بار در سجده اش تسبیح گفت، سپس بر نخل تکیه کرد و مشغول دعا شد «2».

و درباره حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیده:

خَلِيفَةُ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ «3».

آن جناب هم پیمان سجده طولانی بود.

از اولیای کامل حق و ائمه دین علیهم السلام که بگذریم، اصحاب ائمه و عبادالله صالحین را مشاهده می کنیم که به پیروی از انبیا و اولیا مراقب این عمل الهی

(1) - بحار الأنوار: 166 / 82، باب 29، حدیث 17.

(2) - الکافی: 143 / 8، حدیث محاسبة النفس، حدیث 111؛ وسائل الشیعة: 379 / 6، باب 23، حدیث 8234.

(3) - بحار الأنوار: 16 / 99، باب 2، حدیث 10.

بودند، مانند محمد بن ابی عمیر ثقه جلیل القدر که از فضل بن شاذان روایت شده که گوید: به عراق رسیدم و دیدم کسی رفیق خود را سرزنش می کند و می گوید: تو مرد عایله داری هستی و برای معیشت آنان به کسب و کار نیاز داری و من بیم آن دارم که بر اثر طول سجده های نور چشمت از دست برود.

چون این گونه فراوان سخن گفت، فریاد زد: مرا فراوان سرزنش کردی، وای بر تو! اگر چشم کسی در اثر سجده از دست می رفت. هر آینه چشم ابن ابی عمیر از دستش رفته بود، چه گمان داری به مردی که پس از نماز صبح به سجده شکر می رفت، پس بر نمی داشت مگر به هنگام ظهر.

فضل گوید: نزد محمد بن ابی عمیر رفتم دیدم به سجده است، پس سجده را طولانی کرد، چون سرش را برداشت و فضل طولانی شدن سجده را تذکر داد، گفت: اگر جمیل دراج را می دیدی چه می کردی؟

می گوید: به نزد جمیل دراج رفتم، او را در سجده یافتم، سجده اش را طولانی نمود، چون جمیل سر از سجده برداشت، گفتم: محمد بن ابی عمیر مرا گفته که سجده را طولانی می کنی، جمیل در جواب گفت: اگر معروف بن خَرَبُوذ را می دیدی چه «1»؟

عارف واصل مرحوم حاج میرزا جواد، ملکی می گوید:

مرا شیخی بود بزرگوار، عامل و عارف کامل که من مانند او را در مراتبی که گفته شد، ندیده ام، از او پرسیدم که در اصلاح و جلب معارف چه عملی را به تجربه رسانده است؟

او گفت: من عملی را در این که گفتم مؤثرتر ندیدم از این که در هر شبانه روزی

(1) - مستدرک الوسائل: 5/ 156، باب 7، حدیث 5550.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 98

یکبار بر سجده طولانی مداومت شود و در آن سجده بگوید:

[لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ] «1».

معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم.

و به هنگام گفتن ذکر، خود را در زندان طبیعت زندانی و به زنجیرهای اخلاق رذیله بسته بیند، آن گاه اقرار کند که بارها! اینکار را تو بر من نکردی و تو بر من ستم روا نداشتی، بلکه این من بودم که بر خود ستم کردم و خود را به اینجا انداختم.

آری، این است راه و رسم عاشقان واله و مجذوبان کامل و عارفان واصل و زنده دلان متصل و شوریدگان از مادیت منفصل!

پشت بر باغ گل و سبزه و صحرا کردم	تا بهشت رخت ای دوست تماشا کردم
تا ابد خون به دل بلبل شیدا کردم	نوگل حسن تو دیدم چو در باغ ازل
باز بستیم چه خوش با دل شیدا کردم	دل زاغیار گسستیم و به گیسوی نگار
وہ چه خوش حاصل این مزرعه پیدا کردم	برق عشق آمد و بر خرمن جان آتش زد
بارك الله که به کالای تو سودا کردم	خواست تا مشتری چرخ فریید دل ما

(1) - انبیاء (21): 87.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 99

به ره قامت آن نوگل رعنا کردم»1«

طوبی و سدره و سرو چمن دنیا را

سجود در روایات

در معارف و آثار اسلامی مسائلی نسبت به سجود ذکر شده که نمایشگر عظمت این عمل الهی و عبادت بی نظیر است در اینجا به پاره‌ای از آن روایات اشاره می‌شود.

شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت را برای من به عهده بگیر، حضرت فرمود: تو نیز مرا با زیاد سجده کردن یاری کن «2».

در روایت آمده:

از شدیدترین اعمال بر شیطان سجده است و سجده گناهان انسان را هم چون برگ درخت می‌ریزد «3».

و نیز فرموده‌اند:

نزدیک‌ترین حالات بنده به پروردگار، حالت سجده است «4».

از امام صادق علیه السلام سؤال شد، چرا خداوند ابراهیم را خلیل خود ساخت؟

فرمود: بواسطه این که زیاد بر زمین سجده می‌کرد «5».

(1) - سعدی.

(2) - بحار الأنوار: 164 / 82، باب 29، حدیث 13؛ مستدرک الوسائل: 4 / 472، باب 18، حدیث 5195.

(3) - سفینه البحار: 6934، باب السین بعده الجیم.

(4) - من لا یحضره الفقیه: 1 / 209، باب فضل الصلاة، حدیث 268؛ بحار الأنوار: 163 / 82، باب 29، حدیث 9.

(5) - علل الشرایع: 1 / 34، باب 32، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 163 / 82، باب 29، حدیث 7.

در روایت صحیح رسیده:

چون عبد نماز بجای آورد، سپس به شکرانه سر بر زمین نهد، خدای تبارک و تعالی حجاب میان بنده و فرشتگان را برمی دارد، سپس می فرماید:

ای فرشتگان من! بنده مرا بنگرید که وظیفه ای را که بر او قرار داده بودم ادا کرده و عهده ای که با او بسته بودم تمام نموده، سپس به شکرانه این نعمت که به او عنایت کرده ام به سجده افتاده است. فرشتگان من به نظر شما او را چه پاداشی نزد من است؟

فرشتگان می گویند: پروردگار ما! پاداش او رحمت توست. سپس خداوند بزرگ می فرماید: پس از آن چه؟

عرضه می دارند: کفایت مهماتش. می فرماید: پس از آن چه؟

امام می فرماید: چیزی از خیر نمی ماند، مگر آن که فرشتگان می گویند و خداوند می فرماید: پس از آن چه؟

پس فرشتگان عرضه می دارند: پروردگارا! ما دیگر چیزی نمی دانیم، خداوند می فرماید: به پاداش او، همان گونه که او مرا سپاس گفت، من نیز او را سپاس گویم و رو به او کنم و وجه خود را به او بنمایم «1»!

پس از این مقدمات يك بار دیگر به جمله اول روایت «مصباح الشریعة» بنگرید که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

والله قسم أن که سجده حقیقی گرچه در تمام عمر يك بار آورد زیان نکرد!

(1) - من لا یحضره الفقیه: 333 / 1، باب سجدة الشکر، حدیث 979؛ بحار الأنوار: 205 / 83، باب 44، حدیث 19.

امام صادق علیه السلام به دنبال گفتار نورانی خود می‌فرماید:

در چنین حال با عظمتی که حال سجده و حال خلوت با حضرت رب العزه است، اگر عبادی در مقام گول زدن نفس و خدعه و فریب خود باشد و از بشارت‌های حضرت دوست که به هنگام احتضار به مؤمن می‌دهند و راحت قیامت که محصول عبادت خالص و بندگی با حقیقت است غافل بماند و امر سجده با آنهمه اهمیتش برایش بازیچه و سرگرمی باشد و از جذب درجاتی که برای سجده‌کنندگان مقرر شده عاجز بماند به فوز و فلاح و رستگاری و نجات نرسد!!

آری، در قرآن مجید و روایات مهم اسلامی، می‌خوانیم که مؤمن به هنگام احتضار، به مزد اعمال صالحه و ایمان پر قیمتش مشرف به بشارت‌های الهی و ارواح طیبه پیامبر و ائمه علیهم السلام می‌گردد و بر این اساس مرگ و جان دادن برای او از غسل شیرین‌تر می‌نماید.

انسانی که عمری رعایت حلال و حرام حضرت حق را کرده و واجبات خود، به خصوص نماز را بنحوی که مولا از او خواسته به انجام رسانده و از کبائر

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 102

و لذت‌های شیطانی یا همه سختی‌هایش دست کشیده، باید مشرف به شرف بشارت‌های حق و ملائکه و اولیا گردد و سجده‌کنندگان حقیقی از اتم مصادیق این گونه آیات و روایاتند و اینان پس از انتقال به عالم بعد به روح و ریحان و راحت الهی برسند و از نعیم ابد حضرت دوست، به مزد بندگیشان بهره‌مند شوند.

بسیار نا بجا است که عبد، از چنین بشارت‌های قرآنی و روایی نسبت به مؤمن بوقت احتضار و راحت قیامت بوقت ورود به محشر غافل و لاهی بماند و بر اثر این غفلت، از سجده حقیقی باز مانده و سجده‌اش بازی و خدعه و فریب نفس و خلاصه ارضای هوس باشد!

بشارت‌های الهی در قرآن

چه نیکوست که به نمونه‌ای از بشارت‌های وارده در معارف اسلامی اشاره رود تا بیش از پیش به محصول و نتیجه موقف و موضع عبادت و به خصوص سجده و درجات الهی آن واقف شویم.

در قرآن مجید می‌خوانیم:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ* الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ* هُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» [1].

آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.*

آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند* آنان را در زندگی دنیا و آخرت مزده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب

(1) - یونس (10): 62- 64.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 103

خدا و گفتار فرشتگان] در کلمات خدا [که وعده ها و بشارت های اوست] هیچ دگرگونی نیست؛ این است کامیابی بزرگ.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ* نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ» [1].

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مژگید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد.

* ما در زندگی دنیا و آخرت، یاران و دوستان شما هستیم، آنچه دلتان بخواهد، در بهشت برای شما فراهم است و در آن هر چه را بخواهید، برای شما موجود است.* رزق آماده ای از سوی آمرزنده مهربان است.

بشارت های الهی در روایات

در روایت آمده:

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: مرگ برای عاشقان ما، مانند آب سرد گوارایی است که تشنه در تابستان گرم آن را بنوشد [2]!

از حضرت سید الساجدین پرسیدند: مرگ برای مؤمن چیست؟ فرمود: مثل آدم چرکی که به حمام رود و خود را شستشو دهد و پس از بیرون آمدن جامه‌های

(1) - فصلت (41): 30 - 32.

(2) - بحار الأنوار: 6 / 162، باب 6، حدیث 30.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 104

خوشبو و نظیف بپوشد «1».

و در روایت دیگر از امام محمد باقر علیه السلام درباره مرگ سؤال کردند، فرمود:

مانند خوابی است که هر شب شما را می‌گیرد، مگر آن که مدت آن طولانی‌تر است «2».

امام صادق علیه السلام فرمود:

مرگ برای مؤمن مانند بوی خوشی است که استشمام کند و عطسه‌ای بزند، بدین نحو روح از بدنش مفارقت کند و از الم و درد دنیا راحت شود «3»!

در روایت آمده است که:

حضرت امام علی النقی علیه السلام به عیادت یکی از شیعیان خود آمد و حال او را مشرف به موت دید، ولی در چهره‌اش حزن و افسردگی بود، حضرت فرمودند:

از مرگ می‌ترسی و از ملاقات با موت افسرده‌خاطری؟ مگر نمی‌دانی مرگ برای مؤمن مثل آن است که با بدن چرکین وارد حمام شود و پس از تمیز کردن بدن لباسی نظیف بپوشد، آیا کسی از تمیز شدن و لباس نظیف پوشیدن ناراحت است؟ بدان که مرگ برای تو چنین است، آن شخص صورتش برافروخته شد و ترسش مرتفع گشت و چشم برهم گذاشت، چون او را حرکت دادند از دنیا رفته بود «4».

در روایت آمده:

- (1) - بحار الأنوار: 6 / 155، باب 6، حدیث 9، با کمی اختلاف.
- (2) - معانی الأخبار: 289، باب معنی الموت، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 6 / 155، باب 6، حدیث 9.
- (3) - عیون اخبار الرضا: 1 / 274، باب 28، حدیث 9؛ الأمالی، طوسی: 651، حدیث 1352؛ بحار الأنوار: 6 / 172، باب 6، حدیث 50.
- (4) - معانی الأخبار: 290، باب معنی الموت، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 6 / 156، باب 6، حدیث 13.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 105

حضرت ابراهیم به ملك الموت فرمود: دوست دارم تو را به آن صورتی که نزد مؤمن می آیی بینم، عرضه داشت: صورت برگردان. سپس گفت: مرا بین. چون ابراهیم وی را دید، صورتی زیبا به مانند يك جوان مشاهده کرد که در بهترین لباسها آراسته شده، ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر برای مؤمن لذتی نباشد مگر جمال تو، سزاوار است که تقاضای مرگ کند تا جمال تو را مشاهده کند «1».

مؤمن ممکن است از مرگ کراهت داشته باشد، برای رفع کراهت او در حدیث مهمی مسائلی ذکر شده به اینصورت:

به ملك الموت می فرمایند: مانند بنده ای که جلوی آقای خود حاضر شود، به بالین بنده من حاضر شو و از طرف من به او سلام برسان و به او بگو: خداوند منتظر لقای روح توست، اگر بنده من به مرگ راضی شد و اجازه قبض روح داد او را به عالم بعد منتقل کن، ورنه برای عبورش از عالم مادی به عالم آخرت و جلب رضایت او وسیله دیگر فراهم کنم.

چون ملك الموت به بالین مؤمن محتضر آید و سلام حق را برساند و از او اجازه قبض روح خواهد، مؤمن می گوید: میل دارم در دنیا بمانم و به عبادت حق مشغول باشم. ملك الموت عرض مؤمن را به حق عرضه می دارد، خداوند می فرماید: از جای او در بهشت دسته گلی چیده و برای او کردن به او عطا کن، سپس پرده را کنار بزن تا جای خویش را در بهشت ببیند، اگر به مشاهده کردن مقام خود و بوییدن بوی گل از گلستان بهشتی راضی به موت شد او را قبض روح کن ورنه وسیله دیگری برای رضایتش فراهم کنم.

مؤمن چون آن اوضاع را ببیند راضی به موت شود، ولی بعضی از مؤمنان که از

(1) - عوالی الآلی: 1/ 274، حدیث 100.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 106

مقامات روحی بلندتری برخوردارند با دیدن بهشت و بوییدن آن دسته گل راضی به موت نمی شوند و علاقه دارند جهت تهیه توشه بیشتر برای آخرت خود در دنیا به مانند.

چون ملك الموت عدم رضایت آنان را به موت اعلام می کند خداوند می فرماید: به بالینش حاضر شو که این بار برای حرکت به آخرت آمده است! چون ملك الموت برای مرتبه سوم به بالین مؤمن می آید، می بیند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف راست و علی علیه السلام از طرف چپ و حسن و حسین علیهما السلام از دو طرف پای مختضر و حضرت زهرا علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام گرداگرد او صف کشیده و روح پاک افرادی چون سلمان و ابوذر آنجا حاضر است، ملك الموت می گوید: خوشا بحال تو ای مؤمن که پیامبر و اوصیای او همه به دیدنت آمده اند، اگر اجازه دهی تو را قبض روح کنم که با آنها در بهشت برین قدم گذاری، مختضر می گوید: زود مرا قبض روح کن؛ زیرا با آمدن موالیانم موت بر من گوارا است، پس ملك الموت در کمال محبت و آسانی وی را قبض روح می کند «1»!

حضور معصوم بر بالین مؤمن مختضر

«سفینه البحار» «2» از حارث اعور همدانی نقل شده است که:

در نخلستان کوفه حضور مبارك امام علی علیه السلام مشرف شدم و پیرمردی را حضور آن جناب دیدم، از حضرت پرسیدم: این پیرمرد کیست که تاکنون او را ندیده ام؟

فرمود: خضر است از من می پرسد از عمر دنیا چقدر باقی مانده و من از او سؤال می کنم از عمر دنیا چه اندازه رفته و من به آنچه از آن پرسید دانایم.

(1) - بحار الأنوار: 6/ 196، باب 7، حدیث 49، با کمی اختلاف.

(2) - سفینه البحار: 1/ 238.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 107

ای حارث! خداوند مهربان طبق رطبی برای ما فرستاد، خضر هر چه از خرماها می خورد هسته های آن را به دور می افکند، ولی من هسته های آن را در کف خود جمع نمودم. حارث عرض کرد: به من عنایت کنید. حضرت هسته ها را به من داد و من آن ها را کاشتم پس از اندک مدتی تبدیل به نخل بارآور شد که هرگز مانند آن را کسی ندیده بود.

سپس به حضرت علی علیه السلام عرض کردم: دوست دارم به من لطف و محبت کرده در منزل من صرف غذایی بنمایید، حضرت فرمود: می آیم به شرط آن که خود را به زحمت نیندازی، به طوری که خواسته باشی از خارج چیزی تهیه کنی!

حارث می گوید: قبول کردم. حضرت با يك دنیا صفا و صمیمیت به خانه من آمد، مقداری نان خشکیده جلوی حضرت گذاشتم، حضرت مشغول خوردن شد، سپس مقداری پول از آستین خود بیرون آوردم، عرض کردم: اگر اجازه بدهید با این وجه چیزی تهیه کنم. فرمود: عیبی ندارد این وجه از چیزهایی است که در خانه توست. گفتم: از خارج خودت را به زحمت نیندازی! آن گاه عرض کردم: ای مولای من! از آنچه از مردم درباره شما می شنوم خیلی ناراحت هستم. فرمودند:

چه می شنوی؟ عرضه داشتم: مردم نسبت به شما سه دسته اند:

1- دسته ای غلو کنند و نسبت به شما قائل به الوهیت اند!

2- دسته ای شما را به امامت و خلافت قبول ندارند!

3- و يك دسته از مردم مانند من، شما را جانشین پیامبر و حجت خدا می دانند.

حضرت فرمود: ای حارث! بهترین این سه دسته آنانی می باشند که قدم در حد وسط گذارده و از افراط و تفریط در پرهیزند، مرا از حد بندگی خدا بالا نمی آورند و از مقام خلافت الهی و امامت پایین نمی برند مانند تو و امثال تو.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 108

بعد فرمود: ای حارث! تو را بشارت باد که در نزد مرگ و نزد صراط و نزد کوثر و نزد مقاسمه مرا خواهی دید.

عرض کردم مقاسمه کدام است؟ فرمود: نزد جهنم؛ زیرا من مردم را به دو قسمت تقسیم می‌کنم، به آتش می‌گویم بگیر این را که دشمن من است و رها کن آن را که دوست و ولی من است.

ای حارث! چنانچه من دست تو را گرفته‌ام روزی پیامبر صلی الله علیه و آله دست مرا گرفته بود و به من فرمود:

چون روز قیامت شود من دست می‌اندازم و قائمه عرش حق را می‌گیرم و تو دست می‌اندازی و دامن مرا می‌گیری و اولاد تو دست می‌اندازند و دامن تو را می‌گیرند و شیعیان دست می‌اندازند و دامن اولاد تو را می‌گیرند، پس خداوند به پیامبر خود را با آن‌هایی که به او متمسک‌اند امر می‌نماید داخل بهشت شوند.

چون حارث این حدیث را از امام علی علیه السلام شنید، از خدمت او مرخص شد در حالی که از شدت خشنودی دامن قبای او به زمین کشیده می‌شد و می‌گفت: دیگر مرا باکی نیست که چه وقت مرگ به سراغم بیاید «1»!

در «الکافی» آمده که: حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

مؤمن در وقت مرگ چشمش اشک آلود می‌شود، آن وقتی است که چشم او به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌افتد، آیا شما ندیده‌اید هرگاه کسی چشمش به محبوی که سال‌ها او را ندیده بیفتد بی‌اختیار گریه می‌کند «2».

در «کشف الغمة» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 6 / 178، باب 7، حدیث 7.

(2) - الکافی: 3 / 133، باب ما یعاین المؤمن والکافر، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 6 / 182، باب 7، حدیث 10.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 109

حرام است روحی از جسدی مفارقت کند تا آن که پنج تن آل عبا، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نبیند «1»، اگر محتضر از دوستان آن‌ها باشد به ملک‌الموت می‌گویند با او مدارا کن که از موالیان ماست و اگر از دشمنان باشد می‌گویند به او در قبض روح سخت‌گیری کن!

آنچه بشارت از آیات قرآن و روایات معتبره در این صفحات آمد، نتیجه اعمال خود انسان، به خصوص عبادت‌های او و سجده‌های پاك و خالصانه و باحقیقت اوست.

امام صادق علیه السلام در متن روایت «مصباح الشریعة» اعلام می‌دارند که:

بی‌خبر از این بشارت‌ها و غافل و لاهی از این حقایق که طبعاً سجده‌اش در خلوت با رب شبیه مخادع با نفس است، چهره رستگاری و فوز و فلاح را از دست داده و روی سعادت و نجات را نخواهد دید!

و چه تلخ است ساعتی که انسان دیده باز کند و ببیند به خاطر بی‌خبری و غفلتش از آوردن سجده حقیقی عاجز بوده و اکنون چه منافع مهم آسمانی و ملکوتی و معنوی را از دست داده و از چه درجات بلندی محروم شده است! که اگر به این بشارت‌های عاجل و راحت آجل آگاهی داشت، سجده واقعی می‌آورد و از آن درجات بلند الهی بهره‌مند می‌گشت.

اکنون که مهلت حیات در اختیار ماست، بیایید به توفیق خداوند این مهلت را غنیمت دانسته، در پی معرفت نسبت به حقایق پس از مرگ و به خصوص بشارت‌هایی که قرآن و روایات به مؤمن مختصر داده برخیزیم شاید این آگاهی در عوض شدن حال و عمل ما اثر کرده و عبادتی و سجودی در خور حضرت او به

(1) - الأملی، طوسی: 628، حدیث 1293؛ كشف الغمة: 1/ 414؛ بحار الأنوار: 6/ 193، باب 7، حدیث 42.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 110

پیشگاه مقدسش هدیه کنیم.

تقصیرهای رفته بخدمت قضا کنیم

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم

دیگر فروتنی به در کبریا کنیم

بی‌مغز بود سر که نهادیم پیش خلق

تا درد معصیت به تدارك دوا کنیم

دارالشفای توبه نبسته است در هنوز

توحید محض اگر همه رو در خدا کنیم

روی از خدا به هر چه کنی شرك حاصل است

پیراهن خلاف بدست مراجعت

یکتا کنیم و پشت عبادت دو تا کنیم»¹

(1) - سعدی شیرازی (مواعظ).

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 111

[وَلَا بُعْدَ عَنِ اللَّهِ أَبَدًا مَنْ أَحْسَنَ تَقَرُّبُهُ فِي السُّجُودِ وَلَا قَرَبَ إِلَيْهِ أَبَدًا مَنْ أَسَاءَ أَدَبَهُ وَضَيَّعَ حُرْمَتَهُ وَتَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِسِوَاهِ]

سجده در کلام امام صادق علیه السلام

آن کس که به پیشگاه با عظمت او سجده آورد و از حقیقت سجده غفلت نداشت و بیدار بود که چه می کند و بساط و خاک درگاه که رامی بوسد و نعمت و حمد و کرامت که را به زبان گفته و با تمام وجود دنبال می کند، از حضرت او و رحمت و عنایت و لطفش دور نیست.

و هر کس که سجودش ادب به حق نیست، بلکه برای ارضای میل نفس است و کارش فقط برای این است که گفته شود نمازی خوانده و حرمت و عزت مولای مهربانش را با سر هم کردن چند لغت عربی بدون توجه به صاحب عالم ضایع کرده و در حال سجده بدنش در برابر او بوده ولی دلش به هزار جا مسافرت کرده، به جناب دوست نزدیک نشده و قطعاً از رحمت و کرامت حضرت حق دور مانده است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 112

[فَاسْجُدْ سُجُودَ مُتَوَاضِعٍ لِلَّهِ ذَلِيلٍ عَلِمَ أَنَّهُ خَلِقَ مِنْ تُرَابٍ يَطَّأُهُ الْخَلْقُ وَأَنَّهُ اتَّخَذَكَ مِنْ نُطْفَةٍ يَسْتَقْدِرُهَا كُلُّ أَحَدٍ وَكُنَّ وَمَ يَكُنْ]

سجده تواضع

خداوند بزرگ آن وجود مقدس و عظمت بی نهایت در بی نهایت را سجده تواضع و ذلت کن.

آری، در آیات قرآن به خصوص در آیات مربوط به خلقت و روایات و اخبار این باب و کتبی که تاکنون با معلومات کشف شده و با وسایل بسیار مجهز علمی نوشته‌اند دقت کن تا از طریق آثار پی به عظمت مؤثر ببری.

با این که آیات و روایات باب خلقت جزئی از وضع خلقت و اوضاع آفرینش را منعکس کرده‌اند، باز مطالعه در همین جزء اندک که چون مشتی به عنوان نمونه از خروار است، آن چنان نسبت به عظمت جان آفرین انسان را مبهوت و متحیر می‌کند که سرگشته وادی اعجاب می‌شود، آن گاه در برابر عظمت خلقت به کوچکی و حقارت خود بنگر، سپس لطف بی‌نهایت او را در حق خویش توجه کن، آن گاه با تمام وجودت نسبت به حضرت او سجده تواضع و ذلت برو.

به گوشه‌ای از يك روايت برای تماشای دور نمای عظمت حضرت دوست توجه کن.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 113

در آسمان ملکی است به نام حزائیل دارای هیجده هزار بال پر قدرت، ما بین هر بال او تا بال دیگر پانصد سال راه ملکوتی است.

روزی به خاطرش گذشت آیا در فوق عرش چیزی هست، خداوند قادر بال‌های او را دو چندان کرد و به او امر به پرواز فرمود، آن ملک راه پریدن گرفت بیست هزار سال به سال‌های ملکوتی پرید بجای نرسید، باز بال‌ها و قدرت او مضاعف شد و به امر حق به پریدن ادامه داد، سی هزار سال ملکوتی دیگر پرید ولی به سر يك ستون از ستون‌های بی‌شمار عرش نرسید، خداوند عالم به او وحی کرد اگر تا قیامت دنبال پریدن خود را ادامه دهی به آخر يك قائمه عرش خواهی رسید، ناگهان ملك فریاد زد:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ «1».

آری، در برابر چنین خدای با عظمتی که صاحب عرش و فرش و لوح و قلم و کرسی و هفت آسمان و میلیاردها میلیارد ملائکه و جن و انس و بحر و بر و موجودات ذره‌بینی و غیر ذره‌بینی است سجده تواضع و ذلت کن، سجده کسی که در نهایت خضوع و خشوع است و توجه به این نکته دارد که از خاك آفریده شده همان خاکی که قبل از جسم شدن برای او فرش زیر پای انواع حیوانات و مخلوقات بود.

در سجده به مواد خلقت خود توجه کن و بیدار باش همان‌طور که از خاك آفریده شدی به خاك بازگشته و در قیامت از خاك بدر خواهی شد، تا کبر و نخوت بخاك رود و باد عجب و خودبینی از دماغت بیرون شود!

(1) - روضة الواعظین: 1 / 47، مجلس فی العجائب؛ بحار الأنوار: 34 / 55، باب 4، حدیث 54.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 114

و در وقت سجده بیاد آر که نطفه‌ای بیش نبود، آن نطفه و آب گندیده‌ای که همه آن را آلوده و پلید و نجس و ناپاک می‌دانستند و آن هم روزی نبود به اشاره اراده او به وجود آمد!

این قسمت از روایت شاید اشاره به کلام حضرت علی علیه السلام باشد که می‌فرماید:

مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْعُجْبِ وَأَوَّلِهِ نُطْفَةٌ مَذْرُوءَةٌ وَآخِرُهُ جِيفَةٌ قَذِرَةٌ وَهُوَ بَيْنَ ذَلِكَ يَحْمِلُ الْعَذْرَةَ «1».

پسر آدم، چرا تکبر دارد و حال آن که اولش نطفه نجس و آخرش مردار نجس و بین این دو حالت حمل کننده نجاست است.

کسی که اطوار خلقت ظاهر او چنین باشد، انانیت و منیت و خودبینی و عجب و تکبر او از کمال سفاهت و حماقت و بی‌باکیست!

دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم

پهلوی کبائر حسناتی نوشتم

بر لوح معاصی خط عذری نکشیدم

از ما بقیامت که چرا نفس نکشتم

ما کشته نفسم بس آخ که برآید

ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

افسوس بر این عمر گرانمایه که بگذشت

نامرد که ماییم چرا دل بسرشتیم

دنیا که در او مرد خدا گل نسرشته است

(1) - غرر الحکم: 308، حدیث: 7087.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 115

ایشان چو ملخ در پس زانوی عبادت	مأمور میان بسته روان بر در و دشتیم
پیری و جوانی چو شب و روز برآمد	ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم»1

(1) - سعدی شیرازی (غزلیات).

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 116

[وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ مَعْنَى السُّجُودِ سَبَبَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِالْقَلْبِ وَالسِّرِّ وَالرُّوحِ فَمَنْ قَرَّبَ مِنْهُ بَعْدَ مَنْ عَیَرَهُ الْآتَرَى فِي الظَّاهِرِ أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي حَالُ السُّجُودِ إِلَّا بِالتَّوَارَى عَنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَالْإِحْتِجَابِ عَنْ كُلِّ مَا تَرَاهُ الْغُيُوبُ كَذَلِكَ أَرَادَ اللَّهُ الْأَمْرَ الْبَاطِنِ]

خداوند مهربان حقیقت و معنویت سجود را سبب تقرب عبد به درگاه رحمتش قرار داده که قلب صافی و سرپاک و روح متصف به صفات حسنه وسیله رساندن انسان به این تقرباند، با این وضع هر کس به او نزدیک گردد، از غیرش دور می شود.

نمی بینی در ظاهر امر وقتی سجود تحقق پیدا می کند که از تماشای جمیع اشیا متواری شوی و بین تو و آنچه دیده ات می بیند حجاب برقرار گردد، ممنوع شدن از تماشای مظاهر و قرار گرفتن حجاب بین انسان و اشیا اقتضای کیفیت و وضع سجود است، چون وقتی پیشانی و شش عضو دیگر به زمین رسید انسان از تمام اشیا محجوب و دارای حالت تواری

می‌شود، همان‌طور که شکل سجود اقتضا دارد از تماشای همه چیز محروم گردی، مراد خداوند از حقیقت سجود این است که دیده باطن از غیر او پوشیده شود و حضرت او در تمام شؤون زندگی تو هدف و محور گردد!

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 117

[فَمَنْ كَانَ ظَنُّهُ مُتَعَلِّقًا فِي صَلَاتِهِ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَهُوَ قَرِيبٌ مِنْ ذَلِكَ الشَّيْءِ بَعِيدٌ عَنْ حَقِيقَةِ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: [مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي حَوْفِهِ] «1»]

پس هر کس در وقت نماز و سجود به حضرت دوست دلش متعلق به غیر معبود باشد و دنیا و شغل دنیا وی را مشغول کند، گویا نمازی که وسیله قرب و نردبان رسیدن به حضرت رب العزه است، معراج تقرب به غیر و وسیله نزدیک شدن به دیگری قرار داده، گویی قصد دارد به غیر حق نزدیک شود این چنین سجده کننده از مراد الهی دور افتاده و این چنین سجده محصول نادانی و سفاهت و عین شقاوت نفس و نافرمانی انسان از مراد و مقصود خداست.

خداوند در قرآن مجید فرموده:

برای هیچ کس در باطنش دو دل قرار نداده‌ام تا با دلی متوجه من و با دل دیگر متوجه غیر گردد پس هر کس متوجه خداست بیگانه از غیر و آشنای غیر بیگانه از خداست.

و این آیه به این معنی نیست که انسان حق ندارد چیزی جز خدا را دوست داشته باشد، بلکه متوجه این معناست که تمام دوستی‌ها باید تابع دوستی و عشق به حضرت حق باشد.

(1) - احزاب (33): 4.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 118

[قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا أَطَّلِعُ عَلَى قَلْبٍ عَبْدٍ فَأَعْلَمَ فِيهِ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِرِطَاعَتِي لَوْجْهِهِ وَابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيَهُ وَبِإِسْنَتِهِ وَمَنْ اشْتَغَلَ فِي صَلَاتِهِ بِغَيْرِي فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِنَفْسِهِ مَكْتُوبٌ إِسْمُهُ فِي دِيْوَانِ الْخَاسِرِينَ]

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از حضرت احدیت نقل می‌کند که فرمود:

هرگاه من مطلع شوم بر دل مؤمن و بدانم که او بندگی مرا دوست می‌دارد و در اطاعت من ثابت و راسخ است، من مباشر تقویم و سیاست او می‌شوم یعنی او را در نظر خلائق عزیز و محترم می‌دارم و هیبت و سیاست او را در نظر خلائق عزیز و محترم می‌دارم و هیبت و سیاست او را در دل مردم می‌اندازم، یا آن که متکفل احوال او شده و جمیع ما محتاج او را از قلیل و کثیر و جلیل و حقیر، در دنیا و آخرت برایش مقرر می‌نمایم.

و هر کس در نماز مشغول به غیر من باشد و از یاد من در غفلت بسر برد گویا به من استهزا کرده ولی بداند که خودش را مسخره کرده و باعث شده از رحمت من دور بماند و نیز باید بداند که من چنین غافل و بی‌خبری از حقایق نماز را در دیوان زیانکاران می‌نویسم و در قیامت با اهل خسران محشور می‌کنم.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 119

باب

17

در آداب تشهد

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 121

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الشَّهَادَةُ تَنَاءٍ عَلَى اللَّهِ فَكُنْ عَبْدًا لَهُ فِي السِّرِّ خَاضِعًا لَهُ فِي الْفِعْلِ كَمَا أَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ بِالْقَوْلِ وَالِدَّعْوَى.

وَصِلْ صِدْقَ لِسَانِكَ بِصَفَاءِ صِدْقِ سِرِّكَ، فَإِنَّهُ خَلَقَكَ عَبْدًا وَأَمَرَكَ أَنْ تَعْبُدَهُ بِقَلْبِكَ وَلِسَانِكَ وَأَنْ تُحَقِّقَ عَبْدِيَّتَكَ لَهُ وَرُؤْيِيَّتَهُ لَكَ.

وَتَعْلَمَ أَنَّ نَوَاصِيَ الْخَلْقِ بِيَدِهِ، فَلَيْسَ هُمْ نَفْسٌ وَلَا لِحْظَةٌ إِلَّا بِقُدْرَتِهِ وَمَشِيئَتِهِ وَهُمْ عَاجِزُونَ عَنْ إِثْنَانِ أَقَلِّ شَيْءٍ فِي مَمْلَكَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَشِيئَتِهِ وَإِرَادَتِهِ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى... [وَرُبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ] «1».

فَكُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شَكُورًا بِالْقَوْلِ وَالِدَّعْوَى وَصِلْ صِدْقَ لِسَانِكَ بِصَفَاءِ سِرِّكَ.

فَإِنَّهُ خَلَقَكَ فَعَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَكُونَ إِرَادَةً وَمَشِيَّةً لِأَحَدٍ إِلَّا بِسَاقِ إِرَادَتِهِ وَمَشِيَّتِهِ، فَاسْتَعْمِلِ الْعُبُودِيَّةَ فِي الرِّضَا بِحُكْمَتِهِ وَالْعِبَادَةَ فِي أَدَاءِ أَوَامِرِهِ وَقَدْ أَمَرَكَ بِالصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَوْصِلْ صَلَاتَهُ بِصَلَاتِهِ وَطَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ وَشَهَادَتَهُ بِشَهَادَتِهِ.

(1) - قصص (28): 68.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 122

وَانْظُرْ أَنْ لَا يَفُوتَكَ بَرَكَاتُ مَعْرِفَةِ حُرْمَتِهِ فَتُحَرِّمَ عَنْ فَائِدَةِ صَلَاتِهِ وَأَمْرِهِ بِالْإِسْتِغْفَارِ لَكَ وَالشَّفَاعَةِ فِيكَ، إِنْ أَتَيْتَ بِالْوَاجِبِ فِي الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالسُّنَنِ وَالْأَدَابِ وَتَعَلَّمَ جَلِيلَ مَرْتَبَتِهِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 123

[التَّشَهُّدُ نِئَاءٌ عَلَى اللَّهِ فَكُنْ عَبْدًا لَهُ فِي السِّرِّ خَاضِعًا لَهُ فِي الْفِعْلِ كَمَا أَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ بِالْقَوْلِ وَالِدَّعْوَى]

حقیقت تشهّد

امام صادق علیه السلام در این باب، سخن از تشهّد و حقیقت آن و این که عبد باید چگونه تشهّد بگوید و چسان ظاهر و باطنش با تشهّد هماهنگ شود و این که این کلمات و الفاظ و اقوال فقط و فقط نشانه‌ای و علامتی جهت هدایت به مفاهیم و حقایق است و خود این الفاظ هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن و رساندن به اصل مقصود که خدای متعال و اجرای اوامر اوست سخن به میان آورده است.

امام صادق علیه السلام در این فصل به انسان تفهیم می‌کند که به ادراک حقیقت تشهّد به این معنی برس که قدرتی و اراده و مشیتی و حول و قوه‌ای و یار و یابری و معین و ناصری و معبود و مقصودی در این صحنه پهن‌آور خلقت جز خدای مهربان نیست و این همه از يك جمله تشهّد که «لا اله الا الله» است استفاده می‌شود و این تو هستی که در درجه اول با زبان سپس با عملت باید حقیقت را در تمام شؤون حیات و زندگی تجلی دهی، اگر بخواهی زحمت ادای کلمات را با زبان تنها متحمل شوی، ولی اتصال با مفهوم و معنی و مصداق و حقیقت آن کلمات پیدا نکنی کاری صورت نداده و عملی از تو انجام گرفته و در حقیقت نماز نخوانده‌ای یا تشهّد بجای نیاورده‌ای.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 124

امام صادق علیه السلام در این روایت می‌فرمایند: چون نسبت به حضرت حق دارای عرفان قلبی شدی حتمیت این مسئله و ضرورت این موضوع بر تو روشن می‌گردد که باید نسبت به تمام نعمت‌های الهی به ادای شکر عملی قیام کنی و حضرت معبود را عملاً سپاس و ثناگویی و نیز در این روایت تعلیم و ادای شکر واقعی، توسل به پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و وصله و اتصال اعتقادی و اخلاقی و عملی به آن جناب است و بدون شناخت او و نگاهداشت حرمت او، امکان شناخت حق و نگاهداشت حرمت حق و جلب رضایت و خشنودی حق وجود ندارد.

و هم چنین می‌خواهند بگویند، پیامبر از جانب حضرت حق نسبت به امت مأمور به دو امر مهم‌اند:

1- استغفار جهت امت.

2- شفاعت از امت.

و تو اگر به حضرت او معرفت پیدا نکنی و مجذوب حوزه با عظمت نبوت او نگردی و هماهنگ با او در حرکت نباشی، به جلب رضایت او موفق نگردی، از این دو فایده عظیم چگونه بهره‌مند خواهی شد؟! این است عظمت حقایق تشهد و تشهد خوان.

و این است بزرگی و جلالت و قدر و شأن رسول الله صلی الله علیه و آله و جلالت قدر آن کسی که موفق به شناخت حضرت شده و خویش را در حدود امکان با شؤون اعتقادی و اخلاقی و عملی آن جناب هماهنگ کرده است.

واقعیت و حقیقت تشهد همان‌طور که حضرت صادق علیه السلام در ابتدای روایت بیان فرموده‌اند:

ثنا و حمد و سپاس حضرت حق است. البته گوینده این ثنا و اقرار کننده به این حقیقت وقتی در ادعای خود راستگو و صادق است که عملش با قولش موافق

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 125

باشد و در باطن خود نسبت به تمام برنامه‌های حق، قلب خاضع و دل راضی داشته باشد.

باید با معرفت کامل و عرفان واضح و قلبی نورانی و دلی خاضع و عقلی سالم، وارد این فضای نامتناهی ملکوتی شد.

با لقلقه زبان و دل خالی از عرفان و قلب ظلمانی و روح آلوده و نفس ظالم و هوای خائن و اعضا و جوارح عاصی، راه به این مقصد اعلی و هدف والا غیر ممکن است.

کسی که می خواهد تشهّد بخواند و در ضمن تشهّد مورد تصدیق آن شاهد عالم آرا قرار بگیرد، باید تمام هویت و هستی و وجودش قائم به تشهّد شود.

یعنی معبودی و مولایی و معشوقی جز حضرت او نداند و تمام آله باطل و معبودهای قلابی را با همه جذبه و کشش ظاهری که دارند با تمام وجود با قدرت شهادتش که برخاسته از تمام هویت اوست دفع کند و فضای با عظمت حیات را جهت حکومت تشریفی و فرمان فرمایی قانونی حضرت او از بیگانه خالی نماید.

با آلودگی به پلیدی ربا که خود خطی از شرک است، با آلودگی و ابستگی به طاغوت که عین شرک است، با پلیدی اتصال به بت هوا که سخت ترین رشته شرک است، با توسل به بت های بی جان و جاندار که حقیقت شرک است، اگر در نماز با تمام قدرت فریاد برآید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ». از جانب معبود حقیقی و مقصود واقعی فریاد برخواند آمد: ای دروغگو! حیا نمی کنی که در عین شرک و اتصال به بت هوا و تمسک به بت های جاندار و بی جان برای این چند روزه بی قیمت زندگی مادی، خود را در سلك موحدان قلمداد کرده و با این که خطی از توحید و اثری از موحد بودن در تو نیست شهادت به وحدانیت و بی شریکی خدا می دهی!!

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 126

تو که دارای این همه معبود باطلی، تو که در جنب حضرت او این همه شریک بی جان و با جان گذاشته ای، چگونه می گویی: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

اگر کسی به حقیقت بخواند بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

باید تمام معبودهای باطل را عملاً نفی کند و از این جهت به فضای با عظمت آزادی و استقلال کامل برسد، به فضای باز و آزادی که عقل از شوائب و اسارت نسبت به جادوگری مکتب های ضد خدا و روح از حالات شیطانی و نفس از رذایل اخلاقی و قلب از نفاق و ریا و عمل از گناه و معصیت به تمام معنی آزاد گردند و این همه با تمام وجود تسلیم خدای واحد بی شریک شده و در مدار بندگی حضرت او به گردش آیند.

شما روایات وارده در اصول معتبره را به دنبال آیات قرآن مجید دقت کنید که اولیای دین تمام اعمال عبادی بنی امیه و کارگزارانشان و بنی عباس و عمالشان و هر طاغوتی با دستیارانشان را با کمال شدت باطل اعلام کرده‌اند و عاقبت آنان را عاقبتی شوم و پایان کارشان را جهنم می‌دانند، چرا که در تشهّد نماز شهادت به حق و وحدانیت و بی‌شریکی او می‌دادند ولی در جنب عبادت و اطاعت و مالکیت حضرت حق، بنی امیه و بنی عباس و طاغوت‌های گوناگون عبادت و اطاعت می‌کرده و برای آنان حق مالکیت بر نفوس و اعراض قائل بودند.

در حالی که حق عبادت و اطاعت و مالکیت انحصاری است و آن هم مخصوص به ذات اقدس احدیت و خداوند بدون ضد و ند و بی‌شریک است.

رعایت این حقوق به طور قطع با اقرار تنهای زبان میسر نیست، تحقق این حقوق

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 127

که به فرموده حضرت سجاد علیه السلام اکبر حقوق است به عبادت میسر است «1» آن‌هم عبادت همراه با شرایط که شرایطش عبارت است از عبادت به دستور خدا و برای خدا و صحیح بجا آوردن مسائل فقهی آن و این عبادت دارای مفهوم وسیعی به وسعت حیات و زندگی است و آن عبارت از رعایت عملی تمام حقوق الله و حقوقی است که به دستور حضرت حق نسبت به مردم باید ادا شود.

چون انسان به چنین عبادت وسیعی در حد تکلیف و قدرتش موفق شد، موحد است و در تشهّد خود در شهادت به این که خدایی جز خدای عالم نیست و وحدت مخصوص اوست و برایش شریکی نمی‌باشد راستگوست و به فرموده حضرت صادق علیه السلام در سرّ باطن عبادت کرده و در فعل ظاهر خضوع به خرج داده و عملش با قول و ادعایش مساوی شده و تشهّدش تشهّد حقیقی است و باز به فرموده حضرت صادق علیه السلام آن تشهّد، ثنای خدا و سپاس و حمد آن حضرت است.

ثنای واقعی و سپاس و حمد و اقرار حقیقی از کسی صادر می‌گردد که اولاً از طریق قرآن و معارف و آثار عالم با عظمت خلقت، حضرت حق و اسمای حسنی و صفات علیایش را شناخته باشد، ثانیاً از پس آن شناخت به ادای واجبات و ترک محرمات قیام نموده، ثالثاً به اراده خدای مهربان در تمام اندازه‌گیری‌ها و تقدیرات و قضاها در حق خودش و دیگران و تمام موجودات خشنود و راضی باشد و امتحانات و ابتلائات را هر چند به وزن کوه‌ها بر انسان فشار وارد کند، عنایت او

دانسته و علت رشد و کمال خود و رسیدن به مقام قرب حضرت جانان بداند و در این اعتقاد و معرفت و در این مجاهدت و کوشش سر از پا نشناخته و عاشقانه سر

(1) - تحف العقول: 255، رسالة الحقوق.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 128

تواضع به کوی محبوب گذاشته و به حمد و ثنا و اقرار به وحدانیت و عدل و حکمت حضرت رب العزه مشغول باشد و کلمات نماز به خصوص ذکر رکوع و سجود و تشهد را با کمال معرفت و نشاط و از کانون گرم قلبی مملو از عشق و محبت و رضایت به حضرت محبوب خم به ابرو نیاورده و ترش نکند و آنچه ظاهرش تلخ و باطنش رشد و کمال است، هم چون شیر به شکر آمیخته و غسل انگبین، از دست با محبت محبوب نوش جان کند.

یا رب آن روی نازنین چه خوش است

یا رب آن لعل شکرین چه خوش است

با رخس حسن هم قرین چه خوش است

با لبش ذوق هم نفس چه نکوست

سخن لعل شکرین چه خوش است

از خط عنبرین او خواندن

بوسه زن بر لبش ببین چه خوش است

ور زمن باورت نمی افتد

در میان گمان یقین چه خوش است

مهر جانان به چشم جان بنگر

عشق با یار هم چنین چه خوش است

من زخود گشته غایب او حاضر

در میان دل حزین چه خوش است

آن که اندر جهان نمی گنجد

عاشقی جان در آستین چه خوش است

تا فشانند بر آستان درش

دلم امروز هم برین چه خوش است

در جهان غیر او نمی بینم

که همه اوست هر چه هست یقین

جان و جانان و دلبر و دل و دین «1»

تشهد، با معرفت به حق

مگر اقرار حقیقی به وحدانیت او و نفی شریک از جناب او و شهادت به این که حضرتش مستجمع جمیع صفات کمال است و خلاصه مگر تحقق تشهد حقیقی

(1) - فخر الدین عراقی.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 129

بدون قلب سلیم و دل پاک و جان آراسته و نفس پیراسته ممکن است؟

ای رفیقان! ای همسفران! ای عزیزان! ای دردمندان! ای مستمندان! ای فقیران! ای بیچارگان! ای آوارگان! بیایید به دور هم حلقه زده و مدتی با چشم سر و دل، بر حقارت و ذلت و مسکنت و آن همه بار گناه درونی و برونی خود اشک بریزیم و دامن آلوده جان و قلب و نفس و عقل و فطرت را با این حزن درون و اشک برون پاک کنیم و با درخواست توفیق از او قدم از میدان گناه بیرون نھیم و از این منجلاب خطرناک محدودیت و مادیت و عصیان خود را نجات داده، به کوی او روی آوریم و پس از بهره گیری از دریای معارف الهی به تشهد بنشینیم، باشد که تشهد ما با دعا و گفتار ما یکی شود و تا اندازه ای از این راه رضای محبوب و خشنودی معشوق را جلب کنیم.

ای امید دل نا امیدان! ای داروی دردمندان! ای جلیس ذاکران! ای مونس خسته دلان! ما را از غرقاب گناه و ظلمت عصیان نجات داده، و جان و دل ما را به نور عشقت روشن کن و سر ما را بر خاک آستان فرود آر و خود با آن عنایت و کرم و لطف و محبت، تشهد را از عمق وجود ما، با زبان ما بگو که ما را برای تحقق تشهد حقیقی و ثنای واقعی تو غیر از این راهی نیست.

تشهد انسان با معرفت و هماهنگی با خواسته های حق و راضی به قضا و قدر الهی قیمت دارد و آن تشهد چه در نماز چه با زبان حال و چه در هر موقعیت دیگر ثنا و سپاس الهی است.

شب عاشورا را در نظر بیاورید، گرگان درنده صحرای ضلالت و سگان وادی ظلمت و وحشیان بیابان پستی و دنائت، گروه گروه برای کشتن بهترین فرزند آدم وارد کریلا می‌شوند، در خیام عاشقان الهی و تربیت یافتگان مکتب ربوبی قحط آب است، صدایی جز صدای اسلحه‌ها و عریده‌های دشمن و مناجات و گریه‌های

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 130

دوستان حق و ناله زن و فرزند پیامبر شنیده نمی‌شود، بر حسین عزیز این عارف عاشق و محب صادق و سرحلقه شهیدان و یارانش مسلم است که از طلوع آفتاب فردا تا بعد از ظهر قطعه قطعه خواهند شد و بدن عریان آنان در تَفّ آفتاب خواهد ماند و زن و بچه آنان که عیال و ناموس خدای جهان آفرین‌اند به اسارات برده خواهند شد، در وسط چنین دریای پر موج و بیابان پر حادثه‌ای، در کمال انبساط و نشاط و عشق و محبت و رضایت و خشنودی از مولا و محبوب خود و یاران و زن و فرزندش تا صبح به نماز ایستادند و حتی نماز شب خود را پس از این که شب از نیمه گذشت به بهترین وجه ادا کردند و این پاکان و همهانگان با حق و عاشقان جان برکف، در تشهد تمام رکعات به عالی‌ترین وجه ممکن به این معنی شهادت دادند که معبودی به حقیقت جز وجود مقدس خدای عالم آفرین وجود ندارد و وحدانیت و بی‌شریکی مخصوص ذات اقدس اوست و به فرموده حضرت صادق علیه السلام: در این ورطه هولناک با تمام وجود و از سر عشق و محبت و سوز و ساز ثنای خدا گفتند و معرفت والا و عمل خالص و اقرار به وحدانیت حق را نثار پیشگاه معشوق کرده و با نماز اول شب تا سحرشان رضایت و خشنودی خود را نسبت به آن همه ابتلا و مصیبت که عامل رشد و کمال آنان و بیداری جهانیان تا قیامت بود اعلام نمودند.

آیا ما در تمام مدت عمر خود با این هزاران رکعت نماز واجب و مستحبی که خوانده‌ایم، يك بار اتفاق افتاد که بدین گونه تشهد گفته و ثنای حق را بنحو حقیقت از خود بروز داده و سپاس آن جناب را تحقق واقعی بخشیده باشیم.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، آن شب پر از حادثه و آستان به تمام حوادث، در دریایی از اسلحه‌های دشمن و کینه‌های گرگان آدم‌خوار، با کمال رضایت و خشنودی از حق و با روحی پاک و قلبی مملو از عشق و زبانی پر از نور و وجودی پر از صدق، در برابر اصحاب گرامیش، آن اصحابی که در اولین و آخرین نمونه

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 131

نداشتند، موجودیت خود و یارانش را در پیشگاه خداوند عزیز این گونه نشان داد.

اَنْتَی عَلَی اللّٰهِ اَحْسَنَ التَّنَآءِ وَاَحْمَدُهُ عَلَی السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ اَحْمَدُكَ اللّٰهُمَّ عَلَی اَنْ اَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِی الدِّیْنِ وَجَعَلْتَ لَنَا اَسْمَاعاً وَاَبْصَاراً وَاَفْئِدَةً فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِیْنَ «1».

خدا را ثنا و سپاس می گویم به نیکوترین و کامل ترین سپاس بر تمام خوشی ها و هر چه رنج و مصیبت و مشکل در راه رسیدن به لقای اوست، با تمام وجودم حضرت حق را شکر می گزارم.

بار الها! حمد و ثنا مخصوص به وجود مقدس توست که ما را به نور نبوت و آشنایی با پیامبر و عمل به دستور او و آگاهی به قرآن و فهم دین گرامی داشتی و برای ما گوش ها و چشم ها و قلب ها برای درک حقایق قراردادی و توفیق عنایت کردی که تا امشب که شب پایان زندگی محدود دنیایی ماست از تمام این وسایل در راه بندگی تو بهره مند شویم، پس ای محبوب و معشوق من! همه ما را از گروه بندگان شاکرت به حساب آور.

راستی مست معرفت و شیدای عمل برای محبوب و عاشق وارسته و عارف جان باخته و عالم عامل و آگاه بصیر و دانای خبیر و پروانه شمع وجود حق، با جان و مال و زن و فرزند و زبان و بیان و فکر در راه معشوق و برای محبوب چه می کند؟

آیا چنین انسانی جز محبوب می بیند و غیر معشوق می شناسد و چیزی غیر او می طلبد و غیر او می گوید و جز راه او می پوید، به حقیقت معشوق قسم است نه، عاشق با همه وجود، همه وجود معشوق را می بیند و می خواهد و بس و جز او از

(1) - الارشاد: 91/ 2؛ روضة الواعظین: 183/ 1، مجلس فی ذکر مقتل الحسین علیه السلام؛ بحار الأنوار: 392/ 44، باب 37.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 132

کسی دم نمی زند و هر چه را در دنیا می بیند تجلی او می بیند و هر چه را می خواهد برای او، به عشق او و در راه او می خواهد و مرام مقدس و عقیده پاک او، همان است که سر حلقه عارفان، امام عاشقان، پیشوای واصلان، امیر مؤمنان، مظهر العجائب و مظهر الغرائب، غالب کل غالب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بیان داشت، بیانی به وسعت همه عالم و به وسعت همه وجود و هویت و موجودیت بی نهایتش.

مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ **«1»**.

چیزی را در عالم ندیدم مگر این که خدا را قبل از او و با او و بعد از او دیدم!

بیایید در این زمینه اشعار عارف شیدا، فخرالدین عراقی را با هم زمزمه کنیم و با دلی پر از سوز و چشمی پر از اشک و جانی پر از آه به درگاهش بنالیم و از حضرتش که عطابخش به تمام موجودات است و هیچ بخشی در ذاتش وجود ندارد بخواهیم که ما را از این محدودیت و ظلمت طبیعت رها کرده به مسلک آن عاشقان عارف ملحق کند.

عشق از سر کوی خود سفر کرد	بر مرتبه‌ها همه گذر کرد
صحرای وجود گشت در حال	هر کتم عدم که پی سپر کرد
می‌جست نشان صورت خود	چون در دل تنگ ما نظر کرد
وا یافت امانت خود آنجا	آنگه چو نظر به بام و در کرد
خود آن سر کوی بود که اول	ز آنجا به همه جهان سفر کرد
جان را به امانت خود آنجا	وا داشت لباس خود بدر کرد
در جان پوشید و باز خود را	آن بار لباس مختصر کرد

(1) - بحار الأنوار: 4 / 304، باب 4، حدیث 34، مضمون حدیث؛ التوحید: 301.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 133

سر از سر هر سرای در کرد

و آن گاه چو آفتاب تابان

اول که بخود نمود خود را	انسان شد و نام خود بشر کرد
فی الجمله به چشم بند اغیار	ظاهر شد و نام خود دگر کرد
تغییر صور کجا تواند	در نعت کمال او اثر کرد
تقلیب و ظهور او در احوال	اظهار کمال بیشتر کرد
ای دیده تو نیز دیده بگشای	ما را چو زخویشتن خبر کرد
می بین رخ جان فزای ساقی	در جام جهان نمای باقی «1»

معرفت به حق در کلام ملا صدرا

معرفت به حق و شناخت حضرت او و توجه به مبدأ عالم و محبوب و معشوق واقعی جهان هستی که به قول حکیم متأله شیرازی، با اندیشه و دقت و پیگیری در هشت مسئله حاصل می شود:

- 1- وجود حق تعالی.
- 2- توحید حضرت او «نظری و عملی».
- 3- تنزیه وجود مقدس او.
- 4- صفات علیای حضرت حق.
- 5- نعوت جناب او.
- 6- اسمای حسناى حضرتش تقدس و تعالی.
- 7- افعال و قضا و قدر او جلّ اسمّه.

(1) - فخر الدین عراقی.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 134

8- آثار رحمت و آیات عظمت او جل جلاله.

که این امور هشت گانه در رأس فرائض و هدف اصلی بعثت انبیا و نزول کتب و تنها مایه سعادت دنیا و آخرت انسان است که توضیح هر يك از این هشت بخش با كمك آیات قرآن و معارف اصیل اسلامی و حالات و اخلاق عرفای کامل ولو به طور اختصار از هشت جلد کتاب هم تجاوز می کند و بهتر این است که عزیزان خواننده و عاشقان معارف با قلبی پاک و روحی آراسته و سینه‌ای مالا مال از نور، این هشت فصل را در کتاب تکوین و تشریع دنبال کرده و از این طریق به کسب معرفت نسبت به توحید برخاسته و خیر دنیا و آخرت خویش را تأمین نمایند و چون این معرفت برای شخص حاصل شود و به دنبال آن اقدام به حکمت عملی نماید، به طور حقیقی امکان دارد در نماز خود بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

بدون این معرفت و بدون عمل بر اساس آن معرفت البته در حد وسع و بقدر تکلیف، امکان ثنای حقیقی و سپاس واقعی وجود ندارد، راستی انسان ثنای حقیقی که در نزدش مجهول است را چگونه بگوید؟ و سپاس وجودی را که برایش ناشناخته است چگونه بجای آورد؟ و چیزی که نمی شناسد و از او خبری ندارد چگونه اقرار کند؟

آری، بر اثر عدم معرفت و جهل به حقیقت که ناشی از تعطیل فکر و عدم توسل به انبیا و امامان علیهم السلام است، مسئله کفر، شرک و به فرموده قرآن مجادله در حق پیش می آید و انسان غرق در تاریکی و ظلمت شده به دارالبوار رهسپار گشته و اطرافیان خود را هم به هلاکت و نابودی و خزی دنیا و عذاب آخرت می کشد!

قرآن مجید می فرماید:

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 135

[أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ* وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ] «1».

آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخر و رام شما کرده و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته و برخی از مردم‌اند که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیز می‌کنند.* و چون به آنان گویند: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می‌گویند: [پیروی نمی‌کنیم] بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا [کورکورانه از گذشتگان پیروی می‌کنند] و هرچند که شیطان آنان را با این پیروی به عذاب فروزان دعوت کند؟!]

از آیه اول استفاده می‌شود که معرفت به خدا، با تکیه بر علم فکری و عقلی و نظری و توسل به انبیا و امامان علیهم السلام و رجوع محققانه به کتاب خدا حاصل می‌شود و چون این معرفت حاصل شد، ثنای انسان نسبت به او چه در تشهد چه در غیر تشهد ثنای حقیقی و سپاس واقعی و شکر صادقانه است.

اما توجه به آثار خلقت آسمان‌ها و زمین و موجودات مسخر انسان، معرفت به وجود حق و اسما و صفات الهی می‌آورد که بدون سیر در این سه مرحله تحصیل معرفت واقعی میسر نیست.

در زمینه توجه به آثار و آیات خلقت مطالعه هزاران کتاب لازم است که نظر شما

(1) - لقمان (31): 20 - 21.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 136

را به یکی از قصاید توحیدیه سعدی در این زمینه جلب می‌کنم.

یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد

فضل خدای را که تواند شمار کرد

چندین هزار صورت الوان نگار کرد

آن صانع لطیف که بر فرش کائنات

از بحر عبرت نظر هوشیار کرد

ترکیب آسمان و طلوع ستارگان

خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد

بحر آفرید و بر و درختان و آدمی

اسباب راحتی که ندانی شمار کرد

الوان نعمتی که نشاید سپاس گفت

اجزای خاک مرده به تشریف آفتاب

بستان میوه و چمن و لاله زار کرد

ابر آب داد بیخ درختان تشنه را

شاخ برهنه پیرهنش نوبهار کرد

چندین هزار منظر زیبا بیافرید

تا کیست کو نظر زسر اعتبار کرد»1

(1) - مواعظ: سعدی.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 137

[وَصِلَ صِدْقَ لِسَانِكَ بِصَفَاءِ صِدْقِ سِرِّكَ، فَإِنَّهُ خَلَقَكَ عَبْدًا وَأَمَرَكَ أَنْ تَعْبُدَهُ بِقَلْبِكَ وَلِسَانِكَ وَأَنْ تُحَقِّقَ عِبُودِيَّتَكَ لَهُ وَرُؤْيِيَّتَهُ لَكَ]

خلوص در شهادتین

راستی ادعا و گفتارت را در اقرار به الوهیت و ربوبیت و وحدانیت حضرت او با صفا و پاکی و خلوص نیت متصل کن که تمام بهره و منفعت تو از توحید از برکت این اتصال حاصل می شود: چرا که خداوند تو را بنده و مملوک خود آفریده و این که زمینه بندگی در تو قرار داده عین لطف اوست و از تو به وسیله انبیا و کتب آسمانی خواسته است که حضرت او را با قلب و زیانت توأماً و با روح و جسمت و با ظاهر و باطن عبادت کنی و سعی نمایی بندگی حقیقی و عبودیت واقعی نسبت به او بیاوری و ربوبیت و خداوندگاری او و اسما و صفاتش را با این بندگی در هستی و شؤون و همه جوانب حیات خود تجلی دهی.

در مسئله عبادت و عبودیت و این که کنه عبودیت ربوبیت است، بخواست حضرت حق در مباحث آینده توضیح و شرح مفصلی داده خواهد شد.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 138

[وَتَعْلَمُ أَنَّ نَوَاصِيَ الْخَلْقِ بِيَدِهِ، فَلَيْسَ لَهُمْ نَفْسٌ وَلَا لَحْظَةٌ إِلَّا بِقُدْرَتِهِ وَمَشِيَّتِهِ وَهُمْ عَاجِزُونَ عَنْ إِثْبَانِ أَقَلِّ شَيْءٍ فِي مَمْلَكَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَشِيَّتِهِ وَإِرَادَتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: [وَرُبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ]

«1»]

زامام امور در دست حق

برای تو به طور مسلم معلوم و روشن باشد که زمام امور تمام موجودات هستی، اعم از غیبی و شهودی به دست با کفایت اوست. برای کسی توانایی نفس زدن و نظر کردن برای کمترین لحظه نیست، مگر با کمک قدرت و مشیت حضرت او، تمام موجودات از انجام کمترین کاری در مملکت حضرت ربوبی جز به اذن و مشیت و اراده او عاجزند، در قرآن مجید آمده:

جنبنده‌ای نیست مگر آن که زمام اختیارش در قدرت صاحب اختیار حقیقی اوست «2» و خداوند فرموده:

و خدای تو قادر مطلق است، هر چه بخواهد می‌آفریند و هر چه و هر کس را صلاح بداند برمی‌گزیند و دیگران را در خلقت و نظم عالم و انتخاب افرادی که باید

(1) - قصص (28): 68.

(2) - هود (11): 56.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 139

به عنوان سرپرستی انتخاب شوند هیچ اختیاری نیست و ذات پاک او منزّه و برتر از آن است که به او شرک آورند.

که تمام واقعیت‌های این جملات نورانی فقط و فقط در کلمه الله جمع است که این کلمه مبارکه یعنی: ذاتی که مستجمع جمیع صفات کمال و اسمای حسنی و نعوت علیا است.

البته در مسئله قدرت مطلقه و مشیت و اراده حضرت حق تعالی مباحث بسیار ارزنده‌ای در معارف اصیل اسلامی هست و کتب مهم کلامی و به خصوص فلسفی در مباحث وجود به معنی الخاص و توحید باری، در این زمینه‌های با عظمت

مقالات مهم و مباحث شیرین و مجادلات عالی با مخالفان دارند که اولاً از حوصله این کتاب که کتاب تربیتی است خارج می‌باشد و ثانیاً این فقیر عاجز و دردمند بی‌علم از فهم دقایق این مسائل ناتوان است.

به کتب کلامی و کتب صدرالمألهین شیرازی صاحب «الاسفار» و بعضی از حواشی جلد اول «کفایة الاصول» و رسالات مرحوم حاج ملا هادی سبزواری و از همه بهتر به آیات قرآن و باب توحید کتب اخبار و «نهج البلاغة» امام علی علیه السلام مراجعه کنید و در تفاسیر قرآن به تفسیر پر قیمت «المیزان» مراجعه نمایید و برای توضیح مشکلات این تفسیر در این گونه مباحث به کتب علمی شهید مطهری رجوع کرده و به خصوص پاورقی‌های «روش رئالیسم»، جلد پنجم آن را مطالعه کنید و برای درک مشکلات روایات در زمینه این مباحث به کتاب «بحار الأنوار» بخش بیان‌ها و توضیحات حدیث‌شناس بی‌نظیر، علامه مجلسی رحمه الله مراجعه نمایید.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 140

[فَكُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شُكُورًا بِالْقَوْلِ وَالْدَّعْوَى وَصِلْ صِدْقَ لِسَانِكَ بِصَفَاءِ سِرِّكَ فَإِنَّهُ خَلَقَكَ فَعَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَكُونَ إِرَادَةً وَمَشِيَّةً لِأَحَدٍ إِلَّا بِسَاقِ إِرَادَتِهِ وَمَشِيَّتِهِ، فَاسْتَعْمِلِ الْعُبُودِيَّةَ فِي الرِّضَا بِحُكْمَتِهِ وَالْعِبَادَةَ فِي أَدَاءِ أَوْامِرِهِ]

برای حضرت حق بنده بسیار شاکری باش و شکر فقط با زبان و ادعا نباشد، بلکه باید قول و گفتارت با پاکی نیت و حالات عالی درون هماهنگ شود.

پس چون خداوند مهربان تو را آفریده و تو مملوک و عبد اوی، چنان کن که خواسته تو ورای خواسته حضرت او نباشد، بلکه خواسته و اراده او را برخواسته و اراده خود مقدم بدان و اصولاً برای تو خواسته و اراده‌ای جز خواسته او نباشد، اراده او نسبت به تو این است که برای همیشه در ذکر و شکر و عبودیت او باشی و لحظه‌ای از حضرت او غافل نمایی، خدای نخواست اگر به زبان دعوی بندگی کنی، ولی در عمل آنچه لازمه بندگی است به جا نیآوری پس کاذب و منافق خواهی بود و کذب و نفاق با مولای حقیقی موجب خسران دارین است.

و چون با مطالعه معارف و آثار و نظر در آیات خلقت و برنامه‌های آفرینش و طبیعت دانستی که هیچ کس قدرت بر هیچ چیز ندارد و همه چیز منوط به حکمت و مصلحت اوست و وابسته به قدرت و مشیت پروردگاری است، پس بندگی واقعی تو و عبودیت درونی تو باید در رضایت و خشنودی تو به مقدرات و قضا و قدر و مصلحت‌خواهی او نسبت به تو باشد و در اتیان اوامر او آنچه شرط بندگی است به جای آری.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 141

[وَقَدْ أَمَرَكَ بِالصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَوْصِلْ صَلَاتَهُ بِصَلَاتِهِ وَطَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ وَشَهَادَتَهُ بِشَهَادَتِهِ]

از اوامر مهم پروردگار امر به صلوات بر پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله است که در قرآن مجید این امر را صراحتاً اعلام فرموده:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا] «1».

ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم او باشید.

[وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ] «2».

و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید. * گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست.

وجوب صلوات در تشهد

با توجه به امری که خداوند در مسئله صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن دارد و با توجه به این که شدیداً دستور می دهد تسلیم او باشید و با توجه به این که تمام خواسته های پیامبر صلی الله علیه و آله عین وحی است و تفسیر اوامر خداوند در قرآن به عهده پیامبر و معصوم است و کسی از پیش خود نمی تواند چگونگی و کیفیت اوامر حق را

(1) - احزاب (33): 56.

(2) - نجم (53): 3 - 4.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 142

در قرآن بیان کند، خلاصه با توجه به تمام این مراتب باید دقت داشت که صلوات در تشهد را به همان صورتی ادا کرد که پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله مطابق با اصح روایات شیعه و سنی توضیح داده اند.

اصح روایات فریقین می گوید:

وقتی امر به صلوات بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد حضرت چگونگی صلوات را بدینگونه بیان کردند:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ.

و وقتی شنیدند بعضی گفته بودند: «و علی آل محمد»، از این مسئله نمی کرده و فرمودند: با حرف «علی» بین من و آل من جدایی نیندازید که بین بین من و آل من جدایی نیست «1».

برابر با امر قرآن که فرموده:

[و سَلِّمُوا تَسْلِيمًا] «2».

اگر کسی بخواهد مسئله تسلیم را که امر خداست نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق دهد باید در تشهد نماز همان گونه که حقیقت وحی خدا و کلام پیامبر خداست صلوات بفرستد.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ «3».

و اگر کسی در تشهد صلوات را منحصر به پیامبر صلی الله علیه و آله کند بدون شك نماز او باطل

(1) - مستدرک الوسائل: 5 / 356، باب 35 حدیث 6074.

(2) - احزاب (33): 56.

(3) - بحار الأنوار: 27 / 257.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 143

است، چون از تشهد واجب مقداری نخوانده و هر کس از واجبات نماز چیزی کسر کند نمازش باطل است.

عموم برادران اهل سنت هم باید بدانند که انحصار صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در تشهد نماز خلاف فتوا و حکم بزرگترین فقهای اهل سنت است و بزرگان از علما و مفسران اهل سنت در فتاوی خود گفته‌اند: صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون صلوات بر آتش مبطل نماز است.

در کتاب ارزشمند «الغدير» علامه امینی - که از معجزات مؤلفات اسلامی است - روایاتی از کتب مهم اهل سنت نقل شده که در آن روایات تصریح شده که صلوات واقعی بدینگونه است «1»:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

صلوات نزد علمای اهل تسنن

ناقلان روایات از اعظام علما و مفسران اهل سنت اند که در «الغدیر» به این ترتیب ذکر شده:

ابن حجر در «الصواعق» صفحه 87 در ذیل توضیح آیه [إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ] «2» و نیز در صفحه 139 بنا به اخراج دار قطنی و بیهقی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من نفرستد صلواتش قبول نیست.

و بر استناد به همین حدیث شافعی گفته:

صلوات بر آل مانند صلوات بر خود پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است.

(1) - الغدیر: 302/2.

(2) - احزاب (33): 56.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 144

و فخر رازی در تفسیرش جلد هفتم صفحه 391 تصریح کرده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بر خود و آلش را در خاتمه تشهّد قرار داده.

نیشابوری در تفسیرش در ذیل آیه: [قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى] «1» آورده:

تمام کردن تشهّد به صلوات بر آل پیامبر علیهم السلام بعد از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام نمازها شرف آل رسول علیهم السلام است.

محب الدین طبری در «ذخایر» صفحه 19 همین معنی را از جابر نقل می کند و می گوید جابر فرموده:

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون آل قبول نیست.

ناقلان دیگر عبارتند از:

قاضی عیاض در کتاب «شفاء» و «شرح شفاء» ی قاضی خفاجی جلد 3 صفحه 500-505 و تقی الدین اسبکی در «شفاء السقام» صفحه 181-187 و حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» جلد 10 صفحه 163 و طبرانی در «اوسط» و بیهقی و ابن عساکر همین معنا را از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند و نیز شبلنجی در «نورالابصار» صفحه 112 و صاحب کتاب «الاسعاف» در حاشیه «نورالابصار» صفحه 107 نقل کرده‌اند که:

صلوات بدون آل مردود و باطل و در پیشگاه حق غیرقابل قبول است.

در «شب‌های پیشاور» آمده:

بخاری در جلد سوم صحیح و مسلم در جلد اول و شیخ سلیمان بلخی در «ینایع المودة» و ابن حجر متعصب در «صواعق» از کعب بن عجره نقل می‌کنند:

(1) - شوری (42): 23.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 145

چون آیه **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ** نازل شد عرض کردم: یا رسول الله! طریقه سلام بر تو را دانستیم، چگونه صلوات بفرستیم حضرت فرمودند به این طریق:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ.

و سید ابی بکر شهاب از صفحه 29 تا 35 ضمن باب دوم کتاب «رشفة الصادی» بیاناتی در وجوب صلوات بر محمد و آل محمد دارد و دلایلی از نسایی و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی از ابوبکر طرطوسی از ابو اسحاق مروزی، از سمهودی و نووی در «تنقیح» و شیخ سراج الدین قصیمی آورده که:

صلوات بر آل محمد بعد از نام مبارك محمد در تشهد نماز واجب است «1».

این بود نظریه جمعی از فقها و مفسران و محدثان اهل سنت که با روایات و دلایل و فتاوی، وجوب صلوات را به این نحو:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

اثبات کرده‌اند و مسئله را به عنوان بیان امر مجمل قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و تسلیم بودن به آن حضرت اقتضای واجب دارد که صلوات را به همان صورتی که دستور داده شده در تشهد بیاورند.

شیعه از همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به پیروی از پیامبر و اولین فرد شیعه که وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام بود، در تشهد نماز به همین نحو صلوات فرستاده و تا قیامت این برنامه و سایر برنامه‌های خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام را ادامه خواهد داد.

(1) - شب‌های پیشاور: 181.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 146

شهادت بر توحید و رسالت در تشهد

امام صادق علیه السلام در دنباله جمله مورد شرح می‌فرماید:

پس از این که نماز را به صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله - به همان نحوی که پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته - متصل کردی، دقت کن که طاعت حق را نیز به طاعت پیامبر متصل کنی که در قرآن مجید در سوره‌های مختلف آمده:

[أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ] * «1».

از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر.

و نیز شهادت بر خدا را به همان گونه که توضیح داده شد بر شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله متصل کن: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

البته شهادت به رسالت وقتی شهادت حقیقی است که شهادت‌دهنده دارای معرفت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اطاعت از اوامر او باشد.

(1) - نساء (4): 59، مائده (5): 92، نور (24): 54، محمد (47): 33، تغابن (12): 64.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 147

[و انظر أن لا يفوتك بركات معرفة حرمة فتحرم عن فائدة صلاته و أمره بالإستغفار لك و الشفاعة فيك، إن أتيت بالواجب في الأمر و النهي و السنن و الاداب و تعلم جليل مرتبته عند الله عزوجل]

امام صادق علیه السلام در این جملات پایانی روایت چند مسئله مهم را بیان می فرماید:

1- استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت.

2- مقام شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله.

3- وجوب معرفت نسبت به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله.

که این هر سه در ترجمه فارسی جملات متن چنین است:

اگر واجبات پیامبر صلی الله علیه و آله و امر و نهی و سنن و آداب او را به جا آوری از بركات وجود آن وجود نازنین محروم نشوی، بركات مهمی که دو قسمت آن منفعت بردن از استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و شفاعت اوست و بر تو لازم است مرتبه عظیم و بزرگ او را نزد خداوند معرفت پیدا کنی.

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت

با توجه به قرآن و معارف الهی، معلوم می شود که اگر گناهکار به حضرت حق رو کند قطعاً پس از توبه با شرایط، مورد عفو و غفران قرار می گیرد و كمك يك آبرومند

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 148

واقعی در این زمینه برای شخص گناهکار یا مؤمن مستحق غفران، برای رسیدن به مغفرت الهی، امری است که خداوند بزرگ آن را پذیرفته است و استغفار دیگری برای انسان علتی از علل آمرزش است.

در قرآن مجید آمده که ملائکه الله برای اهل ایمان و شب بیداران و اهل توبه استغفار می کنند و خداوند استغفار آنان را موجب آمرزش و غفران اهل ایمان و تائبان قرار می دهد:

[الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاعْفُ عَنَّا وَاعْفُ عَنِ الَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَ فِيهِمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ] «1».

فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند، همراه سپاس و ستایش، پروردگارش را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند، [و می گویند:] پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار.

در آیه شریفه دقت کنید که استغفار ملائکه برای همه کس منفعت ندارد، منفعت استغفار برای اهل ایمان، اهل توبه و روندگان راه رضایت است.

ما باید با حفظ شرایط دلگرم به دعا و استغفار دیگران باشیم، نه این که به طور مداوم غرق معصیت بوده و امید به دعا یا استغفار دیگران داشته باشیم.

در سوره یوسف آمده که برادران پس از بازگشت به حق و توبه از گناه از پدر بزرگوار خود درخواست توبه کردند.

(1) - غافر (40): 7.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 149

[قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ] «1».

گفتند: ای پدر! آمرزش گناهانمان را بخواه، بی تردید ما خطاکار بوده ایم.*

گفت: برای شما از پروردگارم درخواست آمرزش خواهم کرد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

و به نبی بزرگوار صلی الله علیه و آله در قرآن مجید دستور می دهد برای امت «واجدان شرایط» طلب مغفرت کن.

[فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ] «2».

بنابراین از آنان گذشت کن و برای آنان آمرزش بخواه.

و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اگر گناهکاران به نزد تو آمدند و روی توبه آوردند و از تو خواستند برای آنان استغفار کنی هر آینه من تواب و رحیم هستم و طلب غفران تو را برای آنان قبول کرده از گناهشان گذشت می‌کنم و آنان را مورد عفو و آمرزش قرار می‌دهم.

[وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً] «3».

و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

(1) - یوسف (12): 97-98.

(2) - آل عمران (3): 159.

(3) - نساء (4): 64.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 150

بنابراین يك منفعت پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت، استغفار او جهت گناهکاران تائب است، که در سرعت جذب عنایت و مغفرت خدا به سوی گناهکار بسیار مؤثر است.

این نکته را هم فراموش نکنید که استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای منافق و مشرک و کافر در صورتیکه در نفاق و شرک و کفر به مانند سودی ندارد.

[سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ] «1».

برای آنان یکسان است چه برای آنان آمرزش بخوای چه نخواستی، خدا هرگز آنان را نمی‌آمرزد. مسلماً خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند.

به فرموده حضرت صادق علیه السلام در جملات پایانی روایت، اگر کسی پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسد و امر و نهی و سنن و آداب رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پیروی کند از استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله بهره‌مند خواهد شد، بی‌خبرانی که درخواست این‌گونه حاجات را از آبرومندان درگاه خدا، منافات با توحید می‌دانند، گرفتار حماقت و بی‌خردی و جهل به معارف الهی هستند و قرآن و اسلام را نفهمیده و جیره‌خوار و نوکر استعمارند «2».

شفاعت

مسئله شفاعت در قرآن مجید و روایات و اخبار به عنوان يك اصل مهم اسلامی

(1) - منافقون (63): 6.

(2) - مکتب ساختگی وهابیت که قسمتی از مردم امروز عربستان و حجاز پیرو آن هستند، درخواست حاجت و دعا و طلب استغفار و شفاعت را از اولیای الهی و آبرومندان پیشگاه ربوبی منافی با توحید می‌دانند.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 151

و در عالم طبیعت به عنوان يك اصل مهم تکوینی مطرح است و انکار هر يك از دو اصل تشریعی و تکوینی، ناشی از جهل و بی‌اطلاعی نسبت به حقایق الهی و مسائل عالی طبیعی و تکوینی است.

در عالم طبیعت چه در نظام سماوی چه در عالم جمادی، چه در جهان نبات و حیوان، موجودات مکمل یکدیگرند و کمبود و نقص موجودی، با مایه گذاشتن موجود دیگر در صورتی که موجود اول استعداد و لیاقت و پذیرش خود را از دست نداده باشد، قابل برطرف شدن است و این معنای شفاعت در عالم تکوین است.

درخت در صورتی که ریشه فعال و زنده‌ای داشته باشد وقتی جفت زمین شود و همبستگی با خاک پیدا کند با شفاعت زمین، نیاز خود را نسبت به آب و املاح تأمین می‌کند، اما اگر ریشه‌اش خشک و فعالیت تنه و ساق و برگ و پیوندها و آوندها متوقف شده باشد، شفاعت زمین برای او سودی ندارد.

طفل با شفاعت سینه مادر، مواد لازم را جذب و از شیر که همراه با مواد مورد نیاز بدن اوست استفاده می‌کند، ولی اگر طفل آنقدر مریض و بی‌حال و در شرف مرگ باشد، شفاعت سینه مادر نفعی به حال او ندارد.

ما با شفاعت هوا به وسیله دستگاه تنفس، از هوای آزاد استفاده کرده و ادامه حیات می‌دهیم، اما اگر دستگاه تنفس ما از کار بیفتد از شفاعت هوا چه سودی عاید ما می‌گردد.

در عالم تشریع هم شفاعت از همین قبیل است. ما اگر از توحید با خبریم، از حلال و حرام خدا مطلعیم و اگر از ایمان به قیامت و ملائکه و کتب آسمانی بهره‌وریم و اگر در مسیر رشد و کمالیم، همه و همه از برکت پیامبر و امامان علیهم السلام است و شفاعت آنان در دنیا نسبت به ما در پیشگاه حضرت حق معنایی جز این ندارد، به عبارت دیگر اگر ما تنهای از نبوت و امامت بودیم، از حقایق بی‌خبر

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 152

می‌ماندیم و راه رشد و کمال و ایمان و اسلام و عمل صالح و اخلاق حسنه به روی ما بسته بود، ولی اکنون که در کنار نبوت و امامت قرار دادیم از آن همه حسنات برخورداریم و این معنای شفاعت پیامبر و امامان علیهم السلام نسبت به مرحله زندگی دنیایی ماست.

در آخرت نیز قضیه شفاعت از همین قرار است، به این معنی وقتی ما مؤمن وارد آخرت شویم و تا حدی دارای عمل صالح باشیم و وضع ما نشان بدهد که در دنیا از گناهان خود پشیمان بودیم، شفاعت پیامبر و ائمه علیهم السلام به اذن خدا نصیب ما گشته، ما را از معطلی و یا هلاکت نجات می‌دهد.

وقتی انسان با مقام توبه وارد محشر شود و حقیقت ایمان در او تجلی داشته باشد و در حد خودش به واجبات عمل کرده باشد و خلاصه قدرت پذیرش واقعیت‌ها و استعداد قبول حقایق در او زنده باشد، چرا شفاعت شفیعان نصیب او نگردد.

در آیات استغفار که در فصل قبل گذشت، خواندید که خداوند در سوره نساء آیه 64 فرمود:

وقتی گنهکاران پشیمان به خدا رو کنند و به جانب رسول من آمده از او بخواهند برایشان مغفرت کند خدا را تواب و رحیم خواهند یافت، مگر در آیات سوره یوسف نخواندید برادران بیدار شده و پشیمان به نزد یعقوب آمده از او خواستند برایشان از خدا طلب مغفرت کند، شفاعت در قیامت یا در دنیا معنایی جز این ندارد.

شفاعت اسلامی از قبیل پارتی بازی‌های دنیا در نزد ستمگران و زورگویان نیست که نتیجه‌اش تقویت ظالم و گنهکار و ستمکار باشد و مجرم را بر ادامه جرم تشویق و ترغیب نماید، بلکه شفاعت در اسلام معالج و سازنده و دستگیر و قطع کننده

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 153

جرم و گناه است و اگر داستان شفاعت آبروداران در پیشگاه حق چه در دنیا چه در آخرت نبود برای گناهکار جز روح یأس و ناامیدی از رحمت خدا چیزی باقی نمی ماند، در اینصورت بود که گناه و گناهکار به خاطر یأس از رحمت و آمرزش به گناهش ادامه می داد و فساد و آلودگی در اجتماع غوغا کرده و تمام درهای سلامت را می بست و تمام گناهکاران و مجرمان با تکیه بر این جمله که آب از سر ما گذشت چه يك نی چه صد نی، زمین را و زندگی را تا گلو غرق در گناه و فساد و افساد می کردند.

پس شفاعت در حقیقت داروی علاج و راه نجات و زمینه امید و شفای درد و باب رحمت واسعه حق است.

منکران شفاعت، به خیال خود برای علاج توحید از شرك به انکار برخاستند و شفاعت خواستن از اولیا را بدعت دانسته و این اصل را مردود خواندند، در حالی که اگر در معنا و مفهوم و مصداق شفاعت اندیشه می کردند، منکر این اصل اسلامی نمی شدند.

امام علی علیه السلام در حکم «نَحْيِ الْبَلَاغَةِ» از مسئله با عظمت توبه به عنوان پر قدرت ترین شفیع یاد می کند. آنجا که می فرماید:

لا شَفِيعَ أَجْحُ مِنْ التَّوْبَةِ «1».

هیچ شفيعی برای گنهکار پیروزکننده تر و رستگار کننده تر از توبه نیست.

راستی اگر شفاعت توبه نبود، گنهکار برای گناه خود چه می کرد و گنهکار تائب و عاشق اصلاح و علاقه مند به ترك گناه اگر مورد قبول پیامبر یا امامان علیهم السلام نبود چه می کرد.

(1) - نَحْيِ الْبَلَاغَةِ: حکمت 371؛ وسائل الشیعة: 15/ 334، باب 47، حدیث 20670.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 154

در هر صورت برای شفاعت شونده شرایطی است که اگر همراه با آن شرایط باشد به طور قطع شفاعت شفیع با اذن خدا چه در دنیا و چه در آخرت نصیب او خواهد گشت و بدون تردید با شفاعت توبه و عمل صالح و ایمان و شفاعت پیامبر و امام معصوم از هلاکت نجات یافته و اهل بهشت خواهد شد.

عمده مسئله در باب شفاعت، شرایط شفاعت شونده است که باید همه علاقه‌مندان به شفاعت به آن شرایط توجه داشته باشند.

در «تفسیر نمونه» آمده است:

آیات شفاعت به خوبی نشان می‌دهد که مسأله شفاعت از نظر منطق اسلام يك موضوع بی‌قید و شرط نیست بلکه قیود و شرایطی از نظر جرمی که درباره آن شفاعت می‌شود از يك سو، شخص شفاعت‌شونده از سوی دیگر و شخص شفاعت‌کننده از سوی سوم دارد که چهره اصلی شفاعت و فلسفه آن را روشن می‌سازد.

مثلاً گناهانی همانند ظلم و ستم به طور کلی از دایره شفاعت بیرون شمرده شده و قرآن می‌گوید: «ظالمان» با همان حیثیت اگر وارد قیامت شوند «شفیع مطاعی ندارند».

و اگر ظلم را به معنی وسیع کلمه آن چنان که در بعضی از احادیث بعداً خواهد آمد تفسیر کنیم شفاعت منحصر به مجرمانی خواهد بود که از کار خود نادمند و پشیمان و در مسیر جبران و اصلاحند و در این صورت شفاعت پشتوانه‌ای خواهد بود برای توبه و ندامت از گناه و این که بعضی تصور می‌کنند با وجود ندامت و توبه نیازی به شفاعت نیست اشتباه است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 155

طبق آیه 28 سوره انبیا «1»، تنها کسانی مشمول بخشودگی از طریق شفاعت می‌شوند که به مقام «ارتضاء» رسیده‌اند و طبق آیه 87 سوره مریم دارای «عهد الهی» هستند.

این دو عنوان همان‌گونه که از مفهوم لغوی آن‌ها و از روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده استفاده می‌شود، به معنی ایمان به خدا و حساب و میزان و پاداش و کیفر و اعتراف به حسنات و سیئات و گواهی به درستی تمام مقرراتی است که از سوی خدا نازل شده، ایمانی که در فکر و سپس در زندگی آدمی انعکاس یابد و نشانه‌اش این است که شفاعت شونده خود را از صفت ظالمان طغیانگر که هیچ اصل مقدسی را به رسمیت نمی‌شناسد بیرون آورد و به تجدیدنظر در برنامه‌های

خود وادارد، چنانچه در آیات مربوط به استغفار گذشت که ستمکاران بر نفس و ظالمان بر دیگران از ستم و ظلم خود پشیمان شده و راه اصلاح پیش گرفتند و از حضرت یعقوب و پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست شفاعت برای قبول توبه در پیشگاه خدا کردند.

روایات باب شفاعت هم بیش از این نمی گویند، در تفسیر برهان از حضرت موسی بن جعفر از امام علی علیه السلام نقل شده که می فرماید:

از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم:

شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي «2».

(1) - «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» «خدا همه گذشته آنان و آینده شان را می داند و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کند و آنان از ترس [عظمت و جلال] او هراسان و بیمناکند».

(2) - الأُمَلِي، شيخ صدوق: 7، المجلس الثاني، حديث 4؛ وسائل الشيعة: 335 / 15، باب 47، حديث 20675.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 156

شفاعت من برای مرتکبان گناهان کبیره است.

راوی حدیث که ابن ابی عمیر است می گوید:

از امام کاظم علیه السلام پرسیدم چگونه برای مرتکبان گناهان کبیره شفاعت ممکن است در حالی که خداوند می فرماید:

[وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى] «1».

و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کنند.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

هر فرد با ایمانی که مرتکب گناهی می شود طبعاً پشیمان خواهد شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده:

پشیمانی از گناه توبه است و کسی که پشیمان نگردد مؤمن واقعی نیست و شفاعت برای او نخواهد بود و عمل او ظلم است و خداوند می‌فرماید: ظالمان دوست و شفاعت‌کننده‌ای ندارند.

مضمون اول حدیث این است که شفاعت شامل مرتکبان کبائر می‌شود، ولی ذیل حدیث روشن می‌کند که شرط اصلی پذیرش شفاعت واجد بودن ایمانی است که مجرم را به مرحله ندامت و خودسازی و جبران برساند و از ظلم و طغیان و قانون‌شکنی برهاند «2».

در کتاب «الکافی» از امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به اصحابش چنین نقل شده:

هر کس دوست دارد مشمول شفاعت گردد، باید خشنودی خدا را جلب کند.

خلاصه شفاعت مکتب سازندگی، امیدآور، معالج و اصلاحی است نه يك

(1) - انبیاء (21): 28.

(2) - تفسیر نمونه: 1 / 228.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 157

مسئله قراردادی و پارتی بازی.

لحن این روایت نشان می‌دهد که برای اصلاح اشتباهاتی که در زمینه شفاعت برای بعضی از یاران امام خصوصاً و جمعی از مسلمانان عموماً رخ داده است صادر شده و با صراحت شفاعت تشویق‌کننده به گناه در آن نفی شده است.

در ادامه حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر واجبات پیامبر صلی الله علیه و آله را ادا کنی و امر و نهی را اطاعت نمایی و به آداب و سنن او مؤدب گردی و حرمت آن حضرت را شناخته و مرتبه‌اش را نزد خداوند درک کنی از فوائد صلوات بر او که شمول استغفار و شفاعتش نسبت به توست محروم نخواهی ماند.

الهی آن عارف روشن دل در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و عظمت مرتبت او می‌گوید:

آن شاهد مطلق مجرد بین	باز آی و فروغ حسن بی حد بین
وانگه رخ آن بهشت سرمد بین	از هر چه به غیر یار دل بگسل
يك شعله از جمال احمد بین	بگشای به باغ ارجعی شهپر
دردی کش باده محمد بین	از آدم و نوح تا به روح الله
صد موسی و عیسی مجرد بین	در زیر لوای حمد محمودش
می طلعت آن نبیّ امجد بین	ختم رسل و طلیعه ایجاد
در طره دلبرش مقید بین	هر دل که زهر دو عالم آزاد است
فرزند عنایتش اب وجد بین	عالم همه در لوای توحیدش
مخدوم فرشتگان بی حد بین	آن سرور عالم تجرد را
پاکان جهان الیه یصعد بین	اوتیت جوامع الکلم قدر است

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 159

باب

18

در آداب سلام

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 161

قال الصادق عليه السلام:

مَعْنَى السَّلَامِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَعْنَى الْأَمَانِ، أَيْ مَنْ أَدَّى أَمْرَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاضِعاً لَهُ خَاشِعاً مِنْهُ فَلَهُ الْأَمَانُ مِنَ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَبَرَاءَةٍ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ.

وَالسَّلَامُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْدَعَهُ خَلْقُهُ لِيَسْتَعْمِلُوا مَعْنَاهُ فِي الْمُعَامِلَاتِ وَالْأَمَانَاتِ وَالْإِنْصَافَاتِ وَتَصَدِيقِ مُصَاحِبَيْهِمْ وَصِحَّةِ مُعَاشَرَتِهِمْ.

وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَضَعَ السَّلَامَ مَوْضِعَهُ وَتُؤَدِّيَ مَعْنَاهُ فَاتَّقِ اللَّهَ وَلْيَسَلِّمْ مِنْكَ دِينُكَ وَقَلْبُكَ وَعَقْلُكَ أَنْ لَا تُدْنِسَهَا بِظُلْمَةِ الْمَعَاصِي وَلْتَسَلِّمْ حَفَظَتُكَ أَنْ لَا تُبْرِمَهُمْ وَتَمْلِكُهُمْ وَتُوحِشَهُمْ مِنْكَ بِسُوءِ مُعَامَلَتِكَ مَعَهُمْ ثُمَّ صَدِيقُكَ ثُمَّ عَدُوُّكَ فَإِذَا لَمْ يَسَلِّمْ مَنْ هُوَ الْأَقْرَبُ فَلَا بُعْدَ أُولَى.

وَمَنْ لَا يَضَعُ السَّلَامَ مَوَاضِعَهُ هَذِهِ فَلَا سَلَامَ وَلَا تَسْلِيمَ وَكَانَ كَاذِباً فِي سَلَامِهِ وَإِنْ أَفْشَاهُ فِي الْخَلْقِ.

وَأَعْلَمُ أَنَّ الْخَلْقَ بَيْنَ فِتْنٍ وَمَعْنٍ وَحَيْنٍ فِي الدُّنْيَا إِمَّا مُبْتَلَى بِالنِّعَمِ لِيُظْهَرَ شُكْرُهُ وَإِمَّا مُبْتَلَى بِالشَّدَّةِ لِيُظْهَرَ صَبْرُهُ وَالْكَرَامَةُ فِي طَاعَتِهِ وَالْهَوَانُ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَلَا سَبِيلَ إِلَى رِضْوَانِهِ بِفَضْلِهِ وَلَا سَبِيلَ إِلَى طَاعَتِهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِهِ وَلَا شَفِيعَ إِلَيْهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَرَحْمَتِهِ.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 162

[مَعْنَى السَّلَامِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَعْنَى الْأَمَانِ، أَيْ مَنْ أَدَّى أَمْرَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاضِعاً لَهُ خَاشِعاً مِنْهُ فَلَهُ الْأَمَانُ مِنَ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَبَرَاءَةٍ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ]

معنای سلام در نماز

در پایان هر نمازی سه سلام قرار داده شده، سلام بر پیامبر، سلام بر عباد شایسته که عبارت از انبیا و امامان علیهم السلام و اولیا و شایستگان اند و سلام بر همه اهل اسلام از تمام ملائکه و عباد حقیقی حق.

در هر سه سلام، آنچه قابل توجه است، جنبه حضوری سلام شوندگان است.

«السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا و على عباد الله الصالحين، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته».

در سلام اول «علیک» و در سلام دوم «علینا» و در سلام سوم «علیکم» دلالت بر این دارند که نمازگزار واقعی، با رعایت شرایط ایمان و عمل و عبادت و اخلاق دارای مقام قرب معنوی نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عباد صالح و همه ملائکه الله و شایستگان از جن و انس شده و اکنون به خاطر رعایت آن شرایط در حضور همه آنان راه پیدا کرده و از باب ادب باید به آن بزرگواران سلام حضوری دهد و همین حضور و سلام، در حقیقت همان حصار امن الهی است و هر که وارد در این حصار شود از بلای دنیا و عذاب آخرت در امان است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 163

به فرموده حضرت صادق علیه السلام در متن روایت: معنای سلام در دنباله هر نماز عبارت از امان است.

یعنی هر کس تمام اوامر حق و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را از سر خضوع و خشوع ادا کرده، تحصیل امنیت کرده و در این وادی از بلای دنیا و عذاب آخرت مأمن خواهد بود.

در قرآن مجید آمده:

[الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ] «1».

کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، یعنی [از عذاب] برای آنان است و آنان راه یافتگانند.

[إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخَفُونَ عَلَيْنَا أَمْ مَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ] «2».

مسلماً کسانی که معانی و مفاهیم آیات ما را از جایگاه واقعی اش تغییر می دهند [و به تفسیر و تأویلی نادرست متوسل می شوند] بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی را که در آتش می افکنند، بهتر است یا کسی که روز قیامت در حال ایمنی می آید؟ هر چه می خواهید انجام دهید، بی تردید او به آنچه انجام می دهید، بیناست.

باری امروز که در دنیا هستید به اختیار خود هر چه می خواهید انجام دهید که خداوند به تمام اعمال شما آگاه است.

[لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَقُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ

(1) - انعام (6): 82.

(2) - فصلت (41): 40.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 164

تُعَدُّونَ [«1»].

[در آن روز] آن بزرگ ترین ترس و واهمه آنان را اندوهگین نمی کند و فرشتگان [با درود و سلام] به استقبالشان آیند [و گویند]: این است روز شما که شما را به آن وعده می دادند.

[مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ] «2».

آنان که کارهای خیر و نیک [به آخرت] بیاورند، پاداشی بهتر از آن دارند و آنان در آن روز از هول و هراسی بزرگ ایمن اند.

در هر صورت سلام نماز هم مانند رکوع و سجود و تشهدش باید دارای حقیقت و صدق باشد، به سلام و امنیت حقیقی کسی می رسد که دارای ایمان و به طور حتم عمل صالح و اخلاق حسنه باشد، در غیر این صورت سلام، لفظ خشکی خواهد بود که نمازگزار با زبانش ادا می کند و قلب و روح و اعضا و جوارحش در آن شرکت ندارند و بر این سلام جوابی واجب نیست.

بیایید در مسیری قرار بگیریم که اولاً تحصیل قرب حضور کنیم و ثانیاً سلام ما از طرف ملائکه و انبیا و عباد صالح بی جواب نماند.

(1) - انبیاء (21): 103.

(2) - نمل (27): 89.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 165

[وَالسَّلَامُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْدَعَهُ خَلْقُهُ لِيَسْتَعْمِلُوا مَعْنَاهُ فِي الْمُعَامِلَاتِ وَالْأَمَانَاتِ وَالْإِنْصَافَاتِ وَتَصْدِيقِ مُصَاحِبَتِهِمْ وَصِحَّةِ مُعَاشَرَتِهِمْ]

سلام در اسلام

دقت در جملات بالا ما را به این حقیقت متوجه می‌کند که منظور از این سلام که خداوند مهربان در بین بندگان جهت استعمال در معاملات و امانات و اخلاقیات و مصاحبت صادقانه و معاشرت صحیح قرار داده بدون تردید اسلام است.

چرا که ما بندگان در تمام نواحی زندگی مأموریت واجب داریم که از اسلام پیروی کنیم و معاملات و معاشرت و مصاحبت و امانت‌داری خویش را با این دین جهانی و قوانین ابدی و سعادت‌بخش هماهنگ نماییم، تا از برکت این حقیقت به سلامت در ولایت، سلامت در حیات، سلامت در قلب و سلامت در ممات و سلامت در قیامت برسیم، چنانچه درباره حضرت یحیی و عیسی علیهما السلام در قرآن مجید فرموده:

درباره یحیی گفته:

[وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا] «1».

(1) - مریم (19): 15.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 166

و بر او سلام باد روزی که زاده شد، و روزی که می‌میرد، و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.

و درباره عیسی فرموده:

[وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا] «1».

و سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

تمام انبیا و امامان علیهم السلام و اولیا و پاکان به خاطر اتصال به این امانت از سلامت کامل برخوردار بودند و برابر با آیات کتاب حق هر کس در این دنیا از این سلامت برخوردار باشد، بدون تردید در عالم قیامت هم از سلامت معنوی برخوردار خواهد بود و به خاطر این سلامت مشمول رضای حق و برای ابد اهل بهشت سرمدی می باشد.

درباره اسلام و منافع دنیایی و آخرتی آن مسائلی در ضمن توضیح احادیث «مصباح الشریعة» خواهد آمد.

(1) - مریم (19): 33.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 167

[وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَضَعَ السَّلَامَ مُضِيعُهُ وَتُؤَدِّيَ مَعْنَاهُ فَاتَّقِ اللَّهَ وَلْيَسْلَمْ مِنْكَ دِينُكَ وَقَلْبُكَ وَعَقْلُكَ أَنْ لَا تُدْنِسَهَا بِظُلْمَةِ الْمَعَاصِي وَلْيَسْلَمْ حِفْظُكَ أَنْ لَا تُبْزِمَهُمْ وَقَلْبُهُمْ وَتُوحِشَهُمْ مِنْكَ بِسُوءِ مُعَامَلَتِكَ مَعَهُمْ ثُمَّ صَدِيقُكَ ثُمَّ عَدُوُّكَ فَإِذَا لَمْ يَسْلَمْ مَنْ هُوَ الْأَقْرَبُ فَلَا بُعْدَ أُولَى]

سلام حقیقی و آداب آن

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر بخواهی سلام را در موضع حقیقی خودش قرار دهی و دارنده سلام به حق باشی و معنای واقعی سلام را از خود بروز دهی مسائل مهمی را باید رعایت کنی.

آن مسائل عبارت است از:

1- رعایت تقوا.

2- حفظ سلامت دین و قلب و عقل از آلوده شدن به معاصی.

3- حفظ حافظان پرونده‌ات که کرم کاتبین اند از ملالت و وحشت به سبب عمل‌های زشت.

4- رعایت حق دوستان و دشمنان با به اجرا گذاشتن عدالت درباره آنان که هر يك از این چهار مورد در ضمن احادیث آینده کتاب آمده که در جای خودش بخواست حضرت مولا به شرح خواهد آمد.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 168

[وَمَنْ لَا يَضَعُ السَّلَامَ مَوَاضِعَهُ هَذِهِ فَلَا سَلَامَ وَلَا تَسْلِيمَ وَكَانَ كَاذِباً فِي سَلَامِهِ وَإِنْ أَفْشَاهُ فِي الْخُلُقِ]

و آن کس که در زمینه‌های یاد شده سلامت را رعایت نکند، یعنی راعی تقوا نباشد و دین و قلب و عقل را از معاصی حفظ نکند و کاتبان عمل را از خود با خوبی‌هایش خشنود نسازد و با دوست و دشمن به عدالت رفتار ننماید، سلامی نداشته و تسلیم حق نبوده و در سلام‌های خود چه در نماز، چه در غیر نماز دروغ‌گوست اگر چه با صدای بلند و با روی خوش در بین مردم سلام کند.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 169

[وَأَعْلَمُ أَنَّ الْخُلُقَ بَيْنَ فِتْنٍ وَمَعْنٍ وَحَيْنٍ فِي الدُّنْيَا إِمَّا مُبْتَلَىٰ بِالنَّعَمِ لِيُظْهَرَ شُكْرُهُ وَإِمَّا مُبْتَلَىٰ بِالشَّدَّةِ لِيُظْهَرَ صَبْرُهُ وَالْكَرَامَةُ فِي طَاعَتِهِ وَالْهُوَانُ فِي مَعْصِيَتِهِ]

امتحانات الهی

امام صادق علیه السلام در این قسمت روایت به دو موضوع قابل توجه اشاره می‌کنند و آن این که تمام مردم در این حیات دنیا بین دو مرحله از جانب خداوند به عنوان ابتلا و آزمایش قرار دارند:

1- در نعمت‌اند، تا از پی آن شکر حق را آشکار کنند.

2- در شدت و رنجند، تا قدرت مقاومت و صبرشان ظاهر گردد.

انسان در ظرف خلقت و حیاتش، از نیروها و استعدادها و قوای مرموزی برخوردار است که وجود این نیروها اولاً معلول محبت خدا به انسان و ثانیاً برای رشد و تکامل انسان است.

این نیروها در وجود انسان همانند دانه‌ها و حبه‌های نباتی است که در ظرفی قرار داده و در جایی گذاشته‌اند، اگر باغبان به سراغ این حبه‌ها و دانه‌ها برود و آن‌ها را در زمین مستعد بکارد، آن حبه‌ها و دانه‌ها با تمام قدرت شروع به فعالیت کرده و با عوامل مخالف به مبارزه برخاسته و در این راه از هیچ کوشش و مقاومت و مجاهدتی کوتاهی نمی‌کنند تا به ثمر بنشینند و تمام منافع خود را آشکار کرده

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 170

و رشد و کمال خود را نشان دهند.

اما اگر این دانه‌ها در سرزمین مستعد قرار نگیرد و این حبه‌ها کاشته نشود، پس از مدتی می‌پوسد و جز آن که آن‌ها را به عنوان دانه‌ها و حبه‌های فاسد کنار بریزند چاره‌ای نیست.

نیروها و استعدادهای عالی انسانی حتماً و بدون شك در برخوردهای انسان به حوادث و آلام و مصائب و شدت‌ها و مجاهدت‌ها و کوشش‌ها و زحمات‌ها و نعمت‌ها و نعمت‌ها، شکوفا می‌گردد و پس از این شکوفایی به نتایج بسیار مثبت دنیایی و آخرتی می‌رسد.

و چون راهی برای شکوفایی قوای روحی و عقلی و دفاعی و نفسی بشر جز با حوادث و رنج‌ها و به فرموده قرآن ابتلا نیست، خداوند مهربان در قرآن مجید ابتلا و امتحان را جهت انسان ضروری و حیاتی اعلام فرموده و احادی را از این فضای پرقیمت و پرسود استثنا ننموده است.

[أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ* وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ] «1».

آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟* در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمایش کرده‌ایم [پس اینان هم بی‌تردید آزمایش می‌شوند] و بی‌تردید خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته‌اند می‌شناسد و قطعاً دروغگویان را نیز می‌شناسد.

(1) - عنكبوت (29): 2 - 3.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 171

ثمره امتحانات الهی

به این نکته باید توجه کنید که امتحان حضرت حق مانند امتحان مدارس در دنیا نیست که برای معلم شاگردان درس‌خوان از تنبل معلوم شوند، خدای جهان بی‌امتحان به وضع ظاهر و باطن تمام هستی آگاه است، این امتحان فقط

برای خود انسان و جهت رشد و کمال و شکوفایی استعدادهای اوست، چیزی که هست انسان باید با آشنایی و توجه به قواعد الهی و حلال و حرام خداوندی و روح خدایی و اخلاق حسنه با ابتلائات و آزمایش‌ها برخورد کند، تا محور آزمایش را بر اثر این معرفت و حوصله صد در صد به نفع خود برگرداند، در صورت جهل به معارف انسان در برخورد به حوادث چه نعمت چه شدت نه این که نمی‌تواند از حادثه استفاده کند، بلکه در برابر حادثه از پای درآمده و به شکست مفتضحانه دچار خواهد شد، اگر حادثه نعمت است از پی نعمت مست شده و لا ابالی و بی‌دین و طاغی خواهد شد، اگر شدت است برای رفع آن ممکن است دچار دین‌فروشی، شرف‌فروشی و افتادن در دامن دشمن گردد.

در هر صورت انسان از حادثه و بلا و ابتلا و آزمایش چاره‌ای ندارد و فکر این که آزمایش نشود را از خود باید جداً دور کند.

به فرموده امام علی علیه السلام: در هنگام امتحان است که آدمی سربلند یا سرافکنده می‌شود «1».

[أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ

(1) - غرر الحکم: 100، حدیث 1746.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 172

يَذْكُرُونَ] «1».

آیا نمی‌بینند که در هر سال يك بار یا دو بار [به وسیله جهاد یا پیش‌آمدهای دیگر] آزمایش می‌شوند، ولی نه توبه می‌کنند و نه پند می‌گیرند.

در برخورد صحیح به ابتلائات الهی و آزمایش‌های ربانی، انسان دارای قدرت روحی و بینش عقلی و صفای نفس و سلامت قلب و نفس مطمئنه و مالکیت بر هوا و نیز راهبر و راهنمای دیگران می‌گردد.

[وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا] «2».

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.

شیوه برخورد با امتحان

ما انسان‌ها، از جانب خدا به عقل، نفس، قلب، نبوت انبیاء، امامت امامان، فقاہت فقیهان، حوادث اجتماعی، طاغوت، ثروت، فقر، مرض و صحت، زن و فرزند، رفیق و دوست، اقوام و خویشان، نعمت و مصیبت و... امتحان می‌شویم و از این امتحانات و ابتلائات گریزی نداریم، تنها مسئله‌ای که در این زمینه‌ها باید رعایت کنیم برخورد صحیح ما با امتحان است که این برخورد صحیح

(1) - توبه (9): 126.

(2) - بقره (2): 124.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 173

را می‌توان از قرآن و تعلیمات اسلامی فراگرفت و در برخورد صحیح است که جزء نیکان قرار گرفته و در صف صابران و شاکران رفته و مفتخر به بشارت‌های عالی الهی خواهیم شد.

[وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَخِرُونَ] «1».

و بی‌تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می‌کنیم و صبرکنندگان را بشارت ده. * همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوک خدایم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم. * آنانند که درووها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته‌اند.

آری، سلامت انسان به فرموده حضرت صادق علیه السلام در برخورد به نعمت و شدت به عنوان ابتلا و کرامت آدمی در طاعت از خداست و به تعبیر دیگر در برخورد صحیح به موارد ابتلا و خواری و بدبختی و شقاوت انسان در برخورد به ابتلائات، در معصیت خدا و تخلف از مقررات الهی است.

مزد صبر بر امتحانات الهی

گذرگاهی خطرناکتر و در عین حال لطیف‌تر از گذرگاه امتحان و ابتلا نیست، انسان برای دست یافتن به قدرت‌های عالی معنوی امتحان می‌شود و چون در این

(1) - بقره (2): 155 - 157.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 174

امتحان پیروز و سربلند شد برای ورود به عالم آخرت با سرمایه‌ای سنگین و حالاتی ملکوتی و الهی آماده می‌گردد و به وقت ورود مورد استقبال ارواح طیبه صالحان قرار گرفته و برزخ او شعبه‌ای از بهشت خدا خواهد بود.

چون قیامت گردد برای شرکت در عالی‌ترین مسابقه که هدفش جنات الهی است وارد می‌شود و در آنجا مورد استقبال ملائکه رحمت و خشنودی خدای مهربان قرار می‌گیرد و در وقت ورود به بهشت مخاطب به این خطاب عاشقانه می‌گردد:

[و قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ] «1».

نگهبانانش به آنان گویند: سلام بر شما، پاکیزه و نیکو شدید، پس وارد آن شوید که [در آن] جاودانه‌اید.

آری، بهشت و نعمت جاوید آن و تهنیت خزنه بهشت، مزد آن صبر و حوصله و برخورد صحیحی است که به ابتلائات و آزمایش‌های الهی داشتند.

[و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ] «2».

و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند. * [و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.

مسئله حتمیت امتحان و ابتلا باید به طور دائم به وسیله پدران و مادران متعهد و معلمان دلسوز و به خصوص خطیبان و واعظان و ناصحان و پنددهندگان به

(1) - زمر (39): 73.

(2) - رعد (13): 23- 24.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 175

فرزندان و جوانان و مردم گوشزد شود و به تمام عباد خدا برای برخورد صحیح با آزمایش‌های الهی و ابتلائات ربانی آمادگی داده شود.

رهاگذاشتن فرزندان و شاگردان کلاس و مردم از تعلیم این حقیقت دور از انصاف و مخالف با قواعد الهی است.

آنان که در این زمینه آمادگی لازم را ندارند، در برخورد به کم‌ترین حادثه، محکوم حادثه می‌گردند و نیروهای الهی آنان در مدار برنامه‌های ابلیسی و شیطانی قرار می‌گیرد، امتحان گذرگاه لطیف و در عین حال گذرگاه و عقبه بسیار پرخطری است.

کنج عزلت گیر تا گنج معانی باشدت

تا درین زندان فانی زندگانی باشدت

این جهان را ترک کن تا چون گذشتی زین جهان

این جهان را ترک کن تا چون گذشتی زین جهان

تا بکام خویش فردا کامرانی باشدت

کام و ناکام این زمان در کام خود درهم شکن

تا که بعد از رنج گنج شایگانی باشدت

روزی چندی چو مردان صبر کن در رنج و غم

تا به روز حشر روی ارغوانی باشدت

روی خود را زعفرانی کن به بیداری شب

چون درآید مرگ عین زندگانی باشدت «1»

گر بمیری در میان زندگی عطاروار

[وَلَا سَبِيلَ إِلَى رِضْوَانِهِ بِفَضْلِهِ وَلَا سَبِيلَ إِلَى طَاعَتِهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِهِ وَلَا شَفِيعَ إِلَيْهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَرَحْمَتِهِ]

راه تحصیل رضای الهی

در پایان این بخش امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هیچ وسیله‌ای برای تحصیل رضای الهی مگر توسل به فضل و کرم وی نیست و هیچ راهی برای راه بردن به طاعت حضرتش جز توفیق او و مهیا شدن وسایل معرفت و عبادت از طرف او نمی‌باشد و برای ما ناقصان و بدکاران و گنهکاران تائب، راه فراری از عذاب و جریمه جز شفاعت انبیا و ائمه علیهم السلام آن‌هم به اذن و اجازه خود او و رحمت بی‌منتهایش وجود ندارد.

خداوندا! به عزت، تکبیرة الاحرام ما و حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد و سلام ما را به همان صورتی که می‌پسندی قرار بده و ما را از سستی و کسالت و تنبلی در فراگیری معرفت و انجام عبادت و اطاعت نجات بده که اگر لطف تو نباشد هیچ عمل و سخن مثبتی از ما سر نمی‌زند و اگر عنایت و رحمت تو نباشد، هیچ راه نجاتی برای ما از عذاب دوزخ وجود ندارد.

(1) - عطار نیشابوری.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 177

باب

19

در آداب دعا

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 179

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِحْفَظْ آدَابَ الدُّعَاءِ وَانْظُرْ مَنْ تَدْعُو وَكَيْفَ تَدْعُو وَلِمَا ذَاتَدْعُو وَحَقِّقْ عَظَمَةَ اللَّهِ وَكِبْرِيَاءَهُ وَعَايِنِ بِقَلْبِكَ عِلْمَهُ بِمَا فِي ضَمِيرِكَ وَإِطْلَاعِهِ عَلَى سِرِّكَ وَمَا تُكِنُّ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ يَا اجْوَدَ مَنْ أَعْطَى، وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْجِمَ، وَيَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، يَا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَخْكُمُ مَا يُرِيدُ وَيَقْضِي مَا أَحَبَّ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ.

وَاعْرِفْ طُرُقَ نَجَاتِكَ وَهَلَاكِكَ كَيْلًا تَدْعُو اللَّهَ بِشَيْءٍ عَسَى فِيهِ هَلَاكُكَ وَأَنْتَ تَظُنُّ أَنَّ فِيهِ نَجَاتَكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

[و يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا] «1».

وَتَفَكَّرْ مَاذَا تَسْتَأْذِنُ وَلِمَاذَا تَسْتَأْذِنُ.

وَالدُّعَاءُ إِسْتِجَابَةٌ لِلْكُلِّ مِنْكَ لِلْحَقِّ وَتَذْوِيبُ الْمُهْجَةِ فِي مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ وَتَرْكُ الْإِخْتِيَارِ جَمِيعاً وَتَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا إِلَى اللَّهِ.

فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرَايِطِ الدُّعَاءِ فَلَا تَنْتَظِرِ الْإِجَابَةَ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى فَلَعَلَّكَ تَدْعُوهُ بِشَيْءٍ قَدْ عَلِمَ مِنْ نَبِيِّكَ خِلَافَ ذَلِكَ، وَقَالَ بَعْضُ الصَّحَابَةِ

(1) - اسراء (17): 11.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 180

لِبَعْضِهِمْ: أَنْتُمْ تَنْتَظِرُونَ الْمَطَرَ بِالْدُّعَاءِ، وَأَنَا أَنْتَظِرُ الْحَجَرَ.

وَعَلِمَ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ أَمْرًا لِلَّهِ بِالْدُّعَاءِ لَكُنَّا إِذَا أَخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِجَابَةِ فَكَيْفَ وَقَدْ ضَمِنَ لِمَنْ أَتَى بِشَرَايِطِ الدُّعَاءِ.

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ إِسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ قَالَ: كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ، فَفَرَّغَ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَادْعُهُ بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ فَلَيْسَ فِي الْحَقِيقَةِ لِلَّهِ اسْمٌ دُونَ اسْمِ بَلْ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ عَنْ قَلْبٍ لَاهِ.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْتَأْذِنَ رَبَّهُ إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيُتَيَسَّرْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُنْ رَجَاؤُهُ إِلَّا مِنَ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَعَلَ ذِكْرِي عَنْ مَسْئَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ لِلْسَّائِلِينَ.

وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ مَرَّةً فَاسْتَجَابَ لِي وَنَسِيتُ الْحَاجَةَ لِأَنَّ اسْتِجَابَتَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيَّ عَبْدِهِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ أَغْظَمَ وَأَجَلُّ مِمَّا يُرِيدُ مِنْهُ الْعَبْدُ وَلَوْ كَانَتْ الْجَنَّةُ وَنَعِيمُهَا الْأَبَدَ.

وَلَكِنْ لَا يَغْفُلُ ذَلِكَ إِلَّا الْعَالِمُونَ الْمُحِبُّونَ الْعَارِفُونَ الْعَابِدُونَ بَعْدَ صِفْوَةِ اللَّهِ وَخَوَاصِّهِ.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 181

[إِحْفَظْ آدَابَ الدُّعَاءِ وَانْظُرْ مَنْ تَدْعُو وَكَيْفَ تَدْعُو وَلِمَاذَا تَدْعُو؟]

حقیقت دعا

دعا حقیقتی است که در تمام موجودات عالم، اعم از غیبی و شهودی سریان ذاتی دارد و اگر این حقیقت همراه موجودات آفرینش نبود، از عنایت و رحمت حضرت حق بی بهره بودند.

دقت در وضع موجودات و به خصوص بافت ذاتی و معنوی آنان ما را به این نکته واقف می کند که حقیقت موجودات و اصل و ریشه آنان دعا است. اگر دعا حقیقت ذات آنان را تشکیل نمی داد، این همه فیض الهی را چگونه و از چه راهی دریافت می کردند.

دهان ذات موجودات جهت درخواست نیازهایشان از مصدر بی نیاز باز است و کلیه مهمانان خلقت به طور دائم از جناب او با زبان حال در طلب و گدایی و مسکنت هستند و این حیثیت در موجودات عالم عبارت از دعا است.

ذات ما انسان ها و بنای وجود ما، جهت تأمین تمام نیازمندی هایمان، عین دعا و طلب و درخواست و گدایی است، درخواست و گدایی از حضرت حق جهت پرکردن کمبودها، مقتضای درونی و برونی موجودات و در حقیقت عین دعا و اصل دعا و ریشه دعا و ذات دعا است و این مسئله برای احدی قابل انکار نیست و نمی تواند باشد.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 182

اگر دعا نبود و اگر طلب و درخواست نبود، ادامه حیات برای هیچ موجودی امکان پذیر نبود.

دعای تکوینی و تشریعی

وجود تمام موجودات، در ظاهر و باطن خود، عین خواستن و طلب هستند و در طبیعت خلقت هیچ موجودی از این خلقت جدا نیست.

هیچ موجودی ذاتاً و طبعاً استعداد و لیاقت و قدرت کوس استقلال زدن ندارد و نمی تواند داشته باشد.

ذات موجودات و طبع خلقت آنان و سازمان هستی و شؤونشان در برابر ذات بی نیاز عین نیاز و در برابر غنی مطلق فقر مطلق است.

وقتی ثابت باشد موجودات بدون استثنا، عین ربط و تعلق و عین تجلی و محض امکان و فقرند و يك جزء غیر قابل دیدن و جزء دیدنی هیچ موجودی در هیچ نشانی مستقل و بی نیاز نیست، چه راهی برای ادعای استقلال و عدم نیازمندی برای موجودات هست؟

در ادعای بی نیازی و استقلال به روی بزرگترین موجود معنوی عالم و شاخص ترین عنصر خلقت و زیباترین چهره هستی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بسته است، چه رسد به موجودات دیگر که طفیل هستی او و سایه مصداق:

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ «1».

ای پیامبر! اگر تو نمی بودی جهان و جهانیان را خلق نمی کردم.

هستند.

(1) - المناقب: 216/1، فصل فی اللطائف؛ بحار الأنوار: 405/16، باب 12، حدیث 1.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 183

او از همه عالم آگاهی و وقوفش به مسئله فقر ذاتی و نیاز طبیعی و حتمی موجود بیشتر بود و توجه به این نیاز همه جانبه را نسبت به حضرت بی نیاز و فقر ذاتی را نسبت به غنی حمید فخر خود می دانست و بالاترین مقام را برای خویش سلطنت فقر به حساب می آورد و در برابر حضرت دوست با تمام وجودش عرضه می داشت:

أَلْفَقْرُ فَخْرِي «1».

فقر، سرافرازی و افتخار من است.

در زمینه این نوع دعا و این شکل درخواست و طلب، ذات موجودات یکسان است و کل عالم هستی بی‌وقفه در زمینه فقر ذاتی و امکانش، حتی تمام کفار و بت‌پرستان و همه فاجران و فاسقان و ملحدان در حال دعا‌بند و اگر این خط و ربط در وجود آنان نسبت به حضرت او نبود، امکان ادامه زندگی برای کم‌ترین لحظه برای هیچ کدامشان وجود نداشت.

از این طلب ذاتی و درخواست طبیعی که سراسر هستی موجودات و شؤون آنان را فرا گرفته و هیچک را برای ادامه زندگی چاره‌ای جز آن نیست تعبیر به دعای تکوینی می‌شود، که در این دعا زبان و صدا و اشک و ناله و زاری مدخلیت ندارد و نسبت به این دعا هم دستوری نیست که چرا این قسم از دعا ذاتی موجودات و بافت وجودی و طبیعی آنان است.

اما قسمتی دیگر در زمینه دعا وجود دارد که به آن دستور داده شده و از جن و انس و ملائکه، خواسته‌اند که این حقیقت را بالا راده به دستور حضرت رب العزه تحقق دهند.

(1) - عوالی الآلی: 39 / 1، الفصل الرابع، حدیث 38؛ بحار الأنوار: 49 / 69، باب 94، حدیث 58.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 184

درست است که خداوند عزیز به تمام خواسته‌های عبادش آگاه و عالم و آشناست، اما همین خدای مهربان و آشنای به نیازهای ارادی عباد از آنان خواسته، خواسته‌های خود را با سوز دل و با حرکت زبان و اعلام نیازمندی‌های دنیا و آخرت، همراه با اشک چشم و سودن پیشانی به خاک درگاه من ابراز کنید که من عاشق این حال و علاقه‌مند به این زاری و درخواست و اشک چشم شمام.

این معنا را باید همه نیازمندان که همه انسان‌ها هستند و به خصوص گناهکاران از عباد که در به در دنبال آشتی با دوست هستند رعایت کنند و باید بدانند، همان‌طور که گفته شد اگر دعا و درخواست و طلب و گدایی و نیازمندی در ذات موجودات نبود، به کم‌ترین فیض و عنایت از جانب دوست نمی‌رسیدند، همان‌طور اگر برای آمرزش گناه و قبولی توبه و رسیدن به آنچه خیر انسان است و دست یافتن به سعادت دنیا و آخرت، دعایی در کار نباشد، هیچ فیض و عنایت و کرامت و لطف و رحمت و رأفت و بسط رزق و آمرزش گناه و خیر دنیا و آخرت نصیب انسان نمی‌گردد.

این نوع دعا که در قرآن و روایات و به وسیله همه انبیا و امامان علیهم السلام دستور داده شده دعای تشریعی است.

از این دعا تکبر نکنید و از جبهه بر خاک در دوست گذاشتن روی مگردانید و بر این مسئله که خدا همه چیز ما را آگاه است نیاز به گفتن و اعلام کردن و درخواست نمودن نیست تکیه نکنید و العیاذ باللّٰه در پیشگاه حضرت رب العزه که تمام خیر در ید اوست حالت استغنا و بی‌نیازی نگیرید که این حال تحقق حقیقی پیدا نمی‌کند و جز گناه و جرم در برابر حضرت او چیزی نیست و خداوند بزرگ از این حال شیطانی و خط ابلسی در قرآن مجید تعبیر به طغیان و استکبار فرموده است.

گنهکار با سکوت خود و خشکی حال و اشک چشمش به جایی نمی‌رسد و به

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 185

فیضی از طرف حضرت الله مشرف نمی‌گردد.

خواستار سعادت دارین، با سکوت از خواسته و عدم تحرك در به دست آوردن سرمایه دنیایی و آخرتی، چیزی نصیبش نمی‌شود.

اینجاست که باید گفت: دعا بهترین عمل و قوی‌ترین حرکت و برترین حالتی است که به توفیق حضرت ربوبی انسان را یاری کرده و از مهالك وی را می‌رهاند.

دعا این رابطه معنوی و فطری که به طور اکثر در مواقع دردمندی و حوادث و مصائب و خالها و پیش‌آمدها در حال و زبان و قیافه و اشک سوزان انسان تجلی می‌کند، معشوق انبیا و امامان علیهم السلام و محبوب اولیا و عارفان بوده، این جزوه اگر بخواید همین حقیقت را از زندگی پاکان عالم فقط از طریق قرآن و روایات بررسی کنید، از چند جلد کتاب افزون خواهد شد، البته امتیاز پاکان و عاشقان و عارفان در این مسئله نسبت به سایر انسانها در این بود که آنان همه وقت چه در هنگام داشتن بهترین آرامش، چه وقت حوادث در پیشگاه حضرت رب الارباب در حال دعا بودند که به دعا و اظهار نیازمندی و فقر در بارگاه قدس او عشق می‌ورزیدند، ولی بقیه انسانها معمولاً برای رفع حوادث و مشکلات یاد خدا می‌کنند و این معنی را خداوند مهربان در قرآن مجید از انبیا و سایر انسانها خبر می‌دهد.

دعای پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام

در هر صورت قرآن مجید از پیامبران بزرگ دعاهایی به وقت سراء و ضراء نقل می‌کند که توجه به وضع انبیا و دعاهای آنان بر ما لازم است، تا اهل دعا شده و مقام و موقعیت دعا و این که چگونه باید دعا کرد را دریابیم.

قرآن مجید فقط برای نمونه و تعلیم دادن بندگان از انبیا به ترتیب زیر نام برده که وضع نامبردگان، دلیل بر وضع همه آنها است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 186

1- از آدم در سوره اعراف آیه 33.

2- از نوح در سوره نوح آیه 28.

3- از ابراهیم در سوره ابراهیم آیه 40.

4- از سلیمان در سوره نمل آیه 19.

5- از یونس در سوره انبیا آیه 87 - 88.

6- از یوسف در سوره یوسف آیه 33.

7- از موسی در سوره قصص آیه 21 - 22.

8- از زکریا در سوره آل عمران آیه 38.

9- از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سوره طه آیه 113.

و برای درك دعا و نیایش امامان بزرگوار شیعه که دعاهاى آنان بهترین مكتب تزکیه و تصفیه و عالی ترین داروى علاج دردها می باشد به کتب زیر مراجعه کنید:

«بلدالامین» کفعمی، «عدة الداعی» ابن فهد، «مصباح الزائر»، «زاد المعاد» علامه مجلسی رحمه الله، کتاب دعا «الکافی»، کتاب دعا «بحار الأنوار»، «صحیفه سجادیه»، بخشی از «نهج البلاغة» و از همه رایج تر «مفاتیح الجنان» محدث قمی رضوان الله علیه.

شما وقتی به دعاهاى نقل شده از انبیا در قرآن و دعاهاى وارده از معصومین علیهم السلام به خصوص دعای کمیل، عرفه، ابوحمزه ثمالی، مناجات شعبانیه، دعای مکارم الاخلاق، دعای بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام مراجعه می کنید به

این نکته واقف می‌شوید که دعا بهترین عامل حرکت انسان به سوی ارزش‌ها، درستی‌ها، آراستگی‌ها، پیراستگی‌ها، تزکیه، تصفیه، تجلیه، تخلیه و تحلیل و آمرزش گناه و علاج دردهای شیطانی و ابلیسی است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 187

دعا در کلام دانشمندان فرهیخته

مسئله اهمیت و ارزش دعا و آثار آن به قدری روشن و آشکار است که حتی دانشمندان بیگانه از اسلام هم بر اساس هدایت فطری، به این مسئله اشاره کرده و با يك دنیا انصاف و وجدان دعا را عامل حرکت و از ضروری‌ترین نیازهای بشر و داروهای درمان حتی برای دردهای جسمی شمرده و در زمان ما در حال پایه‌گذاری مطب‌هایی هستند که طبیبان تربیت شده در این فن حتی سخت‌ترین بیماری‌های جسمی را از این طریق معالجه کنند.

کارل و دعا

کارل آن دانشمند بزرگ فرانسوی که مورد قبول تمام دانشمندان عالم است در این زمینه کتاب مستقلى به نام «نیایش» دارد و در لابه لای کتب دیگرش چون «انسان موجود ناشناخته» مسائلی در این زمینه دارد، من قسمتی از گفتار او و برخی دیگر از عالمان را در زمینه دعا از کتاب «دعا عامل پیشرفت یا رکود» برای شما بازگو می‌کنم:

کارل می‌گوید:

در موقع دعا نه فقط انسان يك فورمول واحدی را پیش خود می‌خواند، بلکه وجدان او چنان در عالم تجرد و انقطاع فرو می‌رود که خودش تصور آن را نمی‌تواند بکند، این حالت عجیب را نباید فقط به ترقی و پیشرفت قوای روحی نسبت داد، حالت دعا و مناجات اثراتی در اعضای بدن ما بجا می‌گذارد که در نوع خود بی‌سابقه است، در روز اول آنقدرها جالب توجه نیست، اما کم‌کم وقتی که عادی شد، هیچ لذتی در مقابل آن برابری نمی‌کند.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 188

انسان در این حالت خود را به طریزی به خدا تسلیم می‌نماید، مثل این که تخته‌ای سنگ مرمر در مقابل سنگ‌تراش، بی‌اختیار است و در همان حال از خدای خود رحمت و ترحم را طلب می‌نماید.

کپلر و دعا

کپلر سخت معتقد به دعا بود در حدی که در کتاب «هیئت در مکتب اسلام» مناجات زیر از او نقل شده.

من قبل از ترك کردن این میز که تمام تجسّسات خود را در روی آن نموده‌ام تنها کاری که مانده و باید انجام دهم این است که چشم‌ها و دست‌های خود را به سمت آسمان بلند کرده و با خلوصی هر چه تمامتر، سپاس خویش را به درگاه خالق این کواکب درخشان تقدیم نمایم.

ای خداوندی که با این تجلیات جهان تاب، تمام صحنه طبیعت را منور ساخته‌ای و افکار ما را با نور ابدی و وجود سرمدی خود سیر می‌دهی.

ای مولد و آفریننده من، من تو را سپاس می‌گزارم و اگر اتفاقاً این بنده ناچیز، چیزی گفته باشم که در خور مقام تو نباشد مرا آگاه ساز تا آن را محو نمایم.

آوه!! اگر چنین است، مرا به رحمانیت و رحیمیت خود ببخش و بر این بنده منت گذار، تا کاری که انجام داده‌ام هرگز موجب کبر و خودپسندی من نگردد، بلکه فقط در راه کمک به شناسایی عظمت تو و راه رستگاری بکار رود.

گلن کلارک و دعا

گلن کلارک - که از دانشمندان غرب و باصطلاح مؤسس گروه نیایش گر و پیشوای اردوگاه «بسیج دعا» است - چنین می‌گوید:

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 189

امروز در آمریکا بزرگ‌ترین احتیاج ما به دعا است، ارتش عظیم، مردمان گوشه‌نشین، پیرمردانی که فکر می‌کنند زندگیشان به سر رسیده، بیماران بستری که در پی فرصتی هستند تا زندگیشان ارزش و مفهومی پیدا کند، این‌ها همه بزرگ‌ترین منابع دست‌نخورده بشریت هستند، اگر شما آدمی منزوی هستید، آیا در بزرگ‌ترین جهاد روحانی که تاکنون در دنیا آغاز شده با ما تشریک مساعی نمی‌کنید؟

در خلوت خانه سفینه فضایی توسط سرنشینان آپولوی 8 دعایی صورت گرفت که گواه زنده‌ای بر نیازمندی بشر به نیایش با اوست، آنان گفتند:

ای خدای بزرگ! به ما بینش عطا کن تا بتوانیم اسم تو را در جهان ببینیم و علاقه به تو را با وجود خطاهای بشری درک کنیم، ای خدای بزرگ! به ما ایمانی عطا کن تا با وجود نادانی و ضعف خود به نیکی متکی باشیم.

به ما دانشی عطا کن، تا بتوانیم وجودت را درک کنیم و شکرگزاری باشیم و به ما نشان ده که برای گسترش صلح جهانی چه وظایفی را باید انجام دهیم.

در هر صورت دعا امری است ضروری و فطری و مسئله‌ای است که خداوند به آن دستور داده و جزء حتمی اخلاق انبیای الهی قلمداد شده و با این که خدای بزرگ به تمام خواسته‌های محتاجان آگاه است ولی انسان با دعا شایستگی گرفتن عطای حق را پیدا می‌کند.

دعا خواستن است و خواستن اگر حقیقت داشته باشد، انسان با کمال شوق دنبال تحقق دادن آن حرکت می‌کند، دعا به این نیست که کسی فقط بگوید، بلکه دعا مجموعه‌ای از خواستن و دنبال کردن و تحقق دادن و حفظ کردن است.

قرآن و دعا

قرآن مجید، دعا را در جهات مختلفی طرح می‌کند که دانستن آن لازم است:

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 190

امر به دعا

1- به مسئله دعا امر می‌کند و از بندگانش می‌خواهد، از این خیر با عظمت که علت رسیدن به فیوضات الهیه و خیر دنیا و آخرت است غفلت نکنند.

[وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ] «1».

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند.

[ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ] «2».

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید]؛ یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد.

[قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى] «3».

بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده‌اید] نیکوترین نام‌ها [که این دو نام هم از آن‌هاست] فقط ویژه اوست.

دعا علت گشایش

2- دعا را علت گشایش کار و نجات از هر هم و غم و رنجی می‌داند و در ضمن

(1) - غافر (40): 60.

(2) - اعراف (7): 55.

(3) - اسراء (17): 110.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 191

این مسئله از بعضی دعاکنندگان گلایه کرده می‌فرماید، به وقت گرفتاری با کمال زاری دعا می‌کنید و استجاب آن را به سختی از خدا می‌طلبید و با پروردگار عهد و پیمان می‌بندید در صورت نجات شکرگزار حق شوید، ولی پس از رفع گرفتاری به شرك که ظلم عظیم است باز می‌گردید.

[قُلْ مَنْ يُنَجِّكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ* قُلِ اللَّهُ يُنَجِّكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ] «1».

بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ در حالی که او را [برای نجات خود] از روی فروتنی و زاری و مخفیانه به کمک می‌طلبید؛ [و می‌گویید] که اگر ما را از این [تنگناها و مهلکه‌ها] نجات دهد، بی‌تردید از

سپاس گزاران خواهیم بود.* بگو: خدا شما را از آن [سختی‌ها] و از هر اندوهی نجات می‌دهد، باز شما به او شرک می‌ورزید [و به ناسپاسی می‌گرایید].

دعا نشانه مؤمن

3- دعا را از علائم و کارهای پسندیده عباد صالح می‌داند و آنان را در همه شؤون حیات با این واقعیت عالی همراه و هماهنگ معرفی می‌کند.

[إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَ رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ] «2».

(1) - انعام (6): 63-64.

(2) - انبیا (21): 90.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 192

آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و ما را از روی امید و بیم می‌خواندند و پیوسته در برابر ما فروتن بودند.

استجاب دعا

4- استجاب را در صورت تحقق شرایط دعا، لازمه دعا می‌داند و مسئله استجاب دعا را هم خاص حضرت حق دانسته و از بندگان الهی می‌خواهد به این معنا توجه داشته باشند.

[وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ] «1».

هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو:]: یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند].

ضرورت وجود دعا

5- به این نکته بسیار مهم توجه می‌دهد که اگر دعا نبود، روی توجهی از جانب خداوند به بندگان نمی‌شد.

[قُلْ مَا يَعْبُدُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ] «2».

بگو: اگر دعایتان نباشد پروردگارم به شما ارجی ننهد.

(1) - بقره (2): 186.

(2) - فرقان (25): 77.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 193

دعا امری فطری

6- دعا را برای بشر امری فطری و ضروری می‌داند، چه این که انسان در دریایی از محدودیت‌ها و گرفتاری‌ها و مشکلات و رنج‌ها دچار است و برای رهایی از این امور، چاره‌ای جز دعا به پیشگاه حضرت او ندارد و دعا را در این زمینه عامل هدایت و آشنایی با خدا دانسته، در عین این که عده‌ای را پس از دعا نسبت به حضرت حق فراموشکار و ناسپاس می‌داند.

[وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَّاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ] «1».

هنگامی که به مردم آسیب و گزند برسد، پروردگارشان را در حالی که به سوی او روی آورده‌اند، می‌خوانند، سپس زمانی که رحمتی از سوی خود [چون نعمت، ثروت، اولاد و امنیت] به آنان بچشانند، ناگهان گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌ورزند.

[فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا بَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ] «2».

[مشرکان تا در امنیت و آسایشند، بر آیین شرک تعصب دارند،] پس زمانی که در کشتی سوار می‌شوند [و در وسط دریا امواج خطرناک آنان را محاصره می‌کند] خدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هرگونه شرکی] خالص می‌کنند، می‌خوانند و چون به سوی خشکی نجاتشان می‌دهیم به ناگاه

(1) - روم (30): 33.

(2) - عنكبوت (29): 65.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 194

به آیین شرك روی می آورند.

[و إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ] «1».

و چون آنان را [در دریا] موجی [به دنبال موجی] مانند ابرهای سایه انداز فرو پوشد، خدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هرگونه شرکی] خالص می کنند، می خوانند و زمانی که آنان را به خشکی می رساند برخی از آنان به راه میانه و معتدل [که راه توحید است] می روند [و برخی پیمان می شکنند] و آیات ما را جز هر پیمان شکن خائن و کفر پیشه ای انکار نمی کند.

[وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنِّهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَانٌ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ] «2».

و چون انسان را گزند و آسیبی رسد، ما را [در همه حالات] به پهلوی خوابیده یا نشسته یا ایستاده [به یاری] می خواند، پس زمانی که گزند و آسیب را برطرف کنیم، آن چنان به راه ناسپاسی و گناه می رود که گویی هرگز ما را برای برطرف کردن گزند و آسیبی که به او رسیده [به یاری] نخوانده است!! این گونه برای اسراف کاران اعمالی که همواره انجام می دادند، آراسته شده [تا جایی که زشتی اعمالشان را نمی فهمند].

(1) - لقمان (31): 32.

(2) - یونس (10): 12.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 195

روایات و دعا

مسئله دعا و آثار آن در زندگی به اندازه‌ای مهم است که محدث بزرگ شیعه، ثقة الاسلام کلینی در کتاب با عظمت «الکافی» نزدیک به شصت باب در زمینه دعا برنامه مطرح کرده است که لازم است به قسمتی از آن ابواب اشاره رود.

فضیلت دعا

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْتَلَّ وَيُطْلَبُ مِمَّا عِنْدَهُ وَمَا أَحَدٌ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَلُّ مَا عِنْدَهُ «1».

راوی می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برترین عبادت کدام است؟

فرمود: چیزی نزد خداوند افضل از این نیست که از او از آنچه نزد اوست در خواست شود و کسی نزد خداوند مبعوض‌تر نیست از انسانی که از عبادت حق کبر ورزد و از آنچه نزد اوست نخواهد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي: يَا مَيِّسِرُ ادْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فَرَّغَ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَنْزِلَةٌ لَا تَنَالُ إِلَّا بِمَسْئَلَةٍ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَلَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ يَا مَيِّسِرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَغُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ «2».

میسر می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود، در پیشگاه حضرت حق دعا کن و مگو کار از کار گذشته، آنچه مقدر شده همان می‌شود و برای دعا اثری نیست.

(1) - الکافی: 2/ 466، باب فضل الدعاء، حدیث 2.

(2) - الکافی: 2/ 466، باب فضل الدعاء، حدیث 3.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 196

همانا نزد خداوند عزوجل منزلت و مقامی است که به آن نتوان رسید مگر به دعا و گدایی، اگر بنده‌ای دهان خود را ببندد و دعا نکند چیزی نصیبش نمی‌شود، پس دعا کن تا به تو عنایت شود، ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود مگر این که امید آن هست که به روی کوبنده باز شود.

علامه مجلسی رحمه الله در کتاب «مرآة العقول» که از شاهکارهای ارزنده مکتب عالی تشیع است، در توضیح این حدیث می‌فرماید:

این که حضرت فرموده: مگو کار از کار گذشته، این نمی‌حضرت نسبت به این گفتار دو وجه دارد:

یکی: این گفتار باطل است؛ زیرا ریشه در کلام یهود و بعضی از حکمای جدای از نبوت دارد، بلکه باید انسان ایمان به بداء داشته باشد و به این که خداوند سبحان هر روز در کاری است و هر چه را خواهد محو و هر چه را بخواهد ثبت می‌کند و قضا و قدر مانع دعا نیستند، چون تغییر در لوح محو و اثبات ممکن است، گذشته از این که خود دعا نیز از اسباب قدر و قضا است و امر به دعا نیز از همان‌هاست.

دیگر این که درست است که علم خداوند به هر چه تعلق گرفته همان شود، ولی این مانع از دعا نیست و این که امام علیه السلام او را از این گفتار نمی‌فرموده، نمی‌از این است که این کلام در جای خود صحیح است، ولی نباید این کلام صحیح را به باب دعا کشید و آن را مانع از دعا قرار داد که نتیجه‌اش سبب بی‌اعتقادی به دعا گردد «1» و خلاصه حاصل جواب حضرت به دو مرحله باز می‌گردد:

اول این که: دعا به خودی خود مطلوب است، چون عبادت بزرگی است و انسان را نزد خداوند به مقام بلندی می‌رساند که جز به وسیله زاری و دعا،

(1) - مرآة العقول: 4/12.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 197

رسیدن به آن درجه بلند ممکن نیست.

دوم این که: مقدرات گاهی کم و زیاد می‌شود و چه بسا که به خاطر شرطی از میان برود.

مثلاً در تقدیر الهی گذشته که عمر فلان کس سی سال باشد، به شرط این که صله رحم نکند و اگر کرد شصت سال مقدر شمرده و روزیش در فلان روز به يك درهم مقدر شده اگر دعا نکند، ولی اگر دعا و درخواست کند، دو درهم مقدر شده و همچنین سایر چیزها و حاصل این که برای وجود تمام کائنات و عدم آن‌ها شرایط و اسبابی است و خداوند

سبحان نخواستہ کارها بدون اسباب و شرایط انجام گیرد و از جمله اسباب برای برخی از چیزها دعا است که اگر دعا نکند آن چیز به او داده نمی شود.

و اما علم خداوند، پس آن تابع معلوم است و علت پیدایش چیزی نیست و قضا و قدر حتمی و لازم نیستند و گرنه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل گردند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ لَمْ يَسْتَلِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ إِفْتَقَرَ **«1»**.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از فضل خداوند درخواست نکند، بیچاره و فقیر گردد.

سیف تمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

بر شما باد به ملازمت دعا؛ زیرا به هیچ چیز مانند آن به خداوند نزدیک نشوید و هیچ حاجت کوچکی را به خاطر کوچکی اش رها نکنید، از این که برای آن به درگاه حق دعا کنید؛ زیرا آن کس که حاجات کوچک به دست اوست، همان کس است که حاجات بزرگ به دست اوست.

(1) - الکافی: 2 / 467، باب فضل الدعاء، حدیث 4.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 198

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْغِفَاةُ قَالَ: وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلًا دَعَاءً **«1»**.

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: محبوب ترین اعمال در روی زمین نزد خداوند دعا است و بهترین عبادت پرهیزکاری و پارسایی است و امیرالمؤمنین مردی بود که دعایش بسیار بود.

دعا اسلحه مؤمن

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ **«2»**.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دعا سلاح مؤمن و پایه دین و روشنی آسمانها و زمین است.

قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: الدعاء مفاتيح النجاة ومقاليد الفلاح وخير الدعاء ما صدر عن صدر نقي وقلب نقي وفي المناجاة سبب النجاة وبالإخلاص يكون الخلاص فإذا اشتد الفزع فإلى الله المفرغ «3».

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دعا کلیدهای نجات

(1) - الكافي: 2 / 467، باب فضل الدعاء، حديث 8؛ عدة الداعي: 39، باب الأول في الحث على الدعاء.

(2) - الكافي: 2 / 468، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 7 / 38، باب 8، حديث 8654.

(3) - الكافي: 2 / 468، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حديث 2؛ بحار الأنوار: 90 / 341، باب 20، حديث 12.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 199

و گنجینه های رستگاری است و بهترین دعا آن دعایی است که از سینه پاک و دلی پرهیزکار برآید و وسیله نجات در مناجات است و خلاصی به اخلاص به دست آید و چون فزع و بی تابی سخت شود، مفرغ و پناهگاه خداست.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الدُّعَاءُ أَنْفَقُ مِنَ السَّنَنِ الْحَدِيدِ «1».

امام صادق علیه السلام فرمود: دعا از نیزه تیز نافذتر است.

قبله روی دلستان خواهیم کرد

پشت در روی جهان خواهیم کرد

گرچه دین و دل زیان خواهیم کرد

سود ما رسوایی عشقش بس است

موکبی از خون روان خواهیم کرد

خاصه عشقش را که سلطان دل است

کاینچنین کاری بجان خواهیم کرد

دل اگر خون شد زعشقش باک نیست

روز آخر جان فشان خواهیم کرد	گر در اول روز خون کردیم دل
پایه‌های نردبان خواهیم کرد	ذره ذره در ره سودای عشق
گرچه بسیاری فغان خواهیم کرد»2	کس جواب ما نخواهد داد باز

دعا موجب دفع قضا و بلا

عَنْ جَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الدُّعَاءَ يُرَدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يُنْقَضُ السُّلْكُ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا «3».

(1) - الکافی: 2 / 469، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 38 / 7، باب 8، حدیث 8653.

(2) - عطار نیشابوری.

(3) - الکافی: 2 / 469، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 36 / 7، باب 7، حدیث 8646.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 200

حماد بن عثمان می‌گوید: شنیدم فرمود: همانا دعا برگرداننده قضا است و رشته قضا را از هم و اتاباند و بزند، چنانچه رشته نخ از هم باز شود، گرچه به سختی تاییده شده باشد.

عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الدُّعَاءَ يُرَدُّ مَا قَدْ قُدِّرَ وَمَا لَمْ يُقَدَّرْ، قُلْتُ وَمَا قَدْ قُدِّرَ عَرَفْتُهُ فَمَا لَمْ يُقَدَّرْ قَالَ: حَتَّى لَا يَكُونَ «1».

عمر بن یزید می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم می‌فرمود: همانا دعا برمی‌گرداند آنچه را مقدر شده و آنچه را مقدر نشده، عرض کردم: مقدر شده را دانستم مقدر نشده کدام است؟ فرمود: تا این که تقدیری درباره آن نشود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الدُّعَاءَ يُرَدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا «2».

امام صادق علیه السلام فرمود: دعا قضائیکه از آسمان نازل شده برمی گرداند، اگر چه آن قضا به سختی مبرم و محکم شده باشد.

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ «3».

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: دعا بلایی را که نازل شده و نازل نشده دفع می کند.

مصدق این روایت در قرآن مجید، قوم یونس اند که بلای الهی تا بالای سر آنان

(1) - الکافی: 469 / 2، باب أن الدعاء يرد البلاء، حديث 2؛ وسائل الشيعة: 36 / 7، باب 7، حديث 8647.

(2) - الکافی: 469 / 2، باب أن الدعاء يرد البلاء، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 36 / 7، باب 7، حديث 8645.

(3) - الکافی: 469 / 2، باب أن الدعاء يرد البلاء، حديث 5؛ وسائل الشيعة: 37 / 7، باب 7، حديث 8650.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 201

آمد ولی به راهنمایی آن عالم ربانی به بیابان رفته و سر بر خاک مذلت نهادند و از پیشگاه خداوند در خواست رد بلا کردند و درخواست آنان اجابت شد.

دعا درمان دردها

عَنْ عَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ «1».

علاء بن کامل می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: بر تو باد به دعا که دعا درمان هر دردی است.

آری، دعا درمان هر دردی است. وقتی دل به حضرت محبوب بسته شود و جان آئینه انعکاس اوصاف معشوق گردد و آدمی در رحمت را از هر سو به سوی خود باز ببیند و قلب بر اثر اتصال ملامال از امید گردد، روح دارای قدرت و تسلط و مالکیت شود و به هنگام هجوم دردها علی الخصوص دردهای معنوی، از محبوبش به وسیله دعا درخواست رد بلا و شفای مرض کند و محبوب هم بیماری عاشق را هر چه باشد شفا دهد.

در اینجا مناسب است به سه قضیه بسیار مهم که خودم در سطر اول و دوم آن هستم اشاره کنم.

اما حکایتی که واسطه اولش هستم:

دوستی داشتم عاشق دین و دلسوز مسائل الهی، دارای هفتاد سال عمر، به من گفت: وقتی که عمرم قریب به ده سال بود، گرفتار تب سوزنده سختی شدم، طب

(1) - الکافی: 2/ 470، باب أن الدعاء شفاء من كل داء، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 45/ 7، باب 11، حدیث 8677.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 202

و طبیب از علاج عاجز شد، پدرم مرا در آغوش گرفت و نزد سیدی بیدار و صاحب نفسی با حال برد و داستان رنج مرا برای او بازگفت، آن مرد سری به جانب آسمان برداشت، آن گاه روی به من کرد و گفت: ای تب سوزنده! او را رها کن. لحظه‌ای نگذشت که تب مرا رها کرد و تا این زمان که هفتاد سال از عمرم گذشته تب به سراغم نیامده.

اما دو داستانی که واسطه دومش هستم:

فرزند مرحوم محدث قمی صاحب کتب ارزنده‌ای چون «سفینه البحار»، «مفاتیح الجنان» و «الکفی و الالقاب» و... برایم نقل کرد، پدرم دچار چشم درد شدیدی شد، اطبای عراق از علاجش عاجز شدند، روزی از مادرم خواست کتاب «الکافی» را به او بدهد، کتاب را از دست همسرش گرفت و گفت: این کتاب مایه از اهل بیت رسول الله علیهم السلام دارد و امکان ندارد خداوند به وسیله مالیدن این کتاب به چشم مرا از درد دیده خلاص نکند، چشم به حق دوخت و با دلی سوخته کتاب «الکافی» را بر چشم مالید، دیده او از درد و الم رهایی یافت.

دیگر این که: پدرم دچار مرض سختی شد، دارو نسبت به او از اثر افتاده بود، پس از رنج بسیار به مادرم گفت: این انگشتان من سال‌هاست که آثار اهل بیت علیهم السلام را می‌نویسد، اگر اثری الهی در این انگشتان نباشد باید آن را قطع کرد، ظرفی پاک بیاورد و مقداری آب در کنار آن بگذارد، آب و ظرف را به حضور آن مرد الهی آورد، انگشتانش را در آن ظرف گرفت و آب بر روی آن ریخت و آن آب را در حالیکه به سبب آن از خداوند طلب شفا کرده بود خورد و از بیماری برخاست.

آری، تو دل بر او بند و از مقام دعا دست بر مدار که در صورت رابطه با حضرت او به وقت دچار شدن به درد، در صورتی که کلیدهای ظاهری از باز کردن قفل درد عاجز باشند، با کلید دعا درد را شفا دهد.

سروران در ره سودای تو خاک قدمند

دلبرای پیش وجودت همه خوبان عدمند

خلقی اندر هوست غرقه دریای غمند

شهری اندر طلبت سوخته آتش عشق

قتل اینان که روا داشت که صید حرمند

خون صاحب نظران ریختی ای کعبه حسن

تا ثنایت بگویند و دعایی بدهند

گاه گاهی بگذر بر صف دل سوختگان

تا نگویی که اسیران کمند تو کمند

هر خم زلف پریشان تو زندان دلی است

گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهمند

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست

سست عهدان ارادت زملامت برمند»1«

سعدیا عاشق صادق زیلا نگریند

استجاب دعا کنندگان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلْدُعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ «2».

امام صادق علیه السلام فرمود: دعا خزانه و گنجینه اجابت است. چنانچه ابر مخزن باران است.

(1) - سعدی شیرازی.

(2) - الکافی: 471 / 2، باب أن من دعا استجيب له، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 26 / 7، باب 2، حدیث 8611.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 204

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا أَتَرَزَّ عَبْدٌ يَدُهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْراً حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ «1».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای دست به درگاه خدای عزیز و جبار نگشاید، جز این که خدای عزوجل شرم کند که آن را تهی برگرداند، تا این که از فضل و رحمت خود آن دست را پر کند، پس هرگاه یکی از شما دعا کرد، دستش را برگرداند تا آن را به سر و روی خود بکشد.

علت عدم استجاب بعضی از ادعیه

علامه مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث می‌فرماید:

شرم و حیاگرفتگی نفس است از کار بد، به خاطر بیم نکوهش و چون به خدای بزرگ نسبت داده شود، لازمه آن ترك باشد، یعنی خداوند آن کار را نکند.

و در اینجا شبهه‌ای است که باید آن را دفع کنیم و آن شبهه این است که، چگونه خداوند سبحان وعده اجابت داده و خلف وعده او محال است و دروغ از خدای تعالی و حجج او ممتنع است، پس چگونه است که بسیاری از دعاها به اجابت نرسد.

جواب این شبهه را به چند وجه ممکن است بیان کرد:

اول: این که وعده خداوند مشروط به مشیت است، یعنی اگر بخواهم اجابت می‌کنم که آیه 41 سوره انعام «2» بر آن دلالت کند.

(1) - الکافی: 471 / 2، باب أن من دعا أستجيب له، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 51 / 7، باب 14، حدیث 8694؛ بحار الأنوار: 323 / 90، باب 17، حدیث 38.

(2) - «بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» [قطعاً چنین نیست] بلکه فقط خدا را می‌خوانید و او هم اگر بخواهد آسیب و گزندى که به سبب آن او را خوانده‌اید برطرف می‌کند و [آن زمان است که] بت‌هایی که برای او شریک قرار می‌دهید، فراموش می‌کنید».

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 205

دوم: این که مقصود از اجابت، توجه و استماع دعا است، یعنی فوراً شنیده شود و مورد توجه قرار گیرد، ولی در دادن آنچه را که خواهد تأخیر کند، تا عبد باز او را بخواند و آواز عبد را خدا بشنود که خدا صدای بنده را دوست دارد.

سوم: این که اجابت مشروط به مصلحت و خیر بودن برای دعا کننده است؛ زیرا خدای حکیم به دلخواه بندگان، از آنچه خیر و صلاح آن‌ها است دست برنماید.

چهارم: لازم نیست اجابت دعا فوری باشد و ممکن است دعا مستجاب شده باشد، ولی ظهور آثار آن روی پاره‌ای از مصالح به مدت زیادی تأخیر افتد، چنانچه در تفسیر گفتار خدای تعالی در سوره یونس آیه 89 در حدیث آمده که میان این خطاب و میان غرق فرعون و نابودی او و همراهانش که موسی و هارون برای آن دعا کرده بودند چهل سال طول کشید «1».

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ «2».

سلیمان بن عمرو می‌گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند دعایی که از روی دل غافل باشد مستجاب نمی‌کند، پس هرگاه برای دعا به پیشگاه مقدس او روی آوردی به دل توجه کن و یقین داشته باش که قلبی که در دعا مشغول مولاست دعایش مستجاب می‌شود.

(1) - الکافی: 489 / 2، باب من أبطأت عليه الإجابة، حدیث 5؛ تفسیر عیاشی: 127 / 2، حدیث 40.

(2) - الکافی: 473 / 2، باب الإقبال على الدعاء، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 53 / 7، باب 16، حدیث 8702.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 206

و نیز دعا کننده لازم است دارای رقت قلب باشد، قلب با قساوت دعایش مستجاب نیست.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ «1».

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دعایی که از روی دل سخت و با قساوت باشد مستجاب نمی کند.

آداب دعا

مداومت و مصلحت، شرط استجاب

عده‌ای از مردم دعا را سبک می کنند، اولاً خیلی ساده و با شتاب و با عجله دعا می کنند، ثانیاً خیلی سریع و بدون در نظر گرفتن مصلحت اجابت آن را می خواهند، در این باب ائمه علیهم السلام اعلام می کنند که اولاً در دعا اصرار و الحاح و پافشاری داشته باشید، ثانیاً اجابت آن را مشروط به مصلحت خویش از جانب خدا و در گرو وقت لازم برای اجابت بدانید.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ إِحْلَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْئَلَةِ وَأَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ «2».

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دوست ندارد مردم در انجام حاجت به همدیگر اصرار ورزند، ولی این اصرار و الحاح را برای خودش دوست دارد، او

(1) - الکافی: 474 / 2، باب الإقبال علی الدعاء، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 54 / 7، باب 16، حدیث 8704.

(2) - الکافی: 475 / 2، باب الإحلاح فی الدعاء، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 58 / 7، باب 20، حدیث 8715.

می خواهد که از او بخواهند و آنچه نزد اوست از او خواهش کنند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا وَاللَّهِ يُلْحَقُ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ «1».

امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا سوگند هیچ بنده‌ای به درگاه خدای عزوجل اصرار نرزد جز این که خداوند دعایش را مستجاب فرماید.

ذکر حاجات در دعا

وجود مقدس حضرت حق، به تمام غیب و شهود و آنچه گذشته و آنچه هست و آنچه خواهد گذشت به تمام جهات آگاه و عالم است و حاجات مشروعه بنده و آنچه را عبد می‌خواهد برای حضرت او آشکار است، ولی او علاقه دارد که عبد به وقت دعا حاجاتش را به زبان بیاورد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَلَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تَبْتَئَ إِلَيْهِ الْخَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حاجَتَكَ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَعْلَمُ حاجَتَكَ وَمَا تُرِيدُ وَلَكِنْ يُحِبُّ أَنْ تَبْتَئَ إِلَيْهِ الْخَوَائِجُ «2».

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌داند که بنده‌اش بوقت دعا چه می‌خواهد، ولی دوست دارد که حاجت‌ها به درگاهش گفته شود، پس هرگاه به دعا برخاستی حاجت را بگو و در روایت دیگری آمده: خداوند حاجت و خواسته‌ات را آگاه است، ولی دوست دارد حاجات خود را به درگاهش بازگو کنی.

(1) - الکافی: 475 / 2، باب الإلحاح فی الدعاء، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 58 / 7، باب 20، حدیث 8716.

(2) - الکافی: 476 / 2، باب تسمیة الحاجة فی الدعاء، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 33 / 7، باب 5، حدیث 8636 و 8637.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 208

ارزش دعای پنهان

عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً «1».

حضرت رضا علیه السلام فرمود: يك دعای عبد در پنهانی مساوی با هفتاد دعای آشکار است.

سرش این است که دعای در پنهان به خلوص و اخلاص و پاکی در نیت نزدیک‌تر است و عمل هر چه خالص‌تر باشد قیمت و ارزشش بیشتر است.

اوقات استجابت دعا

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَطْلُبُوا الدُّعَاءَ فِي أَرْبَعِ سَاعَاتٍ: عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيحِ وَزَوَالِ الْأَفْيَاءِ وَنُزُولِ الْقَطْرِ وَأَوَّلَ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الْقَتِيلِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفْتَحُ عِنْدَ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ «2».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: در چهار وقت دعا کنید، هنگام وزش بادهای و هنگام ظهر و به وقت آمدن باران و هنگام ریخته شدن خون مؤمن؛ زیرا در این اوقات درهای رحمت حق باز می شود.

و نیز آن حضرت فرمود:

(1) - الکافی: 2/ 476، باب إخفاء الدعاء، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 7/ 63، باب 22، حدیث 8733.

(2) - الکافی: 2/ 476، باب الأوقات والحالات التي ترجى فيها، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 7/ 64، باب 23، حدیث 8735.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 209

در چهار مرحله دعا به اجابت می رسد: در نماز وتر و پس از سپیده دم و بعد از ظهر و بعد از مغرب «1».

حضرت صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند:

در چهار مورد دعا را غنیمت بدانید، به وقت قرائت قرآن و هنگام اذان و وقت باران و وقت برخورد صف حق علیه کفر در میدان جهاد «2».

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ، فَإِنَّ الْقُلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ «3».

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دل یکی از شما نرم شد، در آن حال دعا کند، چون دل تا پاک نشود رقت نکند.

علامه مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث می گوید:

رقت ضد قساوت است و نشانه و علامت رقت قلب، گریه است و حاصل این که رقت نشانه پاکی دل از دغلی و حسد و افکار باطله و خیالاتی است که انسان را از توجه به خدای تعالی سرگرم کند و خلوص و پاکی دل نشانه و سبب اجابت دعا است «4».

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه بدنت لرزید و اشکت ریخت، پس خود را باش که به تو توجهی شده «5».

(1) - الکافی: 477 / 2، باب الأوقات والحالات التي ترجى فيها، حديث 2؛ وسائل الشيعة: 430 / 6، باب 1، حديث 8355.

(2) - الکافی: 477 / 2، باب الأوقات والحالات التي ترجى فيها، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 64 / 7، باب 23، حديث 8736.

(3) - الکافی: 477 / 2، باب الأوقات والحالات التي ترجى فيها، حديث 5؛ بحار الأنوار: 345 / 90، باب 21، حديث 9.

(4) - مرآة العقول: 36 / 12.

(5) - الکافی: 478 / 2، باب الأوقات والحالات التي ترجى فيها، حديث 8؛ وسائل الشيعة: 72 / 7، باب 28، حديث 8760.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 210

و در بابی از ابواب دعا آمده است: در دعا چند برنامه لازم است:

1- رغبت 2- رهبت 3- تضرع 4- تبّتل 5- ابتهال 6- استعاذه 7- مسئلت.

رغبت به معنای میل و شوق و رهبت به معنای ترس و بیم و تضرع به معنای فروتنی و تبّتل به معنای بریدگی و انقطاع از غیر حق و ابتهال به معنای زاری کردن و استعاذه به معنای پناه جستن و مسئلت به معنای دعا و درخواست است، چون این حالات به وقت دعا در عبد تجلی کرد به اجابت دعایش امید داشته باشد.

تضرع به درگاه الهی

گریه برای خدا و در راه خدا و بر مصائبی که در راه خدا به اولیای خدا رسیده ذاتاً مطلوب است.

قرآن مجید گریه برای خدا را از علائم عاشقان حق دانسته و آن کس که اشک چشم ندارد مریض است.

[وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ] «1».

و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، دیدگانشان را می بیند به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود، می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان [به حقایق پیامبر و قرآن] بنویس.

گریه به وقت دعا از ارزش خاصی برخوردار است و اشک چشم که نشانی از صفای باطن است، آدمی را به رحمت حضرت حق نزدیک کرده و از بارگناهان سبک می کند.

(1) - مائده (5): 83.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 211

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چیزی نیست مگر این که برای آن پیمانه و وزنی است مگر گریه که يك قطره اش دریاها را از آتش را خاموش سازد و چون اشک در دیده حلقه بزند، چهره صاحبش خواری و ذلت نبیند و چون بر رخسار بریزد، بر آتش دوزخ حرام گردد و اگر هر آینه در امتی يك نفر گریان باشد همه آنان مورد ترحم قرار می گیرند «1».

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دُمُوعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ لَا يُرَادُّ بِهَا عَيْبُهُ «2».

امام باقر علیه السلام فرمود: قطره ای نزد خداوند محبوب تر از آن قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خدا چیز دیگری منظور نداشته باشد نیست.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خدای عزوجل به موسی علیه السلام وحی فرمود: که همانا بندگان من به چیزی محبوب تر از سه خصلت به من تقرب نجستند، عرضه داشت: خداوندا! کدام است؟

فرمود: زهد در دنیا، ورع و پارسایی در برابر معاصی و گریه از خوف من، عرضه داشت: خداوندا! پاداش دارنده این سه خصلت چیست؟

خداوند فرمود: ای موسی! اما آنان که در دنیا زهد ورزیدند در بهشت باشند و اما آنان که از ترس من گریه کنند در بلندترین منازلند و احدی با آنان در آن منازل

(1) - الکافی: 2/ 481، باب البكاء، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 15/ 227، باب 15، حدیث 20343.

(2) - الکافی: 2/ 482، باب البكاء، حدیث 3؛ عدة الداعی: 171، العاشر الدعاء حالة البكاء؛ وسائل الشیعة: 15/ 227، باب 15، حدیث 20345.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 212

شریک نباشد و اما آنها که از نافرمانی های من بپرهیزند، پس من به وقتی که در قیامت همه مردم را تفتیش و بازرسی کنم، از آنان بازرسی و تفتیش نکنم «1».

علامه مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث می گوید:

رفیع اعلا آن مکان بلندی است که در بهشت بلندترین منزلهاست و آن مسکن انبیا و اولیاست و مقصود از عدم بازرسی یعنی بی حساب وارد بهشت شدن «2».

آنان که در دعا و غیر دعا مثل ذکر مصائب اهل بیت علاقه مند به گریه هستند، ولی گریه برای آنان دشوار است به راهنمایی زیر توجه کنند:

اسحاق بن عمار می گوید:

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من دعا می کنم و میل دارم گریه کنم، ولی گریه ام نمی آید و چه بسا به یاد برخی از مردگان خانواده ام می افتم پس رقت می کنم و اشک می ریزم، آیا این کار درست است؟ فرمود: آری، آن ها را به یاد آر و چون رقت کردی گریه کن و پروردگار تبارک و تعالی را بخوان و به درگاه حضرتش دعا کن «3».

علی بن ابی حمزه می گوید: حضرت صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود:

اگر از وقوع چیزی ترس داشته باشی، یا حاجتی خواستی، به نام خدا دعا آغاز کن و او را چنانچه شایسته اوست تمجید و ستایش کن و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار کن اگر چه بسا اندازه سر

(1) - الکافی: 2 / 482، باب البكاء، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 15 / 228، باب 15، حدیث 20347.

(2) - مرآة العقول: 12 / 54.

(3) - الکافی: 2 / 483، باب البكاء، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 7 / 74، باب 29، حدیث 8764.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 213

مگسی باشد، همانا پدرم همیشه می فرمود: نزدیک ترین حالی که عبد به پروردگار عزوجل دارد آن زمانی است که در سجده باشد در حالی که اشک می ریزد «1».

ثنا و ستایش الهی قبل از دعا

عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُعَيَّرَةِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْتَلْ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ثُمَّ يَسْتَلُ اللَّهَ حَوَائِجَهُ «2».

حارث بن مغیره می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: مبدا چون یکی از شما بخواید از پروردگار خویش چیزی از حاجات دنیا و آخرت مسئلت کند، بدان مبادرت ورزد، مگر به ستایش او و صلوات بر پیامبر دعایش را آغاز کند، سپس حاجات خود را بخواید.

محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

همانا در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که ستایش پیش از درخواست است، پس هرگاه خدای عزوجل را خواندی و به درگاهش دعا نمودی او را تمجید کن، عرض کردم چگونه تمجیدش کنم فرمود: می گویی:

يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ

(1) - الكافي: 483 / 2، باب البكاء، حديث 10؛ وسائل الشيعة: 74 / 7، باب 29، حديث 8767.

(2) - الكافي: 484 / 2، باب الثناء قبل الدعاء، حديث 2؛ وسائل الشيعة: 79 / 7، باب 31، حديث 8782.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 214

وَقَلْبِهِ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ «1».

ای کسی که از رگ گردن به من نزدیک تری، ای کسی که هر چه را بخواهی انجام دهی، ای کسی که میان مرد و دلش حائل شوی و ای کسی که در برترین نظر اندازهایی و ای آن که به مانندش چیزی نیست.

علامه مجلسی رحمه الله در شرح: يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ چند وجه فرموده:

اول: این که کنایه از نزدیکی خداوند به بندگانش می باشد؛ زیرا کسی که حائل بین دو چیز شد، بدان چیز نزدیک تر از دیگر است.

دوم: اشاره به این است که او بر مکنوناتی از دلها آگاه است که شاید صاحبان آنها از آن بی خبر باشند و در روایتی هست که فرمود: معنای این جمله اینست که دلها نتوانند چیزی را از خداوند مخفی و پنهان دارند.

سوم: یعنی به وسیله مرگ بین انسان و دلش جدایی اندازند و این جمله دعا برای وادار کردن مردم است به این که به پاك کردن دلهایشان مبادرت ورزند، پیش از آن که خداوند به سبب مرگ بین آنها و دلهایشان جدایی اندازد.

چهارم: کنایه از این است که مالک دل‌ها خداست، هر تصمیمی که بندگان گرفته باشند، به هم زند و مقاصد آن را تغییر دهد و دل را به حالات مختلف بگرداند، از ذکر به فراموشی و از فراموشی به ذکر، از ترس به آسودگی و از آسودگی به ترس «2» و در حدیث است که دل مؤمن میان دو انگشت اوست، به هر سو که بخواهد بگرداند «3» و در دعاست:

(1) - الکافی: 484 / 2، باب الثناء قبل الدعاء، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 80 / 7، باب 31، حدیث 8784.

(2) - بحار الأنوار: 302 / 84، باب 12.

(3) - بحار الأنوار: 39 / 67، باب 44، القلب و صلاحه و فساد.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 215

یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ.

ای دگرگون کننده قلبها.

پنجم: آنچه از دو حدیث از تفسیر عیاشی آمده، معنایش این است که حایل شود میان انسان و میان این که باطل را از حق تمیز دهد.

«البته این حالت در وقتی است که گناه و بی حیایی عبد به حد نهایی رسیده و خود باعث محرومیت از رحمت و عنایت حق شده باشد».

ششم: یعنی او را از آنچه در دلش نهفته است غافل کنی.

و در جمله:

یا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى.

ای کسی که در برترین نظراندازها هستی.

فرموده: در قاموس گفته: «منظر» چیزی است که بدان نگاه کنی و شاید حضرت علیه السلام مکانت و درجه رفیعه معنویه را به مکان‌های بلند ظاهری تشبیه فرموده، پس این یا کنایه از اطلاع او بر تمامی مخلوقات است؛ زیرا کسی که در

جای بلندی بود، مشرف بر پایین آن است و اطلاع بر جوانب امر دارد و یا کنایه از تسلط و اقتدار او بر ممکنات است و یا کنایه از نرسیدن خردها و اندیشه‌ها به ساحت معرفت اوست و محتمل است، «منظر» از نظر به معنای فکر باشد، یعنی او بالاتر و برتر از این است که اندیشه و افکار این مخلوقات بسیار ضعیف به حضرت او برسد «1».

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا هِيَ الْمَدْحَةُ، ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْئَلَةُ

(1) - بحار الأنوار: 241 / 84، باب 12، كيفية صلاة الليل والشفع...

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 216

إِنَّهُ وَاللَّهُ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ «1».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: جز این نیست که آداب دعا همان مدح و ستایش و اقرار به گناه است، آن گاه درخواست از خدا، به خدا قسم هیچ بنده‌ای از گناه بیرون نشده جز به اقرار به آن.

دعای دسته‌جمعی

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

هیچ چهل نفری برای دعا نزد هم اجتماع نکنند و خدای عزوجل را در کاری نخوانند جز این که خداوند دعای آن‌ها را مستجاب کند، پس اگر چهل نفر نبودند و چهار نفر بودند نزد هم جمع شوند و ده بار خدای عزوجل را بخوانند، خداوند دعایشان را اجابت کند و اگر چهار نفر با هم نباشند و یک نفر باشد که چهل مرتبه خدا را بخواند، خدای عزیز جبار دعایش را اجابت کند «2».

دعا برای همه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعِمَّ فَإِنَّهُ أَوْجِبَ لِلدُّعَاءِ «3».

(1) - الكافي: 484 / 2، باب الثناء قبل الدعاء، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 81 / 7، باب 31، حديث 8786.

(2) - الکافی: 2/ 487، باب الاجتماع فی الدعاء، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 7/ 103، باب 38، حدیث 8854.

(3) - الکافی: 2/ 487، باب العموم فی الدعاء، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 90/ 386، باب 26، حدیث 16.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 217

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: هرگاه یکی از شما دعا کرد، همه را دعا کند؛ زیرا به اجابت نزدیک تر است.

عدم هراس از تأخیر در اجابت

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

قربانت، من چند سال است، از خداوند حاجتی خواسته ام، از تأخیر اجابتش در دلم شبهه و نگرانی آمده، فرمود: ای احمد! مبدا شیطان بر دلت راهی باز کند، تا تو را به میدان ناامیدی ببرد، همانا امام باقر علیه السلام فرمود:

هر آینه مؤمن از خدا حاجتی بخواهد و اجابت آن تأخیر افتد، این تأخیر برای محبوبیت آواز و صدای گریه او در نزد خداست، سپس فرمود: به خدا سوگند آنچه خدای عزوجل برای مؤمنان از آنچه خواهند پس انداز کند بهتر است برای آنان از آنچه زود عطا شود، دنیا مگر چه اندازه ارزش دارد؟

امام باقر علیه السلام می فرمود:

سزاوار است دعای مؤمن در حال آسایش همانند دعای او در حال سختی باشد و آنچه به او داده شد او را از دعا سست نکند، پس تو از دعا خسته مشو؛ زیرا دعا در نزد خدا منزلتی بس بزرگ دارد.

بر تو باد به شکیبایی و دنبال روزی حلال رفتن و صله رحم، مبدا با مردم اظهار دشمنی کنی؛ زیرا ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از ما ببرد و نیکی کنیم هر که به ما بدی کند، پس به خدا سوگند در این کار سرانجام نیکویی ببینم چه در دنیا چه در آخرت.

همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هرگاه درخواست چیزی از خدا

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 218

کند و به او داده شود حرصش زیاد گردد و جز آن را نیز بخواهد و در نتیجه نعمت خداوند در چشم او کوچک و خوار گردد و از هیچ چیز سیر نشود و چون نعمت فراوان شود مسلمان از این راه به خطر افتد و این خطر به خاطر آن حقوقی است که بر او واجب شود و به خاطر آن چیزی است که بیم رود بواسطه این حقوق در فتنه و آزمایش افتد و در ادای آن‌ها کوتاهی نماید.

بگو بدانم: اگر من به تو چیزی گفتم به آن اعتماد داری؟ عرض کردم: فدایت گردم، اگر به گفته شما اعتماد نکنم پس به گفتار چه کسی اعتماد کنم؟ با این که شما حجت خداوند بر خلق او هستی.

فرمود: پس تو به خدا و وعده‌ها و گفتارهای او اعتمادت بیشتر باشد؛ زیرا خداوند به تو وعده اجابت داده است، یا این که اجابت دعای تو به موعدی واگذار شده.

آیا خداوند نفرموده:

هرگاه بندگان مرا از تو بپرسند، پس همانا من نزدیکم و اجابت کنم دعای آن که مرا بخواند «1».

و هم چنین فرمود:

از رحمت خدا نومید مباشید «2».

و در سوره بقره فرموده:

(1) - «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» بقره (2): 186.

(2) - «لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» زمر (39): 53.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 219

خداوند به فضل و آمرزش نویدتان دهد «1».

پس تو به خدای عزوجل اعتمادت از دیگران بیشتر باشد و در دل خود جز خوبی راه ندهید که آمرزیده‌اید «2».

علل تأخیر اجابت دعا

علامه مجلسی رحمه الله آن محدث بزرگ در ضمن شرح حدیث وجوهی برای تأخیر در اجابت دعا از آن استفاده کرده که تا هشت وجه آن را ذکر کرده است.

اول: حقارت و پستی دنیا و این که تأخیر اجابت به عالم آخرت بهتر است.

دوم: از شرایط اجابت دعا این است که در هر حال عبد نباید دست از دعا بردارد، چه در آسودگی چه در سختی.

سوم: شکیبایی در تأخیر کند.

چهارم: کسب خود را حلال نماید، یا دعایی به اجابت رسد که حرامی در بر نداشته باشد.

پنجم: قطع رحم نکند.

ششم: اظهار دشمنی با مردم ننماید «خوش اخلاق باشد».

هفتم: اگر زود به اجابت رسد موجب حرص بر دنیا گردد و نعمت‌های خدا در نظرش کوچک و خوار نماید.

هشتم: بواسطه فراوان شدن مال و ثروت و قدرت، در خطر ادا نکردن حقوق آن‌ها افتد، سپس در آخر شرحش می‌گوید: در این حدیث فوائد بسیار و حقایق

(1) - «وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا» بقره (2): 268.

(2) - الکافی: 488 / 2، باب من أبطأت عليه الإجابة، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 367 / 90، باب 24، حدیث 1.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 220

فراوانی است، برای آن که به چشم یقین و حقیقت در آن بنگرد «1».

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَخْرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَدُعَائِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَثَوَابُكَ كَذَا وَكَذَا وَدَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَكَذَا فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَثَوَابُكَ كَذَا وَكَذَا قَالَ: فَيَتَمَتَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يَسْتَجِبْ دَعْوَةً فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ «2».

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: همانا مؤمن خداوند را در حاجتش بخواند و خدای عزوجل فرماید: اجابت او را به تأخیر اندازید که به صدا و دعای او شوق دارم، چون روز قیامت شود خدای عزوجل فرماید: ای بنده من! مرا خواندی و من اجابت دعایت را به تأخیر انداختم، اکنون به جای آن تأخیر، ثواب تو چنین و چنان است و باز درباره فلان چیز و فلان چیز مرا خواندی ولی من اجابت دعایت را عقب انداختم، اکنون پاداش تو چنین و چنان است، سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمن آرزو می کند ای کاش هیچ دعایی از او در دنیا مستجاب نمی شد، به خاطر آن ثوابی که در آخرت می بیند.

شروع دعا با صلوات

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ «3».

(1) - مرآة العقول: 12/ 80 و 81.

(2) - الكافي: 2/ 490، باب من أبطأت عليه الإجابة، حديث 9؛ وسائل الشيعة: 62/ 7، باب 21، حديث 8730.

(3) - الكافي: 2/ 493، باب الصلاة على النبي محمد واهل بيته عليهم السلام، حديث 10؛ وسائل الشيعة: 92/ 7، باب 36، حديث 8823.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 221

امام صادق علیه السلام فرمود: هر دعایی که خداوند عزوجل به آن خوانده شود از رفتن به آسمان محجوبست تا صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه کسی به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد، باید با صلوات بر محمد و آلش شروع کند، سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد؛ زیرا خدای عزوجل کریم‌تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط دعا را واگذارد؛ زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محبوب نیست «1».

مستجاب الدعوة کیست؟

عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّي قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ دَعَوْتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ: الْحَاجُّ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ، وَالْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ، وَالْمَرِيضُ فَلَا تُغَيِّظُوهُ وَلَا تُضَجِّرُوهُ «2».

عیسی بن عبدالله قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند: سه دسته‌اند که دعایشان مستجاب است: آن کس که به حج رود، پس دقت کنید که با بازماندگانش چگونه رفتار می‌کنید، آن که به جهاد در راه خدا رود، پس مواظب رفتارشان با بازماندگانش در غیاب او باشید، سوم بیمار و مریض، پس او را به خشم نیاورید و دلتنگش

(1) - الکافی: 2/ 494، باب الصلاة على النبي محمد واهل بيته عليهم السلام، حديث 16؛ وسائل الشيعة: 7/ 95، باب 36، حديث 8833.

(2) - الکافی: 2/ 509، باب من تستجاب دعوته، حديث 1؛ بحار الأنوار: 78/ 225، باب 4، حديث 34.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 222

نکنید «مبادا به شما نفرین کند».

و نیز حضرت می‌فرماید:

پدرم فرمود: پنج دعا است که از پیشگاه حضرت حق برنگردد؛ دعای رهبر و پیشوای عادل، دعای ستم‌دیده که خدا در حقش فرموده، هر آینه انتقامت را می‌گیرم اگر چه پس از زمانی باشد، دعای فرزند صالح برای پدر و مادر، دعای پدر صالح برای فرزند، دعای مؤمن برای برادر مؤمن در پشت سر او که خدا فرماید:

برای تو باد مانند آن «1».

چه کسی دعایش مستجاب نمی شود؟

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چهار کس هستند که دعایشان به اجابت نرسد.

1- مردی که در خانه خود نشسته و می گوید: خدایا! به من روزی برسان، به وی گفته می شود: آیا به تو دستور نداده ام که دنبال روزی بروی؟

2- مردی که زنی دارد و برای راحت شدن از آزار غیر قابل تحمل زن به زن نفرین کند که به او گفته شود: اختیار طلاق و رها کردن او به دست توست، اینجا جای دعا نیست.

3- مردی که مالی روزی او شده و او آن را از بین برده و فاسد کرده و اکنون می گوید: خدایا! به من روزی ارزانی ده. به او گفته می شود: آیا به تو دستور میانه روی ندادم؟ آیا به تو دستور اصلاح مالت را ندادم؟ سپس حضرت به آیه 67

(1) - الکافی: 509 / 2، باب من تستجاب دعوته، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 358 / 90، باب 22، حدیث 16.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 223

سوره فرقان «1» استشهاد کرد «2».

4- مردی که مالی را بدون شاهد و گواه به دیگری وام دهد، سپس به انکار مدیون برخورد کند و برای دریافت طلب از مدیون منکر به درگاه خدا رد کند و از او استمداد جوید که به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم به هنگام دادن وام شاهد بگیر «3»؟

این بود مسائلی در آداب دعا که بر دعا کنندگان رعایتش لازم است و اگر انسانی در رعایت این مسائل کوتاهی کند، به راستی نباید توقع استجاب دعایش را از حضرت حق داشته باشد.

امام صادق علیه السلام در جمله اول روایت باب دعا می فرماید:

شرایط و آداب دعا را توجه کن و دقت داشته باش که از پیشگاه که می خواهی و چگونه می خواهی و برای چه می خواهی؟

دعا کننده در درجه اول باید نسبت به حضرت او دارای معرفت باشد و ثانیاً به کیفیت دعا آگاهی داشته و بداند برای چه دعا می کند، آیا برای چیزی که به مصلحت دنیا و آخرت اوست، یا چیزی که خیری برایش ندارد.

(1) - «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» فرقان (25): 67.

(2) - «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» «و آنان که وقتی انفاق می کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می گذرند و نه تنگ می گیرند و [انفاقشان] همواره میان این دو در حد اعتدال است».

(3) - الکافی: 511 / 2، باب من لا تستجاب دعوته، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 124 / 7، باب 50، حدیث 8908.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 224

[وَحَقِّقْ عَظَمَةَ اللَّهِ وَكِبْرِيَاءَهُ وَعَايِنْ بِقَلْبِكَ عِلْمَهُ بِمَا فِي ضَمِيرِكَ وَإِطْلَاعِهِ عَلَى سِرِّكَ وَمَا تَكُنُّ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ]

رابطه اهل معرفت با خدا

با توجه عقل و قلب به قرآن و آثار با عظمتی که حضرت او در صفحه پهنای گیتی قرار داده، عظمت و کبریایی او را در وجودت محقق کن و با چشم دلت آگاهی او را بر آنچه در ضمیرت هست ببین و به طور حتم بدان که وجود مقدس او بر سر باطن تو و آنچه در آن از حق و باطل می گذرد عالم و دانا است، چون به این مقام رسیدی، برایت حالت انس و معاینه عظمت می آید و در اینجاست که با اطمینان می توانی دعا کنی و به اجابت دعایت امیدوار باشی، بدون معرفت و تحقق عظمت چگونه دعا خواهی کرد، آیا عبادت در برابر آنچه برای تو مجهول است و از کبریایی و عظمتش خبر نداری عبادت است و دعا در پیشگاه مقدسی که از او خبر نداری دعا است و انس با وجود مقدسی که هنوز از او غایبی انس است.

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

امام علی علیه السلام در «نهی البلاغة» رابطه صحیح اهل معرفت و عشق را با حضرت حق شرح داده که لازم است به دو قسمت از فرمایش آن عارف بی نظیر و عاشق وارسته اشاره رود:

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 225

1- در آن زمان که ذُعْلَبِ یمانی از حضرت می پرسد؟

هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ.

آیا پروردگارت را دیده ای؟

و حضرت پاسخ داد: آیا عبادت کنم چیزی را که نمی بینم؟ ذُعْلَبِ پرسید:

چگونه خدا را می بینی؟ فرمود: خدا را چشم ها با مشاهده عینی نمی بینند، ولی دل ها با حقایق ایمان او را درمی یابند «1».

آری، وقتی انسان در وادی معرفت قدم گذاشت و آن معرفت را با تمام اعضا و جوارح به عمل کشید و راه تقوا پیشه کرد و تمام محرمات الهیه را ترک نمود، عظمت و کبریایی او در دلش محقق می شود و حضرتش را با تمام اسما و صفات، با دیده دل معاینه می بیند.

2- امام علی علیه السلام می فرماید:

خداوندا، تویی مأنوس ترین مأنوس ها با اولیائت و تویی حاضرترین حاضران برای کفایت به امور توکل کنندگان بر تو، تویی که نهانی درون آنان را می بینی و به حال آنان در درونشان آگاهی، اندازه بینایی های آنان را می دانی، اسرار پوشیده آنان برای تو آشکار و دل هاشان شیفته و بی قرار توست، اگر تنهایی در این دنیا به وحشتشان اندازد، بیاد تو انس می گیرند و اگر مصائب روزگار بر سر آنان فرو ریزد پناه به سوی تو می برند؛ زیرا آنان می دانند که زمام همه امور به دست توست و مبانی آنها مستند به قضای توست «2».

شارح بزرگوار «نهی البلاغة»، علامه جعفری در توضیح این کلمات مسائلی

(2) - نَحْجُ الْبَلَاغَةِ: خطبه 227.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 226

دارند که از کل آن مسائل به نقل توضیح جمله اول که شاهد بحث است اکتفا می شود:

هر اندازه که بر رشد شخصیت آدمی بیفزاید، انس وی با خدا بیشتر و سازنده تر می گردد؛ زیرا این يك قاعده کلی است که:

عشق گردی عشق را یابی جمال «1»

عقل گردی عقل را دانی کمال

انس با عقل و عظمت و شکوه آن، بدون به فعلیت درآوردن تعقل امکان پذیر نیست، درك زیبایی و لذت عشق، بدون ورود به جاذبه معشوق محال است.

هیچ رابطه ای برای انس با خداوند متعال جز برخورداری از اوصاف عالیه انسانی که نمونه هایی از اوصاف خداوندی می باشد، وجود ندارد، در حقیقت وقتی می گوئیم: انسان باید با خدا انس بگیرد یعنی انسان باید عادل باشد، صادق و راستگو و راست کردار باشد، بردبار و حق بین و ناظر بر اعمال خویشان و ایفاکننده به تعهدها باشد، علم و جهان بینی را جزء حیات معقول برای تلاش تا آخرین لحظات زندگی بداند.

با توجه کافی به این مبنای رابطه انس است که پوچ بودن پندار بعضی از متفکران غربی که می گویند: تکیه بر خدا دلیل ناتوانی است، به خوبی آشکار می گردد، اینان نه خدا را به طور صحیح دریافته اند و نه عظمت انسانی را می شناسند، اینان نمی فهمند یا نمی خواهند بفهمند که خدا مانند آن کانون نور و جاذبه است که اشعه های آن، نیروها و ابعاد والای انسانی را روشن می سازد و با به فعلیت رسیدن آن ها در منطقه جاذبیت الهی پیش می رود و با او انس و الفت می گیرد.

پس انس با خدا یعنی به فعلیت رسیدن امتیازات عالی انسانی مانند، علم و قدرت و عدل و صدق و احساس تعهد که همه آن ها عامل جذب شدن به کمال می باشند.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 227

آنان که در این دنیا در جستجوی انس و الفت با خدا نیستند، همان کسانی هستند که اگر از آنان بپرسید آیا شما به حیات معقول که زندگی شما و هدف آن را از روی منطق واقعی می‌تواند تفسیر کند، انس و الفت دارید؟

پاسخی برای شما جز این نخواهند داد که کجاست آن تیمارستانی که بدون معالجه کامل تو را رها کرده است که امروز بیایی و سؤالی از ما بکنی که زندگی انتخاب شده ما را مشکوک جلوه بدهی!

اینان هرگز نمی‌توانند به فکر امکان انس با موجود برتر از جماد و نبات و حیوان و انسان‌هایی مانند خودشان بیفتند؛ زیرا هرگز درباره خودشان نیندیشیده‌اند تا بفهمند که آشنای قابل انس و الفت آن، خود کیست و بیگانه از آن خود کدام است؟

این يك قاعده کلی است که هر اندازه شخصیت «خود» رشد پیدا می‌کند، قوه دافعه پستی‌ها و رذالت‌ها و مردم پست و رذل او را از خود دفع نموده و بیگانگی خود را برای شخصیت رشد یافته بیشتر اثبات می‌کنند، چنان که جاذبه عظمت‌ها و کمالات و انسان‌های با عظمت و کمال، او را بیشتر به خود جذب می‌نمایند.

يك قاعده کلی دیگر این است که انسان موجودی است که نمی‌تواند، از پستی‌ها و رذالت‌ها بریده و عمری را از عظمت‌ها و کمالات انسانی مهجور و دور زندگی کند؛ زیرا اگر این بریدن از پستی‌ها روی آگاهی و نفرت از آن‌ها بوده باشد، خود کاشف از آن است که جاذبیت عظمت‌ها و کمالات او را به سوی خود تحریک می‌کند و می‌کشاند. حافظ که می‌گوید:

جان زتنه‌ای به لب آمد خدا یا همدی

سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی

بریدگی او را از پستی‌ها و رذالت‌ها و مردم پست و رذل به خوبی نشان می‌دهد،

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 228

لذا در صدد قرار گرفتن در جاذبه عظمت‌ها و کمالات و انسان‌های رشد یافته برآمده و می‌گوید:

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست
عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی

انسان چون با طی مراحل معرفت و عبودیت به مقام انس برسد، عظمت و کبریایی در سراسر وجودش محقق می گردد و اوصاف و صفات و اسما حضرت او را در خود و همه عالم به معاینه می نگرد، آن وقت است که دعا می کند اما دعای همراه با آداب و شرایط و دعای بر وفق مصلحت دنیا و آخرت و دعای بر اساس آگاهی و معرفت که این گونه دعا دستور داده شده به فرموده حضرت صادق علیه السلام:

[وَاعْرِفْ طُرُقَ نَجَاتِكَ وَهَلَاكِكَ كَيْلًا تَدْعُو اللَّهَ بِشَيْءٍ عَسَى فِيهِ هَلَاكُكَ وَأَنْتَ تَطْلُبُ أَنْ فِيهِ نَجَاتُكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ [وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا] «1» وَتَفَكَّرْ مَاذَا تَسْأَلُ وَلِمَاذَا تَسْأَلُ]

راههای نجات و هلاک خود را قبل از دعا، با سیر در وادی معرفت بشناس تا خدا را به چیزی که هلاک تو در آن است و تو گمان می کنی راه نجات توست نخوانی و به دعایی بر علیه خودت برنخیزی.

خداوند می فرماید: انسان با شوق و رغبتی که خیر خود را می جوید، چه بسا به نادانی با همان شوق و رغبت شر و زیان خود را دعا کند و انسان بسیار بی طاقت و شتابکار است.

بنابراین در آنچه از حضرت او می خواهی فکر کن که مشروع است و فکر کن از جهت مشروع طلب می کنی، مثلاً اگر مال یا قدرت یا علم خواستی، تأمل کن که اینها را از جهت توسعه زندگی و ادای حق می خواهی یا از برای شهوت و شهرت و زورگویی و دنیاطلبی؟

(1) - اسراء (17): 11.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 229

[وَالدُّعَاءُ إِسْتِجَابَةٌ لِلْكَلِّ مِنْكَ لِلْحَقِّ وَتَذْوِيبُ الْمُهْجَةِ فِي مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ وَتَرْكُ الْإِخْتِيَارِ جَمِيعاً وَتَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا إِلَى اللَّهِ]

حقیقت دعا

حقیقت و واقعیت دعا، پاسخ گفتن به تمام نداهاى حضرت الهی است که در قرآن مجید و فرمایش‌های پیامبر و امامان علیهم السلام منعکس می‌باشد.

حقیقت دعا گداختن دل در آتش محبت او برای مشاهده اوست، واقعیت دعا ترك هوا، اراده، اختیار، شهوات در راه او و تسلیم تمام امور ظاهر و باطن به حضرت حق است.

آری، این است دعا و آن عبادتی که قرآن بر آن دستور دارد، دعا و عبادت عبارت از اجرای مشتی الفاظ بی‌جان و خشك نیست.

عده‌ای گمان می‌برند عبادت عبارت است از مقداری الفاظ و حرکاتی معین که با شرایطی خاص و در اوقات مشخصی باید انجام بگیرند.

اینان فکر نمی‌کنند که آیا این کارهای ناچیز مخصوصاً در آن مواقع که جنبه حرفه‌ای یا اعتیادی یا ریایی به خود می‌گیرند، می‌توانند هدف خلقت جهان هستی و انسان با آن همه اسرار و عظمت بوده باشند؟

چگونه می‌توان تصور کرد که به کار افتادن گردونه هستی و میلیون‌ها کهکشان‌ها

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 230

و به وجود آمدن میلیارد‌ها میلیارد حقایق و واقعیت‌های با يك نظم بخت‌انگیز و ظهور انسان در روی زمین با آن همه ابعاد و استعدادها و تکاپوها و جریان لذایذ و آلام و ستم و جورهای رقت‌انگیز و دانش و بینش و خوشی‌ها و عدالت‌ها و آرمان‌ها و هدف‌گیری‌های والا فقط و فقط برای این بوده است که عده‌ای معدود الفاظ و حرکات و سکنت ناچیزی را انجام بدهند که يك صدم انگیزه‌های آنان الهی و واقعی نمی‌باشد.

عبادت که در آیه:

[وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ] «1».

و جن و انس را جز برای این که مرا بپرستند نیافریدم.

به طور صریح هدف آفرینش جن و انس معرفی شده است، آگاهی و گرایش به کمال مطلق است که صفت خداوندی است، این آگاهی و گرایش می تواند همه روابط انسان را با هم نوعان خود و با جهان و همه گفتار و کردار و فعالیت های مغزی و روانی آدمی را، معنای عبادت ببخشد، این بیت زیر را دقت فرمائید:

چیست دین برخاستن از روی خاک تا زخود آگاه گردد جان پاك «2»

آغاز عبادت آگاهی از جان پاك است که شعاعی از اشعه خداوندی است و پایان آن رسانیدن این جان به جاذبه ربوبی.

دوام این آگاهی اساسی ترین عامل کمال آدمی است، خواه در محراب عبادت باشد، خواه در میدان جنگ با تبهکاران ضد انسان، چه در تفریح و خوشی های معقول باشد و چه در ناگواری ها و تلاش برای نجات زندگی، خواه در خنده ها، خواه در گریه ها.

(1) - ذاریات (51): 56.

(2) - جاوید نامه، اقبال لاهوری.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 231

آگاهی از جان پاك، مغز عبادت است، این آگاهی چه به طور آگاهانه و چه به طور ناآگاه و ارتکازی در روان، همه لحظات عمر آدمی را که در جریان قانون معقول حیات سپری می شود عبادت می نماید.

بنابراین از ناچیزترین حرکت علمی تا فوق دانشگاه ها عبادت و جاهایی که تکاپوی علمی در آن ها صورت می گیرد خود معبدی است.

از ناچیزترین کاری که برای آسایش مادی و معنوی انسانی صورت می گیرد، تا منظم ترین کارهای عضلانی و فکری عبادت و کارگاهی که کار در آن به وجود می آید خود معبدی است.

همچنین جایگاههایی که برای رابطه مستقیم با خدا ساخته شده است و مساجد نامیده می شوند، همه اینها معابدی هستند که کره خاکی ما را به صورت معبد کل یعنی رصدگاهی که برای نظارت و انجذاب به بی نهایت نصب شده اند درآورده اند.

يك دانش آموز ابتدایی همان مقدار که بفهمد برای آگاهی از واقعیت در کلاس درس حاضر شده، مانند آن محقق بزرگ است که مشغول خواندن کتاب هستی برای شناخت راه حیات معقول است که دو رکوع انجام می دهد، رکوع یکم - خم شدن در حال نماز است، رکوع دوم - خم شدن به روی کتاب است. چه شبیه است خیره شدن يك دانش پژوه به دهان استاد که چه خبری از واقعیت برای او می دهد، با خیره شدن يك نمازگزار راستین در نمازگاهش به عالم ملکوت.

بنابراین معنای عبادت خیلی والاتر از آن است که عامیان گمان می برند و خیلی با معناتر از آن است که متفکران سطح نگر و بی خبر از آب حیات جان آدمی می پندارند «1».

(1) - یادنامه هزاره نهج البلاغة: 44.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 232

هر که در راه حقیقت از حقیقت بی نشان شد	مقتدای عالم آمد پیشوای انس و جان شد
هر که مویی آگه است از خویشتن یا از حقیقت	او زخود بر سر نیامد در پی او کی توان شد
او خبر دارد از او کو در حقیقت بی خبر گشت	وان اثر دارد که او در بی نشانی بی نشان شد
تا تو در اثبات و محوی مبتلایی فرخ آن کس	کو از این هر دو کناری جست و ناگه از میان شد
گم شدن از محو پیدا گشتن از اثبات تا کی	مرد آن را دان که چون مردان و رای این و آن شد
هر که از اثبات آزاد آمد و از محو فارغ	هر چه بودش آرزو تا چشم برهم زد عیان شد

«1»

(1) - عطار نیشابوری.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 233

[فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرَائِطِ الدُّعَاءِ فَلَا تَنْتَظِرِ الْإِجَابَةَ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى فَلَعَلَّكَ تَدْعُوهُ بِشَيْءٍ قَدْ عَلِمَ مِنْ نَيْتِكَ خِلَافَ ذَلِكَ]

اسباب استجابات دعا

اگر شرایط دعا را به جای نیاوری، توقع اجابت مکن و به انتظار جواب منشین، چرا که جناب عزت عز شانه عالم سر و خفیات است و می داند که تو شرایط دعا را به جا نیاورده ای و استعداد و قابلیت از برای افاضه آنچه طلبیده ای به هم نرسانده ای و با فقد شرط و عدم استعداد، وجود مشروط معقول نیست.

پس سبب عدم اجابت تقصیر خودست که قابل باشد، نه نقصان فاعل که جواد مطلق است.

مترجم «مصباح الشریعة» مرحوم ملا عبدالرزاق لاهیجی در ذیل این جمله می گوید «1»:

زمان استجابات دعا

از جمله اسباب اجابت دعا، زمان دعا است - غیر از شرایط مهمی که باید در دعاگو باشد - مثل شب جمعه یا روز جمعه، حدیث است که پروردگار عالم در هر

(1) - مصباح الشریعة، ترجمه عبدالرزاق لاهیجی: 147.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 234

شب جمعه از اول شب تا طلوع فجر ندا می کند به بندگان خود از فوق عرش که آیا نیست بنده مؤمنی که بخواند مرا در این وقت و حاجتی از من خواهد، خواه حاجت دنیا و خواه حاجت آخرت که تا من حاجت او را برآرم و مطلب او را روا کنم و آیا نیست بنده مؤمنی که در این وقت از گناهان خود توبه کند و به من بازگشت نماید، تا من بیمارزم او را و توبه او را قبول کنم، آیا نیست بنده مؤمنی که معاش او تنگ باشد و از من بخواد وسعت معاش را، تا من اجابت کنم او را و آیا نیست صاحب دردی که از من سؤال کند صحت خود را، تا من او را صحت بخشم و عافیت کرامت فرمایم و یا محبوس باشد تا او را خلاصی دهم، یا ظلم کسی به او رسیده باشد، تا او را از ظلم ظالم نجات دهم.

و از جمله اوقات دعا اول وقت زوال جمعه است و آخر روز جمعه در هنگام غروب که نصف قرص غایب و نصف ظاهر باشد.

مکان استجابت دعا

و نیز از جمله اسباب اجابت دعا خصوصیت مکان است مثل عرفه، چنان که حدیث است که حضرت باری تعالی در آن روز ندا می کند به ملائکه آسمان که ببینید بندگان مرا که از اطراف عالم سر برهنه و خاك آلود از برای محض بندگی و اطاعت فرمان من به این مکان آمده اند، آیا می دانید که مطلب ایشان چیست و چه می خواهند؟ ملائکه می گویند: مطلب ایشان نیست مگر مغفرت و آمرزش تو، حق عز اسمہ گوید که: شما شاهد باشید که من آمرزیدم ایشان را و از تقصیر ایشان گذشتم.

کربلا و اجابت دعا

و از جمله مکان های اجابت دعا مرقد شریف حضرت امام حسین علیه السلام است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 235

حدیث است که جناب عزت به عوض شهادت آن حضرت چهار خصلت به او کرامت فرمود:

1- استشفای آن تربت مبارکه.

2- اجابت دعا در زیر قبه او.

3- بودن ائمه علیهم السلام از ذریه او.

4- حساب نشدن مدت زیارت از عمر زوار.

وقتی شرایط انسانی و زمانی و مکانی در دعا جمع باشد، اجابت دعا حتمی است و دعاگو می تواند همراه با شرایط لازم، خود را به میدان اجابت برساند.

مردم در زمان کم آبی و قلت باران به شیخ عارفی تکلیف نماز استسقا کردند، شیخ فرمود که: شما منتظر بارانید و متوقع رحمتید و من نظر به افعال و اعمال خود مستحق سنگ بارانم، مقارن این حال ابر پیدا شد و باریدن گرفت!

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 236

[وَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ أَمَرَنَا اللَّهُ بِالدُّعَاءِ لَكُنَّا إِذَا أَخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَقْصَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِجَابَةِ فَكَيْفَ وَقَدْ ضَمِنَ ذَلِكَ لِمَنْ أَتَى بِشَرَايِطِ الدُّعَاءِ]

اگر حضرت او امر نفرموده بود و ما را تشویق و ترغیب به دعا ننموده بود و ما از روی خلوص نیت دعا می کردیم، به مقتضای کرم و لطف اجابت می شد، چه رسد به این که دستورش را به دعا عمل کنیم و تمام شرایط دعا را در دعا جمع کنیم که این گونه دعا بدون شك و تردید ضمانت اجابت در ذاتش متجلی است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 237

[سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ إِسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ قَالَ: كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ، فَفَرَّغَ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَادْعُهُ بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ فَلَيْسَ فِي الْحَقِيقَةِ لِلَّهِ اسْمٌ دُونَ اسْمٍ بَلْ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ]

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: اسم اعظم کدام است؟ فرمود: نام های حضرت او همه عظیم و بزرگ است، تو خاطرت را از ما سوی الله خالی کن، سپس به هر اسمی که خواستی او را بخوان که برای او نامی عظیم تر از نام دیگر نیست، تفاوت در نام ها به اعتبار زیادتی و کمی توجه توسل و تأثیر و عدم تأثیر دعا بستگی به توجه و عدم توجه تو دارد، او واحد قهار است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 238

[وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ عَنْ قَلْبٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْتَقِلَّ رَبَّهُ إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَتَأَسَّ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُنْ رَجَاؤُهُ إِلَّا مِنَ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ]

و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند دعایی را که از دل غافل نشأت گرفته مستجاب نمی کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه یکی از شما بخواهد که از پروردگار خود چیزی نخواهد مگر آن که پروردگارش به او مرحمت کند، پس باید از همه مردم قطع امید کند و تنها امیدش به خدا باشد و بس.

پس هنگامی که خدای تعالی این حال دل کندن از خلق و دل بستن عبد را به خود دید تمام دعا و مسئلتش را اجابت می نماید.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 239

[فَإِذَا أَتَيْتَ بِمَا ذَكَرْتَ لَكَ مِنْ شَرَائِطِ الدُّعَاءِ أَخْلَصْتَ سِرُّكَ لَوَجْهِهِ فَأُبَشِّرْ بِأَخْدِي ثَلَاثٍ. إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَ لَكَ مَا سَأَلْتَ وَإِمَّا أَنْ يُدَخِّرَ لَكَ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْكَ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَوْ أُرْسِلَ عَلَيْكَ لَهْلَكَتَ]

هرگاه شرایط دعا را آوردی و دل از رنگ کدورت و خطا پاک کردی و از غیر قطع امید نمودی و به جانب حضرت جانان متوجه شدی، یکی از سه برنامه نصیب تو خواهد شد:

یا بدون تأخیر به مطلوب می رسی، یا به جای مطلوبت، ثواب عظیم برای قیامت ذخیره می گردد، یا به سبب دعایت، بلائی که سبب هلاکت بود از تو دفع می شود.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 240

[قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَعَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْئَلَتِي أُعْطِيَتهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ لِلسَّائِلِينَ]

رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جناب احدیت نقل می کند که فرموده:

هر که به خاطر استغراق در ذکر من و یاد من به وقت دعا، از طلب خواسته اش باز بماند، من به فضل و کرم خود مایحتاجش را بهتر و برتر از آنچه به درخواست کنندگان می دهم عنایت می کنم.

[وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ مَرَّةً فَاسْتَجَابَ لِي وَنَسِيتُ الْحَاجَةَ لِإِنَّ اسْتِجَابَتَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيَّ عَبْدِهِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ أَغْظَمُ وَأَجَلُّ مِمَّا يُرِيدُ مِنْهُ الْعَبْدُ وَلَوْ كَانَتْ الْجَنَّةُ وَنَعِيمُهَا الْأَبَدَ]

امام صادق علیه السلام فرمود:

يك بار مولایم را برای مطالبی خواند، پیش از آن که در دعایم عرض حاجت کنم از وجود مقدس او جواب شنیدم، از لذت این جواب، به حاجتم به اتمام وجودم بی توجه گردیدم، چرا که اقبال مولا به عبد، به وقت دعای عبد بزرگ تر و برتر از آن چیزی است که عبد می خواهد، گر چه بهشت و نعیم ابد آن باشد. کلمه «نسیت» در روایت به معنای بی توجهی و خالی کردن ذهن از مطلوب است نه به معنای فراموشی!

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 241

[وَلَكِنْ لَا يَغْفِلُ ذَلِكَ إِلَّا الْعَالِمُونَ الْمُحِبُّونَ الْعَارِفُونَ الْعَابِدُونَ بَعْدَ صِفْوَةِ اللَّهِ وَخَوَاصِّهِ]

حضرت می فرماید: این مرتبه هر چند در نهایت علو شأن و رفعت مکان است، یعنی لذت جواب شنیدن، ولی درکش برای همه کسی میسر نیست، درك این حقیقت برای روحی است که تمام صفات رذیله آزاد و به تمام محسنات آراسته باشد، مانند نفوس انبیا و ائمه علیهم السلام و نفوس عالمان عارف و عاشقان عابد که غرض ایشان از عبادت تقرب به جناب اوست و اینان بندگان برگزیده و خواص حقند.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 243

باب

20

در آداب روزه

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 245

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ أَيْ سِتْرَةٌ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَحِجَابٌ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ.

فَإِذَا صُمْتَ فَأَنْوِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَقَطَعَ الْهَمَّةَ عَنْ خُطُوبِ الشَّيْطَانِ.

وَ أَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنْزِلَةَ الْمَرْضَى لَا تَشْتَهَى طَعَاماً وَلَا شَرَاباً مُتَوَقِّعاً فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاءَكَ مِنْ مَرَضِ الذُّنُوبِ:

وَطَهَّرَ بَاطِنَكَ مِنْ كُلِّ كَدَرٍ وَغَفَلَةٍ وَظُلْمَةٍ يَفْطَعُكَ عَنْ مَعْنَى الْإِخْلَاصِ لِرُوحِ اللَّهِ تَعَالَى.

قِيلَ لِبَعْضِهِمْ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَأَنَّ الصِّيَامَ يُضْعِفُكَ قَالَ: إِنِّي أَعِدُّهُ بِشَرِّ يَوْمٍ طَوِيلٍ وَالصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِهِ «1»:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ، فَالصَّوْمُ يُمِيتُ هَوَى النَّفْسِ وَشَهْوَةَ الطَّبْعِ وَفِيهِ حَيَاةُ الْقَلْبِ وَطَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَعِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ.

وَالشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ وَالْإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَزِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَالْحُشُوعِ وَالْبُكَاءِ.

(1) - این جمله در نسخه عبدالرزاق لاهیجی نمی باشد.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 246

وَحَبْلُ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ وَسَبَبُ انْكِسَارِ الشَّهْوَةِ وَتَخْفِيفِ الْحِسَابِ وَتَضْعِيفِ الْحَسَنَاتِ.

وَفِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى وَكَفَى مَا ذَكَرْنَا مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَوَقَّقَ لِاسْتِعَالِهِ.

قِيلَ لِبَعْضِهِمْ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَأَنَّ الصِّيَامَ يُضْعِفُكَ قَالَ: إِنِّي أَعِدُّهُ بِشَرِّ يَوْمٍ طَوِيلٍ وَالصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِهِ «1»:

(1) - این جمله در نسخه عبدالرزاق لاهیجی نمی باشد.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 247

[قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ أَيْ سِتْرَةٌ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَجَحَابٍ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ]

حقیقت روزه

روزه پیوندی روحی و قلبی از جانب عبد با مولاست و در این پیوند، در صورتی که به عمق آن توجه شود، جان و دل به سوی تصفیه از رذائل حرکت کرده و به حسنات و صفات الهی آراسته می گردد.

انسان وقتی با عمق روح و دل به این حکم استوار و عظیم و پر منفعت الهی نظر می کند، عشق بی نهایت حضرت حق را به عباد و بندگان در این حکم مشاهده می کند.

انسان وقتی به مسئله روزه با دید الهی می نگرد، می بیند که خداوند بزرگ از باب لطف و احسان و کرم و محبتش خواسته، درهایی از رحمت بی نهایتش به روی عباد باز شود.

علاقه به این حکم پر ثمر در انبیا و امامان علیهم السلام به قدری شدید بوده که در بسیاری از ایام غیر رمضان هم به عنوان يك مستحب مؤکد روزه می گرفتند.

اولیای الهی اول و وسط و آخر هر ماه و بعضی از آنان تمام ایام رجب و شعبان روزه دار بودند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از سپری کردن عید فطر، نزدیک به شش روز از ماه شوال

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 248

را روزه می گرفتند؛ زیرا طاقت این معنی را نداشتند که یکباره از ماه رمضان قطع رابطه کنند.

حقیقت ماه رمضان

ماه رمضان، ماه رحمت، ماه برکت، ماه کرامت، ماه مغفرت، ماه توبه، ماه آمرزش، ماه آموزش، ماه پرورش، ماه تربیت و ماه پیراسته شدن از رذائل و آراسته شدن به فضائل است.

در بین دوازده ماه قمری، تنها ماهی که قرآن مجید از آن یاد می‌کند، ماه مبارك رمضان است و این یادآوری از ماه رمضان دلالت بر عظمت آن دارد و اگر کسی بتواند با ماه رمضان به آن معنایی که قرآن فرموده پیوند برقرار کند، خود را به خیر دنیا و آخرت آراسته کرده است.

[شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ] «1».

[این است] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده، قرآنی که سراسرش هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت می‌باشد و مایه جدایی [حق از باطل] است.

ماه رمضان بنابر آیه شریفه ماه قرآن، ماه هدایت، ماه بازشناخت حق از باطل است.

اگر کسی در این ماه دلش به نور قرآن منور نگردد و جانش به هدایت قرآن، آراسته نشود و عقلش قدرت تشخیص حق از باطل پیدا نکند، از این ماه بهره‌ای جز

(1) - بقره (2): 185.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 249

گرسنگی و تشنگی نبرده.

کسی که از خصوصیات و امتیازات معنوی رمضان بهره‌مند شود، جداً برای خود سپری جهت حفظ از آفات دنیا و عذاب آخرت ساخته است.

ماه رمضان ماه عظیمی است که خداوند مهربان آن ماه و عمل در آن را به خود نسبت داده، پس متصل به معنویت و حقیقت این ماه، متصل به حضرت اوست.

هیچ عملی از اعمال به اندازه ماه رمضان رنگ خالص خدایی ندارد، چرا که اولاً يك عمل درونی و پنهانی است و انسان مجبور نیست کسی را از این عمل درونی خبر کند و کسی هم قدرت تشخیص این را ندارد که بفهمد انسان در این عمل

هست یا نه، ثانیاً روزه در تمام جهاتش بر محور ترك است، ترك خوردن، آشامیدن، فضول در كلام، ترك شهوت و... یعنی دارای صفات سلبی است و از این جهت روزه‌دار، مزین به رنگ و صبغه الهی است.

آثار روزه

آثار معنوی روزه که در قلب و عقل و جان و نفس تجلی می‌کند و منافعش در دنیا و آخرت ظاهر می‌گردد، قابل مقایسه با آثاری که به جسم می‌بخشد نیست.

روزه برای جسم آثار نیکی دارد، بسیاری از آلام و رنج‌ها و ناراحتی‌ها را که معلول خوردن و آشامیدن مداوم و معلول رسوبات غذایی در معده و ازدیاد چربی و عوره و ناراحتی‌های دیگر و به خصوص چاقی بیش از اندازه است مداوا می‌کند، ولی این منافع عالی با منافع معنوی آن که برای انسان در دنیا ایجاد نظم و تربیت و وقار و کرامت و در آخرت ایجاد سعادت ابدی و خشنودی حضرت سرمدی می‌کند قابل قیاس نیست.

قرآن مجید روزه را به خاطر منافع فوق العاده‌ای که برای انسان دارد، حکمی

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 250

برای تمام ملل و امم و آیینی از آیین انبیای الهی می‌داند!

[كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ] «1».

روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.

انسان اگر چه شاخه وجودش به این درخت پیوند بخورد، از رحمت حق بهره‌مند شده و به اجرای حق موفق گشته و لایق ورود به بهشت الهی شده است.

گرچه تمام موجودات عالم مهمان حقند، ولی ماه رمضان ماه مهمانی خصوصی است و این خیمه مهمانی را برای خاصان و نیکان و مؤمنان سرپا می‌کنند، باید سعی کرد که در این مهمانی راه پیدا کرد و از منافع ابدی آن بهره‌مند شد.

شب قدر از هزار ماه برتر و بالاتر است و این شب که شب نزول قرآن و ظرف با عظمت وحی است در ماه رمضان قرار داده شده، پس ماه رمضان ظرف قرآن، ظرف هدایت و جای تربیت و فصل پرورش و دروازه ورود به فضای رحمت بی‌منت‌های حضرت اوست.

برای اهل دل و اهل نظر و اهل عشق، به سوی دلبر و به سوی معشوق، راهی جانانه تر و عاشقانه تر از راه رمضان نیست، هر کس این راه را برابر با شرایطی که برای رونده در آن قرار داده شده سیر کند به لقای معشوق می رسد و جان از تمام آلودگی ها پاک می نماید.

ره عشاق راهی بی کنار است	از این ره دور اگر جانت به کار است
وگر سیری زجان در باز جان را	یکی جان را عوض آنجا هزار است
وگر در يك قدم صد جان دهند	نثارش کن که جانها بی شمار است

(1) - بقره (2): 183.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 251

به هر وقتی که جانی بر فشانی	هزاران جان تو بر تو نثار است
کسی کز جان بود زنده در این راه	زجرم خود همیشه شرمسار است
درآمد دوش در دل عشق جانان	خطایم کرد که امشب روز بار است
کنون بی خود بیا تا بار یابی	که شاخ وصل بی باران به بار است
چو شد فانی دلت اندر ره عشق	قرار عشق جانان بی قرار است»1«

روزه در آیین روایات

روایات عالی شیعه مسائل مهمی را در باب روزه مطرح می کنند که دانستن آن برای پی بردن به ارزش این عمل الهی، برای عباد خدا لازم است.

در روایتی وارد شده که حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل محمد بن سنان در قسمت روزه نوشتند:

علت روزه درك رنج گرسنگی و تشنگی است، تا عبد از این طریق در پیشگاه حضرت حق ذلت و مسکنت نشان دهد و از عوارض سیری و سیرابی که غفلت و غرق شدن در عیش و نوش است درآید و از اجر و حساب حق برخوردار گشته، به مقام صبر و استقامت برسد و از این راه مزه شدائد آخرت را درك کرده و قدرت خطرناك شهواتش را بشکند، روزه واعظ او در دنیا و دلیلش به سوی رضای حق در آخرت باشد و برای این که شدت این مراحل را از اهل فقر و مسکنت در دنیا و آخرت دریابد «2».

هشام بن حکم فلسفه روزه را از حضرت صادق علیه السلام پرسید، حضرت فرمود:

(1) - عطار نیشابوری.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 73 / 2، باب علة فرض الصیام، حدیث 1767؛ وسائل الشیعة: 8 / 10، باب 1، حدیث 12699.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 252

وجوب روزه برای ایجاد مساوات بین غنی و فقیر است، به این معنا که غنی تا شدت نبیند، در گذرگاه رحمت نسبت به فقیر قرار نمی گیرد، این غنی است که هر چه بخواهد برایش فراهم است، باید مزه سختی را بچشد تا به عنایت خدا بین او و فقیر فاصله کم شود، رنج گرسنگی و تشنگی را به او می چشانند تا بر ضعیف رقت آرد و بر گرسنه ترحم کند «1».

در روایات مهمی آمده که:

روزه دار در ماه رمضان، باید تمام حیثیت و وجود و شؤون و اعضا و جوارحش روزه باشد - به این معنی که شکمش از آب و غذا و تمام موجودیتش از گناه و معصیت - ورنه روزه اش دارای اعتبار و ارزش نخواهد بود.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ وَشَعْرَكَ وَجِلْدَكَ وَعَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرِ هَذَا قَالَ وَلَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ «2».

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روزه گرفتی باید گوش و چشم و مو و پوست روزه باشد، اعضا و جوارح دیگر را نیز شمرد و فرمود روز روزه داشتنت مانند روز عادی و خوردنت نباشد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: يَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مِنْ صَامَ هَمَارُهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَعَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَّجَهُ وَكَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ فَقَالَ جَابِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جَابِرُ مَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطُ.

(1)- من لا يحضره الفقيه: 73 / 2، باب علة فرض الصيام، حديث 1766؛ وسائل الشيعة: 7 / 10، باب 1، حديث 12697.

(2)- الكافي: 87 / 4، باب أدب الصائم، حديث 1.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 253

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله گفتند: ای جابر! این است ماه رمضان، هر کس روزش را روزه بگیرد و شبش را به عبادت برخیزد و شکم و شهوتش دارای عفت باشد و زبانش را از تمام گناهان زبان حفظ کند، مانند بیرون آمدن از ماه از گناهانش بیرون می‌رود، جابر عرضه داشت: چه حدیث خوبی است، پیامبر فرمود: چه شرایط شدید و سنگینی است «1».

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزه فقط خودداری از خوردن و آشامیدن تنها نیست، سپس فرمود، مریم گفت:

[إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا] «2».

من برای [خدای] رحمان روزه [سکوت] نذر کرده‌ام.

زمانی که روزه گرفتید زبان را حفظ کنید و چشم از نامحرم پوشید و از نزاع و حسد نسبت به یکدیگر پرهیزید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیدند زن روزه‌داری خدمتکار خود را ناسزا گفت. حضرت طعام خواستند و به آن زن فرمودند: بخور، گفت: من روزه‌ام، فرمود: چگونه روزه‌ای در حالی که به خدمتکارت ناسزا گفتی؟! روزه فقط خودداری از طعام و آشامیدن نیست. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی روزه گرفتی گوش و چشمت نیز از حرام روزه بگیرد، جدال را رها کن و خادم خود را آزار مده، وقار

(1) - الکافی: 87 / 4، باب أدب الصائم، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 162 / 10، باب 11، حدیث 13121.

(2) - مریم (19): 26.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 254

روزه با تو باشد و سعی کن روزه‌ات مانند ایام غیر روزه نباشد «1».

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزه، فقط روزه از خوردن و آشامیدن نیست، برای روزه شرط هست که باید آن را حفظ کنی تا روزه‌ات روزه تمام و کاملی شود و آن شرط سکوت وجود توست، نشنیدی مریم بنت عمران گفت: نذر کردم روزه باشم و با انسانی امروز سخن نگویم. یعنی در حال سکوت، پس چون روزه گرفتید، زبان از دروغ حفظ کنید و چشم از نامحرم ببندید، با هم دعوا نکنید، به هم حسد نبرید، از هم غیبت نکنید، با یکدیگر دشمنی ننمائید، به هم دروغ نگوئید، مباشرت خلاف نداشته باشید، با هم مخالفت نکنید، از غضب و ناسزا و شتمات و مسخره کردن و جدال و دشمنی و ظلم و سبک سری و زجر دادن به یکدیگر پرهیزید.

از یاد خدا و نماز غفلت نکنید، صمت و سکوت از هر گناه مربوط به زبان را رعایت نمایید، بردباری و استقامت و صدق را مراعات کنید و دوری از شر و اجتناب از قول زور و کذب و افترا و خصومت و ظن سوء و غیبت و سخن چینی را نصب العین خود قرار دهید.

خود را مشرف به آخرت ببینید و منتظر آن ایام باشید، چشم داشت به وعده خدا داشته و در راه رسیدن به لقای او قرار گیرید، آرامش و وقار و خشوع و خضوع به خرج دهید و ذلت عبد خائف از مولا را در خود تحقق دهید، در مقام

خوف و رجا و رغبت و رهبت باشید، به نحوی که دل‌های خود را از عیوب پاک کرده و درون را از حقه بازی پیراسته و جسم را از آلودگی‌ها شسته باشید، تا از ما سوی

(1) - الکافی: 87 / 4، باب أدب الصائم، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 162 / 10، باب 11، حدیث 13122.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 255

الله آزاد شده و با این روزه که دارای چنین سکوتی از همه گناهان است به ولایت خدا پیوسته باشید، گناهانی که خداوند شما را در ظاهر و باطن از آن نمی کرده است.

حق خشیت او را در نمان و آشکار به جای آر و در ایام روزه وجودت را به حق ببخش، به نحوی که قلب را برای او فارغ کنی و دل را برای اجرای امر او منصوب نمایی، چون چنین کردی به حقیقت روزه‌دار شدی و امر مولایت را اطاعت کردی و هر چه از این برنامه کم بگذاری به مقدار آن از ارزش روزهات کم می‌شود، تا این که حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزه فقط خودداری از خوردن و آشامیدن نیست، خداوند روزه را حجاب بین عبد و تمام گناهان فعلی و قولی قرار داد، آن کس که این شرایط را عمل کند روزه را افطار کرده که روزه داران چقدر اندک‌اند و گرسنگان چه زیادند «1».

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند تعالی را ملائکه‌ای است که موکل بر روزه‌داران‌اند، از روز اول ماه تا آخر آن برای روزه‌داران طلب مغفرت کنند و هر شب به وقت افطار فریاد می‌زنند، ای بندگان خدا! شما را بشارت باد که گرسنگی کمی کشیدید و به دنبال آن سیری شما زیاد است، مبارك شدید و مبارك شد در شما، چون شب آخر شود فریاد کنند، ای عباد خدا! بر شما بشارت باد که خداوند شما را آمرزید و توبه شما را قبول کرد، بنگرید که پس از این ماه زندگی را چگونه از سر می‌گیرید «2».

عَنْ يُونُسَ بْنِ حَمْدَانَ الرَّازِي قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ أَفْطَرَ

(1) - وسائل الشیعة: 166 / 10، باب 11، حدیث 13132؛ بحار الأنوار: 292 / 93، باب 36، حدیث 16.

(2) - المحاسن: 33.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 256

يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ «1».

یونس بن حمدان رازی از حضرت صادق روایت می کند که: هر کس يك روز ماه رمضان روزه بخورد روح ایمان از وجود او جدا می شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرٌ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ فَمَنْ صَامَهُ إِيْمَانًا وَاجْتِسَابًا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ «2».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: این است ماه رمضان، ماهی که روزه آن بر شما واجب است، هر کس از روی ایمان و حساب روزه بگیرد، همانند روز ولادت از مادر از گناهان خارج می گردد.

و نیز آن حضرت فرمود:

ماه رمضان آمد، ماه مبارک، ماهی که روزه آن بر شما واجب است، درهای بهشت به روی شما باز است و شیطانها در این ماه در زنجیرند، شبی که از هزار ماه بهتر است در این ماه است، هر کس به این ماه ارج بگذارد به ارج گذاشته می شود «3».

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِكَثْرَةِ الْإِسْتِغْفَارِ وَالِدُعَاءِ فَأَمَّا الدُّعَاءُ فَيَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْكُمْ وَأَمَّا الْإِسْتِغْفَارُ فَتُحْمَى بِهِ ذُنُوبُكُمْ «4».

(1) - ثواب الأعمال: 236؛ وسائل الشيعة: 10 / 245، باب 1، حدیث 13325.

(2) - التهذيب: 4 / 152، باب فرض الصيام، حدیث 4؛ وسائل الشيعة: 10 / 246، باب 1، حدیث 13327.

(3) - التهذيب: 4 / 152، باب فرض الصيام، حدیث 5؛ وسائل الشيعة: 10 / 246، باب 1، حدیث 13328.

(4) - وسائل الشيعة: 10 / 304، باب 18، حدیث 13478.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 257

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بر شما باد در ماه رمضان به استغفار و دعای زیاد، اما دعای شما دافع بلا از شماست، اما استغفار شما از بین برنده گناهان است.

خطبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در شناخت ماه رمضان

حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام نقل می کند که يك روز پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام برای ما سخنرانی کرد، فرمود:

ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت فرا رسید، ماهی که نزد حضرت حق بهترین ماه است، روزهایش برترین روزها و شبهایش از بهترین شبهاست، ساعاتش در تمام ساعات همانند ندارد، ماهی است که همه شما به مهمانی خدا دعوت شده اید و در این ماه به همه شما کرامت و بزرگواری ارزانی شده.

در این ماه نفس هایتان تسبیح، خوابتان عبادت، عملتان قبول و دعایتان مستجاب است.

خدا را با نیت صادقانه و قلب های پاک بخوانید تا شما را به روزه این ماه و تلاوت قرآنش موفق کند.

بدبخت و بیچاره آن انسانی است که در این ماه بزرگ از غفران حق محروم شود، با گرسنگی و تشنگی در ماه رمضان به یاد گرسنگی و تشنگی قیامت باشید.

به فقرا و مساکین صدقه دهید و به بزرگان احترام کنید و به کوچک ترها ترحم آرید. صله رحم نموده و زبان از گناهان مربوط به آن حفظ کنید و چشم از حرام حق ببندید و گوش از استماع حرام نگه دارید.

به یتیمان مردم رحم آرید تا به یتیمانان رحم آرند، از گناهان خود به درگاه حضرت او توبه کنید و به وقت هر نماز دست ها را به دعا در پیشگاه او بردارید که بهترین ساعت، وقت نماز است، وقتی است که خداوند با دیده رحمت به عبادش

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 258

نظر می کند و دعای آنان را پاسخ داده و ندای ایشان را جواب می دهد و عطایش را از سائل در این وقت دریغ نمی نماید و دعوت دعاکننده را اجابت می کند.

ای مردم! شما در گرو اعمال بد خود هستید، با توبه واقعی خود را آزاد کنید، با طولانی کردن سجده، پشت سنگین خود را از بار گناه سبک نمایید و بدانید که خداوند مهربان قسم یاد کرده مصلین و ساجدین را عذاب نکند و روز بیرون آمدن مردم از قبر، نمازگزار و ساجد را به آتش نترساند.

ای مردم! اگر یکی از شما مؤمنی را در این ماه افطار دهد، ثوابش مانند بنده آزاد کردن در راه خداست و گناهان گذشته‌اش به خاطر این عمل بخشیده می‌شود.

عرضه داشتند: همه ما قدرت بر افطار دادن نداریم. حضرت فرمود: خود را از عذاب فردا برهانید گرچه به نصف خرما یا شربتی از آب باشد.

ای مردم! هر کس در این ماه خود را به حسنات اخلاقی بیاراید، روز لغزش قدم‌ها به راحتی از صراط می‌گذرد و هر کس کار خدمتکارش را در این ماه سبک کند، حسابش را در قیامت سبک کنند و هر کس شر خود را از مردم حفظ کند، روز جزا از غضب حق محفوظ خواهد ماند.

هر کس در ماه رمضان یتیمی را اکرام کند، در روز لقا از جانب حق اکرام می‌شود و هر کس صله رحم به جای آرد، در قیامت به رحمت حق متصل گردد و هر کس قطع رحم کند، از رحمت حق در قیامت قطع گردد.

نماز مستحب در این ماه برائت از عذاب فرداست و ادای واجب ثوابش هفتاد برابر بیش از معادل آن در ماه دیگر است.

صلوات بر من در این ماه سنگینی شماست، روزی که میزان‌ها سبک است و هر کس در این ماه آیه‌ای از قرآن تلاوت کند، مانند ختم يك قرآن در غیر این ماه است.

ای مردم! درهای بهشت در این ماه باز است، از خدا بخواهید بر شما نبندد

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 259

و درهای جهنم به روی شما بسته است، از او بخواهید بر شما باز نکند، شیاطین در این ماه گرفتارند، از حق بخواهید بر شما سلطه پیدا نکنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: من از جا برخاستم و عرضه داشتم: یا رسول الله! بهترین عمل در این ماه چیست؟ فرمود: یا ابالحسن! بهترین عمل در این ماه اجتناب از محارم الهی است «1».

دعای حضرت زین العابدین علیه السلام در ماه رمضان

امام سجاد حضرت زین العابدین علیه السلام در هر روز ماه رمضان دعایی داشتند که نشانگر عظمت ماه رمضان و موقعیت آن ماه در پیشگاه خداست و از طرفی دارای بهترین تعالیم و درس‌ها برای تربیت انسان و مؤدب شدن او به آداب الهی است و به عبارت دیگر این دعا می‌خواهد مردم را به این حقیقت راهنمایی کند که بر شما واجب است در ماه رمضان دارای يك حرکت کامل روحی و عقلی و نفسی و عملی شوید ورنه از ماه رمضان هیچ بهره‌ای جز گرسنگی و تشنگی نصیب شما نخواهد شد، ترجمه دعا بدین قرار است:

بارپروردگارا! این است ماه رمضان، ماه روزه، ماه انابه، ماه توبه، ماه مغفرت و رحمت، ماه آزادی از عذاب و رسیدن به بهشت.

خداوندا! مرا برای آن سلامت بدار و آن را از من سالم قرار داده، به برترین کمکت مرا در این ماه کمک ده، بر طاعتم موفق کن، برای عبادت و دعا و تلاوت قرآن فراغت بخش.

برکتی را در این ماه عظیم قرار بده و عافیتم را در این ماه نیکو فرما و بدنم را از هر

(1) - الأُمالی، صدوق: 93، المجلس العشرون، حدیث 4؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام: 1/ 295، باب 28، حدیث 53؛ وسائل الشیعة: 10/ 313، باب 18، حدیث 13494.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 260

خطری به سلامت بدار، روزی را در این ماه گشایشی ده و مرا در امورم کفایت فرما.

دعایم را مستجاب کن و به آرزویم که رسیدن به لقای توست برسان.

پروردگارا! در این ماه چرت و کسالت و دلگیری و دلتنگی و سستی و سخت‌دلی و غفلت و غرور را از من بردار که تمام این امور مانع از رشد و تکامل و سد راه بندگی و اطاعت است.

خداوندا! مرا در این ماه از رنج‌ها، مرض‌ها، غصه‌ها، حزن‌ها پیش آمدها، دردها، خطاها، گناهان حفظ کن و مرا از بدی و فحشا و خستگی و بلا و تعب و عنا نگهدار که تو شنونده دعایی.

خدایا! در این ماه مرا از شیطان رانده شده و عیب‌جویی و هرزه زبانی او و سحر و دم خطرناکش و وسواس و کید و مکرش و حيله و آرزویش و خدعه و غرور و فتنه‌اش و گروه و قوم و دام و اعوانش و اتباع و اخوانش و احزاب و اشیاعش و اعوان و یارانش و شرکا و همه کیدشان محافظت کن.

خداوندا! به روزه تمام ماه رمضان مرا موفق بدار، به آرزویم که قیام در آن و اتمام برنامه‌های مورد رضایت تو در آن است همراه با صبر و ایمان و یقین حساب برسان.

با اجر عظیم و چند برابر شدن ثواب برنامه‌ها اعمال را قبول کن، در این ماه جدیت و کوشش و قوت و نشاط و انابه و توبه و امید و ترس و جزع و رقت و راستی در زبان و ترس از خود و تکیه و امید بر رحمت و اطمینان به وجودت و ورع از محرمات همراه با قول صالح و سعی مقبول و عمل مرفوع و دعای مستجاب به من عطا فرما.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 261

بین من و بین این همه امور مثبت الهیه با حادثه و مرض و غم و غصه جدایی مینداز به رحمت ای بهترین رحم‌کنندگان
«1».

دعاهایی از این قبیل که تمام آن تعلیم و تربیت و راهنمایی به سوی سعادت و آخرت است زیاد است که نقل آن‌ها کتابی مفصل و شرح و توضیح آن‌ها مجلدات بسیار می‌خواهد، به «زاد المعاد» مجلسی رحمه الله، «بلدالامین»، بخش ادعیه «بحار الأنوار» و «مفاتیح الجنان» محدث قمی مراجعه کنید، بخوانید و بفهمید و عمل کنید که خواندن تنها هیچ دردی را دوا نمی‌کند، خواندن را مقدمه فهم و فهم را مقدمه عمل و عمل را مقدمه رسیدن به رضایت و لقای حق قرار دهید که اگر در ماه رمضان و بقیه ایام در برخورد به قرآن و دعاها غیر از این راهی پیمایید و الله به جایی نمی‌رسید و این همه را از حضرت یار درخواست کنید که اگر با تمام وجود رسیدن به فیوضات الهیه را بخواهید، از عطای آن نسبت به شما دریغ نخواهد کرد.

زین آهین دام و قفس بی‌یاری او چون پرم

یارم اگر یاری کند از دام نفس دون پرم

با یاری آن ماهرو چون ماه بر گردون پرم

با آن که پر بشکسته‌ام در دام تن بنشسته‌ام

حاشاکه یار دلنواز از جان من غافل شود
داند که نتوانم من از دام قدر بیرون پریم
من در ازل حیران او در حسن بی پایان او
او تا ابد معشوق من بر کاخ وصلش چون پریم

(1) - الکافی: 75 / 4، باب ما یقال فی مستقبل شهر رمضان، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 326 / 10، باب 21، حدیث 13520.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 262

چشم امیدم تا ابد بر لطف بی پایان او
با یاد آن حسن ازل و آن شاهد بی چون پریم
شهباز عشقم ای مهان عنقای قدسی آشیان
حیف است الهی چون شهان در عالم مادون پریم
«1»

ثواب روزه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند فرموده هر برنامه نیکی به ده برابر تا هفتصد برابر مزد دارد، مگر روزه ماه رمضان که برای من است و جزایش بر عهده من است «2».

و نیز آن حضرت فرمود:

به آن کسی که جانم در قبضه قدرت اوست، بوی دهان روزه‌دار در پیشگاه خدا پاکیزه‌تر از بوی مشک است، خداوند می‌فرماید: برای خاطر من از شهوت و طعام و نوشیدنی دست برداشت، پس روزه برای من است و جزایش بر عهده من است «3».

و نیز آن حضرت فرمود:

برای بهشت دری است به نام سیرآب نهایی از آن در جز روزه‌داران وارد نمی‌شوند، لقای خدا در جزای روزه به روزه‌دار وعده داده شده «4».

و نیز آن حضرت فرمود:

(1) - الهی قمشه‌ای.

(2) - محجة البيضاء: 121 / 2، کتاب اسرار الصیام.

(3) - محجة البيضاء: 122 / 2، کتاب اسرار الصیام.

(4) - محجة البيضاء: 122 / 2، کتاب اسرار الصیام.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 263

برای روزه‌دار دو خوشحالی هست: یکی وقت افطار و دیگر وقت لقای با حق «1».

و آن جناب فرمود:

برای هر چیزی دری است و در عبادت روزه است «2».

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ «3».

امام باقر علیه السلام فرمود: بنای اسلام بر پنج چیز است: نماز، زکات، حج، روزه، رهبری امام معصوم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

روزه‌دار در حال عبادت است گرچه خواب باشد تا وقتی که در حال غیبت کردن مسلمان نباشد «4».

نبی اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند:

شما را به چیزی خبر دهم که اگر عمل کردید شیطان از شما دور شود به مانند دوری مشرق از مغرب؟ عرضه داشتند: آری، فرمودند: روزه رویش را سیاه می کند، صدقه پشتش را می شکند، حب فی الله و کمک به عمل صالح او را مستأصل و بیچاره می کند، استغفار رگ قلبش را می گیرد و برای هر چیزی زکات است زکات بدن‌ها روزه است «5».

(1) - محجة البیضاء: 122 / 2، کتاب اسرار الصیام.

(2) - محجة البیضاء: 122 / 2، کتاب اسرار الصیام.

(3) - محجة البیضاء: 122 / 2، کتاب اسرار الصیام.

(4) - محجة البیضاء: 123 / 2، کتاب اسرار الصیام.

(5) - محجة البیضاء: 123 / 2، کتاب اسرار الصیام.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 264

يك بار دیگر با این همه مقدمه به جمله اول روایت «مصباح الشریعة» توجه کنید تا مفهومی آن چنان که هست برای شما روشن گردد، امام صادق علیه السلام در جمله اول می فرماید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

روزه سپر است، یعنی حایل بین شما و آفات دنیا و حجاب بین شما و عذاب آخرت است، آری، روزه با شرایطی که در روایات و دعاها گذشته بیان شد اگر تحقق پیدا کند ستر از آفات دنیا و حجاب از عذاب آخرت است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 265

[فَإِذَا صُمْتَ فَأَنْوِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَقَطَعَ الْهَمَّةَ عَنْ خُطُوءِ الشَّيْطَانِ]

نیت روزه

امام صادق علیه السلام در این جمله می‌فرماید:

چون خواستی روزه بگیری، نیت در حقیقت از ورود به این مقام با عظمت الهیه این باشد که نفس را از تمام شهوات «شهوت خوردن و آشامیدن خارج از حدود الهی، شهوت جنسی شیطانی، شهوت مقام و جاه و ریاست، شهوت مال پرستی، شهوت غرور و کبر و ریا، شهوت عجب و خودبینی و خودپسندی، شهوت شهرت و سلطه‌طلبی» نگاه‌داری و با کمال قدرت و اراده از جولان نفس در میادین خطرناک گناه با کمک‌گیری از روزه جلوگیری کنی.

و همچنین به این نیت وارد روزه شو که همت و اراده‌ات را از قرار گرفتن در جای پای شیطان حفظ کنی.

اگر با روزه ماه رمضان عادی برخورد کنی و مسیر این مقام را بدینگونه که حضرت صادق می‌فرمایند نپیمایی و وقت سحر و افطار همانند همه اوقات از لذیذترین غذاها بهره‌گیری و از زیاد خوردن بر کنار نمایی، از منافع معنوی ماه مبارک رمضان محروم خواهی شد.

ماه رمضان، ماه مبارزه با شهوات غلط و هواهای نفس و خطوات شیطان

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 266

و کشش‌ها و جذبه‌های غیر خدایی است، در این کلاس ریاضت و تمرین و جهد و کوشش سنگین لازم است، تا در پایان به قله مرتفع تقوا برسی و از عنایت و لطف او که شامل حال پرهیزکاران است بهره‌مند گردی.

ماه مبارک رمضان، ماه تهذیب نفس و تزکیه جان و رشد عقل و ترغیب امیال و خواسته‌ها به سوی خواسته‌های خداست.

ماه رمضان، ماه علم، ماه تعلم، ماه تعلیم، ماه تلاوت کتاب، ماه فهم حقایق، ماه آراسته شدن به حسنات و پیراسته شدن از سیئات و ماه مؤدب کردن نفس به آداب الهی است.

شما اگر ماه رمضان تجاوزات نفس و سرکشی‌های غرائز و طغیان آمال و آرزوها را تعدیل نکنید و شعله‌های شیطانی هوا را خاموش ننمایید و به آداب الهیه آراسته نشوید، پس از ماه رمضان با آن همه عظمت و جلالش چه بهره‌ای برده‌اید؟

مایه سعادت و سلامت و نجات انسان به فرموده تمام انبیا و امامان علیهم السلام و کتب آسمانی و عقلا و صلحا و اولیای ادب است، ادب عبارت از مجموعه خواسته‌های حضرت حق در همه زمینه‌ها از انسان است و ماه رمضان بهترین کلاس برای آموزش آداب و بهترین زمان برای آراسته شدن به مبانی الهی است.

پیش ارباب خرد مایه ایمان ادب است	لاجرم پیشه مردان سخندان ادب است
بی ادب را به سماوات بقا منزل نیست	در سماوات بقا منزل مردان ادب است
دامن عقل و ادب گیر که در راه یقین	بر سر گنج وجود تو نگهبان ادب است

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 267

آدمیزاده اگر بی ادب است آدم نیست فرق در جنس بنی آدم و حیوان ادب است

اولیای الهی، عارفان عاشق، وارستگان با فضیلت، از هر فرصتی برای تهذیب نفس و تزکیه دل و مؤدب شدن خویش به آداب الهی استفاده می کردند.

در این راه تلخی ها می چشیدند، ریاضت های شرعی می کشیدند، تمرین ها می کردند و آنچه را ملاک کار و عمل قرار می دادند فقط و فقط رضایت حضرت حق بود.

حکایتی از مبارزه با نفس

سال 1364 هجری شمسی در اصفهان برای سخنرانی دعوت شده بودم.

می دانستم اصفهان روزگاری مرکز زندگی بسیاری از اولیای خدا و عالمان کامل بود.

شهر، شهر حکیمان، فقیهان، فیلسوفان، عارفان، عاشقان، کاملان و شهیدان خداست، بر همگان لازم است که این حیثیات و سرمایه های این شهر را حفظ کنند.

در مدت اقامتم، عاشقانه به دنبال زیارت قبور مردان الهی، یا آنان که چهره های الهی را زیارت کرده، بودم.

بیشتر گشتم، کمتر موفق شدم، سرمایه‌های عظیم از دنیا رفته بودند، در گوشه و کنار شهر به ندرت کسانی پیدا می‌شدند که یا خود اهل حال بودند یا با اهل حال گذشته سر و سری داشتند.

يك شب چهره‌ای نورانی در جلسه‌ای که برای تبلیغ پیا بود حضور یافت، قیافه ملکوتی او مرا جذب کرد، از احوالش پرسیدم، گفتند: عالمی بزرگوار و سیدی

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 268

کرم النفس و شخصیتی گمنام است که سی سال محضر فیلسوف بزرگ مرحوم حاج آقا رحیم اریاب را درک کرده است. گرچه خودم دو بار آن مرد بزرگ را دیده بودم ولی از حالات و روحیات و اخلاقیاتش آن چنان که باید آگاه نبودم. به زیارت آن مرد شتافتم، تا با يك تیر دو نشان زده باشم. هم از معنویت او بهره ببرم، هم از اوصاف و کمالات استادش بشنوم.

بحالسی با او نشستیم، گفتگوها بین این شرمنده و او رفت، می‌گفت: معمولاً يك هنرمند به خصوص يك عالم مشهور علاقه‌مند است بیش از پیش شناخته شود و چهره کند، طبع علم طبع خودنمایی، غرور، خودشناساندن و شهرت است، يك عالم می‌خواهد تمام مردم از علمش، از تألیفاتش، از حسن عملش و به خصوص از قدرت درس دادنش مطلع شوند، تا از این اطلاع لذت ببرد و نیز سبیلی از چربی مادیت چرب کند، دنبال جایی می‌گردد که درسش و حضور شاگردانش در برابر دیدگان مردم چشمگیر باشد، تا در بین مردم مشهور گردد، ولی استادم حضرت حاج آقا رحیم اریاب به مدت پنجاه سال در مسجدی برای بهترین فضلا و طالبان علم درس می‌گفتند، اما وقت درس اکیداً دستور می‌دادند پرده کنار درب مسجد را بیفکنند و آن چنان با صدای آرام درس می‌گفت که فقط صدایش را طلاب بشنوند، تا کسی نفهمد و نبیند که چه کسی در این مسجد درس می‌دهد، این اخلاق مردی بود که در زمان خودش در علوم اسلامی به خصوص فقه و تفسیر و فلسفه و در عمل و اخلاص و در خدمت به جهان علم و تربیت و در مایه‌های الهی و عرفانی کم نظیر بود!

آری، این است حقیقت عینی کف نفس از شهوات و حفظ خویش از افتادن در خطوات شیطان و این از برکت ایمان، یقین، اخلاص، عبادت و به خصوص روزه حقیقی در ماه مبارک رمضان است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 269

راستی چه لذت دارد، کاری که فقط و فقط خدا برای انجام بگیرد، چه سودمند است عملی که محض تقرب به او از انسان سر بزند، چه پرقیمت است نفسی که از هوا و شهوات تزکیه شده و به مقامات معنوی آراسته گشته و به آداب انبیا و امامان علیهم السلام و اولیا مؤدب شده است، صاحب این نفس، صاحب حقیقت و معنویت و فضیلت است و راه پیدا کردنش به مقام قرب و انس بسیار آسان است.

این را بدانید که از هر عبادتی باید در جهت آراسته شدن و پیراسته شدن استفاده کرد و گرنه آن عبادت، عبادت نیست.

روژه ماه رمضان برای رسیدن به تقوا و روح پرهیزکاری و قدرت خویشنداری از هر گناهی است، اگر در شب و روز ماه رمضان مانند بقیه ایام آلوده باشید، اگر پس از پایان ماه رمضان به اعمال و کردار و اخلاق ناپسند قبل از ماه رمضان برگردید، چه اتصالی به ماه رمضان پیدا کرده‌اید و چه نفعی از ماه رمضان عاید شما شده و با چه برکت و رحمت و مغفرت و انابه و توبه‌ای برخورد داشته‌اید؟

اندکی در وضع زندگی اولیا ببینید و کمی در هدف پاک و مقدس عبادات تفکر کنید، تا از این محدودیت‌ها و غرائز سرکش و شهوات بنیان کن و خطوات شیطان رهیده به فضای معنوی ملکوت برسید و در آن فضای غیر قابل توصیف با دو بال ایمان و عمل و پاکی و شایستگی برای رسیدن به مقام قرب و لقای دوست به پرواز آیید.

به این صورت که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

نیت روزه کن و وارد میدان صوم شو، به حقیقت وارد شو و نیت کن و معنویات و برکات این ماه را به توفیق حق با ادای واجبات و ترك محرمات به خود منتقل کن که این چنین روزه شکننده قدرت دشمن خدا یعنی شیطان است، چرا که مهم‌ترین وسیله شیطان برای ربودن عباد از مدار بندگی حضرت جانان شهوات است

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 270

و شهوات در وجود انسان با خوردن و آشامیدن قدرت می‌گیرند، به همین خاطر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ إِبْنِ آدَمَ جَرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا بِحَارِبِهِ بِالْجُوعِ «1».

جریان حرکت و سلطه شیطان نسبت به وضع انسان همانند جریان خون است، راه حرکت او را با گرسنگی ببندید.

چون روزه واقعی ماه رمضان قلع و قمع کننده قدرت او و سدّ ورود او از طرق مختلف به حیات انسان و تنگ کننده مجاری آن دشمن خطرناک است به حضرت حق نسبت داده شده.

الصَّوْمُ لِي «2».

روزه برای من است.

شما روزه حقیقی بگیرید، تا به راندن و رجم شیطان قدرت پیدا کنید، شما خدا را با اجرای اوامرش به نحو حقیقت یاری دهید تا وجود مقدس او شما را یاری دهد.

[إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ] «3».

اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند.

[وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا] «4».

و کسانی که برای [به دست آوردن خشنودی] ما [با جان و مال] کوشیدند،

(1) - محجة البيضاء: 125 / 2، کتاب أسرار الصيام.

(2) - الکافی: 63 / 4، باب ما جاء فی فضل الصوم والصائم، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 397 / 10، باب 1، حدیث 13679.

(3) - محمد (47): 7.

(4) - عنکبوت (29): 69.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 271

بی تردید آنان را به راه های خود [راه رشد، سعادت، کمال، کرامت، بهشت و مقام قرب] راهنمایی می کنیم.

[إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ] «1».

یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به سوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت] تغییر نمی دهد تا آن که آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی ها و گناه تغییر دهند.

و چه تغییری بالاتر از تغییر وضع شهوات و از باطل خارج شدن به راه حق و حقیقت است.

شهوات چراگاه لذیذ شیاطین است و تا زمانی که در این مرتع آب و علف زیاد ببینند رها کننده نیستند!

و تا این ناکسان خطرناک در این مرغزار در تردد و رفت و آمدند، جلال و جمال او برای عبد کشف نمی شود و عبد به مقام شهود نمی رسد و عبد در کمال بیچارگی و بدبختی محجوب از زیارت و لقای اوست، به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله:

لَوْلَا الشَّيَاطِينُ يَحُومُونَ «2» عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاءِ «3».

اگر شیاطین دور قلبهای بنی آدم حلقه نمی زدند هر آینه بنی آدم پی عظمت ملکوت و سموات می برد.

به همین خاطر در روایاتی که گذشت از روزه به عنوان باب عبادت و سپر از آفات دنیا و عذاب آخرت یاد شده است:

(1) - رعد (13): 11.

(2) - حام، یحوم: به دور آن چیز چرخید.

(3) - محجة البيضاء: 125 / 2، کتاب اسرار الصیام.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 272

اقسام روزه

بیداران راه خدا، بر اساس آیات کتاب حکیم و روایات وارده در معارف الهیه روزه را به سه درجه تقسیم کرده اند:

1- روزه عموم

2- روزه خصوص

3- روزه خاص الخاص

روزه عموم

حفظ شکم و شهوت از خوردن و آشامیدن و بهره‌گیری از غریزه جنسی و رعایت آداب ظاهری است.

روزه خصوص

حفظ گوش و چشم و زبان و دست و پا و سائر جوارح از گناهان و آثام است.

روزه خاص الخاص

روزه قلب از هموم دنیوی و افکار پست و کفّ او از ماسوی الله است افطار این روزه به فکر در ماسوی الله و توجه به دنیا و متاع آن است مگر دنیایی که مقدمه دین باشد که این گونه دنیا زاد آخرت است و فکر در آن نیکو و مستحسن می‌باشد.

ویژگی روزه خاص الخاص

اریاب قلوب می‌گویند: تحرك همت در وقت روزه و روزه برای تدبیر معاش

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 273

افطار خطای قلب است و این خطا ناشی از عدم اطمینان به جناب مولاست، البته این گونه روزه مخصوص به انبیا و صدیقان و مقربان و رتبه و مقام با عظمت آنهاست.

[قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ] «1».

بگو: خدا، سپس آنان را رها کن.

روزه حقیقی، کشنده هوای نفس و از بین برنده شهوت غلط طبع است، روزه صفای دل، طهارت جوارح، عمارت ظاهر و باطن و شکر نعم حق و وسیله احسان به فقرا و آورنده تضرع و خشوع و بکا و ریسمان التجای به حق و سبب شکستن اراده غیر خدایی و تخفیف دهنده حساب و چند برابر کردن حسنات است.

ما را یارای روزه خاص الخاص نیست که این روزه در شأن و در قدرت انبیاست، آنان هستند که در مقام فنای فی الله و بقای بالله بسر می‌برند و در هیچ شأنی جز حضرت او نیستند و غیر او نمی‌بینند و نمی‌دانند و نمی‌خواهند، موجودیت و حیثیت و حقیقت آن بزرگواران مترنم به این معناست:

دل زعشقت آتش افشان خوشترست	آتش عشق تو در جان خوشترست
تا قیامت مست و حیران خوشترست	هر که خورد از جام عشقت قطره‌ای
زانکه با معشوق پنهان خوشترست	تا تو پیدا آمدی پنهان شدم
گر همه زهر است از جان خوشترست	درد عشق تو که جان می‌سوزدم
زان که درد تو زدرمان خوشترست	درد بر من ریز و درمانم مکن
سوختن در عشق تو زان خوشترست «2»	می‌نسازي تا نمی‌سوزي مرا

مراحل روزه خصوص

اما روزه خصوص که روزه شایستگان و صالحان از عباد خداست و آن عبارت از حفظ جوارح از آثام است، با شش مرحله قابل تحقق است:

اول: نگاهداری چشم از وسعت نظر نسبت به آنچه مذموم و مکروه است و نسبت به هر چیزی که دل را از توجه به حضرت دوست باز دارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَنْظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ اتَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ خَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ «1».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه تیر مسمومی از تیرهای شیطان است، هر کس آن را ترك کند، خداوند ایمانی به او مرحمت کند که لذت آن ایمان را در قلب خود بیابد.

و از آن حضرت است که:

خَمْسٌ يُفْطَرْنَ الصَّائِمَ: الْكَذِبُ وَالْغِيبَةُ وَالنَّمِيمَةُ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ وَالنَّظَرُ بِشَهْوَةٍ «2».

پنج چیز روزه را باطل می کند: دروغ، غیبت، سخن چینی، قسم دروغ، نظر به شهوت.

دوم: حفظ زبان است از هذیان، دروغ، غیبت، تمامی، فحش، جفا، خصومت، مراء که در این زمینه ها باید زبان را وادار به سکوت کرد، یا مشغول ذکر حق یا تلاوت قرآن که ذکر و تلاوت و یا سکوت از آن همه گناه سنگین، روزه زبان است.

(1) - محجة البيضاء: 132 / 2، کتاب اسرار الصيام.

(2) - محجة البيضاء: 132 / 2، کتاب اسرار الصيام.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 275

در خبر است که:

دو زن روزه دار در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر اثر گرسنگی و تشنگی موجب تلف اجازه افطار خواستند حضرت قدحی نزد آنان فرستاد و دستور استفراغ داد، یکی از آنان خون و گوشت تازه استفراغ کرد در حدی که نصف قدح را گرفت و آن دیگر هم همان طور در حدی که قدح پر شد، مردم تعجب کردند حضرت فرمودند: اینان از آنچه خدا حلال کرده بود «خوردن، آشامیدن، سر زیر آب بردن و...» روزه بودند و به آنچه حضرت حق حرام فرموده بود افطار کردند، یکی از آن که پیش دیگری نشست و از مردم غیبت کرد، یعنی از گوشت مردم خورد.

صدوق به اسنادش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند:

مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَنَقَضَ وُضُوؤُهُ فَإِنْ مَاتَ وَهُوَ كَذَلِكَ مَاتَ وَهُوَ مُسْتَحِلٌّ لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ «1».

هر کس از مسلمانی غیبت کند روزه اش باطل و وضویش شکسته شده و اگر به این حال بمیرد حلال شمارنده حرام خدا مرده.

سوم: حفظ گوش از شنیدن برنامه‌های حرام است و شنیدن برنامه حرام که عبارت از شنیدن دروغ در حق مسلمان، تهمت و افترا در حق مؤمن و غیبت مردم است و هم چنین شنیدن موسیقی و آواز زنان، به اندازه‌ای از نظر دیانت مقدسه گناهش سنگین است که هم ترازوی با خوردن حرام شمرده شده:

[سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلْسُّحْتِ] «2».

آنان فوق‌العاده شنوای دروغ‌اند [با آن که می‌دانند دروغ است و] بسیار خورنده مال حرام.

(1) - ثواب الأعمال: 284؛ محجة البيضاء: 2/ 133، باب اسرار الصيام.

(2) - مائده (5): 42.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 276

نَبِیِّ اسَلام صَلی الله علیه و آله فرموده:

الْمُعْتَابُ وَالْمُسْتَمِعُ شَرِيكَانِ فِي الْإِثْمِ «1».

غیبت کننده و شنونده در گناه شریک هستند.

چهارم: حفظ بقیه جوارح از دست و پا از مکاره و شکم از شبهات است که معنا ندارد انسان از حلال روزه بگیرد، با حرام افطار کند.

کسی که از حلال روزه بگیرد و با حرام افطار کند، مانند شخصی است که خانه‌ای بسازد ولی شهری را خراب کند.

غذای حلال اگر زیاد خورده شود مضر است، روزه برای تقلیل اکل حلال است، وای بر کسی که آلوده به حرام است.

اگر کسی به وسیله روزه حلال را کم کند، ولی از طرفی دچار به حرام شود، یعنی شکم را از خوردن حفظ کند، ولی اعضا و جوارحش در گناه آزاد باشند، مثل کسی است که از خوردن دوی زیاد به خاطر ضررش پناه بخوردن سم ببرد، آیا این عمل نتیجه جهل و بی‌خردی نیست؟

حرام، سمی است که هلاک دین در آن است و حلال دارویی است که کم آن سودمند و بسیارش مضر است و منظور از روزه تقلیل در خوردن حلال است و آنچه روزه‌ای است که حلال در آن کم خورده شود و حرام در آن بسیار انجام بگیرد!

پنجم: در وقت افطار قناعت به کم خوردن از حلال کند، مواظب باشد شکم را از غذا پر نکند که ظرفی در پیشگاه حضرت او مبعوض‌تر از شکم پر آن هم از حلال نیست، حرام خوردن که کار روزه‌دار و مردم مؤمن نمی‌باشد، تا نسبت به آن قضاوت شود.

(1) - محجة البیضاء: 133/2، کتاب اسرار الصیام.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 277

کسی که هر چه بخواد به وقت افطار بخورد، چگونه می‌تواند با روزه‌اش دشمن خدا را مقهور و قدرت شهوت را بشکند؟

مقصود از روزه، خالی شدن شکم از طعام و تعدیل شهوت است، اگر بنا باشد سفره ماه رمضان رنگین شود، تمام همت انسان قبل از رمضان و در رمضان معطوف جمع کردن غذاهای رنگارنگ می‌شود، آن وقت خوراک انسان در سحر و افطار ماه رمضان بیشتر از اوقات دیگر می‌گردد، در این صورت آدمی به اهداف پاک روزه نخواهد رسید!

شما در ماه رمضان باید سعی کنید با کم خوردن قدرت و سلطه شیطان را نسبت به خود ضعیف کنید و نیروی شهوت را مهار نمایید و از طغیان هوا و هوس و غرائز سرکش بکاهید.

ششم: دلش پس از افطار مردد بین بیم و امید باشد؛ زیرا نمی‌داند روزه‌اش قبول شده تا از مقریان باشد، یا مردود شده و از مغضوبان است و در آخر هر عبادتی باید مؤمن در چنین حالی باشد.

روایت شده وجود مقدس حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روز عید فطر به گروهی گذشت که در حال خنده بودند فرمود:

خداوند عزوجل ماه رمضان را میدان تمرین برای عبادش قرار داد، تا در مسابقه طاعت شرکت کنند، گروهی مسابقه را بردند و رستگار شدند و دسته‌ای تخلف کردند و هلاک شدند. عجب است کل عجب، از خنده کننده بازیگری که در

چنین روزی که بندگان فائز شدند و بازندگان هلاک گشتند، این چنین بی خبر است، به خدا قسم اگر پرده برگیرند، نیکوکار به نیکی اش ادامه می دهد و بدکار از بدی هایش

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 278

دست می شوید «1».

بیداران راه خدا می فرمایند:

مقصود از صحت روزه قبولی آن و مقصود از قبولی وصول به مقصود و مقصود از وصول به مقصود تخلی به صفتی از اوصاف حضرت حق که صمدیت است می باشد.

و نیز می فرمایند:

مقصود از روزه اقتدا به ملائکه الهی است و این اقتدا با کف از شهوات حاصل می شود، چرا که ملائکه منزّه از شهواتند و انسان که رتبه اش به خاطر نور عقل مافوق بهائم و به خاطر داشتن شهوت مادون ملائکه است، می تواند از طریق شکستن شهوت به وسیله روزه و مجاهدت و کوشش برای تسلط به شهوت شبیه ملائکه گردد.

کسی که منغمر در شهوات است در اسفل سافلین به سر می برد و غبار حیوانیت بر چهره انسانی او نشسته، ولی کسی که مالک نفس و مسلط بر شهوات است، تا اعلی علین ارتفاع معنوی گرفته و به افق ملائکه رسیده و از آنجا که ملائکه بندگان مقرب اند مقرب به ملائکه هم مقرب خداست.

نبی اسلام صلی الله علیه و آله در عظمت روزه می فرماید:

إِنَّمَا الصَّوْمُ أَمَانَةٌ فَلْيَحْفَظْ أَحَدُكُمْ أَمَانَتَهُ «2».

روزه امانت است، باید هر يك از شما به حفظ امانت اقدام کند.

(1) - محجة البيضاء: 135 / 2، کتاب اسرار الصیام.

(2) - محجة البيضاء: 136 / 2، کتاب اسرار الصیام.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 279

و هر زمان این آیه را می خواند:

[إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا] «1».

خدا قاطعانه به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بازگردانید.

دست بر گوش و چشم می گذاشت و می فرمود:

گوش امانت است، چشم امانت است «2».

با روزه ای که اعضا و جوارح هم از گناه روزه اند می توان امانات را به صاحب اصلی اش که حضرت حق است، بازگرداند، در صورت گرفتار بودن به گناه در امانت خیانت می شود و خیانت گر جزایش آتش است!

بیایید با تضرع و خضوع و خشوع به درگاه حضرت او به انابه برخیزیم و از حضرتش با کمال صدق و صفا بخواهیم که: تمام گناهان ما را که در گذشته از ما صادر شده و نقائص عبادات ما را ببخشد و در بقیه عمر توفیق عمل خالص در تمام زمینه های عبادی به ما عنایت کند.

به قول الهی آن عارف دل سوخته:

خداوندا چو دادی گوهر جان

عطا کن تاج علم و گنج ایمان

بجامم پرتو صدق و صفا بخش

مقام صبر و تسلیم و رضا بخش

مرا بخش آنچه زیب جسم و جانست

سعادت آنچه در هر دو جهان است

من از غیر تو بیزارم الها

بدرگاه تو زارم پادشاه

سزد خون دل از چشمان بریزم

شد از کف رایگان عمر عزیزم

شدم دور از امید وصل فریاد

دریغا عمر ضایع کردم ای داد

همه رفت از کف من رایگانی

دریغا حسرتا نقد جوانی

[وَأَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنَزِلَةَ الْمَرْضَى لَا تَشْتَهِي طَعَاماً وَلَا شَرَاباً مُتَوَقَّعاً فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاءَكَ مِنْ مَرَضِ الدُّنُوبِ]

نفس روزه‌دار

در ماه مبارک رمضان خود را به حقیقت به منزله مریضی که اصلاً اشتهاى به طعام و آشامیدنی ندارد قرار بده، یعنی آن چنان به روزه حقیقی متصل شو که گویا از دنیا و ما فیها بریده‌ای، در چنین حالی هر لحظه فقط و فقط متوقع شفای خود از مرض گناهان باش.

گناهان عقل، قلب، روح، نفس، اعضا و جوارح که به راستی مریضی و نسخه تو روزه حقیقی و طبیب خداست، در گرفتار بودند به این مرض توجه به اشتهاى نداشته باش که توجه به اشتها اولاً به صلاح تو نیست ثانیاً قاتل توست:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَرَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَلِّحِ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْمَلُهُ الطَّبِيبُ وَيُدَبِّرُهُ بِهِ لَفِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَيَقْتَرِحُهُ:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! شما مانند مریضان هستید و پروردگار عالم برای شما چون طبیب است، پس صلاح مریض در آن است که طبیب عمل

(1) - نساء (3): 58.

(2) - محجة البيضاء: 136 / 2، کتاب اسرار الصیام.

می کند و تدبیر می نماید، نه در آنچه که مریض آن را میل دارد و می پسندد.

آری، هر کس با دقت به خویش مراجعه کند می بیند که عقلش دچار جهل، قلبش دچار بسیاری از امراض مانند وسوسه، غرور، حسد، کبر، ریا، حب جاه و شهوت و دیده و گوش و دست و پا و شکم و شهوت هر يك دارای امراضی هستند و طبیب این امراض و معالج این دردها قطعاً خود انسان نیست، این خدای مهربان است که با توجه و عنایت و به وسیله انبیا و امامان علیهم السلام و کتب آسمانی معالج انسان می باشد و این انسان است که برای درمان دردها باید به نسخه های شفا بخش الهی عمل کند که از جمله آن نسخه ها روزه همراه با شرایط است.

به خود مغرور نباشید و درباره خود تصور سلامت نداشته باشید، تا هستید خود را مریض و خدای مهربان را طبیب خود بدانید که در همه کره زمین، سالم اندک و مریض بسیار زیاد است، به داستان واقعی زیر که نمایشگر این واقعیت است توجه کنید:

مریض واقعی

عیسی بن مریم علیه السلام، شبی در شهر ناصریه بود، صاحب خانه به محضر حضرت عرضه داشت: شهر را بیمارانی است که طبیبان مادی از علاج آنان عاجزند، اگر اجازه دهید، همه را برای شفا به خدمت شما بیاورند. عیسی علیه السلام قبول کرد. چون صبح شد، بیماران را به سر راه عیسی علیه السلام آوردند تا آنان را با دم الهی خود شفا دهد. تعداد آنان را حدود ده نفر دید، فرمود: بیماران شما همین ده نفر هستند؟

عرضه داشتند: آری، فرمود: اگر سالم های این شهر به این تعداد باشند برآیم اعجاب آور است!

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 282

این است نظر يك پیامبر اولوالعزم درباره اهل سلامت و درباره بیماران که سالم ها بسیار اندکند و بیماران بسیار زیاد.

اگر بیماران به مصلحت طبیب واقعی خود، حضرت احدیت توجه کنند، سلامت آنان تضمین می شود.

يك نفسش در دو جهان بار نیست

هر که درین درد گرفتار نیست

دیده او محرم دیدار نیست

هر که دلش دیده بینا نیافت

هر که از این واقعه بویی نبرد	جز به صفت صورت دیوار نیست
خوار شود در ره او هم چو خاک	آن که در این واقعه خونخوار نیست
گرچه حجاب تو برون از حدست	هیچ حجابیت چو پندار نیست
پرده پندار بسوز و بدانک	در دو جهانیت به از این کار نیست»1«

(1) - عطار نیشابوری.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 283

[وَطَهَّرَ بَاطِنَكَ مِنْ كُلِّ كَدَرٍ وَغَفَلَةٍ وَظُلْمَةٍ يَقْطَعُكَ عَنْ مَعْنَى الْإِخْلَاصِ لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى. قِيلَ لِبَعْضِهِمْ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّ الصَّبِيَّامَ يُضْعِفُكَ قَالَ: إِنَّي أَعِدُّهُ بِشَرِّ يَوْمٍ طَوِيلٍ وَالصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِهِ]

طهارت باطن در روزه

در ماه رمضان که فرصت بسیار نیکویی است، با رعایت شرایط روزه و دقت در وضع خود، قلب و جانیت را از هر کدورت و غفلت و ظلمتی که تو را از حقیقت اخلاص جدا می کند پاک و طاهر کن.

به بعضی گفتند: ناتوانی و روزه تو را ناتوان می کند، پاسخ داد من روزه و نتیجه معنوی آن را برای جلوگیری و دفع شر و سختی روز قیامت ذخیره می کنم و شکیبایی و صبر بر طاعت و عبادت خدا برای من خیلی آسانتر از قرار گرفتن در عذاب اوست.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 284

[قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ، فَالصَّوْمُ يُمِيتُ هَوَى النَّفْسِ وَشَهْوَةَ الطَّعْمِ وَفِيهِ حَيَاةُ الْقَلْبِ وَطَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَعِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ وَالشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ وَالْإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَزِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَالْخُشُوعِ وَالْبُكَاءِ وَحَبْلُ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ وَسَبَبُ انْكِسَارِ الشَّهْوَةِ وَتَخْفِيفُ الْحِسَابِ وَتَضْعِيفُ الْحَسَنَاتِ وَفِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى وَكَفَى مَا ذَكَرْنَا مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَوَفَّقَ لَا سَيِّعَالِيهِ:]

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند تعالی می‌فرماید: روزه برای من است و جزایش بر عهده من.

روزه، خواهش‌های غلط نفس و هوا و هوس‌هایش را برطرف می‌کند، چرا که مبدأ و منشأ همه فتنه‌ها و شرور شکم است، چون شکم پر شد و به پری عادت کرد و بر انسان حاکم شد، کیسه شهوت هم پر می‌شود و به پری عادت می‌کند، آن هنگام ببینید شکم و شهوت پر، چه توقعاتی از انسان دارند و چه خواسته‌هایی طلب می‌کنند و اگر انسان بخواهد مقاومت کند که نمی‌تواند، چه بلاهایی به سر انسان می‌آورند.

روزه، حیات دل‌هاست و پاکی جوارح، چون عمل به شرایط روزه نتیجه‌اش زنده شدن دل به نور معرفت و قرار گرفتن اعضا و جوارح در مدار پاکی عمل است،

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 285

آبادی ظاهر و باطن انسان مرهون روزه حقیقی است.

از فوائد دیگر روزه این است که با چشیده شدن طعم گرسنگی و تشنگی قدر و قیمت نعمت معلوم می‌گردد و انسان به داشتن آن، منعم را شکر می‌گزارد و هم‌چنین با چشیدن رنج گرسنگی و تشنگی، به رنج فقرا و مساکین آگاه می‌شود و در صدد جبران رنج آنان و علاج درد آنان به احسان و انفاق و صدقه به آنان برمی‌آید.

و از طرفی چون روزه باعث قلت کدورت و تخفیف تیرگی دل و موجب صافی جان و تزکیه نفس است، عامل پدید آمدن تضرع و خشوع و گریه است و روی این حساب ایجادکننده حالت التجا نسبت به حق و سبب درهم شکسته شدن قدرت شهوت است.

روزه روزه‌دار باعث تخفیف حساب قیامت و تضعیف حسنات عبد است، در روزه ماه رمضان آنقدر فائده و منفعت هست که حسابگران از حساب آن عاجز و شماره‌کنندگان از شمارش آن ناتوانند، این مقدار که بیان شد، برای هر کس که صاحب عقل و هوش و درایت و آراسته به توفیق عمل است، کافی می‌باشد.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 287

باب

21

در آداب زکات

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 289

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَى كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى، بَلْ عَلَى كُلِّ شَعْرَةٍ مِنْ شَعْرِكَ، بَلْ عَلَى كُلِّ لَحْظَةٍ مِنْ الْحَاضِكِ فَرْكَاءٌ أَعْيُنِ النَّظَرِ بِالْعَبْرِ وَالْعَضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَا يُضَاهِيهَا وَزَكَاةُ الْأَذُنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ وَفَوَائِدِ الدِّينِ مِنَ الْمَوْعِظَةِ وَالنَّصِيحَةِ وَمَا فِيهِ نَجَاتُكَ بِالْأَعْرَاضِ عَمَّا هُوَ ضِدُّهُ مِنَ الْكُذْبِ وَالْغِيْبَةِ وَأَشْبَاهِهَا.

وَزَكَاةُ اللِّسَانِ التَّنْصِيحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالتَّبَقُّطُ لِلْغَافِلِينَ وَكَثْرَةُ التَّسْبِيحِ وَغَيْرُهُ وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الْبَذْلُ وَالْعَطَاءُ وَالسَّخَاءُ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِهِ، وَتَحْرِيكُهَا بِكِتَابَةِ الْعِلْمِ وَمَنَافِعِ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَالْقَبْضُ عَنِ الشُّرُورِ.

وَزَكَاةُ الرَّجْلِ السَّعْيُ فِي حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ زِيَارَةِ الصَّالِحِينَ وَبِحَالِسِ الدُّكْرِ وَإِصْلَاحِ النَّاسِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ وَالْجِهَادِ وَمَا فِيهِ صَلَاحُ قَلْبِكَ وَصَلَاحُ دِينِكَ.

هَذَا بِمَا يَحْتَمِلُ الْقُلُوبُ فَهَمُّهُ وَالنُّفُوسُ اسْتِعْمَالُهُ وَمَا لَا يُشْرِفُ عَلَيْهِ إِلَّا عِبَادُهُ الْمُقَرَّبُونَ الْمُخْلِصُونَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُخْصَى وَهُمْ أَرْبَابُهُ وَهُوَ شِعَارُهُمْ دُونَ غَيْرِهِمْ.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 290

[عَلَى كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى، بَلْ عَلَى كُلِّ شَعْرَةٍ مِنْ شَعْرِكَ بَلْ عَلَى كُلِّ لَحْظَةٍ مِنْ الْحَاضِكِ]

حقیقت زکات

با توضیحاتی که قرآن و روایات و به خصوص این روایت «مصباح الشریعة» درباره زکات داده‌اند، معلوم می‌شود، زکات از مسائل بسیار مهم الهی است.

از آنجایی که وجود مقدس حق نسبت به نیاز و احتیاج تمام مخلوقات غیب و شهود عطا و سخای محض است و در عطای هیچ کدام از مراحل معنوی و مادی بخلی و امساکی در حضرت او نیست، خواسته است بندگان در این زمینه همرنگ و همراه و هماهنگ با او باشند و این خواسته نیز ریشه در سخا و کرم وجود و عطای او دارد، به همین خاطر حکم زکات را برای بندگان وضع کرد و مفهوم آن را آن چنان وسیع قرار داد که شامل تمام نعمت‌های ظاهری و باطنی که در اختیار بندگان است شود.

در قرآن و روایات وقتی به مفهوم و مورد زکات برمی‌خوریم، می‌بینیم، زکات حکم لازمی است که شامل تمام نعمت‌های الهی که در دسترس انسان است می‌باشد، به فرموده حضرت صادق علیه السلام زکات حقیقی است که حتی شامل هر مویت و هر لحظه‌ای از لحظات عمرت می‌شود.

و شما به حقیقت ملاحظه کنید، زکات با این معنا و مفهوم وسیعش اگر به دست

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 291

هر متدینی به دین اسلام عمل شود، چه منفعی در دنیا و آخرت عاید انسان و جامعه اسلامی می‌شود!!

خوشبختی دنیا و آخرت انسان در این است که همرنگ حق باشد، این همرنگی در سایه اطاعت از دستورهای حضرت رب العزه به دست می‌آید.

زکات برای قلب و روح ثمر بخش و برای دنیا و آخرت انسان چراغی روشن و برای جامعه پرکننده خلاهاست.

زکات شامل تمام نعمت‌های مادی و معنوی است و بخل ورزی نسبت به آن عامل عذاب انسان در قیامت است.

بخل یا خطرناک‌ترین بیماری

خیلی عجیب است که تمام نعمت‌های لازم به اراده حضرت حق، از تمام جوانب خلقت، بدون کم‌ترین بخل و امساک به انسان برسد و بر انسان لازم اخلاقی و شرعی و طبیعی باشد که از آنچه به او می‌رسد، به نیازمندان برساند، ولی در رساندن نعمت‌های مادی و معنوی حق - که مالک واقعی‌اش خداست - به نیازمندان، آدمی گرفتار امساک و بخل باشد!!

چه عجیب است که انسان بگوید: چون نیازمند به نعم مادی و معنوی هستم باید به من برسد، ولی وقتی خودش با این قضاوتی که نسبت به خود دارد در برابر نیازمندان به امور مادی و معنوی برسد، از علاج نیاز آنان امساک کند، باید به بخیل گفت: اگر به هنگام نیازمندیت به امور مادی و معنوی تمام عوامل پرداخت کننده نعم، از عنایت و لطف به تو باز بایستند در چه وضعی قرار می گیری و آیا متوقع این هستی که به وقت احتیاج به فریادت نرسند؟

پس از بخیل و امساک پرهیز و خدا را در تمام امور مادی و معنوی محور قرار ده

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 292

و چنگ به ریسمان محکم عبادت و اطاعت زن و باعث زحمت و رنج خود و افتضاح و رسوایی در دنیا و آخرت مباش.

قرآن و مسئله بخیل

قرآن که کتاب حکمت و ارشاد و هدایت و کتاب آموزش و پرورش است، انسان را از بخیل برحذر می دارد و بخیل را منفور حق و لایق عذاب روز قیامت می داند:

[وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا] «1».

و دستت را بخیلانه بسته مدار [که از انفاق در راه خدا باز مانی] و به طور کامل هم [در انفاق] دست و دل باز مباش [که چیزی برای معاش خودت باقی نماند] که در نهایت [نزد شایستگان] نکوهیده [و در زندگی خود] درمانده گردی.

[وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا] «2».

و آنان که وقتی انفاق می کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می گذرند و نه تنگ می گیرند و [انفاقشان] همواره میان این دو در حد اعتدال است.

افراط و تفریط در این مسئله و در تمام مسائل نمی شده، نه آن قدر باید دست عطا باز باشد که خود فقیر و نیازمند گردی و زن و فرزندت در شدت و سختی قرار گیرند و نه آن قدر دچار بخیل و امساک باشی که احدی از وجودت نفعی نبرد!

بخیل، نتیجه افراط در محبت و عشق به دنیا است، عاشق دنیا که عشقش از حد

(1) - اسراء (17): 29.

(2) - فرقان (25): 67.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 293

مرز بندی‌های الهی گذشته، از طرفی برای جمع مال دنیا شدیداً دچار حرص و از طرف دیگر برای حفظ مال دنیا شدیداً دچار بخل است.

تسلط این دو مرض، انسان را از مقام قرب و انس و رشد و کمال باز داشته و لایق هم آغوش شدن با شیطان و افتادن در عذاب جهنم خواهد کرد.

[الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً] «1».

کسانی که [از انفاق اموالشان در راه خدا بخل می‌ورزند و مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده پنهان می‌کنند، [کافرنند] و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم.

[وَ لَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ] «2».

و کسانی که خدا به آنچه از فضلش به آنان داده بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن بخل به سود آنان است، بلکه آن بخل به زیانشان خواهد بود. به زودی آنچه به آن بخل ورزیدند در روز قیامت طوق گردنشان می‌شود و میراث آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

(1) - نساء (4): 37.

(2) - آل عمران (3): 180.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 294

روایات و مسئله بخل

در زمینه بخل در روایات اسلامی آنقدر مسائل مهمی عنوان شده که انسان از عظمت مکتب اسلام و توجه دقیقی که به تربیت مردم در همه شؤون حیات مادی و معنوی دارد دچار شگفتی می‌گردد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَحَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ يَسْفِكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحْلُوا مَحَارِمَهُمْ «1».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: شما را از بخل بر حذر می‌دارم، بخل اقوام قبل از شما را دچار هلاکت کرد و آنان را بر خونریزی و حلال دانستن محارم نشانید.

وَقَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ وَلَا حَبِيبٌ وَلَا خَائِنٌ وَلَا سَيِّءُ الْمَلَكَةِ «2».

و نیز آن حضرت فرمود: بخیل و حقه باز و خائن و بد اخلاق وارد بهشت نمی‌شوند.

وَقَالَ: الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ «3».

و نیز آن حضرت فرمود: بخیل به خاطر بخلش منفور و دور از خداست و به خاطر دست بستگی‌اش دور از مردم است و به خاطر این مرض خطرناکش دور از بهشت است و بعلت این پلیدیش اهل آتش است،

(1) - مجموعه ورام: 171 / 1 بیان ذم البخل.

(2) - مجموعه ورام: 171 / 1، بیان ذم البخل.

(3) - مجموعه ورام: 171 / 1، بیان ذم البخل؛ مستدرک الوسائل: 13 / 7، باب وجوب الجود والسخاء.

و نیز آن جناب فرمود: هلاك كننده‌ها سه چیز است، بخل پیروی شده، هوای متابعت شده و خود دیدن و خود بینی و شگفتی انسان از خودش که به به من کیستم و چه بزرگ و با واقعیت!!

وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الشَّيْخَ الزَّانِيَ، وَالْبَخِيلَ الْمَنَّانَ وَالْمُعْتَلِ الْمُخْتَالِ «2».

و نیز آن حضرت فرموده خداوند دشمن سه کس است، پیرمرد زناکار، بخیل منت گذار، زن و بچه‌دار فریبکار.

و نیز آن حضرت فرمود:

از بخل پرهیزید که پیشینیان شما را هلاك کرد، آن‌ها را به دروغ و ظلم و قطع رحم واداشت و آنان هم دچار این سه بلای خطرناک شدند.

وَقَالَ الصَّادِق عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلْبُخْلُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ تَقْوَدُ بِأَغْصَانِهَا كُلِّ بَخِيلٍ إِلَى النَّارِ «3».

امام صادق علیه السلام فرمود: بخل درختی است در آتش که با شاخه‌هایش هر بخیلی را به سوی آتش می‌کشد.

و نیز آن حضرت فرمود:

بخل آفریده شده از دشمنی است و سر بخل استوار و پا بر جا در ریشه درخت زقوم است که از درخت‌های روئیده شده در جهنم می‌باشد، قسمتی از شاخه‌های این درخت سرکشیده در دنیا است هر کس متصل به شاخه‌ای از آن شود، آن شاخه او را به آتش می‌کشد.

(1) - بحار الأنوار: 302 / 70، باب 136، حدیث 11.

(2) - مجموعة ورام: 172 / 1، بیان ذم البخل.

(3) - ارشاد القلوب: 139 / 1.

از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی در جبهه جهاد شهید شد، زنی بر او نگرست و فریاد زد: واشهیداه! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از کجا می دانی شهید است، شاید سخن بی معنی گفته باشد یا از آنچه که از او کم نمی شد بخل ورزیده باشد!

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْبَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ، السَّخِيُّ عِنْدَ وَفَاتِهِ «1».

پیامبر فرمود: خداوند زنده بودن بخیل را و مرگ سخی را دوست ندارد.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبٍ عَبْدٍ أَبَدًا «2».

و نیز آن حضرت فرمود: بخل و ایمان هرگز در دل بنده جمع نمی شوند.

وَقَالَ: حِصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَسُوءُ الْخُلُقِ «3».

و نیز فرمود: دو خصلت در مؤمن قرار نمی گیرد، بخل و بد خلقی.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در دعاهایشان به پیشگاه پروردگار عرضه می داشتند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ «4».

خداوندا! به تو پناه می برم از بخل.

برخورد شدید پیامبر صلی الله علیه و آله با بخیل

در روایت آمده:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خانه خدا را طواف می کردند، ناگهان مردی را دیدند به پرده کعبه آویخته و می گوید: الهی! به حرمت این خانه، مرا بیامرزد.

(1) - بحار الأنوار: 173 / 74، باب 7.

(2) - وسائل الشیعة: 40 / 9، باب تحريم البخل والشح بالزكاة و...

(3) - الخصال: 75 / 1، حدیث 117؛ بحار الأنوار: 301 / 70، باب 136، حدیث 9.

(4) - مجموعة ورام: 172 / 1، بیان ذم البخل.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 297

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گناهت چیست؟ عرض کرد: بالاتر از این است که برای شما بگویم!

فرمود: وای بر تو گناه تو بزرگتر است یا زمینها؟ گفت: گناه من، فرمود: وای بر تو گناه تو بزرگتر است یا کوهها؟ گفت: گناه من!

فرمود: گناه تو بزرگتر است یا دریاها؟ گفت: گناه من!

فرمود: گناه تو بزرگتر است یا آسمانها؟ گفت: گناه من!

فرمود: گناه تو بزرگتر است یا عرش؟ گفت: گناه من!

فرمود: گناه تو بزرگتر است یا خدا؟ گفت: خدا بزرگتر و برتر و جلیل تر است.

فرمود: وای بر تو گناهت چیست؟ گفت: مردی ثروتمندم، هرگاه نیازمندی به من مراجعه کند گویی شعله ای از آتش به استقبال من می آید!

حضرت فرمود: مرا واگذار، به آتش مرا دچار مکن، به خدایی که مرا به هدایت و کرامت مبعوث کرد، اگر قائم بین رکن و مقام باشی و سپس هزار هزار سال نماز بخوانی و آن قدر گریه کنی که از گریهات چشمه ها راه افتند و درختان سیراب شوند آن گاه بمیری و در لغامت و پستی این چنین باشی، خداوند با رویت به آتش درافکند، وای بر تو قول حق را نشنیدی که فرمود «1»:

[وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ] «2».

و هر که بخل پیشه کند، فقط نسبت به [سعادت و خوشبختی] خود بخیل است

و در قرآن فرموده:

(1) - مجموعه روایات بخل را در جامع السعادات: 84/2 - 85 و کتب روایی دیگر ببینید.

(2) - محمد (47): 38.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 298

[وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] «1».

و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته‌اند، اینان همان رستگارانند.

زکات و انفاق در قرآن

قبل از ذکر بعضی از آیات زکات، لازم است به این نکته توجه شود که در اکثر آیات کتاب حق مسئله زکات همراه با نماز آمده، تا مردم توجه داشته باشند که عبادت منحصر به مسائل بدنی و روحی تنها نیست و مسلمان حق ندارد نسبت به اوضاع ملت اسلام و گرفتاری‌های گوناگون آنان بی تفاوت باشد، مسلمانان به نظر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله يك پيكرند و بر آنان واجب است در همه امور به یکدیگر كمك داده، و به علاج دردهایی که پیش می‌آید اقدام نمایند.

بافت يك جامعه جدای از مشکلات و گرفتاری‌ها و سختی‌ها و رنج‌ها و مصائب نیست که حل قسمت عمده‌ای از این مشکلات با انفاق و صدقه و زکات است و اگر اهل اسلام بخواهند، نسبت به مصائب و دردهای مسلمانان بی تفاوت باشند، بار سنگین مصائب ضربه‌های جبران‌ناپذیر به مردم وارد می‌کند و بدون شك گناه فروریختن بنای يك خانواده و دست و پا زدن در رنج و مشکل عده‌ای ضعیف، به گردن کسانی است که توان علاج داشتند و به معالجه برخاستند!!

حکمت خدا چنین اقتضا کرده که مردم از لحاظ درجه با هم دگرگون باشند. مثلاً در ثروت و فقر مختلف‌اند و باید جمعی در سایه جمعی دگر نان بخورند و برای آنان کار کنند.

بر مبنای يك چنین نظام اجتماعی است که کارها صورت گرفته، جنبش‌ها رو به

(1) - حشر (59): 9.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 299

تزايد می نهد و برای به دست آوردن تکامل و راحتی رقابت‌ها صورت می گیرد.

شرط این تزايد و تکامل این است که مردمان از بخل و امساک بپرهیزند، چه بخلی که در سرشت آدمیان نهفته، از این تفاوتی که در میان استعداد و یافته‌های آنان است، يك نوع بیماری حادی به وجود می آورد که ثروتمندان در اشتغال به ثروت و اندوخته‌های خود غافل از حال مستمندان می شوند.

ثروت و بخل در قرآن

در آیات شریفه سوره تکاثر می خوانیم:

کثرت مال و خویشاوند شما را سخت به غفلت فرو برد، تا جایی که به بازدید گورها رفتید، آه، چه فکر باطلی و شما به زودی به آن پی خواهید برد، راستی اگر به طور یقین می دانستید، دوزخ را به عیان مشاهده می کردید و سپس به دیده قطع آن را می نگریستید، آن گاه از نعمت‌های خدا بر شما سؤال می شود!!

فقیر از مشاهده ثروت کلان به دست ثروتمندان بخیل، چنان در سینه خود احساس تنگی می کند که برای نجات از آن به جستجوی راهی می پردازد.

اما چون این راه را نیافت، درد در سینه اش می پیچد و روزی بر اثر انفجار این عقده، آتشی بر جان ثروتمند خواهد افروخت.

این بیماری در بعضی از ملت‌ها سبب شد که عده‌ای ندای الغای مالکیت فردی ساز کنند و در نتیجه رشته اجتماع گسیخت و تعادلش را از دست داد و کار به الحاد و انکار ادیان نیز کشانده شد و در این راه میلیون‌ها نفوس بشر در خون خود غلتیدند!!

تمام این‌ها جز سستی در ادای حقوق مستمندان و سودجویی از آنان در راه تأمین منافع شخصی سبب دیگری نداشت.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 300

اسلام در اولین مراحل دعوت خود، برای آن که دل‌ها بهتر آمادگی درك قوانینش را پیدا کنند، زیان تضییع حقوق مستمندان را سنجید، چنان که زیان الغای مالکیت فردی را نیز محاسبه نمود.

آن گاه مالکیت فردی را تثبیت نموده و در حالی که این ناموس جهان را به مجرای طبیعی خود باقی گذاشت راههایی هم برای پیش گیری از مفاسد بحران اقتصادی پیشنهاد کرد.

راههایی که به زورگویی ارباب زر و سیم بر طبقه فقیر خاتمه می داد، اسلام با این روش هم قوانین جاری را محفوظ نگاه داشت و هم اصول اجتماعات و حقوق فردی را رعایت کرد و هم از فتنه بحران کمونیستی ممانعت بعمل آورد.

پس اسلام حد میانه ای بین افراط و تفریط در این باب اتخاذ نموده همانسان که رفتارش در تمام قوانین این چنین است.

قرآن اعلام داشت که مال در دست ثروتمند، چیزی جز امانت خدا نیست که او را به حفظ و اداره و توزیع در راههای خوب و مفید موظف گردانیده.

قرآن وحدت ملی را به مردم گوشزد کرد که شامل همکاری و هم پایدگی بوده و این که اگر مال بدست برخی افتد، باز باید طوری باشد که به تمام اجتماع نیرو و ایستادگی ببخشد.

قرآن با بخل و امساک که مانع دلسوزی و کمک بر ضعیفان و مستمندان است مبارزه کرد و بخل را از مهم ترین آفاتی دانست که اجتماع انسانی را متضرر و زندگی ملت ها و برنامه های عمرانی آنان را درهم می پاشد!!

بخل مانع اظهار همدردی و تعاون است و نهال کینه کشت می کند و از آن در نفوس توده مردم، انقلابی پدید می آید که همه جا را به ویرانی می کشد.

قرآن مجید ثروتمندان را به خاطر تقصیر در ادای حق فقیر تهدید می کند و این که

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 301

چرا نیازمندی های او را به نفع منافع شخصی خود تصاحب می کنند، در جایی می گوید:

نفرین فقرا بر صاحبان ثروت!

در قرآن مجید آمده:

از ربا دست بکشید، اگر دست برنذارید به جنگ با خدا و رسول برخاسته اید «1».

این جنگی که خدا در آیه شریفه بیان داشته و نفرینی که از جانب فقرا بر جان اغنیا می‌نشیند و تفسیر ورطه‌های بدی، همه و همه را واگذار می‌کنیم به آنچه که اکنون در میان ملل متمدن از جنگ طبقاتی برپاست و این همه حوادث و دشواری‌هایی که خود از هر ناطق زیردستی گویاترند.

قرآن، عواطف و وجدان انسانی را در این باره برانگیخته و پاداش و زندگی خوشی هم در برابر آن وعده داده است.

برای بدست آمدن این موضوع که مستمند و بیچاره چه اندازه در اسلام مورد عنایت قرار گرفته، کافی است که بدانید نامشان تقریباً در تمام سوره‌های قرآن ذکر گردیده و بر دستگیریشان تشویق و امر مؤکد شده است.

ثروتمندان، اگر به وظائف اسلامی خود عمل کنند، بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می‌شود و خود آنان در دنیا و آخرت از کارشان بهره کافی خواهند برد، اما اگر به وظیفه الهی و انسانی خود عمل نکنند، ضعیفان در رنج و مصیبت مانده و خود آنان از قهر الهی در دنیا و آخرت در امان نخواهند ماند.

(1) - بقره (2): 278 - 279.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 302

فلسفه زکات در قرآن

فلسفه عالی اجتماعی زکات و سایر شقوقش، صدقات و کفارات و زکات فطر، توسط قرآن مجید بیان گردیده که آن اجتناب از خطرپرستی که مبدا عده‌ای مال را در انحصار خود بیاورند و پیوسته آن را تنها میان خود به جریان اندازند.

و نتیجه آن شود که فقرا پس از مدتی انباشتن کینه و رنج محرومیت در دل‌های خود، با حالی عصیانگر و عصبانی ضربتی کاری بر آنان وارد آورند، خداوند در آیه تقسیم غنیمت می‌فرماید:

[ما أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ] «1».

آنچه خدا از [اموال و زمین‌های] اهل آن آبادی‌ها به پیامبرش بازگرداند اختصاص به خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد، تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگیرد و [از اموال و احکام و معارف

دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بپذیرید و از آنچه شما را نمی دهد، باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است.

شفقت بر حال مستمندان یکی از شؤون نیکوکاری است که بر صدق و ایمان و تقوا گواه است.

اسلام به طور کلی زبان به ستایش صدقات گشوده و آن را چه پنهانی داده شود یا

(1) - حشر (59): 7.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 303

آشکار برای اجتماع خیر می انگارد.

اسلام درباره یتیمان و بیچارگان سفارش می کند و این سفارش را در سیاق امر به یکتاپرستی و احسان به پدر و مادر آورده، این معنا را در آیات 23 - 26 سوره اسراء ببینید.

قرآن مجید مردم را به اموری که باعث اهمال در ادای حق مستمندان است توجه داده و نام خسیسان را همراه با عذاب سختی که برای دل های خالی از عاطفه و شفقت آماده گردیده، یاد می کند!

و از طرفی چون بیهوده خرج کردن مال، بر باد رفتن آن و حرمان مستمندان است، شدیداً نکوهش کرده و سرانجام شوم و لخرجان را خاطر نشان ساخته است.

[إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا] «1».

بی تردید اسراف کنندگان و لخرجان، برادران شیاطین اند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

قرآن مجید، سیر کردن شکم های گرسنه مردم بیچاره و ناتوان را به گردنه دشواری تشبیه کرده که هرگاه آدمی توفیق عبور از آن را یافت، به چنان نیکبختی واقعی رسیده که هرگز رنج و کدورتی به آن در نمی آمیزد «2».

این موضوع خود باید دلخوشی مستمندان گردد که خدا در هیچ جای قرآن امری را به عنوان گردنه که معنایش گذرگاه تنگ و صعب است یاد ننموده، مگر آنجا که سخن از رابطه فقیر و غنی به میان آمده است.

بیایید قرآن بخوانید و در آیات آن تدبر کنید تا به مهرورزی نسبت به مستمندان

(1) - اسراء (17): 27.

(2) - بلد (90): 11 - 16.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 304

و ناتوانان و بیچارگان آگاه شوید.

تدبر در آیات قرآن، آفریننده معرفت و سازنده عشق حقیقی در قلب و جان است، چون معرفت و عشق آمد، به ناچار میوه شیرینش که عمل و حرکت است به دنبال می آید و انسان با تمام وجود، در گردونه حق در همه شؤون به گردش خواهد آمد.

ببینید قرآن مجید در سوره مبارکه ماعون، چگونه کسی را که به اطعام بی‌نویان همت نمی‌گمارد در زمره مخالفان دین به شمار آورده است، کسانی که هیچ‌گونه نماز و عبادتی به حالشان نفعی نمی‌بخشد.

آیا کسی که روز جزا را انکار می‌کند دیده‌ای؟ همانست که یتیم را از خود می‌راند و به غذا دادن مستمند ترغیب نمی‌کند، وای بر آن نمازگزاران که از نماز خویش غافلند، آنان که ریا می‌کنند و از دادن زکات منع می‌نمایند.

در اینجا به کلام خدا درباره افرادی که به انباشتن گنج‌های طلا و نقره «و امروز اسکناس» پرداخته و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند دقت کنید:

[وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ] «1».

و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذاب دردناکی مژده ده. * روزی که آن اندوخته‌ها را در آتش دوزخ به شدت گرما دهند و پیشانی و پهلوی و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نهب زنند] این است ثروتی که برای خود اندوختید، پس کیفر زراندوزی خود را بچشید.

(1) - توبه (9): 34 - 35.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 305

و در سوره مبارکه فجر می فرماید:

[كَأَلَّا بَلًا لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ * وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ * وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا * كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا * وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا * وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرَى * يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي * فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا] «1».

شما یتیم را نوازش نمی کنید و به اطعام بیچارگان کسی را ترغیب نمی نمایید و مال موروث را تماماً می خورید و سخت فریفته دنیا هستید، هرگز چنین نیست که دنیا طلبان می انگارند، چون روزی که زمین در هم متلاشی شود و امر خدا و صفوف فرشتگان به محشر درآیند و در آن روز جهنم را بیاورند آدمی متذکر کارهای خود خواهد شد ولی چه سود، او می گوید: ای کاش برای زندگی ابدی خود کار خیری انجام می دادم و در آن روز هیچ کس را مانند او عذاب نمی کنند.

و در سوره مدثر می فرماید:

[فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ] «2».

که در بهشت ها از یکدیگر می پرسند* از روز و حال گنهکاران،* [به آنان رو کرده] می گویند: چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟* می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم* و به تهیدستان و نیازمندان طعام نمی دادیم.

(1) - فجر (89): 17 - 25.

(2) - مدثر (74): 40 - 44.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 306

اسلام، عواطفی را در نهاد ثروتمندان تحریک می کند که بی اختیار بخش عمده ای از اندوخته های مهر و عطوفت خویشان را بر سر و روی مستمندان نثار می کنند. این به خاطر آن است که کوشش طبقه ثروتمند در راه آراستن وضع نابسامان فقرا از ضروریات هر اجتماعی است، تا سرانجام منجر به آراستگی وضع عمومی آن جامعه گردد.

اسلام، برای اجرای این منظور با ترغیب و تهدید، مردم را وادار به عمل می کند هر جا که کار بدست مسلمانان افتد و دل ها پذیرای قانون حق شود، مستمندان واقعی دارای حقوق جاری می گردند.

حقوق جاری گاهی به صورت کفاره، گاهی به صورت صدقه، گاهی به صورت فطره، گاهی به صورت انفاق و گاهی هم به عنوان زکات آمده که از واجبات مهم دینی است.

آیا ثروتمندان دوست ندارند زکات اموالی که بدست می آورند بپردازند؟

به این سؤال پاسخ دهید، ببینیم آیا اینان مایلند که این حق را که بر عهده شان از واجبات حتمی به شمار آمده ادا کنند و به راه سامان بخشیدن به وضع تنگ دستان بذل مال نمایند، تا در نتیجه قلوبشان از کینه تهی گردد، آخر سود این کردار پسندیده آن است که فقیر به جای ابراز دشمنی با او دوستش گردد و از دل و جان برایش کار کند. آیا این باعث آرامش و صلح همگانی در جامعه نیست؟

گر از این چاه طبیعت که جهان من و توست به در آیم جهان جمله از آن من و توست

آسمان پهنه خوانی است میان تو و من مهر و مه قرصه نانی که بخوان من و توست

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 307

آسیای فلکی روز و شبش نوبت ماست که تنور مه و مهر از پی نان من و توست

نیست جز سرو و گل و لاله در این باغ و چمن کز بهار تو و من یا که خزان من و توست

این چه نام ازلی و ین چه نشان ابدی

کز ازل تا به ابد نام و نشان من و توست

عقل نامحرم عشق است نیاری به میان

با وی از عهد ازل آنچه میان من و توست

شهریارا چه کنی هجر بیان باز بیان

که عیانست و چه حاجت به بیان من و توست

«1»

آیا اغنیا هوای آن را ندارند که با پرداخت زکات، کارخانه و بیمارستان‌هایی را بنیان‌گذار شوند و از این راه گامی که احیاناً در حدود امکانات بودجه دولت اسلامی نیست خیرخواهانه بردارند و مردم را از عفریت بیماری و بیکاری نجات بخشند، عفریتی که در پیکر يك مشت ولگرد و بیکاره خزیده و آنان را متمرّد و جانی پروریده و حتی جمعی از دانش‌آموزان را به ترك تحصیل و عدم موفقیت در درس و فرهنگ سوق داده است.

آیا اینان نمی‌خواهند با پرداخت زکات، کار این همه درمانده را اصلاح کنند و در میان ملت خویش جمع‌کنند و شرافتمند و فعال پرورش دهند.

آیا ممکن است اینان دست در دست کارکنان امور مالی نهاده با هم سازمانی برای به مصرف رسانیدن زکات تشکیل دهند تا تمام کشور از شر فقر و بیکاری

(1) - شهریار.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 308

رهیده و هم اجتماع به زندگی خود دلگرم و امیدوار گردد؟

این است موقعیت زکات از نظر شؤون اجتماعی که چون آسه آسیاب آن را به گرد خود می‌چرخاند، این است موقعیت اسلام که توسط تشریع زکات برای خود احراز کرده و با آن از فشار گام‌های اغنیا که بر گرده فقرا می‌سایند می‌کاهد و در نتیجه این طبقه در برابر ثروتمندان روح سازش و جنبه مسالمت‌آمیز پیدا می‌کنند.

اسلام با تشریع زکات، دریچه افکار شوم و بحران‌های ضد امنیتی را بر بسته و کشور را از خطر تزلزل و ترور رهایی می‌بخشد.

به هوش باشید که بر ما راه چاره‌جویی برای آنچه که از پیشامدش واهمه داریم بسته است، مگر آن که معمای هراس‌انگیز رابطه فقیر و ثروتمند را حل کنیم، این معما هنگامی گشوده می‌شود که ثروتمندان وظایف الهی را در باب زکات مراعات کنند و بدانند اگر فوائد زکات را که خیر و صلاح جامعه و باعث امنیت و رفاه همگانست به نظر آورند، اعتراف خواهند کرد که زکات گرچه پرداخت مال است ولی در عوض، منابع سرشاری از رفاه و آسایش و صلاح و معنویت را عایدشان خواهد کرد «1».

قرآن مجید در سوره‌های بقره، نساء، مائده، اعراف، توبه، کهف، مریم، انبیاء، حج، مؤمنون، نور، نحل، روم، لقمان، احزاب، فصلت، مجادله، مزمل، بینه، به تفصیل درباره وجوب زکات، منافع دنیوی و اخروی زکات، حرمت منع زکات آیاتی نازل کرده که بحث در هر يك از آیات مقاله مفصلی می‌شود و آن هم از عهده این اوراق خارج است.

يك بار دیگر به جمله اول روایت امام صادق علیه السلام دقت کنید:

(1) - سیری در تعالیم اسلام: 100.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 309

به هر جزئی از اجزای وجودت، به هر چه که در اختیار توست، بر هر نعمتی که به آن آراسته‌ای زکاتی واجب است، بلکه بر هر مویی از موهایت و بلکه بر هر لحظه‌ای از لحظات زندگیت زکاتی واجب است.

با توجه به این جملات نورانی، بر شماست که زکات تمام نعمت‌های الهی اعم از نعمت‌های مادی یا معنوی را بپردازید و از بخل نسبت به این حقیقت بپرهیزید.

روایات و مسئله زکات

روایات باب زکات به اندازه‌ای است که محدثان بزرگ شیعه از مجموعه آن کتابی تحت عنوان کتاب زکات ترتیب داده‌اند، نقل همه آن روایات در امکان این نوشته نیست، ولی تا جایی که لازم باشد به پاره‌ای از روایات اشاره می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فلسفه وجوب زکات آزمایش اغنیا و باز شدن در کمک و یاری به روی محتاجان است.

اگر تمام مردم ادای زکات کنند، مسلمان فقیر و نیازمندی پیدا نمی‌شود و هر محتاجی به آنچه خداوند واجب کرده بی‌نیاز خواهد شد.

فقر و احتیاج و گرسنگی و برهنگی مردم معلول گناه ثروتمندان است، آن کس که حقوق الهی را از دارایی‌اش منع کند، بر خدا سزاوارست که وی را از رحمتش محروم نماید!

قسم به خدایی که مخلوق را آفرید و سفره روزی را گستراند، در خشکی و دریا مالی از بین نمی‌رود مگر به ترك زکات و صیدی در دریا و خشکی صید نمی‌شود مگر به ترك تسبیح حق در آن روز.

محبوب‌ترین مردم در پیشگاه خدا، سخی‌ترین و دست‌بازترین آنان است

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 310

و سخی‌ترین مردم اداکننده زکات مال است.

آن کس که از پرداخت حقوق مالی‌اش به مؤمنان بخل نرزد، سخی‌ترین انسان‌هاست «1».

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَحَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ «2».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: بیماران خود را با صدقه علاج کنید و اموال خود را با زکات از خطرات حفظ نمایید.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَوْسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَحَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالذُّعَاءِ وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ «3».

امام علی علیه السلام فرمود: ایمان خود را به صدقه جلوه دهید و اموال خویش را با زکات حفظ کنید و امواج پر خروش بلا را با دعا دفع نمایید.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَرَنَ الزَّكَاةَ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ: أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَلَمْ يُؤْتَ الزَّكَاةَ فَكَأَنَّهُ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ «4».

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند زکات را به نماز مقرون کرده در قرآن می فرماید:

نماز بپا دارید و زکات بپردازید، کسی که نماز بپا دارد ولی ادای زکات نکند نماز نخوانده.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ سَأَلَ الرَّجْعَةَ

(1) - من لا يحضره الفقيه: 7 / 2، باب علة وجوب الزكاة، حديث 1579؛ وسائل الشيعة: 12 / 9، باب 1، حديث 11392.

(2) - قرب الاسناد: 55؛ وسائل الشيعة: 14 / 9، باب 1، حديث 11400.

(3) - نهج البلاغة: حکمت 146.

(4) - الكافي: 506 / 3، باب منع الزكاة، حديث 23؛ وسائل الشيعة: 22 / 9، باب 3، حديث 11421.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 311

عِنْدَ الْمَوْتِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ «1».

ابی بصیر می گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که منع زکات کند، وقت مرگ تمنای بازگشت به دنیا می کند و این است قول خدای عزوجل:

پروردگارا! مرا باز گردان تا عمل صالحی که ترک کردم به جای آرم!!

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَذَبَتِ الْوَلَاةُ حُبْسَ الْمَطَرِ وَإِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ وَإِذَا حُبِسَتِ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي «2».

حضرت رضا علیه السلام فرمود: چون والیان امر دروغ گویند، باران نبارد و وقتی حاکم کشور ستم کند، دولت و حکومت او سست گردد و وقتی مردم منع زکاة کنند چهارپایان بمیرند!!

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْهُ إِنْ شَاءَ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً «3».

امام صادق علیه السلام فرموده: هر کس قیراطی از زکات خود را منع کند باید بمیرد یا یهودی یا نصرانی!

آری، مسئله زکات به قدری پر اهمیت است که حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

به هر مویی از موهایت و هر لحظه‌ای از لحظات زکاتی واجب است!

(1) - الکافی: 2/ 504، باب منع الزکاة، حدیث 11، وسائل الشیعة: 9/ 26، باب 3، حدیث 11453.

(2) - وسائل الشیعة: 9/ 31، باب 3، حدیث 11448.

(3) - الکافی: 3/ 505، باب منع الزکاة، حدیث 14؛ وسائل الشیعة: 9/ 33، باب 4، حدیث 11453.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 312

انفاق موی سر برای جهاد

زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، مکتب الهی با تمام قامت رو در روی کفر قرار گرفته، از هر طرف دشمنان غدار قصد نابودی آیین الهی را دارند، مسلمانان با کمال قدرت و قوت و صبر و استقامت در برابر کفر مبارزه می کنند، استقامت آن روز مردم مؤمن باعث پابرجایی دین خدا شد، اگر آن روز در برابر آن همه حوادث و پیش آمدهای تلخ صبر نمی کردند، امروز صدای اسلام و ندای حق شنیده نمی شد.

بین مسلمانان و کفار درگیری شدیدی در شرف وقوع بود، سردار رشید اسلام ابو قدامه از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور بسیج نیرو و تدارکات جهت آرایش جبهه مسلمانان بود.

می گوید: برای اعلام برنامه و جمع نیرو و فراهم آوردن تدارکات در حرکت بودم، زنی مرا صدا زد، اهمیت ندادم، دوباره صدا کرد گوش نکردم، بار سوم کلماتی گفت که مرا مجبور به ایستادن کرد.

نزدیکم آمد، بسته‌ای را به من داد، گفت: ای ابو قدامه! کمک به جبهه حق علیه باطل را واجب می دانم، دستم به کلی از مال دنیا تھی است، در کمال مشقت و سختی بسر می برم، یارای تحمل عدم کمک به جبهه را نداشتم، بالاخره قسمتی از موی سرم را چیده و آن را هم چون طناب به هم تنیده‌ام، شاید در جبهه جهت بستن رکاب یا دهنه مرکب رزمنده‌ای به کار رود، آن را قبول کن و با خود همراه داشته باش تا به موقع لازم از آن استفاده کنی!!

ابو قدامه می گوید: به جبهه رفتم، آتش جنگ شعله ور شد، در گرماگرم حملات طرفین طفلی در حدود ده یا یازده ساله به نزد من آمد، گفت: تیرهایم تمام شده سه

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 313

چوبه تیر به من قرض بده، تا در قیامت در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله تحویل دهم، پرسیدم کیستی گفت: اهل مدینه‌ام، گفتم: چرا به جبهه آمدی؟ گفت: عشق خدا مرا به جبهه کشید، سه تیر به او دادم با هر يك سربازی از دشمن را کشت، تیری از جانب کفر بر پیشانی‌اش نشست، به سرعت بالای سر او آمدم، بسته‌ای را به من داد، گفت: مدینه به مادرم برسان، همان زنی که قسمتی از موی سرش را جهت کمک به جبهه به تو داد، نشانی منزلش را گفت و در لحظات آخر اصرار کرد به محض رسیدن به مدینه سلام مرا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله برسان، چون به مدینه برگشتم، در خانه او را دق الباب کردم، دختر کوچکی از خانه در آمد به او گفتم: مادر را بگو ابو قدامه‌ام، زنی موقر بیرون آمد، به محض دیدن به من گفت: برای تبریک یا تسلیت آمده‌ای، گفتم: کدام يك را به محضر شما تقدیم کنم، گفت: اگر فرزندم زنده برگشته تسلیت بگو و اگر شربت شیرین شهادت را از دست ساقی عالم نوشیده تبریک بگو!!

با عرض تبریک خبر شهادت عزیزش را اعلام کردم، مرا به داخل خانه دعوت کرد، اطاقی را نشان داد که از وسایل خالی بود، زنجیری کنار اطاق افتاده بود، در حالی اشک می ریخت گفت: این اطاق فرزند من است، پدر او در جبهه شهید شد، پس از شهادت پدر هر شب به این اطاق آمده، زنجیر به گردن می انداخت و پس از فصلی عبادت و گریه از خدای خودش طلب شهادت در عرصه پیکار می کرد و اکنون به آرزویش رسید!

ای خدای مهربان، به این گدایان دل شکسته و محتاجان پر بسته عنایتی کن که اولاً حقیقت احکام و فرامین تو را بفهمند و ثانیاً با کمال شوق به اجرای دستورهای سعادت بخش اقدام کنند که اگر عنایت و توفیق تو نباشد از ما کمترین کاری برای خیر دنیا و آخرت ساخته نیست.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 314

[فَرْكَاهُ الْعَيْنِ النَّظَرُ بِالْعَبْرِ وَالْعَصُ عَنْ الشَّهَوَاتِ وَمَا يُضَاهِيهَا]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

زکات چشم، نظر کردن به عبرت است و چشم‌پوشی از شهوات و هر آنچه که مورث شهوت است.

در مسئله نظر به عبرت، با خواست حق در حدیث سی و چهارم «مصباح الشریعة» و مسئله غض بصر از شهوات و عوامل شهوت در حدیث چهل و دوم «مصباح الشریعة» شرح مفصلی خواهد آمد.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 315

[وَزَكَاهُ الْأَذُنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ وَقَوَائِدِ الدِّينِ مِنَ الْمُؤَعَّظَةِ وَالنَّصِيحَةِ وَمَا فِيهِ بُحَائِلُكَ بِالْأَعْرَاضِ عَمَّا هُوَ ضِدُّهُ مِنَ الْكُذْبِ وَالْغَيْبَةِ وَأَشْبَاهُهَا]

زکات گوش

امام صادق علیه السلام در این بخش مهم روایت می‌فرماید زکات گوش توجه به پنج مسئله حیاتی است:

1- فراگرفتن دانش.

2- آموختن حکمت.

3- شنیدن قرآن برای فهم و عمل.

4- گوش دادن به مواعظ و نصایح دینی.

5- اعراض حتمی از شنیدن دروغ و غیبت و باطل و لغو و تهمت و افترا و شایعه.

زکات گوش و علم

طلب هر دانشی که برای ملت اسلام دارای منفعت است، از نظر اسلام واجب کفایی است.

اسلام جهت سامان یافتن معاش ملت اسلام، آنان را ترغیب و تشویق به

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 316

فراگیری علم به خصوص علم طب، هیئت، صنعت، کشاورزی، دامداری و تجارت نموده است و زمان دانش را از گهواره تا گور دانسته و پیمودن مسافت‌های سخت را برای فراگرفتن علم گرچه در چین باشد عبادت دانسته!

استماع علم نافع و بهره‌گیری از آن در راه خدمت به خلق خدا بنا به فرموده امام علی علیه السلام از علائم اهل تقوی است.

وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ هُمْ «1».

[متقیان کسانی هستند] که گوشهای خود را وقف دانش با منفعت نموده‌اند.

اسلام و دگرگونی آن

روزی که پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله، از کوه حراء برای اعلام اسلام وارد شهر مکه شد، احدی از مردم عربستان سواد خواندن و نوشتن نداشت، کشورهای دیگر عالم هم آن چنان که باید از علوم مختلفه آگاهی نداشتند، چون نور مکتب الهی بر مغزها تابید، درهای علوم به روی مردم عرب و سپس جهانیان باز شد و دگرگونی عجیبی در تمام امور زندگی برای مردم جهان پدیدار گشت، بدون شك سفره دانش امروز جهانیان را می‌توان مرهون اسلام عزیز دانست؛ زیرا تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و ائمه طاهرين عليهم السلام بود که مردم را به فراگیری علوم و فنون تحرك داد و این چنین انسان را به لب دریای دانش رهنمون گشت.

این مسئله که علم و تمدن امروز مرهون اسلام است به تصدیق بزرگ‌ترین دانشمندان اروپا رسیده و همانان هستند که با کمال حریت و آزادی در نوشته‌های

(1) - نهج البلاغة: خطبه 184.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 317

خود آورده‌اند: اروپا از قرن هیجدهم به بعد بر سر سفره گسترده دانش که به همت مسلمانان پهن شده بود نشست و باید تمام دانشمندان اروپا خود را مدیون حرکت علمی مسلمانان بدانند.

پایه‌های بسیاری از علوم معنوی و مادی را مسلمانان از برکت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول قرآن مجید ریختند.

اگر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله انحرافی در دستگاه رهبری راه نیافته بود و اگر مسلمانان نسبت به پیشرفت‌های خود ادامه حرکت می‌دادند و اگر بر اثر نعمت فراوان و ثروت و مکنت زیاد، غرق در شهوات نمی‌شدند و اگر آزاد از فرمانروایان پست و دنیاپرست و آلت دست استعمار نبودند، بدون شك وضع جهان امروز و خود مسلمانان غیر از این بود که هست.

متأسفانه مسلمانان پس از دو قرن فعالیت و حرکت‌های علمی شگفت‌انگیز، بر اثر فتوحات بسیار زیاد که همراه با ثروت فراوان ولی عدم معنویت و تربیت بود، دچار شهوات شده و به اسارت هوا و هوس در آمدند و به تدریج حرکت علمی و فکری و تربیتی و معنوی خود را از دست داده و تمام نیروی خود را صرف جنگ‌های بی‌محتوا و فتوحات بی‌ثمر و کشمکش‌های داخلی و طایفه‌ای و مذهبی کردند و از طرف دیگر مسحور عیش و نوش ظاهر گشتند و در نتیجه به خواب سنگین غفلت و شهوت فرو رفتند و از آنچه که باید در راه خیر دنیا و آخرت به دست آورند، محروم شده و دستاوردها را هم به تاراج اجانبی چون مغولان، تیموریان و استعمارگران اروپا و امریکا دادند.

برای این که بدانید مسلمانان چه حرکت عظیمی در انواع علوم ایجاد کردند، به کتاب‌های الفهرست، الذریعه، اعیان الشیعه و تاریخ تمدن اسلام و نام

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 318

کتابخانه‌های گذشته مسلمانان و تعداد کتب آن‌ها، مراجعه کنید «1».

کتابخانه‌های مسلمانان

در آن روزگار تمام مراکز مسلمان‌نشین دارای کتابخانه‌های بسیار مجهز بود که بعضی از آن‌ها مانند کتابخانه بیت الحکمة بغداد بیش از چهار میلیون کتاب داشت.

علاوه بر آن کتابخانه‌ها، مساجد و بیمارستان‌ها و ادارات و منازل شخصی دارای کتابخانه بود و درب آن به روی مراجعان به راحتی باز بود و غیر از آن، هر کس از دانش و علم بهره داشت در منزل خودش دارای کتابخانه‌ای مخصوص بود که در هنر مربوط به خودش از آن کتب استفاده می‌کرد.

ایران آن روز از تمام مناطق مسلمان‌نشین، کتابخانه و دانشمند بیشتر داشت و فعالیت ایرانیان در علوم به قدری چشمگیر بود که اکثر کتب علمی اسلامی در تمام فنون به دست ایرانیان تألیف شده است.

جرجی زیدان می گوید «2»:

خراسان بیش از تمام ممالك اسلامی دارای مدرسه و کتابخانه شد و از آن رو به دیار علم و ادب معروف گشت، با این وصف اطلاعات مهمی از کتابخانه‌های خراسان در دست نیست، فقط یاقوت حموی می گوید: در سال 616 هجری در مرو شاه جهان از شهرهای نامی خراسان ده کتابخانه عمومی دیدم که مانند آن در هیچ جای دنیا یافت نمی شد!

کتاب‌های بسیار عالی در آنجا بود و تنها در یکی از آن کتابخانه‌ها دوازده هزار

(1) - تاریخ تمدن: 3/ 637 - 640.

(2) - الصوت العدالة الانسانية.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 319

جلد کتاب موجود بود، یاقوت در پایان مقاله‌اش می گوید: من معلومات خود را آن کتاب‌ها استفاده کردم.

در ماوراء النهر نیز کتابخانه‌هایی بوده است، از آن جمله کتابخانه بخارا که از قرار مشهور ابن سینا علم خود را از آنجا اقتباس نمود و مؤسس آن نوح بن منصور بود، شیخ الرئیس می گوید: کتاب‌هایی در آن کتابخانه دیدم که مردم نامش را هم نشنیده‌اند و مانند آن را من ندیده بودم!

خواجه طوسی در مراغه کتابخانه‌ای دایر کرد که چهار صد هزار جلد کتاب در آن بوده است.

تا آنجا که ما تحقیق کرده‌ایم کتابخانه‌های عمومی اسلامی این‌ها بوده و البته مسجدها و بیمارستان‌ها و مدرسه‌ها کتابخانه‌هایی داشتند که بعضی از آنان از حیث شماره کتاب مهم‌تر از کتابخانه‌های عمومی بوده است و از خود مدیران و کتابدارهایی داشته است و فهرست و صورت‌هایی برای کتاب‌های آن تهیه کرده بودند.

به علاوه بزرگان و دانشمندان نیز کتابخانه‌های مهم خصوصی داشته‌اند از آن جمله کتابخانه مشهور صاحب بن عباد که چهار صد شتر آن را حمل می کرد.

افرايم طبيب مصرى پس از مردن خود بيست هزار جلد كتاب از خود باقى گذاشت و موفق بن مطران ده هزار جلد كتاب از خود بر جاى گذاشت، بعلاوه سه كاتب براى او كتاب استنساخ مى كردند، در كتابخانه امين الدوله بيست هزار جلد كتاب بوده است و همين طور در كتابخانه فتح بن خاقان و ابن قفطى و غيره كتابهاى بسيار بوده است.

در اينجا براى قدردانى از مسلمانان صدر اول و زمان كمى بعد از آنان لازم است به نام بعضى از كتابخانه ها و تعداد كتب آنها اشاره شود.

عرفان اسلامى، ج 6، ص: 320

بيت الحكمة بغداد 4000، 000

سلطنتى قاهره 1000، 000

طرابلس شام 3000، 000

الحكمة قرطبه 400، 000

مراغه 400، 000

دارالحكمة قاهره 100، 000

شاپور بغداد 10، 000

گوستاولوبون فصل مهمى از كتابش را اختصاص به زحمات طاقت فرساي مسلمانان به تشويق پيامبر صلى الله عليه و آله و قرآن و اوليائى اسلام نسبت به علم داده و مى گويد:

مسلمانان در علومى چون: زبان، فلسفه، ادب، تاريخ، رجال، رياضى، هيئت، جغرافيا، فيزيك، شيمى، ساختن كاغذ، انواع اسلحه، علم طب، صنعت، نقاشى، فنون متعلقه به فلزات و احجار كريمه، عمليات متعلقه به چوب و عاج، فن خاتمكارى، شيشه آلات، صنعت ساختن اشيا و ظروف، قماش و پارچه و علوم منشعب از قرآن به پيشرفت هاى شگرفى نائل شدند، در حدى كه در تمام علوم اروپائيان محتاج به آنان شدند و از سفره پر بركت آنان بهره ها برده و علت پيشرفت تمدن كنونى شدند!!

در هر صورت به فرموده حضرت صادق علیه السلام يك مرحله از زکات گوش، استماع علم است، علمی که باعث بیداری، اکتشاف، کمک به خلق و تنظیم معیشت و به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آبادکننده دنیاست.

زکات گوش و آموختن حکمت

2- آموختن حکمت بخشی دیگر از زکات گوش است، حکمت یعنی واقعیات

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 321

بسیار بلند و محکمی که برای تربیت و رشد و تکامل و رفعت مقام انسان در درجه اول، توسط وحی به انسان ارائه شده و در درجه دوم توسط تصفیه و تزکیه جان و قلب به صورت الهام از درون انسان جوشش پیدا می کند که:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ «1».

آن کس که چهل روز برای خدا از هر جهت خالص گردد، چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری گردد.

حکمت به فرموده قرآن مجید خیر کثیر است و دارنده این خبر سعادتمند دنیا و آخرت است.

آموختن حکمت از حکیمان که به ترتیب انبیا و امامان علیهم السلام و اولیا و عرفای حقیقی و حکیمان که سرحلقه آنان لقمان است، برای تحصیل کمالات و یافتن دنیا و آخرتی آباد لازم است و هر کس در این زمینه از خرج کردن گوش خویش بخل ورزد، نسبت به خود ظلم و خیانت کرده و گناه عظیم مرتکب شده و در سعادت دو سرا را به روی خویش بسته و خود و هر کس را که در حوزه تصرف اوست از فیوضات عالی الهی محروم نموده است.

در اینجا لازم است به بخش هایی از حکمت های قرآنی و روایی و حکمت هایی که با کمک قرآن و روایات و اتصال به انبیا و ائمه علیهم السلام و تصفیه دل و جان برای اهل حکمت ظاهر گشته اشاره رود، شاید با خواندن این سطور و دقت در این واقعیات ها به فیوضات ربانیه نائل شده، از غیب درهائی به روی دل ماگشوده شود.

(1) - جامع الأخبار: 94، الفصل الثانی والخمسون فی اللسان...

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 322

حکمت در قرآن

قرآن مجید در سوره مبارکه لقمان آیات 12 تا 19 مسئله عطای حکمت به لقمان و توضیح حکمت را بدینگونه بیان می‌دارد:

ما به لقمان مقام حکمت عطا کردیم و دستور دادیم به شکر خدا برخیز که هر کس شکر حق گوید به سود خود اوست و هر کس ناسپاسی کند به زیان اوست که خدا بی‌نیاز و ستوده صفات است.

قسمتی از حکمت‌های لقمان دستورها و پندهایی بود که به فرزندش داد، آن مرد حکیم به فرزندش فرمود:

فرزند عزیزم! هرگز به خداوند شرك میاور که شرك ستم بزرگی است، از سفارش‌های حضرت حق به انسان است که در حق پدر و مادر نیکی کن، خصوصاً مادر که چون بار حمل فرزند برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گیرد، هر روز بر رنج و ناتوانیش افزوده شده است به همین خاطر به مادر بسیار نیکی کن، نخست شکر مرا که خالق تو و پدر و مادر و جهان هستی هستم به جای آر، آنگه از پدر و مادر تشکر کن که بازگشت همه به سوی من است.

و اگر پدر و مادر، تو را به شرك به خدا وادار کنند، در این زمینه از آنان اطاعت مکن، اما در زندگی دنیا با آنان با حسن خلق مصاحبت نما و از راه آن کس که به درگاه ما رجوع و انابه‌اش بسیار است پیروی کن که پس از مرگ رجوع شما به سوی من است و من شما را به تمام اعمالتان آگاه خواهم کرد.

ای فرزند عزیزم! بدان که خداوند اعمال بد و نیک خلق را اگر چه به مقدار خردلی باشد در میان سنگی یا در طبقات آسمان‌ها یا زمین پنهان باشد، همه را در روز محاسبه می‌آورد که خدا بر همه چیز دانا و آگاه است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 323

فرزند عزیزم! نماز را به پای دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در این زمینه از مردم نادان هر آزاری بینی صبر پیشه کن و استقامت نما که این حوصله و استقامت و صبر و پایداری در راه تربیت مردم و هدایت آنان نشانه‌ای از عزم ثابت مردم بلند همت در امور لازم عالم است. هرگز با تکبر و ناز از مردم رخ متاب و در زمین با غرور و تبختر قدم برمدار که خداوند مردم متکبر خودستا را دوست ندارد.

در کلیه شؤون حیات میانه روی اختیار کن و سخن آرام بگو نه با فریاد بلند که منکر و زشت ترین صداها صدای الاغ است «شاید مراد از صدای الاغ در این حکمت هیاهو و جنجال و یاوه گویی های مردم نادان و مغالطه کار باشد».

حکمت در روایات

از انبیای خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام دریایی از حکمت نقل شده که از باب نمونه به گوشه ای از آن دریاها بی پایان اشاره می رود:

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَيْتُمْ مِنْهُ أَذْرَكَكُمْ وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ وَإِنْ نَسِيتُمْوهُ دَكَّرَكُمْ «1».

امام علی علیه السلام فرمود: ای مردم! تقوا پیشه کنید خدایی را که اگر بگویید می شنود و اگر پنهان نمایید می داند و بر مرگ پیشی گیرید که اگر بگریزید شما را دریابد و اگر بایستید شما را می گیرد و اگر فراموشش کنید او شما را یاد می آورد.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا اللَّهَ تَعَيَّيَّةً مَنْ شَمَّرَ تَجْرِيْدًا وَجَدَ تَشْمِيرًا وَأَكْمَشَ فِي مُهْلٍ وَبَادَرَ

(1) - نهج البلاغة: حکمت 203؛ بحار الأنوار: 283/67، باب 56، حدیث 6.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 324

عَنْ وَجَلٍ وَنَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمَوْتِ وَعَاقِبَةِ الْمَصْدَرِ وَمَعَبَةِ الْمَرْجِعِ «1».

و نیز فرمود: از خدا بترسید ترسیدن کسی که دامن به کمر زده و خود را مجرد و تنها ساخته و کوشش و تلاش نموده و خویش را چست و چالاک کرده است و در مهلت عمرش به نیکوکاری شتاب کرده و از ترس از دست دادن فرصت پیش دستی به انجام برنامه های لازم نموده، در رو آوردن به قرارگاهش اندیشه کرده و در پایان آمد و رفتش فکر نموده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

بِكثَرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيِّئَةُ وَبِالنَّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ وَبِالْإِحْتِمَالِ الْمُؤْنُ يَجِبُ السُّودُّ وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُفْهَرُ الْمُنَادَى وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ «2».

به خاموشی و سکوت از هر حرف لغو و بیهوده و باطلی هیبت و بزرگی پدید آید که خاموشی از لغو نشانه عقل و خردمندی است.

و با انصاف و برابری، پیوستگان و دوستان بسیار گردند و با نیکی کردن منزلت‌ها بزرگ شود و با فروتنی و تواضع نعمت حق بر انسان تمام شود و با تحمل رنج‌ها و سختی‌ها، بزرگی لازم و واجب گردد و با رفتار خوب و پسندیده دشمن شکست می‌خورد و با حلم و بردباری در برابر سفيه و نادان، یاوران انسان بسیار می‌شوند.

حضرت علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد عرضه داشت:

(1) - نهج البلاغة: حکمت 210؛ بحار الأنوار: 284 / 67، باب 56، حدیث 6.

(2) - نهج البلاغة: حکمت 224؛ بحار الأنوار: 410 / 66، باب 38، حدیث 126.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 325

پدر و مادرم فدایت، بر مجلسی که مربوط به قریش بود گذر کردم چنین بودند، سپس بر مجلسی که مربوط به اوس و خزرج بود گذر کردم چنین بودند، همه آنان هم مؤمن هستند، ای رسول خدا! مرا به اوصاف مؤمن آگاهی ده.

پیامبر سر برداشت و فرمود:

بیست خصلت در مؤمن است، اگر در او نباشد ایمانش کامل نیست:

1- یا علی از اخلاق مؤمنان آن است در نماز حضور پیدا کنند.

2- در ادای زکات سرعت بخرج دهند.

3- مساکین را اطعام نمایند.

4- مهرورزی و عاطفه نسبت به یتیم داشته باشند.

5- پاکیزگی در لباس را رعایت کنند.

- 6- کمر برای کار خیر و انجام دستورهای حق محکم بندند.
- 7- به هنگام سخن دروغ نگویند.
- 8- خلف وعده ننمایند.
- 9- خائن در امانت نباشند.
- 10- در کلام راستی و درستی را مراعات کنند.
- 11- راهبان و عابدان شب‌اند.
- 12- شیران پیکار در روزند.
- 13- روزه‌دار روزند.
- 14- قائم به عبادت در شبند.
- 15- آزاردهنده به همسایه نیستند.
- 16- همسایه از آنان راحت است و در جنب آنان خوش است و خلاصه بی تفاوت نسبت به امور همسایه نیستند.
- 17- راه رفتن آنان در زمین متواضعانه و آسان است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 326

- 18- به خانه بیچارگان جهت رسیدگی قدم می‌گذارند.
- 19- به تشییع جنازه حاضر می‌شوند.
- 20- اهل تقوا هستند، خدا ما و شما را در زمره پرهیزکاران قرار دهد «1».

عَنِ السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْعَبْدِ أَرْبَعُ أَعْيُنٍ: عَيْنَانِ يَبْصُرُ بِهِمَا أَمْرَ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ وَعَيْنَانِ يَبْصُرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْعَيْبَ وَآمَرَ آخِرَتَهُ «2».

حضرت سجاد امام زین العابدین علیه السلام فرمود: برای عبد چهار چشم است، دو چشم که به وسیله آن دو دین و دنیایش را می‌نگرد و دو چشم که به وسیله آن دو آخرتش را نظر می‌کند، پس وقتی خداوند خیری را برای بنده‌اش بخواهد، دو چشم دلش را باز می‌کند تا با آن دو غیب و امر آخرتش را ببیند.

مِنْ كَلِمَاتِ مَوْلَانَا السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كَنَفِ اللَّهِ وَأَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ وَأَمَنَهُ مِنْ فَرْعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ يَدًا وَلَا رَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدَمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ وَرَجُلٌ لَمْ يَعِْبْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى يَتْرُكْ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ «3».

از فرمایش‌های مولای ما حضرت سجاد علیه السلام: سه چیز است در هر مؤمنی باشد در پناه خداست و در قیامت حضرت حق سایه بر سرش افکند و از فرع روز بزرگ امانش دهد:

(1) - بحار الأنوار: 276 / 64، حدیث 4.

(2) - الخصال: 240 / 1، حدیث 90؛ بحار الأنوار: 53 / 67، باب 44، حدیث 16.

(3) - تحف العقول: 282؛ بحار الأنوار: 140 / 75، باب 21، حدیث 3.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 327

کسی که به مردم عطا کند آنچه را خود از مردم برای رفع حوائج و نیازمندی‌هایش می‌خواهد و مردی که دست و پا حرکت ندهد مگر این که بداند در طاعت یا معصیت خداست و مردی که برادرش را عیب نگوید تا آن عیب را از خودش دور کند.

خلاصه این حکمت‌ها این بود که انسان ظرف کرامت، درستی، فضیلت، علم، هدایت و حقایق و فیوضات الهیه است و باید خود را با تصفیه از گناه و آلودگی تجلی‌گاه این واقعیات کند و این چند روزه محدود عمر را به فساد و تباهی و آلودگی و عیش و نوش و غفلت و جهل از دست ندهد.

عارف بزرگوار، خواجوی کرمانی می گوید:

مباش غره بدین پنج روز نقد حیات که عمر بر سر پایست و چرخ بر سر کار

زبان سوسن آزاد از آن دراز آمد که همچو بلبل بیدل نمی کند گفتار

مجاوران زوایای عالم ملکوت ندا دهند تو را بالعشی والابکار

که تا برون نروی زین مضیق جسمانی چگونه بار دهندت به صدر صفه یار

گرت به مهره فریید زمانه چون افعی بدین فسون مشو ایمن زمهره بازی مار

ترا چو سرو به آزادگی برآید نام چو نرگس ار ننهی دیده بر زر و دینار

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 328

مکن به چشم حقارت نظر به مردم زانک زخوار کردن مردم شوند مردم خوار

برای یافتن حکمت‌های روایی به کتاب‌های «الشافی»، «محجة البیضاء»، جلد دوم «اصول کافی»، باب عشرت «بحار الأنوار»، جلد یازدهم «وسائل الشیعة»، «مکارم الاخلاق» طبرسی، «حکمت الهی» قمشه‌ای، مکارم و راغب اصفهانی مراجعه کنید.

خداوندا! ما را برای فهم حکمت و آراسته شدن به حکمت عملی توفیق رفیق راه کن که اگر فیض و عنایت در این راه دستگیر بندگان نباشد، ذره‌ای از حکمت را نخواهند چشید و در آن صورت بدبخت دنیا و آخرت خواهند شد.

حکمت در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

در حکمت‌های قدسی از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

مَا مِنْ يَوْمٍ بَمُرٍّ إِلَّا وَالْبَارِي عَزَّوَجَلَّ يُنَادِي: عَبْدِي مَا أَنْصَفْتَنِي أَدُّكَ وَ تَنْسِي ذِكْرِي وَأَدْعُوكَ إِلَى عِبَادَتِي وَتَذْهَبُ إِلَى غَيْرِي وَارْزُقُكَ مِنْ خَزَائِنِي وَأَمْرُكَ لِيَتَصَدَّقَ لِيُوجِهُهُ فَلَا تُطِيعُنِي وَأَفْتَحُ عَلَيْكَ أَبْوَابَ الرِّزْقِ وَأَسْتَقْرِضُكَ مِنْ مَالِي فَتَجْبَهُنِي وَأَذْهَبُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ وَأَنْتَ مُعْتَكِفٌ عَلَى فِعْلِ الْخَطَايَا يَا بَنَ آدَمَ مَا يَكُونُ جَوَابُكَ لِي عَدَاً إِذَا أَجَبْتَنِي «1».

روزی نمی‌گذرد مگر این که خداوند عزوجل ندا می‌کند، بنده من با من از در انصاف نیامدی، یادت کردم ولی تو مرا از یاد بردی، به بندگیم دعوت کردم به سوی غیر من رفتی، از خزائنم روزیت دادم و تو را امر کردم از آنچه در اختیار

(1) - ارشاد القلوب: 53/1، الباب الثالث عشر.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 329

نهادهم در راه من صدقه بده گوش نکردی، درهای روزی را به رویت باز کردم و از مال خودم از تو قرض خواستم» در جهت رفع حوائج مؤمنان» کراهت نشان دادی، بلا را از تو دفع کردم، تو مقیم خانه گناه شدی، ای فرزند آدم! روزی که بخواهی در دادگاه عدالت جوام را بدهی چه می‌گویی؟!

حکمت در کلام داود علیه السلام

به حضرت داود خطاب فرمود:

پنج چیز را در پنج چیز قرار داده‌ام مردم آن را در پنج چیز دیگر می‌جویند اما نمی‌یابند.

علم را در گرسنگی و سختی قرار داده‌ام اینان در سیری و راحت می‌طلبند ولی نمی‌یابند، عزت را در طاعت قرار داده‌ام اینان در خدمت به شاه می‌جویند اما نمی‌یابند، بی‌نیازی را در قناعت قرار داده‌ام اینان در کثرت مال می‌خواهند، نمی‌یابند،

رضا و خشنودیم را در غضب مردم قرار داده‌ام اینان در رضای نفس می‌طلبند نمی‌جویند، راحت را در بهشت قرار داده‌ام اینان در دنیا می‌جویند پیدا نمی‌کنند «1».

آری، آنچه هست پیش خدا است و نزد غیر او چیزی نیست، جسم و جان و فکر و قلب و روح و دل را صرف غیر او نکنید که چیزی تحصیل نخواهند کرد، وجود خود را خرج معرفت و کسب عشق حق کنید تا سعادت دنیا و آخرت نصیب شما شود که جز عشق و معرفت و ریاضت و عمل، آن‌هم بر حول محور حضرت او هیچ عمل و فکری سود ندهد و هیچ موجودی به محصول شیرین نرسد.

(1) - عدة الداعي: 179، الحادی عشر الإعتراف بالذنب؛ بحار الأنوار: 453/75، باب 33، حدیث 21.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 330

حکمت در معرفی انسان کامل

پوشیده نماند که انسان کامل را به اسامی مختلفه می‌خوانند و از وجهی و مناسبتی مسمی به اسمی می‌نمایند.

چون از عالم حقایق خبر می‌رساند جبرئیلش گویند و چون از معارف و مکارم به طالبان رزق بخش است میکائیلش نامند و چون مریدان را از معاد و بازگشت آگاه می‌کند اسرافیلش خوانند و چون قطع تعلق نفس اماره از شهوات جسمانی نماید عزرائیلش دانند.

آدمش گویند که معلم طالبان راه هداست و نوحش گویند که نجات دهنده از طوفان بلاست، ابراهیمش خوانند چرا که از نار هستی گذشته و نمرود خویش را کشته و خلیل حضرت حق گشته.

او را موسی نیز گفته‌اند که فرعون هستی را به نیل نیستی غرق نموده و در طور قربت الله در مناجات است.

و نیز خضر نام کرده‌اند که آب حیوان عالم لدنی خورده و به حیات جاودانی پی برده و نیز الیاس لقب نهاده‌اند که غریق بحر ضلالت را به ساحل نجات دلالت می‌نماید.

داود زمان نیز می‌گویند که جالوت نفس را به قتل رسانیده و خلیفه الله شده، لقمان نیز گویند زیرا که حکیم الهی است و او را بر حقیقت اشیا آگاهی است.

افلاطون نیز نامند زیرا که طبیب نفوس و در تشخیص امراض باطنی مانند جالینوس است.

سلیمان وار زبان مرغان داند، عیسی کردار مرده را زنده گرداند، امامش نیز گویند زیرا که پیشوای مقتدیان طریقت است و اهل طاعت و عبادت حقیقت، مقلد

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 331

آن و پیروان اویند.

جام جهان نمایش نیز خوانند، چرا که اسرار هستی در او پیدا و عالم کون و فساد بر رأی صائبش هدیه است.

و اکسیر اعظمش گویند، چرا که اکسیروار وجودش کمیاب و نحاس قلب اهل حواس از مساسش زرناب است.

گوگرد احمرش نیز خوانند که وجدان وجودش مشکل و طالبان کیمیای معرفت را از عدم تحصیلش خون در دل است.

هادیش لقب کرده اند که گم گشته گان در بی خبری و غفلت را به شهرستان دانایی و آگاهی هدایت می کند.

مهدیش نام نهاده اند که دجال جهل و شهوت را گردن می زند «1»، این است موقعیت و مقام انسان که حکما و عرفا در مقام بیانش برآمده اند و چه پر ارزش گویی که این مقامات را بشنود و صاحبش برای آراسته شدن به این حقایق با تمام وجود بکوشد و در این راه از سر و جان بگذرد.

جامع علوم عقلیه و نقلیه امیرحسین بن عالم بن الحسن الحسینی الهروی در بیان مقام با عظمت انسان فرموده:

در جوی تو می رود هویدا

ای قطره تو غافلی زدیا

بندیش که با که همدمی تو

آینه هر دو عالمی تو

هم دوزخ و هم بهشت با تو

ای صورت خوب و زشت با تو

لیکن پس پرده سحاب است

در برج تو ماه و آفتاب است

بگذر ز خود ارخداث باید

فانی شو اگر بقات باید

(1) - تذکره ریاض العارفین: 24.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 332

حشر تو هم اندرین مقام است	گر مردن تو ز تو تمام است
در عالم زندگی بمردند	مردان که ره خدا سپردند
نسبت نه به آب و خاک دارند	مردان همه اصل پاک دارند
آمیخته با همه خلائق	چون آب روند بی علایق
اول قدمش دل سلیم است	این ره نه به خرقة و گلیم است

حکمت در مسئله فنا

ارباب یقین و سالکان طریق و عارفان وارسته و زیدگان پیراسته در معنای فنا گفته‌اند: تسلیم محض و محض تسلیم نسبت به تمام خواسته‌های حضرت حق و از خود غیر برنامه‌های او در دل و نفس و اعضا و جوارح اظهار نکردن، مقام فناست.

[و سَلِّمُوا تَسْلِيمًا] «1».

بر او درود فرستید.

همه چیز را برای او و به خاطر او خواستن، همه کاری را برای او و به خاطر او انجام دادن و خلاصه حیات و ممات را با تمام شؤونش برای او قرار دادن و به تمام معنی بی خبر شدن از انانیت و منیت، مقام فنا است و این مقام با عظمت با اجرای تمام حقوق حق و خلق همسان و هماهنگ بلکه ریشه و محرك اجرای حقوق است که حقوق خلق، اعم از زن و فرزند و پدر و مادر و تمام مردم اعم از نیک و بد امر مولاست و خواستن امر مولا و اجرا کردن آن بدون کمترین تعلل، مقام فناست.

خوردن و خوابیدن، گفتن و شنیدن، حرکت و سکون، طلب علم و فضل، تشکیل خانواده، شرکت در اداره امور اجتماع و غم خوردن برای مسلمانان و مبارزه

(1) - احزاب (33): 56.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 333

با دشمنان و منکرات و تمام امور، اگر محض خاطر او و جلب خشنودی و رضایت حضرتش باشد، مقام فنا است.

این مقام، اگر منحصر به دنیای ذهن و خیال و دنیای نظر و ادعا باشد به حقیقت بدان که مرز شرک است و عین بازیگری.

تا خاک ره مردم عالم نشوی

تا از غم هر چه هست بی غم نشوی

این نکته یقین بدان که آدم نشوی

تا قطع نظر از خودی خود نکنی

حیات انبیا و امامان علیهم السلام که فقط و فقط محض حضرت حق بود و کاری جز برابر با خواسته او انجام نمی دادند، نشان دهنده مقام فنای آنان بود و همین فنا علت بقای آنان تا عمق ابدیت گشت.

چهار مرحله فنا

سالکان راه و عاشقان جمال فنا را بر چهار مرحله شمرده اند:

1- فنای آثاری.

2- فنای افعالی.

3- فنای صفاتی.

4- فنای ذاتی.

فنای آثاری

در فنای آثاری می‌فرمایند:

سالک در مرحله معرفت و توجه و خلوص و پاکی باید در این مقام قرار بگیرد که آثار تمام موجودات را اعم از غیبی و شهودی در آثار وجود حقیقی مضمحل ببیند، چنان که به غیر آثار او آثاری نبیند.

محقق را چو از وحدت شهود است

نخستین نظره بر نور وجود است

دلی کز معرفت نور و صفا دید

به هر چیزی که دید اول خدا دید

زهی نادان که او خورشید تابان

به نور شمع جاوید در بیابان

جهان جمله فروغ نور حق دان

حق اندر وی زپیداییست پنهان

بود در ذات حق اندیشه باطل

محال محض دان تحصیل حاصل

عدم آینه هستی است مطلق

کزو پیداست عکس تابش حق

شد این کثرت از آن وحدت پدیدار

یکی را چون شمردی گشت بسیار

چو ممکن گرد امکان برفشاند

به جز واجب دیگر چیزی نماند»¹

فناى افعالى

در فناى افعالى مى‌فرمایند:

تمام حرکات و مجاهدات و ریاضات و کوششت باید مضمحل در فعل حق باشد، به عبارت دیگر آن چنان خالص و هماهنگ با خواسته او عمل کنی که يك عمل بیشتر در بین نباشد و آن هم عمل و فعل خدا باشد.

چون در مرحله عمل از خود باشی هنوز در بساط شرکی، به همین خاطر در معارف اسلام ریا نوعی از شرك شناخته شده، سالک به هنگامی که کمال خلوص را در نیت و هماهنگی با فرمان را در عمل رعایت کند به مقام فناى افعالى رسیده است.

نظامی، آن حکیم نکته‌سنج در مقام درخواست این مقام از حضرت رب العزه گوید:

(1) - گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 334

که بدان روش بگردم زیدی و بدگمانی

ملکا و پادشاهی روشی کرامتم کن

سر و پا برهنه آنگه سخنم ز مرزبانی

دل و دین شکسته آنگه هوسم زنام جویی

ببر از نهاد طبعم دو دلی و ده زبانی

ادبم مکن که خردم خللم مبین که خاکم

که فرشته با شیاطین نکند هم آشیانی

حرم تو آمد این دل زحسد نگاهدارش

به خجالتی که بینی به ضرورتی که دانی

زگناه و عذر بگذر بنواز و رحمتی کن

چو نباشد این سعادت نه من و نه زندگانی

به طفیل طاعت تو تن خویش زنده دارم

تو که واجب الوجودی ابدالابد بمانی

همه ممکن الوجودی رقم هلاک دارد

فناى صفاتى

در فناى صفاتى مى فرمایند:

باید تمام صفات و اخلاقیات و نفسانیات و حالات سالک مضمحل در صفات حضرت او شود، تا جایی که صفی در سالک جز صفت الله نماند و آن هم با معرفت به تمام رذائل و فضائل و پیراسته شدن از کلیه رذائل و آراسته شدن به تمام حسنات و فضائل میسر است و این راه بسیار دور و پر پیچ و خم و خطرناکی است که سالک باید با کمک معرفت و خلوص و همت گرفتن از نور انبیا و امامان علیهم السلام

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 336

و علمای ربانی بپیماید و به آنجا برسد که مظهر اسما و صفات گردد.

ذرات کاینات اگر گشت مظهرم

خورشید آسمان ظهورم عجب مدار

اشباح انس چیست نمودار پیکرم

ارواح قدس چیست نمودار معنیم

نور بسیط لمعای از نور ازهرم

بحر محیط رشحه‌ای از فیض فایضم

در نور آفتاب ضمیر منورم

از عرش تا به فرش همه ذره‌ای بود

گر پرده صفات خود از هم فرو درم

روشن شود زروشنی ذات من جهان

آن آب چیست قطره‌ای از حوض کوثرم

آبی که زنده گشت ازو خضر جاودان

يك نفخه بود از نفس روح پرورم»¹

و آن دم کزو مسیح همی مرده زنده کرد

فناى ذاتى

و در فناى ذاتى مى‌فرمایند:

به حقیقت موجودیت و هویت و ذات و انانیت خود را به هیچ وجه در میان مبین و در این مسئله برترین توضیح و بهترین شرح فرمایش وجود مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام است که به صورت دعای عرفه در کتب ادعیه ثبت شده است و در این نوشتار لازم است به قسمتی از آن اشاره رود.

إلهى أَنَا الْفَقِيرُ فى غِنَاى فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيراً فى فَقْرِى.

بار خدایا، در عین توانگری تهیدستم، پس چگونه در تهیدستی تهیدست نباشم.

پروردگارا! در عین بی‌نیازیم سخت نیازمندم، چگونه در نیازمندیم نیازمند و ندار نباشم و ای اله من در عین دانائیم نادانم، چگونه در نادانیم نادان نباشم؟

(1) - فخرالدین عراقی.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 337

معبود من رفت و آمد تدبیرت و تیزنوردی تقدیرات، بندگان عارفت را از اطمینان به بخشش و ناامیدی از تو در وقت بلا باز داشته.

الهی! از من همان که می‌سزد به فرومایگی و از تو همان می‌سزد به کرم، اله من تو خود را به مهربانی و لطف به من وصف کرده‌ای پیش از پیدایش ناتوانی من، پس آیا دریغ داری آن دو را از من پس از پیدایش ناتوانیم؟

معبود من! چنانچه از من زیبایی‌هایی نمایان شود، بدون شك از فضل توست و نسبت به آن بر من منت داری و چنانچه زشتی‌هایی نمایان گردد، با من به عدلت معامله کن که تو را بر من حجت و دلیل تمام است.

معبود من! چگونه مرا وامی‌گذاری و حال آن که عهده‌دار من شده‌ای و چگونه مظلوم شوم و حال آن که تو یار منی و چگونه وسیله‌گیری کنم به سویت با آنچه محال است که آن به تو برسد، یا چگونه از عالم به حضرت تو شکایت کنم و حال این که بر تو پوشیده نیست، یا چگونه با گفتارم از عالم ترجمه کنم و حال آن که از توست آشکارا به تو، یا چگونه

آرزوهایم را نومید کنی و حال آن که حاجت خواهانه بر تو وارد شده، یا چگونه احوال مرا نیک گردانی و حال آن که آنها با تو قائم و سرپاست؟

معبود من! چه اندازه به من لطف داری با وجودی که جهلم بزرگ است و با وجود زشتی کردارم چقدر به من رحم کنی.

معشوق من! چقدر تو به من نزدیکی و چقدر از تو دورم، آه چقدر به من مهربانی، با این همه آن که مرا از تو بازداشته چیست؟!

اله من! از رفت و آمد آثار و جابجایی تغییرات احوال دانستم که خواسته تو از

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 338

من این است که خود را در همه چیز به من بشناسانی «1» تا نسبت به تو در چیزی بی معرفت نباشم.

مولای من! هر زمان فرومایگیم لا لم کرد، کرمت مرا به سخن آورد و هرگاه صفاتم آزمندم کرد، منت هایت امیدوارم نمود.

معبود من! کسی که زیبایی هایش زشتی است چگونه زشتی هایش زشت نباشد و کسی که حقایقش ادعا است چگونه ادعاهایش ادعا نباشد «2».

پروردگارا! قانون نافذ و مشیت چیرهات برای صاحب سخنی سخن نگذاشته و برای صاحب حالی حال باقی نگذاشته.

معبودا! چه بسیار طاعتی که بنا کردم و حالتی که سخت و استوار نمودم که همه آنها اعتمادم را در کنار عدالت ویران کرد، بلکه فزون بخشیات عذر مرا پذیرفت.

محبوب من، تو به حقیقت می دانی که گرچه طاعتم به صورت کار قطعی ادامه نداشته ولی به صورت محبت و تصمیم تداوم داشت.

مولای من! در برابر قاهریت تو چگونه تصمیم بگیرم و چگونه تصمیم نگیرم در حالی که تو امر کننده ای.

الها! دو دلیم در آثار موجب دوری دیدار است.

معبود من! با خدمتی که مرا به تو پیونددم، من را با خود قرار ده.

بر تو چگونه استدلال شود با موجودی که در وجودش با تمام هویت نیازمند به

(1) - فناء ذات.

(2) - سلب منیت و انانیت و این که ذوات در حقیقت اویند و حقایق نیستند، حقیقت در دار وجود یکی است و ما سوی الله سایه آن است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 339

توست.

آیا حقیقتی غیر از تو آن روشنائی را دارد که بتواند تو را به من آشکار کند، آیا تو پنهان بوده‌ای تا به دلیلی که به سوی تو رهنمونم گردد محتاج باشم، از من چه وقت دور بوده‌ای که نمودهای جهان مرا به تو رساند.

کور است آن دیده‌ای که نظارت تو را بر خود و آثار هستی درک نمی‌کند، کالای آن بنده دچار خسارت شده، اگر از محبت خود چیزی نصیبش نکرده‌ای.

معشوق من! به من دستور داده‌ای که در پدیده‌های جهان هستی دقت و بررسی نمایم، اکنون مرا با انوار بینایی به سوی خود فرا خوان، تا از آن‌ها روگردان شده به سوی تو متوجه شوم، چنان که اولین بار از آن موجودات به وجود تو پی برده بودم، دیگر نیازی به نگرستن به سوی آن‌ها نداشته باشم و هم‌تم از اعتماد به آن موجودات ناچیز بالاتر بوده باشد.

جمعی ز گل و نسترن می‌جویند

جمعی ز کتاب و سخت می‌جویند

بر تافته از خویشتنت می‌جویند

آسوده جماعتی که دل از همه چیز

خداوندا! این است ناچیزی و عدم استقلال من در مقابل تو «1»، موجودیت و کیفیت آن به هیچ‌وجه بر تو مخفی نیست.

وصول به بارگاه بی‌نهایت را از تو می‌خواهم، برای دریافت وجودت به تو استدلال می‌کنم، با انوار فروزانت هدایت‌کن و با صدق بندگی در کوی جلال و جمالت مقیمم فرما.

توفیقت را شامل حالم کن تا با صدق نیت به بندگی تو قیام کنم و زندگانی خود را در این دنیای رو به فنا بیهوده استهلاك ننمایم.

معبودا! از علم مخزونت تعلیم ده و با پرده‌پوشاندهات محفوظم دار، وجودم

(1) - فناء ذات.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 340

را ای محبوب من با حقایق اهل تقرب مزین فرما و روش اهل گرایش به سویت را به من بیاموز.

با تدبیرت ای معبود من! از تدبیرهای ناقصم بی‌نیازم کن و از اختیار خود بهره‌مندم ساز و مرا به نقاط اضطرابم آگاه فرما.

معبودا! مرا از ذلت نفس برکنار و از اضطراب شك و كثافت شرك پاکیزه کن.

الهی! از تو یاری می‌جویم یاورم باش، اعتماد و توکلم بر توست مرا به خود وامگذار، گدای توام مأیوسم مکن، رغبتم به فضل و احسان توست محروم و ناامیدم منما، من به تو منسوبم مرا از خود دور مکن و به درگاهت ایستاده‌ام طردم مفرما.

خداوندا! رضای تو پاکیزه‌تر از آن است که علتی از خود برای آن وجود داشته باشد، کجا رسد که علت رضای تو از من بوده باشد، تو بی‌نیازتر از آن هستی که سودی از خود تو به تو برسد، کجا مانده که سودی از طرف من عاید تو شود؟

پروردگارا! قضا و قدر به آرزوها وادارم می‌کند، هوا و هوس با طناب‌های محکم شهوات اسیرم نموده، یاورم باش تا یاریم کنی و بینائیم بخشی، با فضل و احسانت مستغنیم فرما تا از هر گونه خواهش و سؤال از دیگران بی‌نیاز گردم.

معبودا! تویی که انوار ربوبی خود را در دل‌های اولیای خود فروزان نمودی تا این که تو را شناختند و تویی که از دل‌های آنان اغیار را محو ساختی تا به غیر تو محبت نورزیدند و به غیر تو پناه نبردند.

آن هنگام که از آنان از بی‌پایگی جهان و جهانیان «1» به وحشت افتند تو مونس و یاور آن‌هایی.

(1) - هستی با تمام شؤنوش بیش از تعلق و ربط و سایه و موج و به قول دعا‌های مأثورہ يك تجلی بیش نیستند و در دار تحقق غیر آن حقیقت حقیقتی نیست، آنچه غیر اوست در کنار او عدم و فناست و درك این حقیقت است که انسان را از تمام رذائل اخلاقی بالمره پاک می‌کند.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 341

هنگامی که برای آنان نشانه‌های با عظمت تو آشکار گشت آنان را رهبری کردی.

آن کس که تو را از دست داد چه به دست آورد و کسی که تو را پیدا کرد چه از دست داده؟

آن کس که غیر تو را عوض از تو گرفت مأیوس شد و کسی که غیر از تو را از موجودات متغیر جستجو نمود خسارت برد.

به غیر تو چگونه می‌توان امیدوار شد، در صورتی که صفت احسان تو تبدیل‌پذیر نیست.

ای وجود مقدسی که به محبوبانت شیرینی همدمیت را چشاندی، پس آنان از نتیجه این مرحمت پیشاپیش به تملق ایستادند، ای آن که بر عاشقانت جامه‌های هیبت پوشاندی تا در برابرت به جستجوی آمرزش قیام کردند.

تویی یادکننده پیش از یادکنندگان، تویی آغازکننده به احسان پیش از روی آوردن بندگان، تویی جودکننده به عطا پیش از خواستن خواستاران، تویی بسیار بخشنده و سپس نسبت به آنچه به ما بخشیده‌ای، از وام طلبانی.

اها! مرا با رحمت بخواه تا به تو برسم و مرا با منتت جذب کن تا به تو روی آرم، الهی جدا امیدم از تو بریده نشود، گرچه نافرمانی کنم، چنان که ترسم از من جدا نشود گرچه اطاعت کنم.

جهانیان مرا به تو ناچار کرده‌اند، دانشم مرا به کرم انداخته، تویی آرزوی من چگونه از تو نومید شوم؟ و تویی تکیه‌گاه من چگونه سبک شمرده شوم، چگونه دعوی عزت کنم و حال این که در ذلت مرکز داده‌ای و از طرفی چگونه دعوی عزت نکنم و حال آن که مرا به خود نسبت داده‌ای.

معبودا! چگونه نیازمند نباشم و حال آن که مرا در میان تهیدستان نشانیدی و از طرفی چگونه نیازمند باشم و حال آن که مرا با جودت بی‌نیاز گرداندی؟

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 342

تویی که غیر تو معبودی نیست، به هر موجودی خود را شناساندی، در نتیجه موجودی نسبت به تو بی معرفت نماند، تویی آن که خود را در همه چیز به من شناساندی، در نتیجه در همه چیز نمایان دیدمت.

با توجه بسیار عمیق به این جملات نورانی و با نظر کردن به محتویات این مسائل با دیدی الهی و عارفانه روشن می شود که وجود مقدس امام حسین علیه السلام در مقام فنای آثار و افعال و صفات و ذات بودند و اگر این نبود، این چنین کلمات که محصول نور جان و روشنائی قلب است از او آشکار نمی شد.

و هر مکلفی موظف است به دنبال انبیا و امامان، به اندازه قدرت تکلیفی خود در مقام به دست آوردن این چهار مقام برآید.

حکمت در سیر الی الله

آنچه حضرت معشوق از حدود و قیود بر موجودیتم قرار داده، اولاً عین دوستی و محبت حضرت او به من بوده، ثانیاً این حدود و قیود فقط و فقط در جهت رشد و کمال من است که به عشق او از هر قیدی با توجه به عمل به دستورهای حضرت او رها شوم به منزلی از کمال رسیده ام.

آنان که حدود و قیود را نسبت به خود صحیح نمی دانند و از این طریق تصور می کنند عالم ملکوت به آنان بی مهری کرده، دلالت بر جهل کامل آنان نسبت به حقایق امور است.

اگر با دیده دل و بصیرت قلبی به حدود و قیود نظر شود، معلوم می گردد که تمام آن عین محبت محبوب به محب است و محب را لازم است نسبت به تمام عنایات مولا، گرچه سخت ترین تلخی ها و مصائب باشد شکر وافر کند.

سعدالدین فرغانی در این زمینه در توضیح دو سه بیت ابن فارض می گوید:

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 343

پس من شکر تمام بسیار می گویم حضرت معشوق را که حال آن است که هیچ دشمنی از پیش با من نکرده است، به داشتن من مدتی در مقام حجابیت و حضرت معشوق نیز عطا می دهد مرا نیکویی، از جهت راستی و درستی و ثبات من در محبت.

من شکر می گویم حضرت معشوق را بر این مددی که نفس مرا اکنون می دهد، به سرایت حکم وحدت و عدالت در او، تا مرا نصیحت می کند به حضرت او و بر تهاوتم تقریع و ملامت می کند.

و چون حال آن است که معشوق پیش از این مدتی مرا در حجاب و قید مراتب داشت، تا نفس من به صورت کثرت و نقایص پیدا شد و آن در نظر وحدت به حکم غلبه او بر احکام کثرت نسبی، عین ابعاد و اضلال بود و از این جهت ناملام می نمود و به صورت دشمنی پیدا می بود، چون به این حضرت جمع وجودی و وحدت حقیقی و کثرت نسبی او متحقق شدم و از اینجا نظر کردم، آن جمله صور کثرت که آن گاه در مراتب به صفت نقص ظاهر بودند، اکنون همه را اینجا به صورت کمال ظاهر دیدم، چه آن جمله صور کثرت و انحرافات در این شهود مقام جمعی در بایست بودند از جهت کمال احاطت و پیدایی، لاجرم اکنونم معلوم شد که آن اقامت معشوق نفس مرا در حال حجاب و قید مراتب دشمنی نبوده است از او در حق من، بلکه آن را عین دوستی یافتنم، چه مدد و مکمل من بودند.

پس بر آن اقامتش شکر بسیار می گویم و چون این کمالات مذکور همه به حضرت معشوق و کمال پیدایی او عاید بودند و حصول و ظهور این نظر کمال نیز سبب اتحاد مذکور بود و اتحاد ثمره صدق و ثبات من بود در محبت و صبر بر مقامات شاداید او و علامت صدق من در محبت این شکر بسیار است که می گویم بر آن نعمت، اقامت مرا در مراتب و رؤیت آن نعمت، لاجرم حضرت معشوق نیز به حکم وعده:

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 344

[لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ] «1».

اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمتِ] خود را بر شما می افزایم.

مرا به مزید برّ و انعام از جهت آن مخصوص گردانید و این اذن رجوع باز به مقام تفرقه که مستلزم کمالات بسیار است، به جهت ارشاد طالبان و تحقق به مقام تمکین و الهام بخشیدن، تا به شرائط و آداب ارشاد تمام قیام نمایم، از جمله آن انعام ویر است.

و از آداب ارشاد یکی آن است که: اینک من به آن قیام می نمایم و اول درس مسترشد آن ذکر مجاهدت و تحقق به مقامات و ثمرات آن بر وجهی کلی اجمالی تقدیم کنم، تا هم سبب تسهل تجرع مرارات ناکامی های سالک شود، در سلوک راه فنا و تحقق به آن و هم موجب مزید انبعاث و قوت داعیه او گردد در آن، چه سیر و سلوک عبارت از راه فنا رفتن است.

زیرا که آدمی در مبدأ ظهور در این نشئات عنصری به نعت فعال لما یریدی و مباشرت تصرفات و ظهور به صفات کثرت منحرف، قولاً و فعلاً منعوت می‌باشد و به این سبب از عالم وحدت و عدالت دور می‌افتد.

پس اولاً: شریعت که معین و مبین حکم وحدت و عدالت است فی جمیع الحركات قولاً و فعلاً و میزان آن به فنای بعضی از آن اوصاف متکثر منحرف بر وی حکم می‌کند و به وحدت و عدالتش دلالت می‌فرماید.

و ثانیاً: طریقت به حکم ارادت، به قیود زیادت مقیدش می‌گرداند، تا بعضی از آنچه شریعت به حل و اباحت آن با او مساعدت می‌کرد، طریقت در آن مساعدت بر وی در بندد و به ترك و فنای افعال مباح و حلال نیز بر وی حکم کند، چنان که

(1) - ابراهیم (14): 7.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 345

صدیق اکبر ولی الله الاعظم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که:

إِنِّي لَأَدْعُ سَبْعِينَ أَبَاً مِنَ الْحَلَالِ مَخَافَةً أَنْ أَقَعَ فِي الْحَرَامِ «1».

هفتاد باب از حلال را رها می‌کنم، از ترس آن که در حرام افتم!!

و این طریق فنا را منازل و مقامات بسیار است جامع ایشان دو مقام کلی است که مشتمل بر باقی آید.

یکی: تسویه و آن رجوع است از کثرت اقوال و افعال و تصرفات متکثر و ظهور به صفات منحرف، به وحدت و عدالت به حکم تعیین شریعت و طریقت و عزم تحقق به حقایق اسلام و ایمان.

و دوم: مقام زهد است و آن ترك و عدم تطلع و التفات است به هر چه رقم خلقت و غیریت بر آن کشیده است. اولاً از جواهر و اعراض دنیوی و هر خطی که بدان متعلق است - و ثانیاً از نعیم و حظوظ و لذات اخروی. جواهرها و اعراضها، با توجه و التجا در هر چه از اینها عند الضروره بدو محتاج شود به موجد و خالق اشیا.

و آخرین مقام زهد، مقام فقر است که خالی بودن است قلباً و قالباً و نظراً و همت از هر چه جز حق باشد و باقی مقامات دیگر چون تسلیم و محاسبه و مراقبه و تفویض و توکل و مثلها در این دو مقام کلی مذکور مندرجند.

چه نیکوست چشم از هر چیزی برداریم و محبت از هر شیئی قطع کنیم، همه چیز را با خدا ببینیم و هر چیزی را برای او بخواهیم، به وادی معرفت قدم نهیم و در مقام تحصیل عشق او برآییم که جز این طریق سعادت دارین قابل کسب نیست.

عمر را بیهوده صرف نکنیم و نقد ایام مفت از دست ننهیم، بازیگری نکنیم

(1) - شرح نهج البلاغة: 11 / 186.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 346

و سرگرم تحصیل آنچه منفعت ندارد نشویم، از عبادت و طاعت و خلوص و استقامت دور نیفتیم و راهی جز راه خدا نرویم که بیراهه رفتن جز ضرر و خسارت محصولی ندارد.

حکیم نکته سنج، نظامی گنجوی از باب نصیحت گوید:

این چه زبان این چه زبان دانی است	گفته و ناگفته پشیمانی است
نقد غربی و جهان شهرتست	نقد جهان يك به يك از بحر توست
با همه چون خاک زمین پست باش	وز همه چون باد تھی دست باش
يك درم است آنچه بدان بنده‌ای	يك نفس است آنچه بدان زنده‌ای
حکم چو بر عاقبت اندیشی است	محتشمی بنده درویشی است
حجله همان است که عذارش بست	بزم همان است که وامق نشست
حجله و بزم اینک تنها شده	وامقش افتاده و عذرا شده
صحبت گیتی که تمنا کند	با که وفا کرده که با ما کند

حکمت در تخلیه و صفات روحانی

در رساله شریف لقاء الله در باب این حقیقت می‌خوانیم «1»:

چون سالک در اثر مجاهدت و توفیق ربانی از قسمت اول که تنزیه و تطهیر باطن از صفات خبیثه و مکروهه بود فراغت پیدا کرد و توانست در این جهت تسلط و حکومت خود را بر جنود شیطانی و قوای او به دست آورد، اتصاف به صفات روحانی شروع می‌شود.

به طوری که معلوم گردید، صفات رذیله خبیثه، به مناسبت و به اقتضای زندگی

(1) - رساله لقاء الله: 48.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 347

مادی محدود، تاریک صورت می‌گرفت و هر چه سالک از تعلق و وابستگی و محبت حیات دنیا منقطع گردید، زمینه برای حیات آخرت و روحانی و نورانی فراهم می‌شود.

در اینجا سالک از مضیق و محدودیت عالم مادی تخلص پیدا کرده و وارد می‌شود به جهان وسیع روشن روحانی.

اینجا منزل منور و آزاد و دور از ابتلائات و قیود جهان مادی بوده و مسافر آن با کمال انبساط روحی و آزادی در عمل و روشنائی محیط و امن خاطر و دور از اضطراب و وحشت و ناملائمات و ابتلائات عالم ماده زندگی کرده و مهبای آموزش و شناسایی معارف الهی و حقایق غیبی و جذبات روحانی خواهد شد.

پس به مقتضای خصوصیات و صفاتی که برای عالم روحانی هست صفاتی در قلب انسان پدید و آشکار می‌شود.

در اینجا مقام فتح و ظفر به جنود کفر و ابلیس ظاهر شده و آغاز مرتبه عین الیقین در ایمان خواهد بود.

[تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ] «1».

آن سرای [پرازش] آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی‌خواهند و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

[إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ] «2».

(1) - قصص (28): 83.

(2) - مؤمن (40): 39.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 348

ای قوم من! این زندگی دنیا فقط کالایی بی ارزش و زودگذر است و بی تردید آخرت سرای همیشگی و پایدار است.

[وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً] «1».

و در قلب کسانی که از او پیروی می کردند رأفت و رحمت قرار دادیم.

[وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ] «2».

و خدا به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند.

[وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ] «3».

و خدا [مردم را] به سرای سلامت و امنیت [که بهشتِ عنبر سرشت است] دعوت می کند.

آری، در عالم آخرت اثری از خودبینی و بزرگ منشی و تکبر نیست، در آنجا سوء نیت و قصد فساد و خرابکاری نباشد، آنجا جای برقرار شدن و پاینده بودن و مقام گرفتن است.

در آنجا قلوب و دلها با همدیگر با کمال مهربانی و عطوفت و محبت خالص رفتار کرده و اثری از کدورت و اختلاف و نفاق نباشد. در آنجا خطاها و لغزشهای گذشته آمرزیده شده و از عصیان و تمرد و خلاف اثری نیست، آنجا محیط سلامتی و صفا بوده و هرگز کدورت و گرفتگی و ناراحتی دیده نخواهد شد.

پس به اقتضای این چنین محیط روحانی، قهراً صفات و حالات هر انسانی نیز لازم است با وضع آن محیط سازش داشته باشد.

(1) - حدید (57): 27.

(2) - بقره (2): 221.

(3) - یونس (10): 25.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 349

مالکیت مطلق و حکومت و بزرگواری تمام ذاتی پروردگار متعال در عالم آخرت ظاهر و هویدا می شود و قهراً کسی در مقام خودبینی و خودنمایی و خودستایی و مباهات کردن و افتخار نمودن و خود را بالا گرفتن بر نیامده و بالطبع صفات فروتنی و خضوع و خشوع و تعظیم و تحلیل پروردگار متعال و حقیقت خوف و خشیت در وجود او ظاهر می شود.

[الْمَلِكُ يُؤَمِّدُ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ] «1».

آن روز، حاکمیت و فرمانروایی ویژه خداست.

[يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا] «2».

در آن روز همه انسان ها دعوت کننده را که هیچ انحرافی ندارد [برای ورود به محشر] پیروی می کنند و صداها در برابر [خدای] رحمان فرو می نشیند و جز صدایی آهسته [چیزی] نمی شنوی.

در آنجا سرائر و بواطن آشکار است و نفوذ حق و حکم و برنامه الهی چنان در ظاهر و باطن جاری می شود که موردی برای نیت سوء و نفاق و قصد فساد باقی نمانده و صفات صفا و حیا و عزم راسخ و حسن نیت و وفا و صدق و تقوا و حلم تجلی می کند.

[يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ* فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لَا نَاصِرٍ] «3».

روزی که رازها فاش می شود.* پس انسان را [در آن روز در برابر عذاب] نه

(1) - حج (22): 56.

(2) - طه (20): 108.

(3) - طارق (86): 9 - 10.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 350

نیروی است و نه یآوری.

[قَالَ اللَّهُ يَوْمَ يُنْفَخُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ] «1».

خدا روز قیامت میان شما داوری می کند.

در آن روز حیات حقیقی و پاینده ظاهر شده و حقیقت و احکام حق بدون کوچکترین پرده و پوشش اجرا می گردد، پس اضطراب و وحشت و تزلزل و تردید و شک و آرزوهای بیهوده و هوسهای باطل و عجله و بی طاقی از میان برداشته شده و صفات اطمینان و صبر و یقین و سرور و حیات و تفکر و ادب جاری می شود.

[وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مُوَاظِنُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] «2».

میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است؛ پس کسانی که اعمال وزن شده آنان سنگین و با ارزش باشد، رستگارند.

[وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ] «3».

و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست و بی تردید سرای آخرت، همان زندگی [واقعی و ابدی] است؛ اگر اینان معرفت و دانش داشتند [دنیا را به قیمت از دست دادن آخرت بر نمی گزیدند].

در آن روز نفوس مطمئن که در مقام حق و روحانیت پا برجا و برقرار شده اند، مستعد لقای پروردگار بوده و در جهان روحانی با کمال توجه و علاقه و خلوص نیت ادامه زندگی می دهند و به اقتضای این حالت صفات توکل و تفویض و تسلیم و رضا

(1) - نساء (4): 141.

(2) - اعراف (7): 8.

(3) - عنكبوت (29): 64.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 351

و اخلاص و انبساط و فنا و شهود و ارتباط پیدا خواهد شد.

[بَا أَتَيْتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً] «1».

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز کرد.

حکیم شفای اصفهانی در فضایل انسان کامل و این که هر انسانی لایق عالم ملکوت و بزم روحانی است می گوید:

نسخه جامع جمیع صفات

ای تو آینه تجلی ذات

ذات مخفی صفات مذکور است

در نمود تو ذات مستور است

هم تو منصوص علم الاسما

هم تو مخصوص لطف کرنا

دست ساز محبت خود کرد

خلقت ایزد به صورت خود کرد

خلقت خاص احسن التقویم

دادت از جامه خانه تکریم

وان امانت بجز خلافت نیست

جز تو کس قابل امانت نیست

که صفات مقابل افتادست

زان تو را کار مشکل افتادست

لقبت کرد کردگار جهول

این ظلومی چو از تو یافت حصول

هم جهولی و هم ظلومی تو

تا ابد زین خطر ملومی تو

نامزد شد خلیفه الهی

بتو از ملک ماه تا ماهی

مرحبا ای خلیفة الرحمن

حبذا ای ودیعة السبحان

سلوک لقاء الله

کسی که به سوی عالم لقا سلوک کرده و طالب زندگی جاویدان روحانی است،

(1) - فجر (89): 27 - 28.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 352

می باید با حالات و صفاتی که مناسب و ملائم با زندگی آخرت باشد خود را متصف کند.

و این جهت در این مرحله لازم و بایستی است و سالک می باید به اختیار این حالات و صفات را با مقدمات و برنامه هایی که ذکر شد در نفس خود تحصیل کند، تا پیش از رسیدن به عالم آخرت خارجی در امتداد همین زندگی ظاهری، موت اختیاری از عالم ماده و توفیق وصول به عالم آخرت ماورای ماده و بلکه شرف وصول به مقام بالای لقاء الله را داشته باشد.

[فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا] «1».

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

[يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ] «2».

ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی، پس او را [در حالی که مقام فرمانروایی مطلق و حکومت بر همه چیز ویژه اوست و هیچ حکومتی در برابرش وجود ندارد،] دیدار می کنی.

[وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِحْمَا لِكَبِيرَةٍ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ] «3».

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به

(1) - كهف (18): 110.

(2) - انشقاق (84): 6.

(3) - بقره (2): 45 - 46.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 353

رحمت حق] كمك بخواهيد و بى ترديد اين كار جز بر كسانى كه در برابر حق قلبى فروتن دارند دشوار و گران است.*
[دارندگان قلب فروتن] كسانى هستند كه يقين دارند ديدار كننده [قيامت و پاداش] پروردگارشان مى باشد.

راههای سلوك لقاء الله

در اين سه آيه كريمه براى طالبان و سالكان مقام لقای رب تعالى، چند مقدمه ذكر فرموده است:

1- عمل صالح: كه شامل تمام آداب و فرائض و سنن عقلى و شرعى مى شود.

2- اخلاص در عمل: و آن روح عمل است و ارزش هر عملى با بودن و داشتن روح آن عمل مى باشد و تحقق اين صفت در همين قسمت تحليله و صفات روحانى اجمالاً معلوم گرديد.

و حقيقت اخلاص، خالص كردن عمل است از هر غرض و نظر و فكر و آلودگى به امرى غير از اطاعت امر پروردگار متعال و انجام وظيفه عبوديت و بندگى او و آلوده بودن نيت، خواه به غرضهاى دنيوى باشد، مانند خودنمايى و كسب اعتبار و عنوان و بدست آوردن فوائده مادى يا بر غرضهاى روحانى باشد مانند در نظر گرفتن بهشت و نعمت‌هاى بهشتى و آثار طبيعى عبادت از نورانيت و مكاشفه و غير آنها.

و تا عبادت فقط براى خداى متعال و خالصاً لوجهه، صورت نگرفته است به حساب خود خداوند عزيز نمى شود آورد و در اين صورت انتظار توقع لقای او را نمى توان داشت.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 354

[أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ] «1».

آگاه باشید! که دین خالص ویژه خداست.

3- مجاهده و کوشش کردن: این کدح و مجاهده به هر صورت، اختیاری یا قهری در مسیر لقا بایستی است و تا انسان زنجیرهای تعلقات مادی را پاره نکرده و از محدودیت‌ها و قیود جهان طبیعت آزاد نشود به سر منزل لقای مقصود که در ماورای عالم دنیا است نخواهد رسید، پس بدون مجاهده و تحمل زحمت و رنج کسی نتواند قدم فراتر نهد.

4- صبر: در این مسیر صبر و تحمل و بردباری از اهم لوازم است و سالک در همه حال می‌باید صابر و حلیم و متحمل باشد و در مقابل حوادث گوناگون و تحول حالات و اختلاف مردم و سخنان و نظرهای متفاوت و ابتلائات زمان و رنگ‌های متلون دوران، چون جبل راسخ، هیچ‌گونه متأثر و متلون نبوده و تغییر شکل و رنگ و حال و عمل نداده و از سلوک مستقیم خود هرگز توقف و تسامح و غفلتی بخود راه ندهد.

[إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ] «2».

بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند:] م‌ترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.

(1) - زمر (39): 3.

(2) - فصلت (41): 30.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 355

آری، صبر مانند وجود و هستی در ماهیات است و هر موضوع و مفهومی از ابتدای سلوک تا پایان آن، هنگامی نتیجه‌بخش و مفید و مؤثر می‌شود که توأم با صبر باشد.

در مقام تحقیق از مبدأ و معاد باید صبر و حوصله به خرج داد.

در مقام عبادات و انجام وظائف باید متحمل و صابر گشت.

در قسمت پرهیز از محرمات و ترك آنها باید قدرت و صبر نشان داد.

در منزل اجتناب و تطهیر صفات ذمیمه باید استقامت و صبر داشت.

در قسمت اتصاف به محامد صفات باید با صبر و تأنی رفتار کرد و همچنین در جزئیات هر يك از مراحل و منازل، یا در کلیات آنها که کوچکترین بی‌صبری و بی‌ثباتی و عدم استقامت و تحمل، چه بسا مجاهدات فراوان و اعمال و عبادات و طاعات ممتد را، يك مرتبه از دست سالک می‌گیرد.

و به طور اجمال صبر برای تکمیل موضوع است و هر موضوعی تا به حد تمامیت و کمال نرسد، نتیجه‌بخش و مفید نخواهد بود، این است که برای صبر و صابر آثار عجیبی ذکر شده است.

این آثار به تفصیل در قرآن و معارف و حالات صابران آمده که با خواست حضرت حق در تشریح باب صبر در فصل نود و یکم «مصباح الشریعة» خواهد آمد.

5- صلاة: نماز مهم‌ترین عبادت و جامع‌ترین عملی است که بین مخلوق و خالق انجام می‌گیرد.

در ترکیب نماز همه رقم، از اظهارات عبودیت در پیشگاه پروردگار متعال آمیخته شده است.

در نماز بعد از تطهیر بدن و توجه و تهیاً برای عرض بندگی، شروع می‌شود به

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 356

تکبیر خداوند متعال و حمد و ستایش او و تجلیل و توصیف او و توحید او در عبادت و درخواست هدایت و توحید ذات و صفات و تسبیح و خضوع و سجده کامل و تکرار این مراتب.

پس سالک اگر با شرایط و دقت توجه، این عبادت را انجام بدهد، تمام مراحل سلوك را عملاً بجا آورده است.

پس با این مقدمات روشن می‌شود که سالک در اثر مجاهدات در طاعات و مراقبت در تهذیب نفس و توسل و استعانت و توجه، به هر اندازه‌ای که از زندگی دنیوی مادی منقطع و علاقه و محبت او به دنیا کمتر باشد به همین میزان به زندگی آخرت گرایش و محبت و علاقه پیدا کرده و قهراً حالات روحانی و صفات متناسب با زندگی معنوی نورانی در نفس او افزایش خواهد یافت.

در اینجا سالک تا ممکن است می تواند نهایت مجاهدت و کوشش خود را به عمل آورده و اطمینان پیدا کند که در این مرحله تزکیه موفق شده و نتیجه مطلوب که طهارت و صفای دل باشد بدست آورده است.

و باید توجه داشت که طهارت نفس مقام بسیار ارزشمندی است و اگر سالک به اینجا مشرف گردید، ابواب خیر و رحمت و معرفت و نور برای او فتح شده و با عالم بالا ارتباط پیدا خواهد کرد.

حکمت در توجه به مسائل عالی الهی

عارف بزرگ سید احمد موسوی حایری می گوید:

طالب حضرت حق جلّ و علا را شایسته آن است که چون عزم به خوابیدن نماید، محاسبه اعمال و افعال و حرکات و سکنت صادره از خود را از بیدار شدن شب سابق تا آن زمان تماماً و کمالاً نموده و از معاصی و اعمال ناشایسته واقعه از

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 357

خود، پشیمان شده و توبه حقیقی نموده و تصمیم بگیرد که انشاء الله در مابعد عود ننموده، بلکه تلاقی و تدارک آن را در ما بعد بنماید و متذکر شود که:

«الْتَّوْمُ أُوْحُ الْمَوْتِ».

خواب برادر مرگ است.

[اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا] «1».

و خداست که روح [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد و روحی را که [صاحبش] نمرده است نیز به هنگام خوابش [می گیرد].

تجدید عهد به ایمان و شهادتین و عقاید حقّه نموده، با طهارت رو به قبله «كما يجعل الميت في قبره» به نام خدا استراحت نموده و به مقتضای آیه شریفه در مقام تسلیم روح خود به حضرت دوست جلّ و علا بر آمده بگوید:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم «2»

مشغول توجه به حضرت حق جلّ و علا و تسلیم خود به او شده تا او را خواب بریاید و ملتفت آن باشد که چون خواب رود به سراسر وجودش از روح و بدن در قبضه قدرت حضرت حق جلّ و علا خواهد بود، بحدی که حتی از خود غافل و بی شعور می شود و اگر اعاده روح به بدن نفرماید، موت حقیقی خواهد بود، چنان که در آیه شریفه می فرماید:

[فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى] «3».

(1) - زمر (39): 42.

(2) - حافظ.

(3) - زمر (39): 42.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 358

و خداست که روح [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد و روحی را که [صاحبش] نمرده است نیز به هنگام خوابش [می گیرد].

چه بسیار کسانی که خوابیدند و بیدار نشده، تا روز قیامت سر بر نداشتند، پس امید برگشتن به دنیا دوباره نداشته باشد مگر به تفضل جدیدی از حضرت حق جلّ و علا و در برگردانیدن روح او را به بدن به لسان حال:

[قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ] «1».

پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان؛* امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته ام کار شایسته ای انجام دهم.

لهذا چون از خواب برخیزد، اولاً متذکر نعمت اعاده روح که به منزله حیات تازه‌ای است از حضرت حق جلّ و علا شده، حمد و شکر الهی بر این نعمت چنان که فرموده و سجده شکری بر این نعمت چنان که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ادا نموده، ملتفت آن شود که چندین هزارها این خواهش را از او درخواست نموده و به غیر از:

[كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا] «2».

[به او می‌گویند:] این چنین نیست [که می‌گویی] بدون تردید این سخنی بی‌فایده است که او گوینده آن است.

جوابی نشنیده‌اند.

(1) - مؤمنون (23): 99 - 100.

(2) - مؤمنون (23): 100.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 359

کمال مرحمت از حضرت حق جلّ و علا درباره او شده که خواهش او را اجابت فرموده و او را دوباره به دنیا ارجاع فرموده، این حیات تازه را غنیمت شمرده و کمال همت بر آن گمارد که انشاء الله تعالی تجارت راجحه نموده که برای دفعه دیگر که به این سفر رود او را مدد حیات ابدی باشد.

و پوشیده مباد بر طالب حق جلّ و علا که علاوه بر این که سایر اشیا و موجودات غیر از حضرت حق جلّ و علا در معرض فنا و زوال هستند و لهذا شایسته مطلوبیت نیست، ممکن بما هو ممکن را هیچ موجودی نافع و مفید نیست جز حضرت حق جلّ و علا، چه هر آنچه به حضرت او جلّ و علا در قبضه قدرت اوست جلّ و علا و لهذا هیچ موجودی غیر از او نه در زمین و نه در آسمان و نه در دنیا و نه در آخرت شایسته مطلوبیت برای شخص عاقل و دانا نیست.

و اگر فرض شود که شخص عاقل چیزی غیر از او طلب نماید، پس بالضرورة والیقین مطلوب بالذات نخواهد بود، بلکه مطلوب بالغیر خواهد بود، مانند مطلوبیت دین و ایمان و آخرت و محبت و معرفت او جلّ و علا و دوستان او چون پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام و عبودیت و طاعت نسبت به او و ایشان علیهم السلام و رضا و تسلیم و سایر اخلاق محموده و ملکات پسندیده که محبوبیت و مطلوبیت و مفید بودن آنها به اعتبار اضافه به حضرت اوست جلّ و علا نه علاقه بالذات و فی نفسه به آنها.

لهذا شایسته برای عاقل چنان است که صرف نظر و همت طلب از جمیع اشیا غیر از او نموده و به مقتضای:

[قُلِ اللَّهُ ثُمَّ دَرُّهُمْ] «1».

(1) - انعام (6): 91.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 360

بگو: خدا، سپس آنان را رها کن.

همت طلب را منحصر در او نموده و او را بذاته و بنفسه قرار داده بگوید:

ما از تو نداریم به غیر از تو تنها حلوا به کسی ده که محبت نچشیده «1»

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را.

پس غنیمتی در این حیات تازه جز از طلب او جل و علا منظور نداشته باشد و در تمام آنات و لحظات و حرکات و سکونات نظر به او جل و علا داشته و او را حاضر و ناظر در جمیع اوقات بداند، تا وقت خوابیدن در شب آینده.

و از این بیان معلوم می شود که قبیح ترین قبایح برای چنین کسی صرف همت نمودن است به مشتهیات و مستلذات و امور معاش خود مانند بطن و فرج و غیر ذلك.

و لذا شایسته است بالمره غفلت از امور مزبوره نموده و به هیچ وجه التفات به امورات مذکوره ننماید و اگر از باب ضعف نفس قهراً التفات به امورات مزبوره بشود. چون نه از او و نه از غیر او جز از حضرت حق جلّ و علا کاری بر نمی آید، پس امورات خود را تسلیم و تفویض به حضرت او جلّ و علا نماید.

به جد و جهد چو کاری نمی رود از پیش به کردگار رها کرده به مصالح خویش «2»

بر بنده بندگیست و روزی و سایر مصالح بر عهده آقای اوست و اقبیح قبایح دست بر داشتن از بندگی و اهتمام او در امور خویش (بالاستقلال و بدون توکل و هماهنگی با دستورهای الهی در کلیه امور) می باشد.

پس لازم و واجب بر طالب حق، کمال اهتمام است در اطاعت و بندگی و رفتن به حضور و دربار او جل و علا به کمال شوق و تضرع و تذلل و ابتهال و چون توجه

(1) - سعدی.

(2) - حافظ.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 361

به حضرت او به قلب است و حضور و ظهور و جلوه گاه او جلّ جلاله قلب است، بلکه در تمام موجودات مظهري و مجلای اتم و اکمل از قلب مؤمن برای او جلّ و علا نیست که:

لَا يَسْغِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْغِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ «1».

زمین و آسمان، گنجایش تجلی حقیقی مرا ندارد، اما دل بنده مؤمنم دارای چنین گنجایش و وسعتی است.

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند «2»

[إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ] «3».

یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیه سعادت بخش است] بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب این که استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند و انسان آن را پذیرفت.

کمال اهتمام طالب بعد از توجه به حضرت حق جل و علا که تعبیر از آن به ذکر می شود، معرفت و نفس است که تعبیر می شود به تفکر و انفس که:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.

هر کس خود را بشناسد خدا را می‌تواند بشناسد.

(1) - عوالی الآلی: 7/4، حدیث 7.

(2) - حافظ.

(3) - احزاب (33): 72.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 362

[و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ] «1».

و [نیز] در وجود شما [نشانه‌هایی است] آیا نمی‌بینید؟

[سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ] «2».

به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی‌تردید او حق است.

لذا، طالب حق را به غیر از دل و دلبر کاری نیست، بلی من باب مقدمه بر او لازم است تطهیر و تنظیف قلب از ارجاس و انجاس که مقصود اخلاق رذیله بوده باشد، بلکه از ما سوای حق جلا و علا که تعبیر از آن می‌شود به تخلیه و آرایش قلب و صیقل دادن آن است به اطاعات و عبادات و صفات حسنه و اخلاق کریمه تا قابلیت ظهور حضرت حق جل و علا را بیابد که تعبیر از آن می‌شود به تجلیه و تخلیه.

[إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا] «3».

جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام‌اند] برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.

فدایت! اگر عمل کنی همین قدر بس است و اگر عاملی نباشد، درد و غصه در دل باشد بهتر از آن است که عبث اظهار کند و کسی گوش به درد دل او نکند.

(1) - ذاریات (51): 21.

(2) - فصلت (41): 53.

(3) - احزاب (33): 33.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 363

حکمت در حقیقت دنیا و آخرت

صاحب نفس زکیه و انفاس قدسیه آخوند ملا حسینقلی بهاری، گرفتاران چاه طبیعت و اسیران هوا و هوس را این چنین موعظه فرموده‌اند:

ای همبازی اطفال و ای حمال اثقال! ای محبوس چاه جاه و ای مسموم مارمال! ای غریق بحر دنیا و ای اسیر همومات آمال! مگر نشنیده‌ای و نخوانده‌ای:

[إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ هُوَ] «1».

زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است.

و نشنیده‌ای فرموده: آن حکیم غیب‌دان، منزله از عیب و شین را که به فرزند ارجمند خطاب کرده:

بُنِيَ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ «2».

فرزندم! دنیا دریایی عمیق است که در آن جهانمایی غرق شده‌اند.

و حقیر عرض می‌کنم: «عن تحقیق و نحن منهم».

و اگر بخواهی عمق دریای حکمتش را بفهمی در حقیقت لفظ بحر عمیق فکر نما، بین چقدر از جواهر حکمت در این صندوق كوچك برای متفکران به عنوان هدیه درج فرموده، همین قدر بدان دریا ننگ دارد، ماهی دارد، جانورهای عجیبه آن بسیار، مهالك غریبه آن بی شمار، جزایر هولناکش زهره شیران را آب و کوههای سهمناکش چه بسیار مردمان را نایاب نموده، اصل و میدان این دریا از ظلمات جهل ناشی شده است و در اودیه اراضی قلوب اهل غفلت جا دارد.

(1) - محمد (47): 36.

(2) - الكافی: 10 / 1، کتاب العقل والجهل.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 364

امواج آمالش بسی کشتیهای عمر را به باد داده و جبال هموم و غمومش بسا پشتهها از کشتهها نهاده، مارهای معاصی مهلکه آن چه بسا اشخاص را به سمّ خود هلاک کرده، ننگهای اوصاف مذمومه آن دریا چه کسان را فرو برده و آب محبت تلخ و شورش چه مردمان را کور و چه چشمها را بی نور نموده، هر که در این دریا غرق شد سر از گریبان نار جحیم بیرون آورده و در عذاب الیم خواهد ماند!!

آدمهای این دیار نسناس و سیاحت ایشان در این دیار به ساحت وسواس است.

راهنانش جنود ابلیس و اسلحه جنگشان خدعه و تلبیس است، اگر از عمق این دریا پیرسی عرض خواهم کرد که انتها ندارد و اگر باور نداری به غواصان این دریا، یعنی اهل دنیا از اولین و آخرین نظر نما و بین که همگی در آن غرق شده، احدی به قعر آن نرسیده و اگر بهتر می خواهی بفهمی به حال خراب خودت نگاه کن و بین که هر قدر داشته باشی باز زیاده از آن را طالبی و حرصت در جایی توقف نمی کند.

ای آقای من، این دنیا چگونه مردم را بخاک سیاه نشانده و قلوب ایشان را که برای محبت و معرفت خلق شده، طویله اسب و استر نموده، جوارحشان از قاذورات گندیده و دلهاشان آبی خضوع و خشوع ندیده و ذره ای ذوق حلاوت را نچشیده، نه در نهادشان از توبه اثری و نه در اوهام و تفکر نحس ایشان از خداوند جلّ جلاله خبری!!

شب و روز به سیف و سنان و لسان، عرض و مال و عصمت مسلمانان را پاره پاره می کنند، قلوبشان خالی از ذکر و فکر و مملوّ از حيله و مکر است، دست عقل را بسته و دست هوا را گشاده، چه زخمها از آن دستها بر کبد دین رسیده و چه مصیبتها در شرع شریف برپا شده.

لباس خدایان را کنده و جامه فرنگیان را پوشیده، اطعمه و اشربه اسلام را بدل به زهر و زقوم نصاری و دهریان نموده اند.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 365

وظایف شرع را متروک و آداب کفر را مسکوک داشته اند، بازار کفر و شرک در بلادشان معمور و آباد و سوق اسلامشان مخروب و بر باد، وافضیحتاه! عسکر در بلاد وجود ما منصور و مسرور و لشگر اسلام مقتول و مأسورند!!

نه ما را در عاقبت کارمان فکرتی و نه از سیاستهای الهیه که بر امم ماضیه رسیده عبرتی، قضیه هایله ابابیل را شوخی و قصه فرعون و قابیل را مزاح پنداشته ایم، زمینی که قارون را با گنج بسیار فرو برده با پای کج و گنجها موجود است.

جان من، آن بادهایی که به آنها قوم هود را تأدیب نمود حال هم آن قادر حلیم را مطیعند، اگر تو از اطاعت امر آن سلطان عظیم الشأن جرأت نموده سر پیچیده ای، خاک و آب و باد و کلوخ و سنگ، ذلیل و منقاد اویند.

بلی، گول صبر و حلمش را خورده اند، از حکمرانی عظیم او غافل شده، لباس شرم و حیا را کنده، قدم جرأت را پیش گذاشته، در حضور عزّ و جلالش مرتکب معصیت او شده، مگر نمی بینی چگونه حکم محکم او در سماوات و ارضین جاری است، مگر نخوانده ای که یوم نشور آسمانها منشور می شوند.

بلی، چه گویم از شر آن روز پر آه و سوزی که قلوب خائفان را از خوفش گداخته، چگونه گداخته نشود، دل هایشان از روزی که زمین آن، آتش سوزان و صراطش تیزتر از شمشیر برّان است، عقلها پُرّان و اشکها ریزان است.

نجومش منتشر و مردمانش چون جرّاد منتشر، هولش عظیم و انبیا در اضطراب و بیمند.

اخیار مدهوش و ابرار بیهوشند، شدائدش بسیار و محنتش بی شمار است، آفتاب بالای سر و زمین چون کوره آهنگر، بدنها در عرق غرق و لحوم و عظام در سوز و حرق، جهنم دورشان را گرفته و راه فرار بر ایشان بسته، ظالم شرمسار

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 366

و عادل اشکبار، نامه‌ها پُران بر یمن و یسار، مردم در دهشت و انتظار، ملائک غلاظ و شداد در تردد و عقوبت الهیه بر مرده و عصبات در تشدد، یکی از اسامی آن روز یوم الحساب است و دیگری یوم التناد، از طرفی منادی با خنده و بشارت ندا می‌کند:

یا أَهْلَ الْجَنَّةِ ارْکَبُوا.

ای اهل بهشت، سوار شوید.

و از جای دیگر ندا می‌کند که:

یا أَهْلَ النَّارِ احْشَبُوا.

ای اهل آتش، دور شوید.

یکی را خلعت می‌بخشند و دیگری را می‌کشند، طایفه‌ای سرمست شراب طهور و قومی جگرهاشان قطعه قطعه از ضریع و زقوم.

مانده‌ام حیران، نمی‌دانم از قهرش بیان کنم یا از مهرش بگویم، اهل قهرش خاکیان و اهل مهرش افلاکیانند، یعنی اشخاصی که خود را به افلاک نوریه رسانده‌اند، اعتنایی اصلاً به این افلاک ندارند، جسمشان جان و جانشان در عرش رحمان.

ای به فدای قلبی که نور الهی جل جلاله در آن‌ها تابان و جلالت مرتبه‌شان بی‌پایان، خود را از عالم گسسته و به عالم انوار پیوسته، منور به انوار معرفت و مخلع به خلعت محبت، زهدشان پشت پا به دنیا زده، توکلشان سر از گریبان توحید بیرون آورده، از خلق عالم رمیده و به مقام قرب آرمیده، فکرشان نور، ذکرشان نور و باطن و ظاهر و جسم و جان و خیال و عقل و جنان همه نور و غرق دریای نور، بس است من ناپاک کجا و مدح و وصف پاکان کجا، امثال ما باید در

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 367

تدبیر ترك معصیت باشیم، اگر اصل ایمان را محکم کرده باشیم.

دنیا، چنان ما را فریب داده و کر و کور کرده است که امثال این مواعظ در قلوب قاسیه ما اثری نکند، همینقدر می‌دانم که تکلیف مریض رجوع به طبیب است و اطاعت او و تکلیف طبیب معالجه حال مریض.

خداوندا! قلوب مریض را با حکمت مداوا کن، الها! دست این افتادگان از راه و بیچارگان وامانده را بگیر، ای رحمان دنیا و رحیم آخرت! گذشته عمر به تباهی رفت، نسبت به آینده ناچیزی که مانده عنایتی کن که اگر نظر لطفت نباشد، دچار خزی دنیا و عذاب آخرت خواهیم بود.

حکمت از زبان امام علی علیه السلام

در «نهج البلاغة»، به عالی‌ترین وجه ممکن، حضرت مولی‌الموحدين، امام العاشقين، محبوب العارفين، امیرالمؤمنین علیه السلام، اولیای حق را معرفی کرده که در میان تمام حکمت‌های حکیمان، این حکمت از همه پرارزش‌تر و بهتر است، در این زمینه به ترجمه خطبه «نهج البلاغة» قناعت می‌شود، امام عارفان در این خطبه عرفانی سی و سه علامت برای اولیا و عباد واقعی حق بیان می‌کند:

1- از محبوب‌ترین عباد حق، آن انسانی است که خداوند او را در شناختن خویشتن و ساختن آن یاری فرموده است.

2- لباس انسانی که محبوب خدا بوده و به شناخت و ساخت خویشتن توفیق یافته است، از اندوه و پوشاکی از بیم به خود پوشیده است.

3- نتیجه شناخت و ساخت خویشتن که انسان را به مقام والای محبوبیت خداوندی نائل می‌سازد، ظهور فروغ تابناک هدایت در درون اوست.

4- این محبوب خدا آماده قرار گرفتن در پیشگاه خدا در آن روز با عظمت است

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 368

که قطعاً فرا خواهد رسید.

5- واقعیاتی را که برای او دور می‌نماید، بخود نزدیک می‌سازد.

6- شداوند رنگارنگ روزگاران را برای خود آسان ساخته است.

7- در این دنیا با بینایی نافذ می‌نگرد.

8- به طور بسیار فراوان در ذکر خداوندی به سر می‌برد.

- 9- از آب حیات حق و حقیقت که گوارای جان است سیراب می شود.
- 10- مدخل های ورود به آن آب حیات را بر خود هموار نموده است.
- 11- با اولین جرعه ها از آن آب حیات بخش، راه روشن و هموار را پیش می گیرد.
- 12- لباس های گوناگون شهوات را از پیکره وجود خود می کند.
- 13- و از هر گونه هم و غم رها شده، جز يك هم و نگرانی مقدس که برای خود به تنهایی انتخاب نموده است.
- 14- او از صفت مهلك نابینایی نجات یافته است.
- 15- در حیات خود شرکتی با هواپرستان ندارد.
- 16- این محبوب خدا کلید گشاینده درهای هدایت و قفل درهای ضلالت و هلاکت است.
- 17- راهی را که باید سپری کند، با بینایی شایسته تشخیص داده، مشعل های فروزان الهی را که سر راهش نصب شده است، شناخته و ناهواری ها و فرو رفتن در فراز و نشیب های راهش را پشت سر می گذارد.
- 18- این انسان رهرو کمال به محکم ترین وسایل صعود به ارزش های انسانی و الهی چنگ زده است.
- 19- یقینی که درون او به وجود آمده است مانند نور خورشید است که به هر چیزی بتابد آن را روشن می سازد.
- 20- نفس خویشتن را در با اهمیت ترین امور، فقط برای خدا گمارده و در نتیجه عمل وی، در هر حادثه ای که با او ارتباط برقرار می کند و به او وارد می گردد، انعکاس کننده کمال او می باشد و هر فرعی که برای او پیش آید با بهترین وجه به اصل آن برمی گرداند و بر آن تطبیق می نماید.
- 21- این محبوب خدا چراغی است فروزان در ظلمتکده های دنیا و بازکننده مشتهات و تاریکی ها.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 369

- 22- او کلیدی است برای گشودن مشکلات.
- 23- راهنمای کاروانیان حیات است در زندگی.
- 24- سخنی که می گوید آن را می فهماند.
- 25- و در آن هنگام که موقعیت مقتضی سکوت است، ساکت می شود و سالم می ماند.
- 26- اخلاص به مقام ربوبی می ورزد و به درجه رفیعہ مخلصان نائل می گردد.
- 27- این محبوب خدا یکی از معادن دین الهی است.
- 28- او از عوامل نگهدارنده ارزش های انسانی در روی زمین است.
- 29- حق و حقیقت را توصیف می نماید و خود به آن عمل می کند.
- 30- عدالت را بر نفس خود الزام نموده و اولین عدل و دادگری او منتفی ساختن هوا و هوس های پلید از نفس خویشتن است.
- 31- هیچ گونه غایت و نهایتی برای خیر و کمال را رها نمی سازد، مگر این که وصول به آن را قصد کند.
- 32- چنان در جاذبه حق قرار گرفته است که به مجرد گمان و احتمال برای وصول به آن حرکت می نماید.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 370

- 33- مهار وجود خود را به کتاب خدا سپرده و آن کتاب الهی را برای خود رهبر و راهنما می داند «1».

ای خداوندی که به تمام موجودات مهربانی! ای بنده نوازی که سائلی از دربارت محروم نشده! ای توانایی که به يك طرفة العین آنچه اراده کنی انجام دهی! به این خاك نشینان عنایتی کن، تا از ذلت جهل و گناه و عصیان و خطاکاری برهند.

حکمت در اصطلاحات و کنایات عرفا

همچنان که انبیای الهی و کتب آسمانی و امامان معصوم علیهم السلام بعضی از اسرار را که در طاقت عقلی و روحی همگان نیست به صورت رمز و کنایه بیان کرده‌اند و این رموز و کنایات در آن فن جنبه اصطلاح گرفته، عرفای بزرگ و عاشقان جمال نیز بعضی از اسرار و حقایق را به صورت رمز و کنایه بیان کرده و در مقالات خود و به خصوص اشعار خود، آن رموز و کنایات را زیاد به کار برده‌اند، هرگز تصور نکنید.

که شخصیت‌های بزرگ علمی و عرفانی منظورشان از آن لغات معنای معمولی و عامی آن بوده، دامن پاك آن راهروان راه و مخلصان پیشگاه مولا، منزّه است که از آن الفاظ مفهوم و مصداق مادی منظور داشته باشند.

چون در طول این شرح چه در متن، چه در مقالات، چه در اشعار به این گونه کنایات و رموز، زیاد برخورد می‌کنید لازم افتاد که در این زمینه به معانی آسمانی آن اصطلاحات و رموز و کنایات اشاره رود، تا حق مطلب ادا گردد.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 86.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 371

معانی اصطلاحات عرفانی

عشق: آتشی معنوی در قلب که ماسوای محبوب حقیقی را می‌سوزاند و جز حکومت عاشقانه آن حضرت چیزی باقی نمی‌گذارد.

او زحرص و جمله عیبی پاك شد

هر که را جامه زعشقی چاك شد

وی طیبب جمله علت‌های ما

شاد باش ای عشق خوش سودای ما

وی تو افلاطون و جالینوس ما

ای دواى نخوت و ناموس ما

کوه در رقص آمد و چالاک شد

جسم خاك از عشق بر افلاك شد

طور مست و خر موسی صاعقا

عشق جان طور آمد عاشقا

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای «1»

محبت: ولایت که از معشوق به عاشق رسد، اختیاری و غیر اختیاری و محبت دوستی باشد با حق تعالی بی سببی و علاقه‌ای و حرکتی.

محبوب: وجود مقدس او را گویند چنانچه در دعای بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام آمده:

یا مَحْبُوبَ مَنْ أَحَبَّهُ «2».

ای محبوب کسی که او را دوست داشت.

خرابات: مرکز تجمع اولیا و یا خراباتی صفات بشریه را گویند.

خراباتی شدن از خود رهایی است خودی کفرست اگر خود پارسایی است

نشانی داده‌اندت از خرابات که التوحید اسقاط الاضافات

(1) - مثنوی معنوی، مولوی.

(2) - بحار الأنوار: 55/99، باب 5، حدیث 11.

خرابات آشیان ملک جان است

خرابات آستان لامکان است «1»

شاهد: آنچه حاصل شود دل را، از اثر مشاهده یا به علم لدنی، علمی که تو را نبود و حق داد بی واسطه ادیب و استاد، یا بطریق وجد یا حال یا تجلی یا شهود.

شراب: غلبات عشق را گویند.

شراب و شمع و شاهد عین معناست

که در هر صورتی او را تجلاست

شراب و شمع باشد ذوق و عرفان

بین شاهد که از کس نیست پنهان

شراب و شمع و جام آن نور اسراست

ولی شاهد همان آیات کبراست

شراب بی خردی درکش زمانی

مگر از دست خود یابی امانی

شرابی خور که جامش روی یار است

پیاله چشم مست باده خوار است

شرابی را طلب بی ساغر و جام

شراب باده خوار ساقی آشام

شرابی خور ز جام وجه باقی

سقاهم رهم او راست ساقی «2»

مجلس: آنات و اوقات حضور با حق تعالی.

عشرت: لذات انس است با حق تعالی و شعور و آگاهی از لذت.

طرب: انس با حق تعالی و سرور دل در آن.

عیش: دوام حضور است با فراغت تمام.

خم خانه: محیط تجلیات عالم قلوب و مهبط غلبات عشق.

میکده: مقام مناجات.

میخانه: عالم لاهوت.

باده: عشق ابتدایی.

ساقی: تجلی محبت که سبب سکر گردد.

(1) - گلشن راز: شیخ محمود شبستری.

(2) - گلشن راز: شیخ محمود شبستری.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 373

قدح: وقت.

جام: احوال.

صراحی: مقام.

خمر: موقف.

جرعه: اسرار و مقامات.

مستی: فرو گرفتن عشق است جمیع صفات درونی و بیرونی را.

مست خراب: استغراق را گویند بی هیچ آگهی از هیچ.

نیم مست: آگهی استغراق را گویند و نظر داشتن بر استغراق خود.

هشیاری: اقامت است از غلبه عشق صفات درونی و بیرونی.

خمار: رجعت را گویند از مقام وصول به قهر نه به طریق انقطاع.

غمگسار: صفت رحمانی را گویند که شمولیت و عمومیت دارد.

غم‌خوار: صفت رحیمی خاص و ربوبیت را گویند.

دلدار: صفت باسط را گویند.

سرور: محبت در دل.

دلبر: صفت قابضی را گویند به اندوه محبت در دل.

دلگشای: صفت فتاحی را گویند در مقام انس در دل.

جانان: صفت قیومی را گویند که قیام جمله موجودات به اوست که اگر این دقیقه پیوسته موجودات را نبودی وجود بقا نیافتی.

جان‌افزای: صفت باقی ابدی را که فنا را بدو راه نبود.

دوست: سبق محبت الهی بر محبت سالک.

قد: استوای الهی.

قامت: سزاواری پرستش که هیچ‌کس را جز حق تعالی این سزاواری نیست.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 374

زلف: غیبت هویت که کسی را بدان راه نیست.

موی: ظاهر هویت.

گیسو: طریق طلب به عالم هویت.

تاب زلف: کتمان اسرار الهی را گویند.

خم زلف: معضلات و مشکلات اسرار الهی را گویند.

رخ: مظهر حسن خدایی و تجلیات محض نیز گویند.

خط: جناب کبریایی را گویند.

خط سبز: عالم برزخ را گویند.

خال: مرکز دور را گویند.

خال سیاه: عالم غیب را گویند.

چشم: صفت بصیرت الهی بر جمیع احوال از خیر و شر.

لب: کلام را گویند.

لب لعل: بطون کلام.

سر: صفت مشیت الهی.

فرق: صفت حیات الهی.

روی: مرآت تجلیات.

چهره: تجلیات که سالک بر کیفیت آن مطلع شود.

سلسله: اعتصام خلاق به حضرت الهیت به طریق عموم.

سینه: صفت علم الهیت.

دست: صفت قدرت.

ساعد: صفت قوت.

انگشت: صفت احاطت.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 375

سخن شیرین: اشارت الهی را گویند، انبیا را به وحی و اولیا را به الهام.

لا ابالی: باک نداشتن از حوادث و مصائب و پیش آمدها.

شمع: نور الله در قندیل دل افروخته.

صبح: طلوع احوال و اوقات.

بامداد: بدایت احوال و اوقات.

شبانگاه: نهایت احوال.

شب: عالم عمی را گویند و مقام غیب الغیب و عالم جبروت نیز گویند.

توبه: بازگشت از نقص و روی آوردن به کمال.

ایمان: مقدار دانش به حضرت حق تعالی.

اسلام: اعمال و متابعت.

دین: اعتقاد به واقعیات.

زهد: اعراض از زیادتى و فضولى دنیوی.

عبادت: اجتهاد سالک.

روزه: قطع التفات به غیر.

زکات: ایثار و تصفیه.

کعبه: مقام وصلت.

حج: سلوک الی الله.

خرقه: صلاحیت و سلامت ظاهر.

سجاده: سند باطن.

رفتن: عروج از عالم بشریت به عالم ارواح.

درون: عالم ملکوت.

برون: عالم ملک.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 376

سرو: علو مرتبه.

ریحان: نوری که از تصفیه ریاضت در دل حاصل آید.

نشو: ترقی.

نما: عزت یافتن از پرورش ربوبیت.

سیل: غلبه احوال دل که از فرح باشد.

باران: نزول رحمت.

آب روان: فرح دل.

زردی: ضعف سلوک.

سرخى: قوت سلوك.

سبزی: کمال مطلق.

سپیدی: يك رنگی به توجه طلب یار و قطع ماسوی.

نسیم: یادآور عنایت.

مطرب: آگاه کننده در طریق.

ترانه: راز محبت.

ناله زار: آه محبت.

هدیه: نبوت و ولایت.

وصال: مقام وحدت مع الله در سزاء و سزاء.

کنار: دریافت اسرار و دوام مراقبه.

فراق: غیبت از مقام وحدت.

هجران: التفات به غیر حق.

غم: بند اهتمام طلب معشوق.

وجد و فقدان و خوف: حالاتی که در دل پدید آید بعد از مفارقت و باعث طلب

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 377

باشد به اهتمام تمام و متأسف از مفارقت.

کلبه احزان: وقت حزن.

حزن: حالتی که بعد از مفارقت در دل پدید آید.

غمکده: مقام مستوری.

میدان: مقام شهود.

چوگان: تقدیر امور به طریق جبر.

گوی: مقهوری سالک.

تظلم: استعانت و استعاضات بردن است به حضرت الهی از شیطان و نفس، یا از تقصیر خود.

ناله: مناجات.

فریاد: ذکر جهری.

آه: علامت جمال عشق که زبان از بیان آن قاصر است و علامت کمال عاشق که زبان و بیان از شرح آن عاجز است.

فغان: ظاهر کردن احوال درون.

رنج: وجود امری برخلاف ارادت دل.

مردن: راندگی از حضرت حق.

راحت: وجود امر موافق با دل.

افتادگی: ظهور حالات الهی و ربوبیت و عدم قدرت.

بیهوشی: مقام طمس که محو صفات شود.

دیوانگی: ظفر و استیلاهی احکام عشق بر صفات عاشق در اعمال.

مدهوشی: استهلاك ظاهر و باطن در عشق.

بندگی: مقام تکلیف.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 378

آزادی: مقام حریت.

بینوایی: ناتوانی.

محنت: زحمات.

فقر: خلو کلی.

سعادت: خواندن ازلی.

شقوت: راندن ازلی.

نزدیکی: شعور به معارف اسما و صفات و افعال الهی.

پاکبازی: توجه خالص که نه در اعمال ثواب خواهد و نه در علو مرتبه، بلکه خالص خدای را گوید و خواهد.

حضور: مقام وحدت.

غیبت: مقام اثنیت.

گرمی: حرارت محبت.

خواب: فنای اختیاری.

بیداری: عالم صحو جهت عبودیت.

محمل: اوامر تکلیفی.

علف: شهوات و مشتتهیات نفس.

ساریان: راهنما.

زر: مجاهده و ریاضت.

سیم: تصفیه ظاهری و باطنی.

شست و شوی: برداشتن خودی‌ها که از تقصیر در وجود آمده باشد و صفای حضور عاشق و معشوق.

گوهر: معانی و صفات الله.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 379

تجلی: آن است که چون سلطان حق بر سر بنده غالب گردد، تا در سر او جز حق چیزی نمانده از غلبه سلطنت حق چنان گردد، گویی حق را می‌بیند و تا يك چیز در همه هستی پیش دل بنده است نشاید که دل بنده خدای را ببیند.

قال علی علیه السلام: لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اُزْدَدْتُ يَقِيناً «1».

امام علی علیه السلام فرمود: اگر پرده‌ها کنار رود بر یقینم افزوده نشود.

هفتاد باب از حلال را رها می‌کنم، از ترس آن که در حرام افتم!! یعنی در دلم جز خدای چیزی نیست و آنچه هست از شئون اسمایی و صفاتی اوست.

پاك باید راحت از گرد دویی

ای اسیر خود حجاب خود تویی

آنگهی در بزم وحدت جمع باش

جان چو پروانه به روی شمع باش

يك مرادت بس بود چون يك دل است

يك دل و صد آرزو بس مشکل است

زود بنیادش به ویرانی کشد

هر که را دل در پریشانی کشد

مرغ آزاد است و با یار آشناست

جان عاشق جمع در عین فناست

پرده‌های خویش بر در، در نخست

پرده راه تو هم اوصاف توست

بر سر تخت تجلی خوش نشست

دل چو از سودای نفسانی برست

از بقای حق رسیدی در بقا

چون فناگردی فنا را در فنا

طالب: جوینده را گویند از راه عبودیت برای رسیدن به کمال.

شوق: حرکت دل در طلب معشوق.

حسن: جمعیت کمالات.

جلال: ظاهر شدن بزرگی معشوق از جهت استغنا از عاشق و نفی غرور عاشق.

لقا: ظهور معشوق، چنان که عاشق را یقین شود که اوست.

(1) - غرر الحکم: 119، حدیث 2086؛ بحار الأنوار: 209/66.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 380

لطف: پرورش دادن معشوق عاشق را.

ملاح: نهایت کمالات است.

ظرافت: ظهور انوار از راه مشاهده.

کرشمه: التفات.

وفا: عنایت ازلی بی واسطه عمل خیر و اجتناب از شر.

خشم: ظهور صفات قهری.

کین: تسلط صفات قهری بر عاشق.

جنگ: امتحانات به انواع بلاهای ظاهری و باطنی.

صلح: قبول اعمال.

پرده: موانع میان عاشق و معشوق و آن از لوازم طریق باشد نه از جهت عاشق و معشوق.

حجاب: موانعی که عاشق را باز دارد به نوعی از جهت عاشق به ارادت معشوق.

نقاب: اندک مانعی که عاشق را باز دارد.

بام: کشف حجاب.

مستوری: تقدس کنه ماهیت که از ادراک عالمیان پوشیده باشد.

تندی: بی‌نیازی حق.

تکبر: بی‌نیازی او از اعمال.

شهود: وجود مطلق.

گنج: مقام عبودیت.

سوانح: علم ذوقی که از عالم ارواح بر قلب انسانی نازل شود.

بصیرت: قوتی است در دل منوره به نور قدس که حقایق و بواطن اشیا به او دیده

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 381

شود و چون منور گردد به نور قدس و به هدایت حق، وهم و خیال از دیده او مرتفع گردد.

جذبه: تقرب عبد است به حضرت حق به مقتضای عنایت الهی و مهیا گردانیدن مجموع مایحتاج بنده در طی منازل و قطع مراحل بی کلفت و سعی.

جمعیت: اجتماع همت است در توجه به سوی حضرت حق.

تفرقه: تقنّع خاطر است و مشغولی به خلق.

همت عالی: هم عالیّه متعلق نگردد الا به حق و ملتفت نشود به غیر او و راضی نبود به احوال و مقامات و توقف ننماید به اسما و صفات و نظر نفرماید الا به عین ذات.

هوی: میل نفس به مقتضیات طبع.

هواجس: خاطر نفسانی.

واقعہ: آنچه فرود آید به دل از عالم غیب به هر طریق که باشد.

وصل: فنای عبد است از اوصاف خود در اوصاف حق.

حجاب: انطباع صور در دل که مانع قبولی تجلی حقایق بود.

حریت: و آن بر مراتب است: حریت عامه از رق شهوات و حریت خاصه از رق مرادات به فنای ارادت ایشان در ارادت حق و حریت خاصه الخاصه از رق رسوم و آثار به فنای وجود خود در تجلی نور الأنوار.

طوالع: اول چیزی که پیدا شود از تجلیات اسمای الهیه بر باطن عبد و مزین گرداند اخلاق و اوصافش را.

لیلة القدر: شبی که سالک را به تجلی خاص مشرف گردانند، تا به آن تجلی بشناسد قدر و رتبه خود را نسبت با محبوب.

مجنوب: عزیزی که حق تعالی او را از برای خود برگزیند و برساند او را به جمیع

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 382

مقامات و مراتب.

محاضره: حضور دل با حق است.

محادثه: خطاب حق است بنده را.

موت: قمع هوای نفس.

موت ایض: گرسنگی.

موت اخضر: ترك تجمل و تكبر و كهنه پوشی و قناعت.

موت احمر: مخالفت نفس.

سفر: توجه دل به حضرت حق.

خلوت: محادثه سر است با حق به حیثیتی که غیری بحال نیابد.

ذوق: اول درجات شهود حق «1».

در هر صورت این اشارات و کنایات و مصطلحات در زبان عرفان دارای مفاهیم و معانی بلند آسمانی است و هیچ عارف و سالکی در استعمال این کلمات در نثر و اشعار، معانی ظاهر آن را در نظر ندارد.

سالک پس از معرفت به قرآن و شناخت حلال و حرام خدا و توسل به انبیا و ائمه علیهم السلام و راهبری يك عالم ربانی واجد شرایط، هم چون آخوند ملا محمد بهاری، آخوند ملا حسینقلی همدانی، مرحوم قاضی، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، باید سیرش را به سوی محبوب ادامه دهد و قطع داشته باشد که در این مسیر اگر در تمام حرکات و شؤونش هماهنگی کامل با شرع و فقاہت داشته باشد و از تقوای لازم بهره‌ای برای او باشد به وصال و لقای محبوب می‌رسد.

و اگر از غیر این راه عبور کند، یعنی بدون معرفت و عمل و رعایت حلال

(1) - تفصیل و توضیح بیشتر این اصطلاحات را در رساله اصطلاحات درویش محمد طبسی نگاه کنید.

و حرام، متوقع نجات و لقا باشد، جز ضلالت و گمراهی و تباهی و هلاکت نصیبی نخواهد برد.

سالک با تمام وجود باید بیدار باشد که دچار قطب و پیرو شیخ و خانقاه و اوراد و اذکار غیر وارد نگردد که تبرزین و کشکول و خانقاه و قطب و مریدی و مرادی نه این که کسی را به جایی نرساند، بلکه از کمال و رشد هم بازداشت.

حکمت در گشایش کار

وقتی انسان با روی دل روی به سوی محبوب کند، وقتی انسان خویش را از شوائب امراض نفسانی علاج کند، وقتی انسان با تمام وجود حق را بخواهد، چرا تمام درهای خیر دنیا و آخرت به رویش باز نگردد؟

محمد بن حسین خطیبی بلخی در این زمینه در توضیح آیه:

[إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا] «1».

به راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم آوردیم.

می گوید: شما درهای غیب را بزیند تا ما گشاییم، آخر سنگ خارا توانستیم شکافتن و آب خوش از وی پدید آوردم و آتش از وی ظاهر کردیم، چون تو طالب باشی دل سنگین تو را هم توانیم شکافتن و از وی آتش محبت و آب راحت توانیم ظاهر کردن.

آخر بنگر که خاک تیره پی کوب کرده را، بشکافتیم و سبزه جان فزا رویانیدیم و پیدا آوردیم، هم چنین از زمین مجاهده توهم توانیم گلستان آخرتی ظاهر کردن و پیدا آوردن.

(1) - فتح (48): 1.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 384

آخر بدین خوان کرم ما چه نقصان دیده ای که چنین نومید شده ای.

[اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ] «1».

خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست.

یعنی چون الله یکی است تقدیر او برآید و بس، تو دل به الله نه و این تدبیرها و آرزوها را از کتف‌های خود بیرون انداز و برو این بیخ‌های مرادها و پیشنهادها را از خود بتراش و از هر چه می‌ترسی که بیاید، آمده گیر و این شیشه وجود را شکسته گیر، چو هم‌چنین خواهد شدن، پس مشغول شدن به حضرت باری اولی بود.

سؤال کرد که کریم چون چیزی بدهد باز بستاند نان داد باز ستاند، جان داد باز ستاند، گفتم: اگر پدر درست‌های زر و سیم را بیارد و پیش دختر و پسر بریزد و گوید: که این از آن شماس است و باز از پیش ایشان برگیرد تا به جایی نهد و ایشان بگریند که چرا از پیش ما برداشتی و باز بردی، پدر گوید: از بهر آن برمی‌دارم تا روز جهاز و عروسیتان بیاشد، اگر همین ساعت شما را بدهم بنا جایگاه خرج کنید و آن روز که بایستتان شود شرم زده و با تشویش بمانید، کرم این است که از پیش شما برگیرم، نه آنک کار را به شما مهمل فروگذارم و دیگر آنک شما را درین حجره به مهمانی فرود آورده‌ام، چون یگانگی ورزیدیت به سرای خاص برم و در آنجایان ساکن گردانم، اگر شما را دادیمی همه را تلف کردتانی و ربایندگان ربودندی و به غارت بردندی و به هوا و آفتاب سوخته شدندی و از سرما فرسوده گشتیدیتی، پس کرباس‌ها را در آن عیبه پم‌دانه نهادیم و ابریشمین را در گنجینه تخم پيله نهادیم، تا اگر دزدان این را ببرند کلید آن گنجینه را بانیابند که ببرند و آن قفل را نتوانند که بگشایند.

(1) - بقره (2): 255.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 385

این بود قسمت بسیار کمی از حکمت‌ها که هم چون دریای خروشان بی‌پایانی در برابر دیدگان دل موج می‌زند، به فرموده حضرت صادق علیه السلام در متن روایت، از جمله مراحل زکات گوش استماع حکمت و عمل به آن است، تا بدینوسیله خیر کثیر نصیب انسان گردد.

در دنباله روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مرحله دیگر زکات گوش استماع قرآن و فوائد دین از موعظه و نصیحت و اعراض از کذب و غیبت و اشباه آن است.

توضیح و تشریح استماع قرآن و موعظه و نصیحت را بخواست خدا در باب هفتاد و دوم و هفتاد و سوم کتاب و کذب را در باب چهل و ششم و غیبت را در باب چهل و نهم خواهید خواند.

در این قسمت برای خالی نبودن عریضه، کلماتی را در باب نصیحت از کتاب «انسان کامل» برای شما نقل می‌کنیم که دقت در همین نصیحت مختصر برای بیداری و بینایی بس است.

کمال انسان

بدان که آدمیان چون بی‌اختیار خود به این عالم آمدند، از صدهزار کس که بیامدند و برفتند، یکی چنان بود که خود را به حقیقت دانست و این عالم را چنان که این عالم است بشناخت و بدانست که از کجا می‌آید و به کجا می‌رود، یعنی مبدأ و معاد خود را به علم الیقین و عین الیقین بشناخت و بدید.

باقی، جمله نابینا آمدند و نابینا رفتند.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 386

[وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا] «1».

و کسی که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه‌تر است.

هر يك در مرتبه‌ای از مراتب حیوانی فرو رفتند و به مرتبه انسانی نرسیدند، از جهت آن که در این عالم به شهوت بطن و فرج و دوستی فرزند مشغول بودند و از اول عمر تا آخر عمر سعی و کوشش ایشان و جنگ و صلح ایشان از بھر این بود و به غیر از این سه چیز، چیزی ندانستند و ندیدند.

[وَلَقَدْ دَرَأْنَا لَهُمْ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنسِ هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ] «2».

و مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم [زیرا] آنان را دل‌هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند و گوش‌هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که بی‌خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

و بعضی کسان از این سه بت خلاص یافتند و به سه بت دیگر، عظیم‌تر از این گرفتار شدند و از این سه حجاب بگذشتند و به سه حجاب دیگر، قوی‌تر از این فرو ماندند و آن:

1- دوستی آرایش ظاهر.

2- و دوستی مال.

3- و دوستی جاه هستند.

(1) - اسراء (17): 72.

(2) - اعراف (7): 179.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 387

و این سه بتان عظیم‌تراند و این سه حجاب قوی‌تر است، ای درویش! دنیا همین بیش نیست و این هر شش شاخه‌های دنیانند و این سه شاخه آخرین چون قوی شوند و غالب گردند، آن سه شاخه اول ضعیف شوند و مغلوب گردند.

و اهل دنیا هر يك در زیر سایه یکی از این شاخه‌ها نشسته‌اند، یا در زیر جمله نشسته‌اند و پناه به سایه این شاخه‌ها برده‌اند، از جهت آن که تا راحتی و لذتی به نفس ایشان برسد و مراد نفس ایشان حاصل گردد.

نمی‌دانند که زیر هر مرادی ده نامرادی تعبیه است، بلکه صد، بلکه هزار و کسی از بھر يك خوشی تحمل هزار ناخوشی چون کند.

دانا هرگز این تحمل نکند، ترك آن يك خوشی کند، اما نادان ترك آن يك خوشی نکند، از سبب غفلت بنابر غفلت، یعنی نادان طلب آن يك خوشی کند و غافل باشد از آن که این يك خوشی را چندین ناخوشی از غفلت است.

[أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ] «1».

آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که بی‌خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

ای درویش! این شاخه‌های دنیا که گفته شد خود سایه است، نه این که این شاخه‌ها سایه‌ای دارد، از جهت آن که دنیا خود سایه است و وجود ظلّی دارد، می‌نماید اما حقیقتی ندارد و از این سایه، راحتی به کسی نرسد، بلکه از این سایه رنج و زحمت زیادت شود، از این جهت آن که این سایه خنکی ندارد و دفع گرما نمی‌کند بلکه حرارت و آتش می‌انگیزد.

ای درویش به حقیقت حجاب هفت آمد، یکی دوستی نفس و دوستی این شش

(1) - اعراف (7): 179.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 388

چیز دیگر از برای نفس، این هفت چیز هر يك دوزخی‌اند، دوزخ‌های بی‌پایان و هر يك نهنگی‌اند، نهنگان گرسنه، هر زمانی چندین هزار کس فرو می‌برند و هم‌چنان گرسنه‌اند.

جمله اوصاف ذمیمه و اخلاق ناپسندیده در آدمی بواسطه این هفت چیز باز پیدا می‌آیند و این چندین هزار بلا و فتنه و رنج و عذاب که با آدمی رسد در دنیا و آخرت بواسطه این هفت چیز می‌رسد، آدمی از این همه غافل و به غفلت روزگار می‌گذارد.

[أُولَئِكَ كَانُوا لِنُعَامِ بَلَدٍ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ] «1».

آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که بی‌خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

چون از خواب غفلت بیدار شود و از مستی هشیار گردد و به مرتبه انسانی به کمال عقل رسد و این عالم را چنان که این عالم است بداند و ببیند، البته از این عالم سیر شود و نفرت گیرد و علامت این آن باشد که در این عالم چنان باشد که مرغ در قفس، یا کسی که در زندان است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَدُنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ «2».

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: دنیا، زندان مؤمن است.

(1) - اعراف (7): 179.

(2) - من لا يحضره الفقيه: 362 / 4، باب النوادر، حديث 5762؛ بحار الأنوار: 238 / 64، باب 12، حديث 56.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 389

و علامت این آن باشد که در وقتی که از این عالم خواهد که بیرون رود، سخن او این باشد که:

«فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» «1» به خدای کعبه قسم، رستگار شدم.

(1) - المناقب: 119 / 2؛ بحار الأنوار: 2 / 41، باب 99، حديث 4.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 390

[وَزَكَاهُ اللِّسَانِ النَّصْحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالتَّقِيُّظُ لِلْغَافِلِينَ وَكَثْرَةُ التَّسْبِيحِ وَغَيْرُهُ]

امام صادق علیه السلام می فرماید:

برای زبان دو زکات است:

1- نصیحت مسلمانان و بیدار کردن غافلان.

2- کثرت تسبیح و ذکر و تحمید و تهلیل.

زکات زبان

مسئله نصیحت مسلمانان و بیدار کردن اهل غفلت با خواست حق در باب شصت و چهارم بحث امر به معروف و نهی از منکر مفصل خواهد آمد و مسئله تسبیح و تحمید و تهلیل در باب پنجم «مصباح الشریعة» در رابطه با ذکر گذشت.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 391

[وَزَكَاهُ الْيَدِ الْبَذْلُ وَالْعَطَاءُ وَالسَّخَاءُ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِهِ، وَتَحْرِيكُهَا بِكِتَابَةِ الْعِلْمِ وَمَنْافِعَ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَالْقَبْضُ عَنِ الشُّرُورِ]

زکات دست

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

زکات دست، بخشش و عطا و سخا از نعمت‌هایی است که خداوند به تو عنایت کرده که توضیح مفصل این مسئله در باب پنجاه و سوم در بحث سخا خواهد آمد.

و مرحله دیگر زکات دست، نوشتن کتاب‌ها و مقالات علمی برای حفظ دین و بیداری مسلمانان است و انجام کارهایی که مسلمانان در طاعت حق از آن بهره ببرند، مانند ساختن مسجد، مدرسه علمی، صندوق قرض الحسنه و از این قبیل امور و نیز زکات دیگر دست حفظ آن از ایجاد شر است، مثل زدن به سر مردم بی‌گناه، دعوای بدون دلیل، امضای ناحق، نوشتن و پخش کردن باطل و شبیه این امور.

حیات دین با تألیف کتاب

راستی از جمله علل مهمی که تاکنون باعث حفظ دین الهی از دستبرد حوادث

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 392

زمان و قرون و حملات شیاطین شده، نوشتن آثار الهی و اسلامی به وسیله عالمان ربانی است.

برای این که بدانید در این زمینه بزرگان شیعه متحمل چه زحماتی شدند باید به کتاب‌های بی‌نظیر «اعیان الشیعة»، «الذریعة الى تصانیف الشیعة» و «الغدیر» و فهرست کتابخانه‌های آستان قدس، مجلس، ملک، وزیری یزد مراجعه کنید.

اگر نوشته‌های با عظمت اصول چهارصدگانه اصحاب بزرگوار ائمه و نوشته‌های شیخ متقدمین حضرت صدوق هم چون، «من لا یحضره الفقیه»، «الخصال»، «التوحید»، «عیون اخبار الرضا»، «الاعتقادات»، «علل الشرایع»، «معانی الأخبار» و نوشته‌های ثقة المحدثین محمد بن یعقوب کلینی هم چون: «الکافی» و نوشته‌های مرجع کم نظیر شیعه در سخت‌ترین عصر، مرحوم شیخ طوسی هم چون: «التهذیب»، «الاستبصار»، «الرجال»، «التبیین»، «الخلاص» و پانصد و سی جلد نوشته‌های علامه حلی و سیصد جلد نوشته‌های فیض کاشانی و چندین جلد نوشته‌های شیخ حر عاملی و از جمله «وسائل الشیعة» و هفتاد جلد نوشته‌های علامه مجلسی رحمه الله و از همه مهم‌تر «مرآة العقول» و «بحار الأنوار» و نوشته‌هایی هم چون «مستدرک الوسائل»، «جواهر الکلام»، «ریاض»، «المسالك»، «الشرایع» و نوشته‌های شیخ انصاری و سایر فقها، مفسران، ادبا، شعرا، حکما و عرفای شیعه نبود، امروز ما از دین خدا چه خبر داشتیم؟!!

اینان بودند که با زکات دست در مقام حفظ دین و حفظ امت از انواع شرور و فتن و محن برآمدند، ورنه تاکنون یهود و نصاری و یا دیگران کمترین اثری از دین خدا و فرهنگ انبیا و امامان علیهم السلام در صفحه زمین باقی نگذاشته بودند! و اگر این همه مساجد و محافل و مدارس و حوزه‌ها و صندوق‌های قرض الحسنه و خیریه و ایتام که با زکات مال و دست اهل جود و کرم بنا شده، نبود ملت اسلام با چه مشکلات

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 393

و سختی‌هایی روبرو بودند؟

در هر صورت زکات دست، نوشتن حقایق و انجام اعمال نیک در طاعت خدا و جود و بخشش و عطا و حفظ آن از شرور و ایجاد ضربه و ضرر نسبت به مسلمانان است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 394

[وَزَكَاةُ الرَّجُلِ السَّعْيُ فِي حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ زِيَارَةِ الصَّالِحِينَ وَمَجَالِسِ الذِّكْرِ وَإِصْلَاحِ النَّاسِ وَصَلَةِ الرَّحِمِ وَالْجِهَادِ وَمَا فِيهِ صِلَاخُ قَلْبِكَ وَصِلَاخُ دِينِكَ]

زکات پا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

زکات پا رفتن به جایی است که از حقوق خداست مانند:

1- زیارت عباد شایسته.

2- مجالس علم.

3- جلسه اصلاح و صلح بین مسلمانان.

4- صله رحم.

5- جهاد.

6- و هر جا که صلاح قلب و دین در آن است.

زیارت بندگان شایسته

اسلام به مسئله زیارت حق و عباد شایسته و دیدار عالمان ربانی و مؤمنان اهمیت فوق العاده‌ای داده است، چرا که در این زیارات بهره‌های دنیایی و آخرتی و گاهی منافع بی‌نهایت برای فردای آخرت نصیب انسان می‌شود.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 395

امام علی علیه السلام در تفسیر «قد قامت الصلاة» فرموده‌اند:

حَانَ وَقْتُ الزَّيَّارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَذِكْرِ الْمُنَى وَالْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «1».

وقت زیارت حضرت حق و مناجات با او و قضای حوائج و درک آرزو و اتصال و وصول به حضرت الله رسید!

در روایت آمده:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند، در حالیکه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اطراف حضرت بودند، فرمود: چگونه است وقتی کشته شوید و قبور شما پراکنده باشد. امام حسین علیه السلام عرضه داشت: کسی ما را زیارت می‌کند؟ فرمود: آری، گروهی از امتم به امید برّ و صله من شما را زیارت می‌کنند، چون قیامت شود، به نزد آنان آیم و از احوال قیامت نجاتشان خواهم داد «2».

و حضرت فرمودند:

اگر کسی مرا زیارت کند، یا یکی از افراد ذریّه مرا زیارت کند، قیامت به زیارتش خواهم آمد و او را از رنج‌های قیامت نجات خواهم داد «3».

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس در زمان حیات یا بعد از موت من مرا زیارت کند در روز قیامت در جوار من خواهد بود «4».

(2) - کامل الزیارات: 10، باب 1، حدیث 1 و 2.

(3) - کامل الزیارات: 11، باب 1، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 331 / 14، باب 2، حدیث 19332؛ بحار الأنوار: 123 / 97، باب 2، حدیث 31.

(4) - کامل الزیارات: 13، باب 2، حدیث 11.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 396

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس امیرالمؤمنین علیه السلام را عارف به حقش بدون تجبر و تکبر زیارت کند همانند اجر صد هزار شهید برای اوست و گناهان گذشته و آینده‌اش مورد بخشش قرار خواهد گرفت و در قیامت به حال امن وارد خواهد شد و حساب بر او سبک گرفته شود و ملائکه از او استقبال خواهند کرد، چون شیعه از زیارت به منزلش برگردد، به وسیله ملائکه عیادت شود اگر مریض شود و مشایعت گردد اگر بمیرد و تا هنگام قرار گرفتن در قبر ملائکه برای او استغفار کنند «1».

و در روایت آمده:

هر کس حسین علیه السلام را زیارت کند در صورت عرفان به حقش، ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول به او داده شود و گناه گذشته و آینده‌اش آمرزیده شود «2».

در روایات آمده:

زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام موجب طول عمر و حفظ نفس و مال و زیادی رزق و رفع ناراحتی‌ها و علت قضای حاجات است «3».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر بر اثر مشقت و دوری خانه نتوانستید به زیارت ما بیایید، بالای منزل روید و دو رکعت نماز بگذارید و با سلام به قبر ما اشاره کنید که این سلام و زیارت شما به ما می‌رسد «4».

(1) - كشف الغمة: 1/ 395؛ بحار الأنوار: 176 / 56، باب 23، حدیث 9.

(2) - بحار الأنوار: 257 / 97، باب 3، حدیث 1.

(3) - بحار الأنوار: 45 / 98، باب 6.

(4) - الكافي: 4 / 587، باب النوادر، حدیث 1؛ كامل الزيارات: 286، باب 96، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 98 / 365، باب 32، حدیث 1.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 397

راوی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

وقتی قادر به زیارت شما نباشم چه کنم؟ فرمود: اگر نتوانستی بیای روز جمعه غسل کن یا وضو بگیر و بر بام خانه برو و دو رکعت نماز بخوان و به طرف من توجه کن که هر کس مرا در حیاتم زیارت کند، پس در مماتم زیارت کرده و هر کس در مماتم مرا زیارت کند، مانند این است که در حیاتم زیارت کرده است «1».

در باب زیارت همه ائمه علیهم السلام چه در حیات، چه در ممات، روایات زیادی به مضامین بالا وارد شده که دلالت بر اهمیت زیارت عباد شایسته چه در حیات آنان، چه در ممات آنان دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس قدرت بر صله نسبت به ما را ندارد، شایستگان از موالیان ما را صله کند و هر کس قدرت بر زیارت ما را ندارد، خوبان از موالیان ما را زیارت کند که ثواب زیارت آنان، زیارت ماست «2».

امام صادق علیه السلام فرمود:

دوستانم را از جانب من سلام برسانید، من می‌گویم خدا رحمت کند آن بنده‌ای که با دیگری بنشیند و در مسائل ما سخن بگوید که سومی آن‌ها ملکی است که جهت آنان استغفار کند، در نشستن شما با یک دیگر و سخن در فرهنگ ما احیای دین ماست، بهترین مردم بعد از ما کسانی هستند که در امر ما سخن بگویند و به امر

(1) - کامل الزیارات: 287، باب 96، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 578 / 14، باب 95، حدیث 19856؛ بحار الأنوار: 366 / 98، باب 32، حدیث 6.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 73 / 2، باب ثواب صلة الإمام علیه السلام، حدیث 1765؛ وسائل الشیعة: 476 / 9، باب 50، حدیث 12531؛ بحار الأنوار: 354 / 71، باب 21، حدیث 29.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 398

ما برگردند «1».

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که به دیدار برادر مؤمنش در منزلش برود و نیتی جز زیارت برادر مؤمن نداشته باشد، او را از زیارت کنندگان خدا می نویسند و بر خداست که زائرش را اکرام کند «2».

و نیز آن حضرت فرمود:

زیارت مؤمن برای خدا بهتر از آزاد کردن ده بنده مؤمن است و هر کس عبد مؤمنی را آزاد کند، به هر عضو، عضوی از جهنم آزاد می شود «3».

و اما کسی که به زیارت برادر مؤمن برود، برای خدا، نه برای این که مشکلی از او حل کند، یا حاجتی از او روا نماید، یا در مرضش از او عیادت کند، ثوابهای عظیم به او خواهد رسید «4».

مجالس علم

رفتن به مجالس علم جهت رشد عقل و کمال روح و یافتن واقعیتها و به دست آوردن معرفت، به حقیقت زکات پای انسان است و در ادای این زکات، بهترین بهره های مادی و معنوی نصیب انسان می گردد.

(1) - بشارة المصطفی: 110؛ بحار الأنوار: 354 / 71، باب 21، حدیث 31؛ مستدرک الوسائل: 380 / 10، باب 78، حدیث 12226.

(2) - وسائل الشیعة: 209 / 17، باب 49، حدیث 22354؛ بحار الأنوار: 275 / 75، باب 23، حدیث 112.

(3) - الکافی: 178 / 2، باب زیارة الإخوان، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 590 / 14، باب 100، حدیث 19880؛ بحار الأنوار: 349 / 71، باب 21، حدیث 13.

(4) - الکافی: 175 / 2، باب زیارة الإخوان، احادیث متعددی در این باب آمده است.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 399

به حقیقت که در تمام روی زمین هیچ مجلسی، ارزنده‌تر و پر بهره‌تر و نافع‌تر از مجلس علم نیست، مجلس علم مجلس حق، مجلس نور و بنابر روایات باغی از باغ‌های بهشت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که راهی رود که در آن دانشی جوید، خداوند او را به راه بهشت برد و به راستی فرشته‌ها برای طالب علم پرها و بال‌های خود را فرو نهند به نشانه رضایت از او و این محقق است که برای طالب علم هر که در آسمان و زمین است آمرزش خواهد، تا برسد به ماهیان دریا. فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت ماه است بر ستارگان در شب چهارده و براستی علما وارث پیامبرانند زیرا پیامبران دینار و درهمی به ارث نگذاشتند ولی ارث آن‌ها علم بود و هر کس از آن برگرفت بهره فراوانی برده است «1».

ابوبصیر می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

هر که کار خیری یاد بدهد، مانند کسی که بدان عمل کند اجر می‌برد، گفتم: اگر او هم به دیگری یاد دهد به معلم اول ثواب آن عمل می‌رسد؟ فرمود: این ثواب برای او جاری است، اگر به همه مردم هم یاد بدهد، گفتم: اگر معلم بمیرد؟

فرمود: اگر چه بمیرد «2».

امام سجاد علیه السلام فرمود:

اگر مردم می‌دانستند در طلب علم چه فایده‌ای است دنبال آن می‌رفتند گرچه

(1) - الکافی: 34 / 1، باب ثواب العالم والمتعلم، حدیث 1؛ ثواب الأعمال: 131؛ بحار الأنوار: 164 / 1، باب 1، حدیث 2.

(2) - الکافی: 35 / 1، باب ثواب العالم والمتعلم، حدیث 3؛ بصائر الدرجات: 5، باب 2، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 172 / 16، باب 16، حدیث 21270.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 400

خون دل در راه آن بریزند و به گردابها فرو شوند، براستی خدای تبارک و تعالی به دانیال علیه السلام وحی فرمود، مبعوض ترین بندگانم نزد من نادانی است که حق اهل علم را سبک شمارد و از آنان پیروی نکند و دوست ترین بندگانم نزد من پرهیزکار طالب ثواب شایان و ملازم علما و پیرو بردباران و پذیرای از حکمت شعاران است «1».

جلسه صلح بین مسلمانان

بر اثر حوادث و پیش آمدها و امور مالی و خانوادگی و گاهی کم ظرفیتی ها بین دو دوست مسلمان، دو ملت مسلمان، دو خانواده مؤمن، دو زن و شوهر، پدر و مادر، فرزند و مادر، معلم و متعلم، دو شریک در کار، نزاع و اختلاف پیش می آید. چه بهتر که خود اینان در پی قوانین ثمربخش الهی به صلح و مصالحه با هم برخیزند و اگر نشد بر سایر مؤمنان و افراد مسلمان است که برای اصلاح و صلح بین آنان حرکت کنند که این حرکت به فرموده امام صادق علیه السلام زکات پا است و این حرکت در پیشگاه حضرت حق از ثواب بسیار عظیم برخوردار است.

قرآن مجید در آیات متعددی به این حقیقت ثمربخش امر می کند و از مردم می خواهد برای صلح بین افرادی که نزاع دارند بپا خیزند و به این امر مهم الهی اهتمام ورزند.

[فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] «2».

پس اگر مؤمن هستید [نسبت به انفال] از خدا پروا کنید و [اختلاف و نزاع]

(1) - الکافی: 35 / 1، باب ثواب العلم والمتعلم، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 185 / 1، باب 1، حدیث 109.

(2) - انفال (8): 1.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 401

بین خود را اصلاح نمایید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

[وَأِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ* إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ] «1».

و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می کند، بجنگید تا به حکم خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میانشان به عدالت و انصاف، صلح و آشتی برقرار کنید و همواره دادگری را پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد.* جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین [در همه نزاع ها و اختلافات] میان برادران صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا نمایید که مورد رحمت قرار گیرید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه ای فرمودند:

هر کس برای صلح بین دو نفر حرکت کند، ملائکه تا وقت بازگشت به او درود فرستند و اجر شب قدر به او عطا شود و هر کس برای جدایی بین دو نفر حرکت کند به قدر اجر اصلاح کننده، بار در پرونده او خواهد آمد و لعنت حق بر او حتم خواهد گشت تا داخل جهنم گردد و در آنجا عذابش دو چندان خواهد بود «2».

و نیز آن حضرت فرمود:

(1) - حجرات (49): 9 - 10.

(2) - ثواب الأعمال: 288؛ وسائل الشیعة: 18/441، باب 1، حدیث 24006؛ بحار الأنوار: 366/73، باب 67، حدیث 30.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 402

مَنْ مَشَى فِي إِصْلَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَرَوْحِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا وَكَلِمَةٍ فِي ذَلِكَ عِبَادَةٍ سَنَةِ قِيَامٍ لَيْلُهَا وَصِيَامُ نَهَارِهَا «1».

هر کس برای آشتی بین زن و شوهر حرکت کند، ثواب هزار شهید کشته شده به حق را در راه خدا دارد و برای هر قدم و هر کلمه‌ای در این راه ثواب یکسال عبادت برای اوست که شب‌هایش به قیام و روزهایش به روزه گذشته باشد.

فِي وَصِيَّةِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْوَفَاةِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، وَإِنَّ الْمُبِيرَةَ وَهِيَ الْحَالِقَةُ لِلدِّينِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ «2».

در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام وفات آمده: از رسول خدا شنیدم می‌فرمود: اصلاح بین دو نفر بهتر از اقامه نماز و روزه است و قطع کننده دین انسان به حقیقت فساد ایجاد کردن بین دو نفر است و قوتی نیست مگر به خدا.

امام کاظم علیه السلام فرمود: در انجیل آمده:

طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «3».

خوشا به حال اصلاح کنندگان بین مردم، اینان در قیامت از مقربان هستند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آویختگان به شاخه‌های درخت طوبی فرمود:

(1) - ثواب الأعمال: 288؛ وسائل الشیعة: 343 / 16، باب 22، حدیث 21717؛ بحار الأنوار: 369 / 73، باب 67، حدیث 30.

(2) - الکافی: 51 / 7، باب صدقات النبی صلی الله علیه و آله، حدیث 7؛ تحف العقول: 197؛ بحار الأنوار: 75 / 99، باب 18، حدیث 2.

(3) - تحف العقول: 392؛ بحار الأنوار: 309 / 75، باب 25، حدیث 1.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 403

وَمَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْحِهِ وَالْوَالِدِ وَوَلَدِهِ وَالْقَرِيبِ وَقَرِيبِهِ وَالْجَارِ وَجَارِهِ وَالْأَجْنَبِيِّ وَالْأَجْنَبِيَّةِ فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنِ «1».

کسی که بین زن و شوهر و پدر و فرزند و دو قوم و خویش و همسایه و همسایه و غریبه و غریبه، اصلاح کند به شاخه آن آویخته است.

صله رحم

از مسائل بسیار مهم و از عبادات پر قیمت صله رحم است، لازم است انسان قسمتی از اوقات خود را وقف دیدن و زیارت پدر و مادر و برادر و خواهر و اقوام دور و نزدیک کند و گاه گاهی از آنان دلجویی نموده و مشکلات ایشان را حل کند، ترغیب فوق العاده اسلام به صله رحم نه فقط برای دیدن آنان است، بلکه بیشتر برای رفع حوائج و حل سختی‌ها و درمان دردهای آنان است و حتی نباید از رحمی که با انسان قطع رحم کرده و سر تافته قطع کرد و سر تافت.

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ «2» يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: [وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ] «3».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: صله رحم بجای آرید گرچه به يك سلام باشد.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: خدایی را که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید پرهیزید و درباره ارحام کوتاهی ننمایید.

داود رقی می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام وارد شدم، فرمود:

(1) - تفسیر الامام العسکری: 645؛ بحار الأنوار: 8/ 166، باب 23، حدیث 111.

(2) - الخصال: 2/ 612، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 71/ 91، باب 3، حدیث 14.

(3) - نساء (4): 1.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 404

ای داود! روزهای پنج‌شنبه اعمال شما بر ما عرضه می‌شود، در پرونده‌ات چیزی دیدم که مرا خوشحال کرد و آن صله تو درباره پسر عمویت بود، این صله مرگ او را نزدیک می‌کند و از رزق تو چیزی کم نمی‌نماید، داود می‌گوید: پسر عمویی

داشتم ناصبی که دارای فرزندان زیاد بود و احتیاج به مال داشت، چون خواستم به مکه روم سفارش کردم به او از مال من کمک کنند، وقتی خدمت حضرت رسیدم مرا از این عملم خبر داد «1».

منصور دوانیقی به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت:

حدیثی در صله رحم بگو تا مهدی پسر مرا از آن خبر دهم، فرمود: پدرم از جدم علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند: مردی سه سال بیشتر از عمرش باقی نیست صله رحم بجا می آورد، خداوند آن را سی سال قرار می دهد و مردی سی سال از عمرش باقی است قطع رحم می کند خداوند آن را سه سال قرار می دهد.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

[يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ] «2».

خدا هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد ثابت و پابرجا می نماید و "امّ الكتاب" نزد اوست.

منصور عرضه داشت: این حدیث منظوم نبود.

فرمود: همان گونه پدرم از علی علیه السلام از رسول اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند:

صله رحم آباد کننده دیار و اضافه کننده عمرهاست اگر چه اهلش از اختیار

(1) - الأمالی، طوسی: 413، المجلس الرابع، حدیث 929؛ وسائل الشیعة: 111/16، باب 101، حدیث 21116؛ بحار الأنوار: 93/71، باب 3، حدیث 20.

(2) - رد (13): 39.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 405

و خوبان نباشند.

گفت: حدیث خوبی است ولی این را منظور نداشتم.

فرمود: پدرانم از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده‌اند:

صله رحم حساب را آسان و آدمی را از بد مردن حفظ می‌کند.

منصور گفت: آری، این حدیث را می‌خواستم «1».

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّهُ قَالَ: أَلَرْجِمُ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ: مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ «2».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رحم ریشمانی کشیده از زمین به آسمان است می‌گوید: هر کس مرا قطع کند! خدا قطعش کند و هر کس مرا وصل کند خدا وصلش کند.

در حدیث آمده: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس با جان و مال به سوی قوم خویش برای صله رحم برود، اجر صد شهید دارد و به هر قدمی چهل هزار حسنه برای اوست، چهل هزار سیئه از نامه‌اش محو می‌گردد و چهل هزار درجه به او عنایت می‌شود و مانند این است که صد سال در حال صبر و احتساب خدا را عبادت کرده «3».

روایات باب صله رحم و گناه قطع رحم بسیار زیاد است می‌توانید به جلد هفتاد

(1) - الأملی، طوسی: 480، المجلس السابع عشر، حدیث 1049؛ بحار الأنوار: 93 / 71 باب 3، حدیث 21.

(2) - عوالی الآلی: 362 / 1، حدیث 45؛ بحار الأنوار: 187 / 47، باب 6، حدیث 35؛ مستدرک الوسائل: 15 / 242، باب 11، حدیث 18124.

(3) - الأملی، صدوق: 431، المجلس السادس والستون، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 89 / 71، باب 3، حدیث 6؛ مستدرک الوسائل: 15 / 249، باب 11، حدیث 18140.

و شش و هفتاد و هفت و هفتاد و هشت «بحار الأنوار» و «مستدرک سفینه البحار» جلد چهارم و سایر کتب حدیث مراجعه کنید.

جهاد

شرح شرکت در جهاد فی سبیل الله در باب هشتم «مصباح الشریعة» با خواست خداوند به طور مفصل خواهد آمد.

صلاح قلب و دین

امام صادق علیه السلام در جمله آخر روایت باب زکات می فرماید:

و زکات دیگر پایت، شرکت در جایی است که صلاح قلب و دین توست و آنجا بدون شک مجالس مذهبی و مساجد الهی و مجلس اخیار و محفل عارفان و اولیای خداست که در این گونه محافل شهوات مهار می شوند و معرفت آدمی به خدا و قیامت و معارف اضافه می گردد و در این مجالس نفس اهل حال، روان مرده را زنده و قلب غافل را بیدار می کند.

عرفان اسلامی، ج 6، ص: 407

[هذا مِمَّا يَحْتَمِلُ الْغُلُوبَ فَهَمُّهُ وَالنُّفُوسُ اسْتِعْمَالُهُ وَمَا لَا يُشْرِفُ عَلَيْهِ إِلَّا عِبَادُهُ الْمُقَرَّبُونَ الْمُخْلِصُونَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى وَهُمْ أَرْبَابُهُ وَهُوَ شِعَارُهُمْ دُونَ غَيْرِهِمْ]

امام صادق علیه السلام در پایان این روایت مهم می فرماید:

آنچه در باب زکات ذکر شد به اندازه طاقت فهم مردم بود و به مقداری که برای نفوس مردم قابل عمل است.

اما آنچه از اسرار و حقایق که برای بندگان مقرب و مخلص حضرت حق معلوم است و آن بزرگواران بر آن اشراف دارند بیش از آن است که به شماره آید که راه بردن به کنه حقایق و اطلاع بر باطن اسرار و فهم دقائق الهیه کار عباد مقرب و مخلص است و دیگران را بر آن راهی نیست!!

پروردگارا! معبودا! این قسمت از شرح در ساعات آخر عصر جمعه، با لطف و محبت تو پایان پذیرفت، مرا جز تو امیدی نیست و برایم غیر عنایت تو تکیه گاهی نمی باشد، با کرم بی نهایت و لطف عمیم و رحمت و مرحمت مرا مهلت ده تا این

راهی که فقط و فقط از باب فضیلت پیش پائیم گذارده‌ای تا آخر ببیمایم، عنایتی کن که دنباله این شرح تا پایان آن ادامه یابد، شاید از توجه خاصیت به این گدای راه‌نشین، خدمتی به دین و به خلق تو انجام گیرد.